ماشاء الله لا قوة الا بالله

... بفضلہ دافعہ امراض و آلام نسخہ قانون تداوی یعنی شرح رباعیات یوسفی مسمی



بعد نظر ثانی مصنف ... تنقیحات مجربہ باہتمام عاجز محمد عبد الرحمن

فہرست امراض کتاب ... بالمعالجۃ المورثہ

نئی شرح اسباب

علاج امراض الراس

علاج امراض العین

فہرست

علاج امراض المعدہ

امراض الکبد

علاج امراض المرارة

علاج امراض الطحال

علاج امراض الامعاء

علاج الامراض التی تحدث فی الظہر والورک والیدین والرجلین

علاج الحمیات

علاج الامراض التی تکون علی ظاہر الاعضاء مثل الاورام والقروح وغیرہا

هو العلیم الحکیم

شرح رباعیات یوسفی

تصنیف

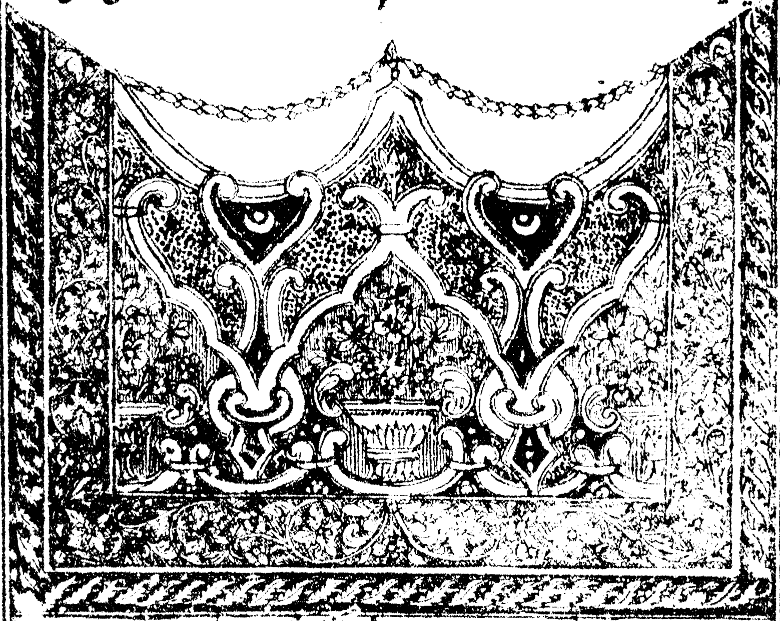
شمس العلوم مخزن الفهوم حاذق حکیم محمد عبد العلیم ابن نصر اللہ خان خورجوی
مرحوم

بعد اضافهٔ چند نسخه‌جات مجربه و ازدیاد اکثر عبارات جدیده مفیده

بار ثانی

در مطبع نظامی طبع گردید

سنه ۱۲۹۶ هجری



بسم الله الرحمن الرحیم

يا عليم علّمني بعلمك فلك الحمد والتحيات والصلوات على نبيك احمد افضل الرسل واكرم المخلوقات وعلى آله اهل الشرف والتكريم واصحابه ذوي المجد والتعظيم اما بعد میگوید حکیم عبد العلیم نصر الله خان الاحمدی الخویشگی الخورجوی که این رساله ایست مختصر که جمع کرده ام از مجربات خود برای نفع عزیزان خود و بجهت استفاده فرزند ارجمند خود حبیب الملک خان سلمه الله المنان خصوصاً نام کردم او را المعالجة الموروثة بالنسخ المجربة که بعد شرح رباعی حکیم یوسفی مرحوم شروع نمودم و به نسخ مجربه خود شرح علاج او را اتمام کردم الله تعالی قبول فرماید و بعام و خاص نفع رساند

بحث علاج امراض الراس

	رباعی	
ای دیده ز درد سر ولت رنج عنا		ترک حرکت کن و طلب راحت را
تقلیل غذا و شرب و سعی کن دائم	۱	جوع و عطش و شراب و در آفتاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع مطلق	دردیست در اعضای سر	خلطی بود از اخلاط یا چیزی دیگر از گرمی و سردی و خشکی و تری بسبب ماده	از تبشره و نبض و قاروره دریافته و امور یاد که گذشته‌اند و دیگر آن باید دریافت کرد [illegible]	یا شوییه کند صفت آنکه گل خطمی [illegible] بنفشه [illegible]

سبوس گندم [illegible] با در آب بجوشانند چون سه [illegible] ماند [illegible] نیم گرم [illegible] چادری بر روی سر مریض کشیده [illegible] گذاشته شوید [illegible] باد

اگر درد سر از گشتن خون پیدا شربت گلاب و قدری آب [illegible]	[illegible]	اگر [illegible] رگ سر [illegible] ترتیب کن و [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع دموی	درد سر که از خون باشد	خون	سرخی چشم و زبان و روی [illegible]	[illegible]

آب [illegible] صاف نموده [illegible] گلاب یک [illegible] آب لیمو اضافه کرده [illegible] بخورد [illegible] شیره [illegible] گلاب [illegible] صندل [illegible] کشنیز خشک [illegible] سازند [illegible] شیشه گشاده [illegible] نافع باد

درد سر اگر [illegible] از صفرا [illegible]	[illegible]	صندل [illegible] آب کشنیز [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

صداع صفراوی	درد سر که از صفرا باشد	صفرا	زردی چشم و تلخی دهان و صفرت روی و بدن و زردی بول و زبان	صندل سفید را در نیم پیاله آب کشنیز تر

بسایند و پارچه سوت ولایت [illegible] زبان آلوده طلا کرده باشند ترکیب شربت نارنج قند در آب جوشانند تا آنکه غلیظ شود بعد یک بار دیگر از آن آب نارنج اضافه نمایند و باز قوام کنند و هر صبح یک چمچه به هفت قاشق آب حل کرده ناشتا خورند

بیماری سر گر شد ز صفرا پیدا	رباعی ۴	باید که خورد ز بهر دفع صفرا
با حب بنفشه یا بنقوع مسهل		یا آب انار و شیر خشت اعلا

شرح تحقیق

صفت [illegible] صفرا بنفشه گل [illegible] تخم کاسنی [illegible] سپستان تمر هندی آلو بخارا را یکجا در آب جوشانند چون نصف بماند صاف کرده شربت نیلوفر شیرین کرده بنوشند و غذا نخود [illegible] و مونگ مقشر با گوشت مرغ جوان یا گوشت گوسفند [illegible] یا اسفاناخ و قدری تمر هندی خورند و نان گندم با گو[illegible] مذکور صفت حب بنفشه بنفشه تربد ریوند [illegible] سوس پوست هلیله زرد سقمونیا انیسون همه را کوفته بیخته با آب خمیر کنند و حب سازند شربت بنفشه نقوع مسهل سنای مکی پوست هلیله زرد تخم کاسنی [illegible] بنفشه نیلوفر تمر هندی آلو بخارا سپستان همه را یک شبانه روز در نیم سیر آب تر داشته صباح صاف کنند و به بست مثقال [illegible] شیرین کرده نیم گرم بنوشند نافع است صفت شربت بنفشه گل بنفشه را در یک سیر آب بجوشانند [illegible] صاف نموده در قند قوام نمایند و نگاه دارند وقت حاجت با استعمال آرند صفت شربت انار [illegible] انار ترش [illegible] و گلاب حل کرده صاف نموده در آب انار میخوش که با تخم [illegible] باشد اضافه نمایند و [illegible] بنوشند

و پیشتر استادی حکیم منصور علی صاحب مرحوم طبیب نجیب آبادی برای صفرا
این چنین منضج تجویز میفرمودند صفت منضج صفرا بنفشه گاوزبان عناب سپستان
تخم خطمی بادیان گلقند را هشت روز یا ده روز میدادند پس بروز مسهل برگ سنا
گل سرخ در آب ساییده صاف کرده بشربت بنفشه شیرین کرده همراه سفوف تخم شاه اسفید
و نبات میدادند و فردای روز مسهل بجای تبرید تخم ریحان بالعاب ریشه خطمی و نبات می نوشانیدند

	رباعی ۵	
آنرا که صداع بلغمی شد پیدا		گو روغن قسط و فرفیون سازد طلا
شربت ز طبیخ بادیان سازد و نهد		طیار کند کبوتر از بهر غذا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بلغمی	درد سر که به بلغم باشد	بلغم	گرانی سر و بسیاری خواب وسستی اعضا و نبض لین بوده و زبان سفید و تیره	روغنهای مذکوره را طلا کند خصیه [illegible]

که بیان کرده می شود بعد [illegible] اگر گوشت کبوتر یا آنچه مناسب باشد صفت روغن
قسط [illegible] فرفیون [illegible] را کوفته [illegible] آب
بجوشانند تا [illegible] بجوشانند روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند
تا روغن بماند صفت روغن فرفیون فرفیون قسط [illegible] جند بیدستر [illegible] بودینه کوهی [illegible]
کنجد [illegible] اگر [illegible] آب یا شراب بجوشانند تا ربع رسد پس
صاف کرده روغن کنجد بجوشانند که روغن بماند بردارند و هنگام ضرورت باستعمال آرند
صفت طبیخ بادیان عبارت است از آنکه بادیان در آن جوشانیده باشند

	رباعی ۶	
از بلغم اگر ترا مرض شد پیدا		زان پیش که افگند تنت را از پا
اخراج کنش بحب اصطمخیقون		یا حب ایارج یا حب قوقایا

منضج بلغم بادیان بادرنجبویه انیسون پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیکوفته انجیر
همه را در آب جوشانند چون بچهار ید صاف کرده گلقند آمیخته بخورند غذا نخود آب کنند
یا هرچه مناسب داند صفت گلقند برگ گل سرخ تازه را کوفته یا قیمه کرده در عسل آمیخته
و در آفتاب تا چهل روز گذارند یا برگ گل خشک کنند اشلا یک مشت بکوبند یا بدست بمالند
و بگلاب تر کرده تا دو ساعت بگذارند و در یک پیاله عسل آمیخته و بجوش دهند و نگاه دارند

صفت حب اصطمخیقون تربد صبر سقوطری حب النیل بسفایج پوست هلیله زرد شحم حنظل
محموده همه را کوبند و بیزند و غاریقون بمویز نه گذرانده اضافه نمایند و باب کرفس خمیر
کرده حبها سازند و بعسل و مانند آن بغلطانند و معنی اصطمخیقون منقی اخلاط بارده است

صفت حب ایارج تربد حب النیل نیسون شحم حنظل نمک هندی همه را کوبند
و بیزند و غاریقون بمویزنه بخته و ایارج فیقرا اضافه نموده باب بادیان خمیر کنند
و بطریق حب بالا فرو برند و معنی فیقرا مر و تلخ است و معنی ایارج دوای الهی باشد

صفت ایارج فیقرا مصطگی زعفران سنبل حب بلسان عود بلسان اسارون
سلیخه دارچینی صبر سقوطری همه را کوفته بیخته در شیشه کنند و نگاه دارند صفت
حب قوقایا صبر سقوطری عصاره افسنتین یا برگ و مصطگی شحم حنظل محموده مشوی
همه را کوفته بیخته باب کرفس خمیر کرده حبوب بدستور سازند و معنی قوقایا حاق و مطبوع است

گر درد سرت را سبب شد سودا	رباعی ۷	از دوست بده شربت افتیمون را
از اغذیه اگر امی نخود ساز غذا		وز روغن بابونه و بادام طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع سوداوی	درد سر که از سودا باشد	سودا	تیرگی رنگ بشره و زبان و تفاریده و خشکی بینی و فکر زیاد	شربت افتیمون [illegible]

بابونه و بادام بر سر باید مالید و نخود آب باید خورد صفت شربت افتیمون افتیمون
را در خریطه کرده در یک پیاله آب بجوشانند تا عصاره خود را بازدهد پس او را برآرند
و بمالند و به هفتاد مثقال قند سفید صاف آمیخته بقوام آرند و هر صباح یک قاشق
در هفت قاشق آب حل کرده بنوشند مفید باید مرحوم سیدی استادی مولانا حکیم
منصور علی صاحب آبادی که افتیمون را در خریطه کرده در شیر جوشانده یا شیر جوشانده
افتیمون را در آن ترکرده برآورده بقند شیرین کرده بنوشند نافع باشد یا عرق شاهتره
مورق مروق را با شربت انار شیرین نموده بالای مغز هلیله سیاه افتیمون نبات
مصری بنوشند نافع باشد یا عرق شیر بنوشند صفت آن انشاء الله تعالی در بیان جبین گفته
صفت روغن بابونه گل بابونه را با روغن کنجد در شیشه کرده تا چهل روز بآفتاب نگاه دارند
یا سه حصه گل بابونه خشک در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه رسد پس صاف
کرده با نیم پیاله روغن کنجد جوشانند تا روغن بماند صفت روغن بادام مغز بادام مقشر
با قند یا نبات وغیره مثل آن بکوبند و چند قطره آب گرم بران پاشیده در طبق مس
زیر آتش کج گذاشته باشند بمالند و بفشارند تا روغن از آن برآید گویم که مغز بادام را
با قشر زرد کوبیدن معمول مرکار خیال جدم مرحوم و مغفور فتیح نما صاحب بود که هفت
آنکه مغز بادام با قشر روغن بخانه روغن گر فرستاده روغن میگرفتند و این عمل آسانست
و روغن خالص می برآید قرص صدف از حکیم سید علی اصغر صاحب مغز تخم کدو مغز تخم
خیارین مغز تخم تربوز کثیرا دو پیه مسحوقه گل ارمنی افیون گوند ببول تخم خرفه نشاسته
تخم بارتنگ صدف صادق کافور کوفته بیخته در آب فیون نداد را حمایل کرده قرص سازند
برای امراض حاره و جمله اقسام تپها و اسهالها و فساد خون و نزله حاره و جهت حفظ
جنین در حمل بعد از سه ماه و قبل هشت ماه در شکم و سلامت بچه و نگاهداشتن از
اسقاط و اجرای خون و برای تنقیه و تشنگی اطفال شیر خواره وقتی تپها و درد سر و زکام

وسوداک مفید است جزاعظم آن تولدویه دارچینی ریوند چینی عاقرقرحا زعفران و در تپ بلغمی کافور نیندازند بلکه دو مثقال فرنجمشک

گردد مرض تو چون ز سودا پیدا	رباعی	باشد که تنت پاک شود از سودا
معجون نجاح یا حب افتیمون	۸	یا حب اسطوخودوس تناول فرما

شرح و تحقیق

منضج سودا اسطوخودوس بادرنجبویه گاوزبان پرسیاوشان بادیان اصل السوس مقشر همه کوفته چهار و نیم سیر آب بجوشانند چون نیمه ماند صاف کرده بقند شیرین نموده نیم گرم بنوشند غذا آب نخود نیمکوفته با گوشت ماکیان فربه دارچینی و زعفران و اسفاناخ

صفت معجون نجاح معنی نجاح بضم نون خواه بفتح آن رستگاری و روای حاجت است اجزایش بقول ماتن رحمه الله هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله اسطوخودوس افتیمون تربد بسفایج همه را بکوبند و بپیزند و لاجورد شسته و غاریقون بموئینه بیخته اضافه نمایند و به دو چند شهد بسرشند از سه مثقال تا پنج مثقال خورده باشند و سید استاذی مغفور باین صفت باستعمال می آوردند تربد سفید اسطوخودوس بسفایج افتیمون هلیله کابلی هلیله سیاه همه را کوفته بیخته در دو چند عسل معجون سازند و با عرق شاهتره از دو مثقال تا سه مثقال خورده باشند و برای اسهال پنج مثقال تا هفت مثقال بخورند نافع باشد صفت حب افتیمون بسفایج افتیمون خربق سیاه نمک هندی اسطوخودوس همه را بکوبند و بپیزند ایارج فیقرا غاریقون بموئینه بیخته بران اضافه نموده باب سرشته بشربت بنفشه حبوب سازند و باستعمال آرند صفت حب اسطوخودوس اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد صبر سقوطری تخم حنظل همه را بکوبند و بپیزند و دو دانگ غاریقون بموئینه بیخته باب خمیر کرده حبوب بشربت بنفشه سازند و فرو برند و میفرمودند سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی که بعد تنقیه تام استعمال مفرح اعظم برای تصفیه جمیع اخلاط خصوصا

خون وسودا اثر کامل وتقویت اکمل دارد صنعت آن شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان
تنبول بهمن سرخ بهمن سفید لاجورد غیر مغسول طباشیر گل مختوم [illegible]
زعفران درونج زرنب کبابه زرنباد هلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید [illegible]
بیرون پسته دانه هیل مرجان مروارید کهربا عود ورق طلا ورق نقره یاقوت [illegible]
ادویه کوفتنی را کوفته بیخته وسودنی را سوده شکر سفید را با آب به شیرین وشربت [illegible]
آب سیب شیرین گلاب آب انار میخوش آب لیمو آب ریشک بقوام [illegible]
قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال نافع باد ضابطه مسهل اخلاط [illegible]
سیدی ومولائی حکیم نجیب آبادی مرحوم واضح باد هر گاه که غلبه صفرا بر مزاج
میباشد منضج آن در ایام قلیل مستعمل میگردد از بنفشه ونیلوفر وتخم کاسنی وعناب
وسپستان وآلوی بخارا وگلقند بعد استعمال پنج یا شش روز تمر هندی [illegible] ترنجبین
شیرخشت وخیارشنبر وپوست هلیله زرد کافی ست برای اسهال یا برگ سنا اضافه
سازند مطبوخ یا نقوع مناسب وقت استعمال کنند وکمی بیشی [illegible]
مزاج مریض موافق سن وعادت وفصل وصناعت نمایند واگر غلبه بلغم باشد در
منضج بادیان واصل السوس انجیر ومویز وگلقند [illegible] آب [illegible] باضافه [illegible]
سپستان وصعتر وگاوزبان وبرگ سنا وگل سرخ وتربد مقشر [illegible]
مطبوخ یا زنجبیل [illegible] یا [illegible] سردار ونمایند [illegible] بعد استعمال منضج
بلغم یا صفرا استعمال این حبوب سید عمر طبیب [illegible] نمایند خوب اسهال میکند [illegible]
جلیب [illegible] زنجبیل همه را کوفته بیخته وزن نموده حبوب ساخته همراه آب نیمگرم بخورند خوب اسهال
می نماید واگر غلبه سودا بود منضج آن پانزده روز دهند از گاوزبان وبادیان و
عناب وبسفایج وبادرنجبویه وگل سرخ وبنفشه وسپستان ومویز وشاهتره وگلقند
وبعده از افتیمون وحجر ارمنی وهلیله سیاه واسطوخودوس با روغن [illegible] واگر در مزاج

غلبهٔ اخلاط باشد دوای منضج و مسهل مرکب دهند و شاه پسند مسهل بلغم بکثرت و صفرا و سودا هم خارج بسازد و اگر غلبهٔ حرارت مزاج دانند همراه تمر هندی دیگر دوا سفوف آن دهند والا با مطبوخ برگ سنا و گل سرخ و هلیلهٔ کابلی یا دیگر ادویهٔ مسهله و منضجه دهند و در غلبهٔ سودا سفوف شاه پسند با لاجورد و حجر ارمنی دهند یا دیگر ادویهٔ آن غرض که در مسهل غایت اخراج خلط غالب باید و ادویهٔ مخصوصهٔ آن دهند و اخلاط ممتزج اند همراه یک خلط اخلاط دیگر برمی آید باتفاق چنانچه در فصد که استفراغ کلیست خون بکثرت و دیگر اخلاط باتفاق خارج میشوند مثلاً تربد که مسهل بلغم است با بلغم دیگر اخلاط به سبب امتزاج خارج میگردد و هرگاه مسهل صفرا دهند و بلغم خروج گرفت از صفرا طبیعت شد که خارج گشت و همچنین حال دیگر اخلاط است این صورتیست که دوا مسهل یک خلط باشد و اگر دو خلط باشند بسقمونیا که مسهل صفرا بخاصیت و مسهل بلغم بکیفیت است هر دو را خارج میکند باهم و یا مسهل اخلاط ثلثه است مثل سنا که هر سه را خارج میکند اگر صاحب خیر را برای اخراج مواد دوای مسهل شاه پسند یا [illegible] داده باشد بعده اسپغول و تخم ریحان دهند همراه لعاب بهی دانه خطمی و نبات تا سه روز و برای تقویت معده و اعضای رئیسه نوشدارو ساده یا لولوی بغایت نافع نسخهٔ هر دو در قرابادین بجویند

از گرمی آفتاب هر گه که ترا	رباعی ۹	برگشت مزاج و درد سر شد پیدا
آب گل خطمی و لعاب سپیوس		آمیز بیکدیگر و می ساز طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع حار شمسی	درد سر گرم که از اسباب خارج بود	حرارت خارجیه	تقدم مقارنت آفتاب وغیره و گرمی جلد سر و ملمس و خشکی دهن و بینی و تشنگی و آواز گوش	لعاب گل خیرو و اسپغول را برآورده بر سر طلا کنند

گر دی باعث تا اثر چو ز سردی هوا	رباعی	ز آن سان که شود از آن صداع پیدا
از مرکی و عنبر و لادن و ز مشک	۱۰	در روغن زیت حل کن و ساز طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بارد ساذج	درد سر که از سردی خارجی بود	سردی بیرونی	رسیدن برودت و سردی هوا و سردی سر و ملمس و سفیدی بول و غیر آن	صفت ترتیب طلا مرکی کوفته عنبر لادن گداخته

مشک سوده بروغن زیت یا کنجد آمیزند و صلایه کرده نیم گرم زمان زمان بر سر طلا کنند

هر کس که صداع رنج دار د او را	رباعی	بر سر قطرات درد بار د او را
از بینی او چو ریم آید یا خون	۱۱	البته صداع وا گذارد او را

شرح و تحقیق

از علامات جیده صداع آمدن ریم یا خون ست از بینی چه این دلالت بر نضج ماده می کند و قوت طبع بر دفع آن دال ست گو نیم بر آمدن ریم یا خون همیشه علامت نیک نمی باشد بلکه گاهی سبب بر آمدن آن بودن گرم می باشد پس اگر مریض حرکت آنها و تعفن و درد بدماغ دریابد باید که به علاجش پردازد مجرب فقیر ست از عرق سرگین تازه خر چند چند قطرات در منخرین چند روز بچکاند ان شاء الله الشافی شفا خواهد شد یا چند چند قطرات عرق برگ صد برگ که گیندا باشد در سوراخ بینی بهر دو جانب چند روز چکانیده باشد و نارجیل دریائی در آب سائیده بسر ما نیم گرم و بگرما سرد نوشانیده باشد مجرب ست از ینجا جدول ادویه می نویسم که نافع برای صداع حار و بارد باشد ترکیب استعمالش را منفرداً خواه مرکباً از قرابادین جوید

صداع حار

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صداع بارد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	زعفران	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	افسنتین	[illegible]	فراسیون
[illegible]	[illegible]	[illegible]	عنبر	[illegible]	فلفل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

رباعی ۱۲

از درد شقیقه‌ای که باشی بعذاب
بکشا رخ علاج و تدبیر نقاب
با صمغ بگو ببار زعفران و افیون
وز بهر طلا خمیر سازش بگلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شقیقه	درد نیم سر	ریاح غلیظه یا بخارات که از تمام بدن خواه از عضو خاص متصاعد شود و بسر رسد یا اخلاط است حاره یا بارده	از نبض و قاروره و حال مریض باید دریافت و در یک شق می باشد و بعد دوره می باشد	حسب خلط و سبب باید کرد الکطریق مصنف مرحوم طلا کنند هم نافع صمغ عربی

زعفران افیون همه را کوفته بیخته بگلاب خمیر سازند و بر کاغذ چسپانیده بر شقیقه چسپانند و [illegible] حضرت شاه عبد العلیم لهاروی رضی الله عنه غریب [illegible]

در آب سائیده قطرهٔ چند از ان در بینی بمنخر مخالف درد قبل از طلوع آفتاب بچکانند
درست شود مریض صحت بیافت فقیر نیز چند بار آزموده ام و سیدی مولائی استادی
حکیم نجیب آبادی مرحوم کافور را در روغن گل سائیده قبل از طلوع آفتاب بجانب
موافق در سوراخ بینی مریض از ان چند قطره سعوط میفرمایند که مریض صحت مییافت
و محبی هم استاذ فقیر حکیم نبی بخش صاحب سلمه الله تعالی کیرت پوری اجنبیت کرده سوراخ بینی
مریض بجانب موافق سمندر پهل در آب سائیده چند قطره از ان قبل طلوع آفتاب سائیدن
فائده می بخشد و اگر عصابه بود این ضماد استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی بسیار موثر است
پوست بیخ انار دو درم و زنجبیل دو درم و آرد جو دو درم و صندل سفید دو درم همه را در
عرق برگ عنب الثعلب سائیده نیمگرم نموده بر موضع درد ضماد کنند و نزد بعضی جربان تعلیق
موی انسان فی الفور فاقا موثر همچنین تعلیق دهنه فرنگ و همچنین تعلیق پنج یا هفت شاخ سداب
با برگ آن و بوئیدن و خوردن مشک خالص هم مزیل آنست که منقی جمیع فضلات است

	رباعی ۱۳	
سرسام کسی را که شود از احباب		باشد چو ز خون بده شراب عناب
زماش و جوش غذا کن و تخلیه ساز		از صندل و آب سیب و کشنیز و گلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	آماس یکی از دو پردهٔ سر که در ان مغز کشیده میشود	ورم خونی	درد و سوزش و تپ دائمی و هذیان و خنده و سرخی چشم و زبان و امتلای عروق	فصد سر ارو و تخلیه و علاج مذکور بعمل آرند

صفت شربت عناب عناب را در نیم سیر آب بجوشانند چون نیمه شود در جوشانیده یک
قند بار بقوام آورده نگاه دارند صفت تخلخه صندل سفید را در هفت مثقال آب
سیب سوده مثقال آب کشنیز تر پنج مثقال گلاب سوده در شیشه نگاه دارند

بدماغ رسانیده بو یا بذره باشند واین سعوط برای سرسام گرم مفیدست آب برگ کاهو عرق بید وصندل سفید از هر یک قدری باهم ممزوج کرده در بینی کشند

رباعی ۱۴	
سرسام چو عارض شود از صفرایت	یا آنکه پدید گردد از سودایت
باید که نهد معالج از بهر علاج	در آب گل بنفشه دست و پایت

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن گذشت	صفرا	تب تیز دائمی وسبکی سر وهذیان وبیخوابی وبدخوئی وزردی چهره وچشم وزبان وشدت تشنگی وخشکی بینی وچشم وسرعت نبض وچشم	بنفشه در آب جوشانیده دران پای ودست مریض نهند اگر گرم نباشد
		سودا	هذیان وترسیدن وگریستن وبیداری وبدخوئی وبسیار دم کردن همچو خناق گرفته وچشمهای گشاده حیران وتب کم	وبآب فواکه مثل املی وعناب وآلو وسپستان تلیین نمایند وآب کدو وآب

تربز بسیار مفیدست حبوب قی آور باید داد حقنهای مسهل باستعمال باید آورد وروغن آنجه نوشانیده شود وسکنجبین خورانیده وسر را بتخم کدو ونیلوفر وبنفشه ضماد باید کرد وبر سر دختر باید مالید وبآب طبیخ بابونه وتمام ورد واکلیل وبرگ خشخاش وبرگ چقندر نطول باید کرد

رباعی ۱۵	
از بلغم اگر پدید شد سرسامت	از درد وغم لبالب آمد جامت
تدبیر تپ بلغمیت باید کرد	باشد که زدفع آن بر آید کامت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن مذکور شد	غلبهٔ بلغم	تپ نرم دائمی و گرانی خواب و هذیان و نسیان و سپیدی زبان و قاروره	استفراغ بلغم بطبیخ بیخ بادیان و تخم کرفس و

انیسون و بیخ اذخر و اسطوخودوس و مویز مع گلقند و سکنجبین عسلی باید کرد و بروز اول و دوم سر را بسرکه و گلاب و روغن گل و چند بیدستر نیم گرم بمالند و چند بیدستر و کندش را همچو نشوق در بینی اندازند باید دانست که رنگ بول اگر مانند آب در علت سرسام شود علامت بد باشد زیرا که این وقتی می باشد که طبیعت از تصرف عاجز می شود و توجه تمام ماده بدماغ باشد پس عجز طبع و توجه ماده بدماغ و هلاکت مریض باید یافت چنانکه مصنف رحمه الله تعالی می فرماید

رباعی ۱۶

هر کس که ز سرسام ذلیل آمده است
بر بسته بخودی علیل آمده است
بولش چو عیان شدست بر صورت آب
بر آمدن مرگ دلیل آمده است

شرح و تحقیق

واگر عروق مقعد را باد گیرد که آماس کند در سرسام علامت نیکو براے صحت باشد چنانکه میفرماید مصنف رحمه الله تعالے

رباعی ۱۷

سرسام کشد چو رخت علت سوی تو
در مجمع ما کند پریشان گویت
گر گشت نفخ آیدت عروق مقعد
بیهوده همان زبان نماید رویت

شرح و تحقیق

در سرسام رعاف نیز از علامات بهبود است که کار فصد می کند

رباعی

نسیان چو شود منقص اقبالت	باشد همه وقت ازان پریشان حالت
هر روز برای دفع آن بس باشد	از مادة الحیوة یک مثقالت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نسیان	فراموشی	غلبه بلغم بر مغز	گرانی سر و رطوبت بینی و رفتن آب دهان و بسیاری خواب	مادة الحیوة یا معجون فلاسفه

باید خورانید صفت آن بقول ماتن رحمه الله تعالی مغز چلغوزه مغز جوز هندی مویز منقی بکوبند و در سه صد مثقال عسل گداخته حل کنند و فلفل و دارفلفل و زنجبیل و دارچینی و خصیة الثعلب پوست بلیله آمله شیطرج زراوند مدحرج بیخ بابونه گل بابونه کوفته بیخته بران افزایند و خوب بهم سرشند هر صباح از وی یک مثقال خورده باشند غذا کباب یا قلیه خشک میفرمود حضرت استاذنا مولانا احمد علی چریاکوتی رضی الله عنه که هر گاه نسیان عارض شود بیارد پچهکنی نیم پاؤ و فلفل سیاه سفوف مرچ سیاه را بروغن گاو سرخ کند تا بسوختن نرسد پس شکر سفید یک سیر دران اندازد و بعد از فرود آوردن از دیگدان اندران سفوف پچهکنی را انداخته آمیخته نگاه دارد شش ماشه ازان خورده باشد بموسم سرما نفع عظیم دارد گو نیم استعمال این دوا در موسم سرما بعد تنقیه باید فرمود و بهتر آنکه اگر سفوف بادرنجبویه انداخته اولی باشد و استاذی حضرت حکیم نجیب آبادی رحمه الله جوارش جالینوس را درین مرض تجویز میفرمود و این صنعت با پچهکنی قرنفل الایچی خرد دارچینی خولنجان زعفران فلفل سفید دارفلفل قسط تلخ شیرین تاگر موتهه عود بلیسان حب الآس تگر چراینته شیرین از هریک دو درم مصطگی سه تولہ همه را کوفته بیخته برابر همه ادویه قند و چند ادویه عسل پس قند عسل را

بقوام آرند و ادویه مسحوقه را سوای مصطگی دران آمیزند و مصطگی را که جدا سحق
کرده باشند بعد همه ادویه دران آمیزند و بعد هفت روز باستعمال آرند از یک مثقال
تا دو مثقال قبل از طعام یا بعد از ان و محتاج بپرهیز نیست و درین باب عرق بهنگره
نیز مفید است باین صنعت بهنگره منڈی بادیان اجوائن جوزبوا اسپل دارچینی زنجبیل
لونگ در پانزده آثار آب شب تر داشته صباح سه چند عرق کشند و نگاه دارند و پنج توله
ازان خورده باشند و درین مرض عرق پان هم اثر کامل دارد باین صنعت الایچی سفید و
منڈی سنبل الطیب لونگ دارچینی گل سرخ عود غرقی چوب چینی برگ پان همه را شب
در آب تر داشته صباح سه آثار عرق کشند و چار توله ازان نوشیده باشند نافع باشد

ای قدر تو از حمق و رعونت شکسته است هر روز ز معجون بلادر رسے	رباعی ۱۹	در کار تو زین عارضه همه گونه شکست مشهور که از زین بلا بدین خواهی رست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمق و رعونت	در لغت خودکشی و خود آرائی و باصطلاح بطلان و نقصان فکر	بلغم	گرانی سر و چشم و بسیاری خواب و ضرر یافتن از چیزهای سرد و خوردن دوا یا غذای بارد پیش از لحوق مرض	معجون بلادر باید خورد صفت آن بقول ماتن رحمه الله تعالی

عاقرقرحا سیه دانه قسط فلفل دراز فلفل دج برگ سداب جنطیانا زراوند مدحرج
حب الغار جند بیدستر شیطرج خردل همه را بکوبند و بیزند به نیم من عسل گداخته و
روغن جوز و عسل بلادر سرشته نگاه دارند صباح یکدرم ازان خورده باشند و غذا کباب
خشک یا قلیه با نان گندم خورده باشند صنعت روغن جوز مغز جوز سی مثقال قند سفید
پنج مثقال کشمش یا مانند آن پنج مثقال بکوبند و قطره چند نمک آب گرم بران پاشیده

بطریقی که در شرح رباعی هفتم در بحث روغن بادام گفته آمد روغن کشند اما سهل طریق اخذ آن همانست که در سرکار خال امجدم مغفور میشد که در صنعت روغن بادام گفتنم کیفیت گرفتن عسل بلادر آنکه طرف بلادر را که از جانب رخت بود ببرند و بانبور گرم که هندسی آهنگران باشد گرفته با آتش اندکی متصل کرده افشرند و بطشت خواه پیاله بلادر را سرنگون فشارند تا عسلی که داشته باشد بیرون آید گویم حبی حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری را معمولست که بلادر را در روغن گاو بریان کنند اما نشود که بسوزند پس روغن را از ان صاف کرده در معجون اندازند بعضی بلادر را در شیر پخته و از ان مسکه گرفته آنرا در معجون می اندازند دیّدی و مولائی استاذی حکیم نجیب آبادی مرحوم جوارش جالینوس را در امراض بلغمی تجویز میفرمودند صنعت آن جوزبوا بسباسه قرنفل دارچینی سنبل الطیب سعد آمله منقی دانه الایچی سفید مساوی اجزا همه را کوفته بیخته با عسل و نبات سه چند طیار سازند و هر روز دو درم خورده باشند مع ماء

چون بخیرت جمود گردد حادث گر اهل دوا عملت فرماید	رباعی ۲۰	رنجی که ترا نبود گردد حادث صحت دانم که زود گردد حادث

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جمود	باطل شدن حس و حرکت بیمار رفته و باقی ماندن او بر شکلی که قبل ازین حال بوده باشد مثلاً خفته یا نشسته یا استاده	سده افتادن از سوداست در مؤخر دماغ یکبارگی	از تعریف باید دریافت باقی بی شعوری و بودن اسباب سودا	شیاف گرم بکار باید برد از شحم حنظل ۱ ماشه و بوره ارمنی ۱ ماشه و چند بیدستر ۱ ماشه

و زراوند مدحرج و عصاره افسنتین قسط تلخ و فرفیون کوفته بیخته و بزهره گاو سرشته ۱۹ ماشه

شافه باید ساخت و بکار باید برد یا بحقنه مخرج سودا عمل باید فرمود صفت آن
سناء مکی بسفائج نیکوفته بنفشه ها دیان پرسیاوشان بابونه سباق نیلوفر سپستان همه را در
یک کاسه آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کرده ده مثقال شکر سرخ و ده مثقال مغز فلوس
دران حل کرده صاف نموده روغن بادام و روغن بابونه اضافه کرده بدو نوبت نیم گرم بعمل نمایند

	رباعی ۲۱	
هر گه که بزد جمود دت از جسم رواج		از وی شود دت متاع صحت تاراج
آنها که مباشر علاج تو شوند		باید که کنند خلط سودا اخراج

شرح و تحقیق

عمل عمل در بیهوشی و بی اختیاریست اما در شعور و اختیار مسهل مخرج سودا باید داد
و آن را از مسهلات و منضجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شد

	رباعی ۲۲	
آنرا که شود سباتش از روی صلاح		باید که باهتمام در شام و صباح
از بوره و مقل شافه سازی که بود		او را ز برای باب صحت مفتاح

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبات	خوابی گران و طویل باشد که مریض به شور آرند بیدار شود	بلغم اگر باشد	آب از دهان رفتن و رطوبت بینی و نرمی نبض و سفیدی بول	ترکیب شافه ساختن اینست

که مقل زرد و بوره ارمنی با نمک هر دو را بکوبند و به بیزند و با آب بادیان
سرشته شافه سازند اصل درین مرض آنکه بعد دریافت سبب سلوج
بدیا مادے تعدیل و تنقیه نمایند حسب سبب اگر سبات بخاری معدی بود
کشنیز خشک کوفته بیخته خوردن بالای طعام و هم اطریفل کشنیزی خوردن اثر تمام دارد

	رباعی ۲۳	
از عارضه سبات گردی چو کرخ		گردد بدنت فسرده بر صورت مخ
ترتیب عمل اگر نه بهر تو کنند		باید ز غمم تو دوستان را آوخ

شرح و تحقیق

کرخ بفتحتین بمعنی کرخت و سخت آمده و عمل بفتحتین بمعنی حقنه که عمل الیه باشد واوخ بالف ممدوده و فتح واو و خای معجمه بمعنی آه و افسوس و مراد از ترتیب عمل این نسخه باشد حقنه سنای مکی قنطوریون دقیق پرسیاوشان بادیان شبت حلبه بابونه انجیر همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیم آید صاف کرده شکر سرخ یا فانید و مقل ازرق و بوره ارمنی یا نمک شور در آن آب حل کرده صاف نموده تربد و زنجبیل کوفته بیخته مع روغن کنجد اضافه نموده نیم گرم بعمل آرند

صفرا چو شود سبب که خوابت نآید چون تنقیه گردد ت آب خشخاش	رباعی ۲۴	گر میل شود مسهل آنت شاید هر روز بآب جو نطول باید

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سهر	بیخوابی و بیداریست	صفرا اگر باشد از حد اعتدال گذشته	خشکی چشم و بینی و جسم و زردی بشره و زبان و چشم و قاروره	بعد نضج او مسهل مخرج صفرا دهند

چنانکه در شرح رباعی چهارم گفته شد بعده کوکنار و جو را جوشانده نیم گرم با آن بعد بطلان گرمی نطول بر سر مریض کنند دیگر روغن کدو و روغن کاهو و روغن خشخاش ابر سر مالیدن نفع کامل دارد و شبت زیر بالین نهند نیز خواب آور بود

بیخوابی تو چون که فزون شد از حد در روغن بادام و بنفشه حل کن	رباعی ۲۵	افیون که بود پسندهٔ اهل خرد هر شب قدری بمالی آن بر سر خود

شرح و تحقیق

ترکیب روغن بادام و بنفشه آنست که مغز بادام مقشر یک من را دو پاره کرده مع برگ گل بنفشه تازه در خریطه کرده چهل روز در گلها دارند بعده از آن مغز بادام روغن

به دستور کشنیز یا گل بنفشه تازه را بر روغن بادام نیم من در شیشه کرده تا چهل روز در آفتاب دارند یا گل بنفشه خشک را در نیم من آب جوشانند به هنگامی که به پنج سیر رسد صاف نمایند و بده سیر روغن بادام باز بجوشانند تا آنکه روغن بماند پس دران افیون حل کرده قدری ازان هر شب بر تارک سر مریض مالیده باشند نافع باد

بیمار تو هر وقت که خوابش ناید با بیخوابی اگر بود سرفه خشک	رباعی ۲۶	گر در پی دفع او شوی می شاید بگذار که خواب اجلش برباید

شرح و تحقیق

اگر بیخوابی بود و علاوه بران سرفه خشک باشد پس این علامت بد باشد

هر تن که از و بدید عقل بنمود چشمش همه بر صورت زیبای بتان	رباعی ۲۷	آثار و علامات جنون باید بود گوشش همه بر صدای چنگ و نی عود

شرح و تحقیق

اسم مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جنون	دیوانگی	سودا	سیاهی بدن و زبان و لاغری تن و بیشتر خوردن غذائی که مولد سودا باشد و رنج و تکلیف بسیار اول کشیدن و سرخی چشمان و غم بسیار دارد و ترس و گریه خیالات فاسده و تنهائی پسند	استفراغ سودا بفصد کنند اگر غلبه خون باشد بعد آن اسهال بمطبوخ افتیمون مرة بعد اخرى و ترطیب بدن

باغذیه و استحکام و تقویت قلب و دماغ بمفرح اعظم که نسخه آن بالا گذشت و نیز بدواء المسک صفت آن اینست زرنباد و درونج و مروارید و کهربا و ابریشم خام و بهمن سرخ

و بہمن سفید و سنبل الطیب و سانج و قاقلہ واشنہ و دار فلفل و زنجبیل و مشک کوفتہ بیخته بشهد خالص سه چند معجون سازند نافع باد و سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی درین باب گلقند گل پنبه را بسیار مجرب میستودند و ترکیب آن همچو ترکیب گلقند ورد است فافهم وجوارش حب القطن و شربت زهر القطن و معجون حب القطن نیز مجرب ست و نسخ هر یک از قرابادین باید دریافت

	رباعی	
چون در بدن تو خلط سودا افزود		دیوانگیست از ان سبب وی نمود
باید که مداومت کنی بر می لعل	۴۸	گر زوی رود این مرض چو از آتش دود

شرح و تحقیق

الریشه الطافر نگیان خورند البته میتوان که دفع جنون کند اما باید دانست که در استعمال این شافی حقیقی میفرماید که اثمهما اکبر من نفعهما و جای دیگر این رجس از عمل شیطان می فرماید فلهذا بجای این اگر عرقیکه ذکر میشود باستعمال آید نفع کامل بخشد انشاء الله الشافی و نسخه این از بیاض حضرت عبد الکریم خان صاحب رضی الله عنه متوطن اسلام نگر ضلع سهارنپور نقل میکنم عرق شاهتره پوست بیخ کاه و نیلوفر و نگره براده شیشم و سوده مشتی و عناب از هر یک پاؤ پاؤ بیخ ... و بلیله زرد و بلیله و آمله و گل سرخ و صندل سرخ و صندل سفید و بلیله سیاه از هر یک نیم پاؤ همه ادویه را کوفته در ده چند آب یکشبانروز تر داشته و چند عرق کشند و گاهی اند گویم اگر برگ حنای سبز و گل گوڑهل و منڈی و کاهو باد نجویه و بسفایج و گل خبازی و گاو زبان و افتیمون در خریطه کرده افزایند بهتر باشند ازان عرق نیم پاؤ صبح و نیم پاؤ شام بسر شاهتره گرم و گرم با شربت همراه شربت چوب شیشم خورده باشند ترکیب شربت چوب شیشم انست براده چوب شیشم گرفته در آب ... دار دمیده بیخ ... چون به نیمه رسد شاهتره اندا ... ازو بیخ شاهتره ...

کرده در سه رطل آب... صاف نموده نبات مصری بقوام آرند در حالت قوام
سوده جان و مرجان را علیحده علیحده سائیده و بیخته قدری قدری در آن انداخته آمیخته
بعده از دیگدان فرود آورده برگ سنای مکی را سائیده بیخته در آن آمیزند و نگاه دارند نافع بود

	رباعی ۲۹	
هر کس که براه صدق عاشق باشد		در طور طریق عشق صادق باشد
نزد یک طبیب حاذق آن شیفته را		و مهلت علاجی که موافق باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشق	عرضیست سوداوی شبیه بمالیخولیا که مردم و بیکار را بواسطهٔ کثرت استیلای بجوانان و افراط فکر در حسن و شمائل ایشان عارض شود	سوداست و بسیاری فکر در حسن و شمائل و صورت	زردی روی و خشکی دهان و بیخوابی و گریه و آه و اختلاف نبض خاصه در وقتیکه معشوق را بیند یا نام او شنود و فرو رفتن چشمان	عاشق را بهتر از وصال علاج انفع نیست اگر میسر نشود ورنه تر طیب بدن باستحمام

آب شیرین و تمریخ بروغنهای مرطب بغذاهای لطیف مرطوب کنند و آوازهای
خوش سرودهای دلکش حکایتهای زهاد شنوانیده باشند و در باغهای طرب فزا
سیر کنانیده و گلهای راحت نما را نموده باشند بهرحال مریض را فارغ نگذارد و از
معشوق سخنان ناپسندیده شنوانیدن و افعالش نازیبایش نمودن نیز گاهی
مزیل عشق میشود اگر مجرد بود تاهل در آرد تا مباشرت نیز دفع آن کند و این
مرض گاهی از مجاز بحقیقت رساند و گاهی خود عرفا را مشاهده جمال معنی در آئینه
صورت میکنانند و گاهی از صوت هم میگذرانند ناگاه عاشق مستغرق بزبان حال میگوید

	بیت	

اتحاد نیست میان من و تو		سن و تو نیست میان من و تو
از دست بخار چون بگردد سر مرد از اثر به باید شش شراب لیمو	رباعی ۳۰	اطریفل خرد میسل میباید کرد وز اغذیه اش کباب میباید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوار	گردیدن سر	بخار از بلغم	گرانی سر و رطوبت بینی و سستی اعضا و نرمی نبض و کمتر بودن تشنگی و تکدر حواس و بسیاری خواب و سپیدی قاروره و چون سر را گرم کنند و ایسالن [illegible]	اطریفل صغیر باید داد صفت آن هلیله سیاه آمله پوست بلیله کابلی پوست هلیله زرد

پوست بلیله از هر یک ده مثقال همه را کوفته و بیخته و بروغن بادام چرب نموده بسه صد و پنجاه مثقال عسل قوام کرده درآمیزند هر روز ته ماشه خورند یا صفت شراب لیمو که الحال بسکنجبین لیمو فاشهور است قند هشتاد مثقال ... کرده بجوشانند تا اینکه غلیظ شود پس دیگ از دیگدان فرود آورده آب لیمو اضافه کرده باز بقوام آرند فقط و اغذیه لطیفه باید داد و تحلیل ریاح بمشمومات و عطوسات و سعوطات باید کرد اول چون مشک و غالیه نمام و یاسمین دوم مانند کندس و جند بیدستر و تربد سوم مثل مریح سفید و صبر و زعفران و جند بیدستر در آب مرزنجوش و روغن بنفشه و شمومیکه دوار را که از سوی مزاج بارد رطب بعی شود به منفعت آن مشک و سازج و نمام و مرزنجوش از هر یک یک جزو سداب یک جزو باهم کوفته بویند نافع

	رباعی ۳۱	

آنرا که درون او بخار انگیزد
تا یک شود بیشتر چو برپا خیزد
باید که خورد کباب یا قلیه خشک
از سیر و پیاز و مثل آن پرهیزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سده	تاریک شدن چشم وقت برخاستن	اگر از بخار بلغم بود	سستی اعضا و کاهلی و فراموشی و خواب گاهی آواز در گوش شنیدن و گاهی [illegible] شدن	عمل بر قول [illegible] زمانه کنند و معده و دماغ را از بلغم پاک

سازند مسهلات و ایارجات [illegible]

آنرا که قضا علت صرع انگیزد
باید که [illegible] پای تر [illegible]
از خوردن لحم ترکند قطع نظر
در گردن خود عود صلیب آویزد
رباعی ۳۲

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صرع	مرضیست که صاحب آن خود را بر زمین می افگند و کف در دهان همی آرد و گاهی زبان خود میگزد	سده در بعض بطون دماغ می افتد یا در بعض مجاری اعضا که همه غرض او را بند میکند پس منع میکند روح نفسانی را از سریان	تشنج و اول عارض در سر و پیشانی حواس و حرکت [illegible] [illegible] باقی هر خلط را از علامت آن باید دریافت	حسب سبب باید کرد و تعلیق عود صلیب [illegible] ترک گوشت [illegible] در بلغمی [illegible]

[illegible] پرهیز باید کرد علی رای الطبیب و تدبیری و استاذی مرحوم حکیم [illegible]

[illegible]

برای دفع ام الصبیان تعلیق درخت سداب اعجب مجرب مفید بود ونیز این معجون
تیز میخورانیدند صنعت آن اسطوخودوس و بسفایج و عاقرقرحا و افتیمون از
هریک دو توله کوفته بیخته در عسل سه چند که بیست و چهار توله باشد قوام کرده
آمیزند اگر سن طفل از هفت سال یا قریب آن باشد بقدر سه ماشه با بدرقه
با عرق گاوزبان تا چهار روز بعده چهار ماشه روزانه داده باشند و از شیر و دوغ
پرهیز کنند و اگر عمر کم باشد دو و نیم ماشه تا سه ماشه داده باشند و گاه گاه بقدر برنج
ناجیل و ریالی در آب سائیده داده باشند و کرنجوه و ریٹهه را نیز تعلیق ساختن
مجرب مفید بوده و برای مرضعه خیسانده میدادند گل بنفشه و اصل السوس و
گاوزبان و اسطوخودوس از هریک پنج ماشه در آب خیسانیده مالیده صاف نموده
نبات دو توله آمیخته می نوشانیدند و معجون فاوانیا هم برای صرع مجربست
پوست هلیله کابلی و تربد مجوف و زنجبیل و مصطگی رومی و عود و فاوانیا از هریک
نه مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین پانزده مثقال چرب نموده شهد صاف
سه چند قوام کرده آمیخته بعد چهل روز از آن یکمثقال خورده باشند و اگر مریض
طفل باشد از جدوار که نربسی بود خالص نیم دانگ یا دانگی بحسب سن و سال در
شیر یا در سائیده نوشانیده باشند مجرب فقیر است و این دوا نیز جهت ام الصبیان
و هم برای مرضیکه در پهلوی اطفال میشود و اهل هند او را دبه نامند صنعت آن
ناخواه ده دانه قرنفل نیم دانه وج ترکی و عقد که در زهره گاو بهم میرسد و بهندی
گاو روچن و گاولوچن نامند تخم فضله گنجشک که نود راج دانه ایست که هنود آنرا
سوراخ کرده در گردن می اندازند و تسبیح از آن میسازند و سومن نیز از هریک بقدر
یکحبه بیر بهوتی ربع دانه و کرم کوچکی که در میان خاک و هیا میباشد که بهندی گونیم
و سوریه نیز گویند شش یکعدد و همه اجزا را با شیر مرضعه طفل سائیده اگر شیر حاره باشد

دالا با شیر نیز شیر گرم نموده بخورانند و قدری بر پهلوی آن بمالند و اگر از خورانیدن یک دفعه تخفیف نیافت دفعهٔ دیگر نیز بخورانند چنانچه شبانروزی دو دفعه دهند اگر طفلی خشک شود باید که این حب بخورانند صنعت آن آملهٔ خشک باریک سائیده بیخته نگاهدارد پس جغرات مادهٔ گاو نیم سیر در پارچه شب بسته بچکانند صبح در آن آمله را سائیده حبوب بقدر نخود دهند و یک از آن بطفل خورانیده باشد

کارت ز قدر رای که بصرع انجامید در گشت یقین که خلط دیگر سبب است	رباعی ۳۳	رگ زن چو علامات دمت گشت پدید خون مسهل آن که صحت آنست رسید

شرح و تحقیق

در غلبهٔ خون فصد صافن باید گرفت و در غلبهٔ صفرا و غیره حسب آن مسهل تنقیه باید کرد و بعد تنقیهٔ صفرا و سودا استعمال این حب مفید است صندل سرخ و صندل سفید و طباشیر سفید و نشاسته و بزر البنج سفید و کافور قیصوری و زعفران کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب شفا سازند بقدر نخودی خوراک پنج مثقال و در بلغمی بعد تنقیه این حب شفا را باستعمال آرند که مفید است زنجبیل و بوزیدان چینی و خولنجان همه را کوفته بیخته در صمغ عربی که در آب حل کرده باشند سرشته حبوب بقدر نخود بندند یک حب روز استعمال کرده باشند نافع

هر کس که ز رنج سکته از پای فتاد گر سرخی چشم و روی بینی او را	رباعی ۳۴	هم حس روی دهم حرکت رفت بباد در دم باید رگ سر او را گشاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سکته	عبارت از باطل شدن حس و حرکت	اگر خون باشد	سرخی روی و چشم و پری رگها و عرق	فصد سر کرده در هر دو دست باید گشاد و در هر دو ساق حجامت بشرط باید زد

	جمیع اعضا باشد		گرفتن پیشانی و	و حقنه معتدله باید کرد و تجریع
			تنفس بغیر غطیط	بمثل روغن گل و روغن بابونه
			اگر سکته تمام نباشد	باید کرد و میان مرده و سکته
			واگر سکته تمام	نبود بملاحظه عکس آیینه در
			نبود چپه شود هم	چشم معلول فرق باید کرد
			برآید و نه آواز	چنانکه بر باعی آینده می گوید
		اگر از بلغم	ترهل بدن و	علاج بمشمومات مثل مشک
		بود	سفیدی رنگ	و سداب مثل فلفل و تمام و هم
			و کف بسیار	مطبوخات مثل گندنا
			آید و آب بینی	جند بیدستر و فلفل و تربد
			بکثرت بود و شخیر	نمایند و با آب جوشانده
			باواز باشد و تا	بابونه و سنجاسف و صعتر
			هشتاد و دو ساعت	و پودینه سرش آلکیده نمایند
			دفن کرده نشود	که گرم شود و پر کبوتر را بروغن
			پس اگر متعفن نشود	سوسن آلوده در حلق بیمار باید انداخت
			مسکوت است الا مرده	و قی باید آورد و کلاه نمده

بر سرش نهاده بران ثابته که هم نهند و شیره بادیان و انیسون بیره گرفته در آن گلقند
نیمگرم در گلویش اندازند و تریاق کبیر شمّه و دلیطوس را بگلویش ریختن اثر تمام دارد

چون صاحب سکته را نفس نیست دو	رباعی	زان گونه که در حیات و شبهه بود
گر عکس تو هنگام نظر افگندن	٣٥	در دیده او دیده شود زنده بود

شرح و تحقیق

قطب الدین رازی در شرح کلیات از حکمائے وجہ تفرقہ بیان کردہ کہ آن فرق بین میان سکتہ و سکات معلوم میشود یکی را خود از آن جمله این مرحوم بیان کردہ باقی را در شرح باید

	رباعی	
چون عرضت کابوس شود عارض مرد هر مادہ کہ موجب آن شدہ است	رباعی 46	آسایش خواب بر دلش گردد سرد آن مادہ را از تن برون باید کرد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کابوس	مرضیست کہ مریض در خواب چنین شود که چیزی سنگین بر وی افتادہ و او را می فشارد که ثقل و تنگ میشود و آوازش منقطع میگردد و از حرکت باز میماند هر چند حرکت و فریاد کردن میخواهد اما نمی تواند	خون	سرخی رنگ و چشم و بسیاری خواب و پری رگها و شیرینی دهن و غیر آن	فصد سر ارو باید کرد و حجامت بر ساق باید نمود و مصفیات الدم باید خورد و غذا کم باید
		بلغم	فراموشی و کاهلی و سفیدی زبان و سستی اعضا	بطبیخ سودہ و تخم مولی قی باید کرد و بمسهلات مخرج بلغم تنقیه بعدہ باید نمود و اعطوس و سعوط گرم دماغ را پاک کند
		سودا	خشکی چشم و بینی	استفراغ بجوشاندہ

			علامت	علاج
			وتیرگی رنگ و سستی وفکر فاسد بسیار	افتیمون بمار ابحہن کنند و از سنجارات

صفراویه توع این مرض کمتر میشود اگر یافته شود حسب آن علاج و تدارک نمایند

هرکس که به بسیاری کابوس بود در آخر کار یا شود دیوانه	رباعی ۳۷	وز کم خردی پی علاجش نرود یا صرع کند پدید یا سکته شود

شرح و تحقیق

اگر مریض باعث بیخردی خود متوجه بعلاج نشود پس کارش یا بدیوانگی کشد یا بسکته انجامد

چون عضو کسی اگر خدری روی نمود باید مالید بعد از ان روغن قسط	رباعی ۳۸	از روی علاج بایدش قی فرمود چندانکه ز رعشش برآید مقصود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خدر	بحس و کرخ شدن عضو	سده در عصب از غلظ خام یا ردی یا فشردن یا ازبکه اعصاب فضلات رطوبی مادی را میبکد یا اعضا متغلظ شود یا از بستن و بستن درج درانجا تغییر	سردی ملمس و رطوبت دهان و کاهلی و فراموشی و سستی و سپیدی رنگ و گرانی حواس	تدبیر حسب فرموده ماتن رحمه الله باید کرد داروی که بلغم را بقی دفع میکند تخم ترب تخم

شبت و برکه بوند از هریک پنج مثقال در سی سیر شاهی آب این سه را بجوشانند تا بده سیر رسد صاف کنند و شش درم سکنجبین عنصلی یکدرم بوره یا نمک در ان حل کرده نیمگرم بیاشامند و چشم و شکم را بسته ید کنند که قی شود صنعت سکنجبین عنصلی عسل نیم من بجوشانند تا غلیظ شود پنج سیر سرکه عنصل بران اضافه نمایند و دو سه جوش دهند صنعت

سرکه عنصل یا ز عنصل نیم رطل که بشیشه یانی پاره پاره کرده باشند و در نشسته کشیده
چهل روز در سایه گزاشته یکمن سرکه کهنه جوشانند تا مهرا شود طلا جهت خدر زنجبیل
خشک یک جزو پوست بید انجیر دو جزو هر دو را بآب کاسنی صلایه کنند و بر عضو طلا
نمایند در مالیدن چند مرتبه دفع خواهد شد انشاء الله الشافی

	رباعی ٣٩	
چون عیش ز فلج برکسی گردد سرد		نصف بدنش ز حرکت آید افسرد
از روز نخست تا بروز چارم		جز با عسل هیچ نمی باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فالج	بطلان حس و حرکت نصف بدن در طول	ریختن بلغم در بطون دماغ تا مبادی اعصاب جانبی از بدن	سپیدی روی و زبان و رطوبت بینی و فراموشی و غلبه خواب و استرخاء یک جانب بدن در طول و استرسال عضو آن و باطل شدن حس و حرکت آن	از اول روز تا روز چهارم مریض را ماء العسل باید خورانید صفت آن عسل را در آب

جوشانند تا ربع بلکه چیزی زیاده از آن برود پس سه حصه کنند هر روز یک بخش را با گلاب آمیخته نیم گرم آشامیده باشند سیدی مولائی استاذی مرحوم حکیم محبوب بادی میفرمودند که تریاق فاروق یا عسل البلادر بقدر یک تا ۵ مثقال خورانیدن درین مرض مجرب است

	رباعی ۴۰	
چون صاحب فلج را چهارم آید		از ماء اصول شربتش می شاید
از لحم کبوتر بچه و آب نخود		با زیره و زعفران غذا می باید

شرح و تحقیق

صفت ماء الاصول پوست بیخ کبر بیخ اذخر انیسون بادیان مویز منقی همه را در

یک من آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و یک من عسل دران حل کرده بقوام آرند
و هر صبح یک مثقال ازین در گلاب حل کرده نیم گرم بیاشامند گویند حب ذاراقی بسیار مجربست
صنعت آن اذاراقی نیم پاو را در زیر زمین تر دفن کنند بعد هفته برآورده بتراشند
و بآب بشسته نصف وزن آن فلفل سیاه افزوده با بادرک خوب حل کرده
بقدر دو چند نخود حب بندند یکی ازان صبح و یکی شام از حلق فرو برده باشند
منقول از حکیم طالب حسین صاحب مغفور [illegible] از جمیع ضایعات و اغذیه سرد محترز
باشند دیگر بعضی گویند که اذاراقی را در زمین تر دفن کنند بعد هفته برآورده اول
در شیر گاو جوش دهند پس صاف نموده باز در قند سیاه که بآب حل کرده جوشانند پس
برآورده صاف نموده تراشیده با فلفل سیاه که نصف وزن آن باشد باریک سابیده
حب مثل نخود بندند یکی ازان صبح و یکی شام خورده باشند نافع باشد دیگر برادرم
طریقت خان محمد خان لکهنوی نسخه از حب ذاراقی برای لقوه و فالج و درد
مفاصل امراض [illegible] و بلغمی بیان کردند فقیر نیز در بعضی از مرض [illegible] و دیگری تجربه
یافتم صنعت آن اذاراقی یک چهٹانک را شب باریک تراشیده بکوبد و بیخته کرده سفوف
گرداند بعده برابر آن مرچ سیاه را جدا سفوف سازد پس هر دو را با هم آمیخته با مغز [illegible]
یک چهٹانک بکوبد و باریک ساید پس جمله ادویه را در عرق ادرک یکپاو حل کند هرگاه
که خشک شود دران عرق برگ سهنجنه یکپاو انداخته خوب بساید چون همه دران
جذب و خشک شود ازان حبوب بقدر نخود یا کمتر سازد بحسب سن و مزاج بعده
برای ضیق النفس و تحریک نزله و اسهال طولی و سرفه بلغمی و وجع مفاصل طولی
را تجربه یافته ام اگر در گلو خشکی آید نبات را با مسکه دو توله آمیخته بلیسد و قدر شربت
یک حبه یا نصف یا ربع ازان با بدرقه مناسب یا آب صاحب لقوه نان نخود فقط
شوربای کبوتر جنگلی خواه جوزه خواه بٹیر یا حلوان یا کاهی خورده باشند و از جمله چیزها

تا هفته و استعمال حب تا هفته یا دو هفته نماید الله شافیست و تمهیدی مولا سے را
استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای فالج و لقوه و جوشش خون مصرع و دیگر
امراض بلغمی را عرق منڈی تجویز میفرمودند که هم مشتهی و مقوی معده است و هم
باه را لائق و اجزای این با اجزای عرق بهنگره برابر اما در وزن ادویه فرق است صنعت
این منڈی مع گل و برگ و بیخ بادیان و بهنگره مع گل و برگ و شاخ و بیخ و دواچینی
و الایچی سفید و جوزبوا و زنجبیل و اجوائن و لونگ همه را در پانزده آثار آب
بشب تر داشته صباح عرق پنج آثار یا هفت آثار بکشند چار تولہ نان خورده بنوشند

رباعی ۴۱

چون رعشه و چهارده ز فالج گذرد — باید که معالج العمل دست برد
وانگاه دهد دارو مسهل و سبار — باشد که مریض را بصحت نگرد

شرح و تحقیق

عملی که برای فالج و جمیع امراض بلغمی را نافع ست صنعت آن سنای مکی و لیسغابیج فلو
قنطوریون دقیق تخم کرفس بادیان انیسون بابونه شبت تخم حنظل همه را در سه سیر آب
جوش دهند تا نزدیک ده سیر آید صاف کنند و هفت درم بوره یا نمک و پانزده درم
عسل در آن حل کرده صاف نموده روغن زیت خواه کنجد انسافه نموده دوباره گرم کنند

رباعی ۴۲

مفلوج سوی شفا چو نزدیک رسید — در منضج و مسهل و عمل فائده دید
از روغن قسط و فربیون و شونیز — چندانکه بدست بباید مالید

شرح و تحقیق

صفت روغن شونیز که کلونجی باشد شونیز مغز بادام تلخ کشنیز یا انچه میسر باشد
همه را نیم کوفته عصاره بر آورده روغن آن کشند یا کوفته همچو روغن بادام روغنش گیرند
مفلوج از منضج و مسهل فارغ شود با این معجون تقویت آن نمایند صفت آن گل گاوزبان
برگ گاوزبان بهمن سرخ بهمن سفید برگ بادرنجبویه اسطوخودوس ابریشم مروارید

بسفایج فستقی برگ فرنجمشک درونج عقربی زرنباد دانه هیل خورد ابریشم
مقرض تودری کلان عود صلیب بادیان بسد احمر کهربای شمعی مرجان سرخ درج
زراوند مدحرج جنطیانا دارچینی سورنجان عود خام مغز تخم خربوزه گل سرخ کوفتنی را
کوفته و بیخته و سودنی را سوده در عسل یک و نیم چند دویه و قند یک و نیم چند دویه
قوام کرده آمیزند مشک خالص عنبر اشهب ورق نقره و هلیله مربی خسته دور کرده
داخل قوام سازند و قوام معجون اگر در آب ابریشم کنند بهتر باشد و طریق گرفتن
آب ابریشم این است که ابریشم خام را یک شب در عرق گاوزبان و عرق کیوره و عرق الوده
تر سازند صباح جوشانده صاف نموده در همین عرق قوام معجون سازند قدر شربت
عرق برای فالج و امراض بلغمی و ریحی که نهایت سریع الاثر منفعت آن شده مجالبه
عرق ادرک عرق پیاز همه را آمیخته و شیشه نگاه دارد امار یع شیشه خالی باشد و سر با
بند نمایند و سه روز نگاه دارند هرگاه که بر آید و کف زند از ان شش تا شه نوشیدن شروع
کنند و تا برداشت طبع افزاید امید که بآن ازاله مرض شود بفضل الله از مرزا عبدالغفار بیگ
خورجوی رحمة الله روغن احمری از دیوان محمد حسین خان صاحب سورنجان شیرین
سورنجان تلخ گل بابونه زنجبیل جهریلا برگ سنبهالو افیون همه دویه را کوفته در روغن
کنجد نیم آثار بر آتش در کراهی یا دیگچی پخته صاف کنند سلارس زعفران داخل کنند حل نماید
قدری قدری ازان بموضع آفت رسیده مالش کرده باشند نافع باد این نسخه مجربه
از برادر توامی حکیم نجیب الله خان مغفور است این روغن مریض جهوله زده را نهایت
مجرب است تخم بالنگو کهو نگهی سرخ تخم دهتوره تخم کلونجی موصلی سیاه تخم کواینچ جند بید
نیر بهوتی همه دویه را در یک توله روغن کنجد سیاه باهم در کهرل سایده خمیر ساخته
در شیشه خواه در بوتل که باشد بران گل حکمت خشک کرده انداخته سیخ کانند هر جا
هر روز در آفتاب نشانیده بر عضو جهوله زده مالش کرده باشند و از ترشی و بادی پرهیز کنند نافع باد

دیگر نسخهٔ مجرب ست برای جهوله زده از برادر توامی مغفور شنگرف ۵ ماشه موم زرد ۱ تولهٔ موم را گداخته دران سفوف شنگرف داخل کرده وآن را بر پارچه طلا ساخته بر عضو مؤف بسته باشند بوقت شب دیگر از ان مرحوم منقول که فی الحال صحت میدهد شنگرف را بروغن کنجد خوب بسایند و هر روز بموضع جهوله زده نیم گرم مالش کنند بهتر علیم شافی ست دیگر کما دار از ان مغفور سید الکریمی تخم هالون ... چوب عاقرقرحا کوت تلخ خردل مصطگی آرد نخود همه را سفوف ساخته در روغن کنجد آمیخته دو پوتلی در پارچه بسته بر تابهٔ آهنی گرم گرم کرده بر موضع مؤف جهوله زده کماد کرده باشند دیگر سفیدی بیخال کبوتر خشک و هم چندان شکر سفید هر دو را با هم نموده بحسب سن و سال عمر بچه دریافته بقدر مناسب بآب نیمگرم خورانیده باشند نافع باد اگرچه این دوا غلیظ ست اما مجرب ست تا دو هفته

آنها که بایشان مرض لقوه رسید گر جوز بوا در دهن خود شب رسید	رباعی ۴۳	مرغ صحت ز دام ایشان برمید دارند نگاه خواهد افتاد مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لقوه	کج شدن روی و چشم و لب و فغته و گرانی زبان	بلغم	استرخا و کدورت حواس و نقصان ذائقه و فرو هشتن پلک و لب زیرین و کام	درخانهٔ تاریک نشانند و آئینه چینی در مد نظر

دارند و فاقه کنانیدن مفید و بعد چار یا هفت روز علاج کنند و جوز بوا در دهن دارند و چون لقوه مدت شش ماه کشد امید صحت مریض منقطع میشود و اگر زبان درست نماند درین مرض خواه در فالج باید که خردل را سائیده در عسل آمیخته بر زبان مالیده باشند که نافع ست از سیدی مرحوم و حب لقوه هم باید داد صنعت آن

بنشین قسم اول که بچهناک باشد جوز بوا عاقرقرحا پلپل دراز مرچ سیاه و زنجبیل و نانخواه و بسباسه مساوی الوزن و قند سیاه دوچند دو به همه اجزا را کوفته بیخته حب بقدر نخود بندند دو حب صبح و دو حب شام خورده باشد گویم اگر لقوه بود در عرق ادرک سازند و در پان بدهند و اگر برای پرسوت بود در عرق ضمیری لیمو سازند و با عرق نانخواه بدهند برای لقوه و فالج و جهوله و وجع مفاصل و رفع قبض مفید و روشنی چشم می بخشند بهلاوه تازه را باب شسته در یک سیر شیر بجوشانند تا آنکه کهووه گردد و چمچه گیرد اینده باشد و از دو دان پرهیزد پس بهلاوه را بیرون کرده کهووه نگاهدارد و یک تولا ازان خورده باشد از ترشی و شیرینی و گوشت و مقاربت پرهیزد از حکیم حسین الدین خان صاحب جوام

	رباعی ۴۳	
لقوه چو شود بجانبی کسی رونی مهمل		صحت رودازدست و مرض نیز ...
باید که خورد حب ایارج دو سه بار		شاید که ازین مرض بکلی برهد

شرح و تحقیق

صفت حب ایارج در شرح رباعی ششم گذشت دیگر اینست ایارج فیقرا تربد سفید حب النیل غاریقون افتیمون تخم حنظل نمک هندی مرمکی همه کوفته بیخته حبوب بقدر نخود سازند و نسخه ایارج فیقرا اینست سنبل الطیب دارچینی و عود بلسان و تخم حب بلسان مصطکی اسارون و زعفران همه بسقوطری همه کوفته سفوف سازند

	رباعی ۴۵	
هرگاه کسی را مرض لقوه گزند		باید که بیاد دارد از من این پند
آئینه چینی بنظر آورد		در خانه تاریک نشیند یک چند

شرح و تحقیق

آئینه چینی عبارت از آنست که از روی و مس سازند و مریض را پیش آیند بخانه تاریک نشستن و آن آئینه را چند سے دیدن مرض لقوه را صحت می بخشد

۲ از کثرت بلغم آنکه در رعشه فتاد در شرب شراب یا جماعش سببست	رباعی ۳۶	مسهل که مناسبش بود باید داد باشد زمی و مباشرت باز استاد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعشه	لرزیدن عضو	بلغم و شراب خوردن و مباشرت بر پر شکم	نسیان و فراموشی و گرانی اعضاء و عدم تشنگی	دفع کردن خلط باستفراغ اند

اندک باب اصول تبدیل مزاج بمالیدن روغن قسط و روغن زنبق و ضماد زنجبیل که رطب باشد و غسل کردن بچشمهای گرم و دلک عنبر و عرق تنباکو نیز مفید است صنعت آن لوبیای زرد خشک نیم آثار و نیم پاو نانخواه و صعتر از هر یک پنج مثقال دارچینی ده مثقال همین قدر قرنفل و اظفار الطیب و جاشیا همه را در ده سیر آب یک شبانه روز خیسانیده سوم حصه عرق کشند هر صبح و شام پنج مثقال از آن نوشیده باشد

چون عضو کسی کرد پریدن بنیاد در دفع نگر و طریق مذکور	رباعی ۳۷	باید نمک گرم بران عضو نهاد حبی که بدن پاک کند باید داد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختلاج	پریدن عضو دائما	رطوبت غلیظه لزجه است که ریح و بخار شده از مسامات بر آمدن می خواهد و عاصی میشود	ادراک عضو را بود و کف بر قاروره باشد پس اگر در سر دائمی باشد مقدمه لقوه بود و اگر در شکم همیشه بود مقدمه صرع باشد و اگر اختلاج دائما در پهلو بود مقدمه آماس بود که در نواحی سینه هست باشد	صفت حبی که منقی بدنست از خلطهای غلیظ صبر سقوطری ۳ ماشه تربد سفید ۴ ماشه افتیمون ... انیسون ۲ ماشه شحم حنظل ۱ ماشه و نمک هندی ۱ سرخ

	واگر دوا اسماد برسرین باشد تقدیم اسهال شکم بود واگر در تمام بدن باشد منذر بسکته بود	ومقل ازرق کتیرا همه آنکو بند و ببیزند و غار یقون

بموئینه بیختہ اضافہ نمایند وبآب کرفس وبادیان خمیر کردہ حبوب درعسل سازند وفرحنا باب حب کبریت سیدی مرشدی حضرت شاہ عبدالعلیم صاحب لوہاروی نہمی اللہ عنہ بسیار نافع ست صنعت آن زنجبیل یک سیر قرنفل دارفلفل از ہریک دو دام دانہ الایچی سفید یک دام نمک سیاہ یک پاؤ نمک سنگ یک پاؤ کبریت زرد دو دام کہ بروغن گاؤ بریان کردہ باشند ہمہ دویہ را کوفتہ بیختہ ہفت بار در آب لیمو پروردہ حبوب بمقدار نخود سازند دو صبح و دو شام ازان خوردہ باشند ہمراہ آب گرم نافع باد نسخہ دیگر حب کبریت کہ بسیار مختصر ازحضرت سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی ست ونیز برای دفع ریاح وقطع بلغم بس مفید و بسیار مجرب ست صنعت آن کبریت زرد کہ آن ادر شیر گاؤ صاف کردہ باشند ومرچ سیاہ ونمک سیاہ ہر سہ را در عرق چار لیموی کاغذی سائیدہ حبوب بقدر نخود بندند و بدستور سابق خوردہ باشند نافع باد

	رباعی ۸۳	
چون عضو ترا تشنج از بلغم شد		افزود ترا محنت و راحت کم شد
در تنقیہ کوش زود تر زانکہ علاج		مشکل گردد مرض چو مستحکم شد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشنج	درہم شدن عضو چنانکہ راست نشود	اگر بلغم بود	گرانی اعضا و فراموشی وسفیدی بول و بشرہ و زبان	بعد منضج خلط بمسہل و حار الاصول

مع ایارج فیقرا تنقیہ بدن چند بار نماید پس بروغن گرم مثل قسط و سداب

ویاسمین تمریخ کنند دران چند بید ستر و فربیون و عاقرقرحا بگذارد

هرکس که گرفتار تمدد گردید اندر بدنش روغن پیه کفتار	رباعی ۴۹	وانگه ز حبوب مسهله فائده دید یا روغن پیه خرس باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تمدد	راست ماندن عضو چنانکه خم نگردد	اگر بلغم بود	سردی ملمس و گرانی عضو و نرمی نبض و سپیدی بشره و زبان و بول	همان ست که ماتن رحمه الله گفته اما لش

دهن الحیوة که از حاجی تاج الدین خان متوطن اکبرگڑه ضلع مظفرنگر یافته ام بسیار مجرب ست صنعت آن موم خالص یک سیر و نمک سانبهر دو سیر و سم الفار دو توله و سیماب دو توله لوبان یک پا و موم را ریزه ریزه کرده و همچنین سم الفار و لوبان را کوفته در سبو کرده و سیماب انداخته بطریق معروف روغن بکشند و باستعمال آن بسیار نافع باد فائده بعد گرفتن روغن ازان سیماب و سم الفار ته نشین که گرفتن آن نتوانستند بر چینند و اتیه اسفوف نموده نگاه دارند یک سرخ ازان برای هیضه و جیه کردن هضم و امراض بلغمیه مثل سرفه و ضیق النفس اسهال بلغمی و گرسنگی پیدا کردن بسیار مجرب ست اگر بخوردنش گرمی پیدا شود کنار یا نارنج یا اشیای روغنی بخورانند که مزیل حرارت آنست و این روغن جهات برای عضو شکسته و جمله زخمها و ناسورها مجرب ست و باستعمال یکبار درد زائل میگردد

بحث علاج امراض العین

ای چشم تو مبتلای تشویش شده سکبینج و حامیت و اشق با مرکه	رباعی ۵۰	تدبیر تو نزد یک چند بیمار د بر دیده اگر نهی بدرد را بسر ده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بَرَدَه	دانه ایست در لب پلک چشم بموضعی که مژه میروید بهندی انجهاری گهانجنی است	کیفیت حریفه لذاعه	بر ظاهر پلک بمچو تگرگ رطوبت غلیظه گرد آید و درد کند و بخارد که از آن علیل لذت یابد	سکنجبین و حلتیت ماشته و اشق را در سرکه سائیده نیم گرم ضماد

نمایند و اگر برگ انبه بجائی که بشاخ می چسپد و چون از درخت جدا می کنند از آن کلمه شیره می بر آید بآن رطوبت نمناک برگ انبه بر برده نهند تا سه روز مریض دو روز صحت می یابد مجرب سکنجبین صمغی ست مشهور و حلتیت انگوزه است و اشق نیز نام صمغی ست محلل و رام

	رباعی ۵۱	
گر شعر بود منقلب و گر زائد		در تنقیه دماغ می باش بجد
چون تنقیه تمام حاصل گردد		تشمیر کن ای ترا خداوند محمد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شعر منقلب و شعر زائد	کج بر آمدن موی مژه و زیادت آن	اجتماع رطوبت عفنه پلک و نزدیک بیخ پلک	سرخی چشم و درد آن	اول تنقیه دماغ با یارجات

باید کرد بعده استعمال سرمهای گرم [illegible] کرد پس نتف شعر کنند و خون ضفادع یا قراد کلب یا بیضه مورچه یا شیر انجیر را با سنجاطلا کنند و اگر موی بسیار بود و [illegible] چنانکه بدست آید تشمیر حیقان کرانده شود و تشمیر بریدن کوتاه کردن و بالا بردن پلک را گویند چنانکه رسم کحالانست و باصطلاح ایشان ریزولا پلک بندی مشهور است

	رباعی ۵۲	
در پلک تو ای که گرده غلظت بنیاد		از من سخن مفید میدار بیاد
اسفیده تخم مرغ و برگ خرفه		آمیز بروغن گل و ساز ضماد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلاق بفتح	غلظت و سرخی کرانه	رطوبت غلیظه	خارش آماقی	[illegible]
سین مهمله	پلکهاست [illegible] [illegible] [illegible] باشی [illegible]	[illegible]	[illegible] و سرخی [illegible] [illegible]	[illegible]

بروغن گل [illegible] [illegible] [illegible] روغن گل برگ گل سرخ [illegible]
با روغن کنجد [illegible] در شیشه کرده [illegible] در آفتاب نگاه دارند [illegible]
خشک [illegible] در پیاله آب جوشانند چون بنیمه رسد نیم پیاله روغن کنجد [illegible]
کرده باز بجوشانند چون روغن بماند بردارند و نگاه دارند بر وقت ضرورت [illegible]
[illegible] خان صاحب رحمة الله علیه عبد الکریم خان صاحب سلام [illegible] تجربه فقیر
میفرمودند که ظرفی تنگ [illegible] ساخته بر آتش نهند بر آن گندک [illegible]
را سایده اندک اندک [illegible] تا آنکه همه آن [illegible]
سرمه نماید و [illegible] باشد [illegible] از این سرمه [illegible]
چنین علی الیدیت امیال کشیده باشد صنعت آن سرمه سیاه [illegible]
[illegible] گداخته [illegible] [illegible] خواهد شد
[illegible] [illegible] چهارم [illegible]
سایند [illegible] باشد صنعت آن گل [illegible]
[illegible] [illegible]
سازند و وقت حاجت بکار آرند و میل سرب [illegible]
سرب را بگدازند بآتش و تا [illegible] هفت بار سرد [illegible]
انار دانه هفت بار سرد کنند و همچنین [illegible] بروغن گل [illegible]

وهفت بار در شیر گاو وهفت بار در شهد سرد کنند پس میل ساخته آن میل را بچشم
کشیده باشند همیشه تنها خواه بآن سرمه بچشم کشیده باشند ضماد دیگر موی سر زنانیکه
در سر روغن گاو می اندازند بیارد و آن را صاف نموده در ظرفی نهاده گل حکمت نموده
در آتش نهد بعده برآورده خاکستر شن ابکتکه بشاخ گوزن بدو چند روغن گاو سائیده
بعد سه روز برداشته هنگام ضرورت بر جای برآمدن اهداب اگر مو ریخته وافتاده باشند
ضماد نماید بعون الله الشافی همه آیند و جناب معظمی حکیم طالب حسین صاحب خورجوی
رحمة الله علیه میفرمودند که دوای برای سلاق بسیار مجرب است صنعت آن سینه ور
پنج ماشه و نمک لاهوری چار ماشه و روغن گاو لبست و دو ماشه اول سینه ور
و نمک سوده را در روغن انداخته در تهالی کانسه به بلادر سر بریده بسایند تا آنکه
دو بلادر دران سوده شوند پس آن دوا را صد بار ربآب بشویند و برداشته
نگاه دارد و در چشم بمیل کشیده باشد اگر بر پلک خشونت و جراحت و خراش بود بران هم طلا نماید

در پلک تو شترناق چو پیدا گردد	رباعی ۵۳	غم را دل غمخوار تو ماوا گردد
تا آن وقتیکه دستکاری نکنند		نادر باشد اگر مداوا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شترناق بکسر اول	زیادتی پیه پلک	رطوبت غلیظه	گرانی پلک وقت باز کردن چشم	در صورت

امکان فصد و اصلاح غذا باید کرد و حمام باید نمود و این سرمه احسانی را رضی الله عنه
که از شاه عبدالکریم خان صاحب سلام نگری رحمة الله علیه یافته ام و مجرب است باستعمال
آرند صفت آن سرمه سیسه نیم پاؤ را در پاتله گداز نمایند و اندک اندک گوگرد آملاسار
سوده که دو توله باشد دران انداخته و پاشیده باشد و دسته آهنی را دران گردانیده
بسیار حرکت داده باشد تا آنکه سیسه کشته گردیده سرمه شود پس از ان از دیگدان برآورده

سحق نمایند بعده همراه فلفل دراز یک توله دران داخل کرده تا سه روز صلایه کنند
که چون سرمه گردد بعده دران سنگ بصری یک توله انداخته باز تا سه روز بسایند تا
مانند سرمه گردد آنگاه بردارند و نگهدارند وقت ضرورت بچشم کشیده باشند مجربست و اگر
مسهل مخرج بلغم گیرند و حب ایارج خورند و نجات نیابند پس مرض بدست علاجش باید کرد

چون کرد ورم گوشهٔ چشم دنگشود گر باش بجا بند و گزارند بره	رباعی ۵۴	نامش غرب آمد ای فی لت معدن جود امید بود که رو نماید بهبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غرب بفتحتین	ریش در گوشهٔ چشم بود بجانب بینی	ورم حار	چون انگشت بر موضع فشارند ریم بیرون آید	یکی همانست که ماتن رحمة الله گفته

دیگر روغن حیات ست که در شرح رباعی چهل و نهم نوشته ام بر غرب مالند نفع می بخشد
سوم استاذی مولائی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تخم ریواس را سایند
در پلیته آلوده کرده در ناسور نهند امید که مرض در استعمال چند روز دفع شود
و دماغ را تخم شاه پسند و شهد تنقیه نمایند یعنی تخم مذکور را سائیده در شهد
آمیخته حبوب بقدر یک ماشه بندند و سه حب بشب خورده باشند نافع باد

در دفع جرب شیاف اخضر باید باشد جرب و سبل چو با یکدیگر	رباعی ۵۵	وز بهر سبل شیاف احمر باید تا نفع دهد ذرور اغبر باید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب بفتحتین	درشتی اندرون پلک	رطوبت بورقیه و مادهٔ شوزن	در باطن چشم خشونت باشد و سرخی و خارش در آن	فصد سر رو باید کرد و مسهل باید داد

وشیاف اخضر در چشم باید کشید صنعت آن زنگار اقلیمیای نقره صمغ عربی اسفیداج ارزیز اشق سوای اشق همه را بکوبند و بیزند و آب سماب که دران اشق حل کرده باشند وصاف کرده بسرشند وشیاف سازند و باستعمال آرند

سبل غشائین	پرده ایست شبیه برگها در هم بافته بر سپیدی چشم و قرنیه	امتلای عروق ملتحمه از فضول ردیه و بخارات غلیظه	حرارت در پیشانی و ابرو و سرخی در چشم و [illegible] همیشه باشد	علاج مذکور باید [illegible] [illegible] آن

شیاف سرخ مغسول صمغ عربی روی سوخته سرب سوخته زنگار زعفران هریکی صبر سقوطری افیون همه را کوفته بیخته بشراب کهنه یا آب گرم شیاف کنند و اگر جرب وسبل با یکدیگر جمع آیند باید که [illegible] باستعمال آرند صنعت آن توتیای مغسول شیح سوخته نبات مصری همه را کوفته بیخته صلایه کنند تا مثل غبار شود و باستعمال آرند و این مجرب است من حضرت عبدالکریم خان صاحب رضی الله عنه سرمه احسانی دیگر برای [illegible] صنعت آن پنبه نرم تازه را با تخم بکوبند بعده آن را گسترانده بران سنگ بصری وانگذره همه را کوفته پاشیده فتیله ببسته بروغن [illegible] بسوزانند و ازان دود گیرند و آن را [illegible] سایند و نگاه دارند و بچشم کشیده باشند

چو از رمد تو گردد روزی چشم چشم و نبات مصری یا میرا	رباعی	تا [illegible] درا یکند باید که [illegible] که در چشم نگند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رمد	درد چشم و [illegible]	خون	بسیار سرخ شدن چشم و انتفاخ و ورم آن هم بود بسیار و [illegible]	فصد سر باید گرفت

.			برگ ... و ... / رگها و فصد ...	و تلیین طبع / بمطبوخ هلیله

داکو و تمر هندی و شاهتره باید کرد پس ... مصنف رحمه الله ...
از رمد و چشم چالسو را گویند ترکیب نسخه چشم ... چالسو ... نبات ...
مامیران یا انزروت که یک شبانه روز در شیر خر گذاشته در سایه خشک کرده باشند همه را
کوفته بیخته سرمه مانند غبار ... به چشم کشند و استاذی و مولائی مرحوم حکیم ...
برای ابتدای رمد شربت بنفشه یک توله و عرق عنب الثعلب که ... باشند آمیخته
می نوشانیدند و برگرد چشم ضماد هلیله سیاه و ... [illegible]
سائیده و نیم گرم میکنانیدند ... اگر رمد باطفال عارض شود ...
چه فصد پیش از دوازده سال جائز نیست بجای فصد برگرد اگر چشم زلو انداختن مفید
پس زلو اندازند گویم تکمه برگ ... افیون ... سائیده برگرد چشم ضماد ...
مفید و استاذی ممدوح میفرمودند که برای مرض چشم ... [illegible]
باشد تار پیچوان ... یا کلیان کهنه بقدر یک پاو آن را در ... آهنی ... [illegible]
گداخته تا ... که تیره باشد ... (یعنی ...) ... باشد
قدری برجست انداخته باشند که کشته خواهد شد ... [illegible]
نمایند و میل در چشم هنگام خفتن کشیده باشند اکثر امراض چشم ... دسبل
وسلاق وغیره بسیار مجربست ... قلقل و شوره را سائیده ... باشند ...
و ... ضعف بصر باشد ... کشته ... باشد ...
امراض چشم مفیدست و این کشته را ... [illegible]
اسرب ... را گرم نموده گداخته ... خواه ... [illegible]
سائیده قدری قدری انداخته باشند تا آنکه خاک شود پس ... شود ...

وہنگام ضرورت بچشم کشند واگر بسبب حرارت خارج خواہ داخل چشم برآمدہ باشد
این پوٹلی را باستعمال آرند صنعت آن ہلیلہ زرد و پھٹکری و بادیان و رسوت
و آنبا ہلدی و کوکنار را از ہر یک یک ماشہ کوفتہ در دو پارچہ بستہ بعرق کیوڑہ تر کردہ
بر چشم رسانیدہ باشند نفع خواہد بخشید و این کحل برای رمد کہ با آن درد سر باشد
و ہم درد چشم و نیز سبل را بسیار مفید صنعت آن افیون و شہد خالص و پھٹکری بریان
و سفوف خستہ خرما ہمراہ و بیہ را بوزن کامل در کٹوری جست کردہ از لتکہ چوب نیم
ہمراہ پول میسی زدہ باشند تا سہ وز برابر بسایند تا سرمہ شود بردارند نگاہ
وہنگام حاجت بچشم کشیدہ باشند اگر بعد چندی خشک شود قدری آب انداختہ
نرم دارند و قوتش تا یک سال می ماند منقول از برادر تو امی مغفور نجیب اللہ خان صاحب
است و این شیاف ہم مجرب است از حکیم مشتاق علی صاحب کاکوروی سلمہ صنعت آن
صمغ عربی زنجبیل افیون گیروی گوالیاری ہمہ را سائیدہ در آب کشنیز شیاف سازند
و در آب مندکو رخواہ در آب کوکنار سائیدہ نیم گرم بگرد چشم ضماد کردہ باشند نافع باد
حریرہ مقوی دماغ نشاستہ ابریشم گاؤ بریان کنند پس نباتہ مصری مغز بادام
تخم کشنیز کشمش مغز تخم کدو خشخاش سفید را در آب شیرہ برآوردہ در نشاستہ بریان
داخل کردہ بنوشند نافع باد از حضرت فارغ شاہ صاحب خورجومی قدس سرہ از حکیم
جعفر حسین بنارسی نبات مصری افیون زعفران ہر سہ را سرمہ سا نمودہ در چشم
کشند و برصدغین گل چونہ نہند پھٹکری نیم خام نیم بریان گیرو صندل سفید عفص سبز
سیاہ الائچی افیون سوت کتھہ اصفہانی لود ہمہ را در آب سائیدہ شیاف سازند یک
شیافہ در آب حل کردہ بچشم ضماد سازند و برگ پان نیم گرم نہند در فادہ
نخشک بان بندند از مولوی محمد حسین گنگوہی برای رمد و تنقیہ رطوبات فاسدہ
چشم تجلیہ و نفع آن ست کشتہ جست تولہ پھٹکری و نبات سفید یک یک تولہ طوطیا

در آب تازه یکرت و پاس کهرل نموده حبوب طیار نموده یک حب در ظرف کانسی
در آب تازه چاه شیرین سائیده در هر روز دو سه بار صبح و شام بمیل سرمه بچشم
کشیده شود از حکیم امیر بیگ سفیده کاشغری بیخته ۲ تولہ انزروت ۴ ماشه افیون ۵ ماشه پهتکری بریان ۳ ماشه همه را
تصحیح وزن در سفیدی بیضه تا یک پاس سائیده حبوب سازند و یک حب را در آب
سائیده هر روز دو سه بار بچشم بکشند دفع خواهد کرد دیگر از بابو نوازش علی خان جوم
کشته جست کهریای شمعی سنگ بصری ۳ ماشه نبات مصری کف دریا یا ده پهتکری نصف بریان
نصف خام طوطیای سبز بریان همه را در آب لیموی کاغذی بسایند تا سه ساعت پس حبوب ساخته
و خشک کرده نگاه دارند و باستعمال آن هر درد و سرخی دور کنند

در چشم تو ای که طرفه ظاهر باشد	رباعی	زین نقطه ترا غبار خاطر باشد
چون دیده خود بدو دکند ردای	۵۷	گر دفع نگردد از نوادر باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرفه	نقطهٔ سرخ یا کبود بر سفیدی چشم	ضربه رسیدن یا غلیان خون و سیلانش بچشم یا انفجار ورم	عیان را چه بیان	دخان کندر بچشم کشیدن نفع دارد و فصد

سرار وکردن وبدوای غیر حاد استفراغ نمودن و در چشم شیر و العبه انداختن در ابتدا نیز

در چشم تو ناخنه چو پیدا باشد	رباعی	از بهر تو تشویش مهیا باشد
چیزیکه درین مرض بود فائده مند	۵۸	نزدیک حکیم روشنایا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ظفره بفتحتین یا بضم اول و سکون ثانی	ناخنه	کثرت فضول الخ	غشای باریک	صفت روشنایا

مس سوخته شادنج مغسول فلفل دارفلفل زعفران تخم حنظل زنگار صبر سقوطری
بوره ارمنی اقلیمیا همه را کوفته بیخته صلایه کنند که غبار آسا شود کحل و شیافی دیگر
نیز مجربست صنعت آن شادنج مغسول مس سوخته اقلیمیای فضه نمک هندی
بوره ارمنی فلفل دارفلفل بدالجمر صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل زنجبیل زنگار توتیا هندی زعفران
نوشادر کوفته بیخته کحل سازند و بچشم کشند دیگر گشته مجربست اگر بچشم کشیدن نیز فی الفور ظاهرست

	رباعی ۵۹	
وانا مرض دمعه از گرمی دیده	رباعی	دانست که بهر آن بود سرمه مفید
در دیده که سردی مزاجش سببست	۵۹	در دیده بغیر باسلیقون نکشید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دمعه	آب رفتن از چشم	اگر گرمی بود	سرخی چشم	فصد باید کرد و سرمه

اصفهانی و توتیای کرمانی فایده دارد و دیگر سرمه مرکب صنعت آن شادنج مغسول
و توتیا و مارقشیشا از هر یک یک درم مروارید ناسفته از هر یک نیم درم شیاف مامیثا سه
از هر یک سه کوفته بیخته سرمه سازند صنعت شیاف مامیثا گل مامیثا گل ارمنی
انزروت صبر صمغ عربی زعفران علی الرسم بآب کشنیز تازه شیاف سازند
اگر سردی بود سفیدی چشم بود تنقیه باسهال باید کرد و سرمه باسلیقون که منسوب
بپادشاهی اعظم است باید کشید صنعت آن روسختج سوخته پانزده درم [illegible] ده درم
و همچنین اقلیمیای زر و نمک نیشاپوری و شادنج مغسول و جندبیدستر و سرمه
و سنبل از قرنفل دارشنه یک درم و صبر سقوطری پنج درم و همچنین مامیثا و از
مرمکی و نوشادر و زرد چوبه سه درم و پوست هلیله زرد چهار درم همه را کوفته
بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود و بوقت حاجت باستعمال آرند

قرحه که بود چشم ترا موجب درد	رباعی	و ز درد کند عارض گلگونت زرد

چون پاک شود زخمه از بهر علاج		ترتیب شیاف کندری باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة العین	ریش چشم	خون و صفرا	الم و قلق و شک	اگر حرکت داشته باشد

اول بماء العسل یا شیر دختر بشویند و از ریم پاک کنند پس بشیاف کندر میل بچشم کشند صفت آن انزروت که یک شبانه روز در شیر دختر خواه در شیر خر گذاشته باشند و در سایه خشک کرده یک درم و افیون و کتیرا یک درم از هر یک کندر نیم درم و سفیداب ارزیز هشت درم صمغ عربی چار درم همه ابکوبند و بیزند و بسفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند

در چشم تو چون بیاض پیدا گردد	رباعی	دفعش بدوا اترا تمنا گردد
گر آب شقائق بچکانی بعسل	۶۱	تا چشم بهم زنی مداوا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بیاض العین	سپیدی بود بر سیاهی چشم	بسته داشتن چشم چندروز و رسیدن فضلات بطبقات چشم	بودن سفیدی بچشم چون غین بر عین	آب لاله شقائق را در عسل آمیخته

در چشم کشیدن نفع تمام دارد و سیدی و استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می نمودند که برای دفع بیاض چشم خرم صغیر و حرم کبیر بسیار مفید است نسخه آن از قرابادین باید یافت و فقط بیض مکلس را بجای سرمه کشیدن نیز تاثیر تمام است صنعت آن قشر بیضه مرغ را که بچه ازان برآورده باشند در آب شیرین بخیسانند و بگذارند که متعفن شود و قشر رقیق اندرونی آن جدا کرده بشویند و آب آنرا تبدیل نمایند تا دیگر قشر ازان جدا نگردد و آب متعفن نشود پس شسته خشک کرده سائیده در ظرفی مانده آنرا گل حکمت نموده حسب معمول آتش دهند که مکلس خواهد شد پس بسلیند

وسرمه نمایند و بچشم کشیده باشند و سرمهٔ عبدالکریم خان صاحب رضی الله عنه که شرح
رباعی پنجاه و سوم نوشته شده است نیز بسیار مجرب یافته ام مگر جعله باشند نه پهوله جوهر
نوشادر برای بیاض چشم و ضعف بصر و غیره بسیار مفید است از دیوان امید علیخان
مرحوم یافته ام که مدفن ایشان رابق شد غفرالله له ترکیب آن اینکه نوشادر را پاره پاره
کرده در دیگ گلی نهاده و بالای دیگی دیگر معکوس نهاده گل حکمت کرده و خوب
بار دگرفته بر دیگدان نهاده آتش چوب بیری که درخت کنار بود بدهد بطوریکه از آن
هوا نه برآید که جوهر برآید بعد سرد شدن ازان برآرد برای ناکره قرنی ازان
جوهر بقدر مونگ دانه و برابر آن چونه خوردنی آمیخته بر کف مالیده در بینی بر ناکره
بهند در یک هفته صحت می یابد و آن مرضی ست که در ناک پورب بسیار میشود و اگر ازان
نوشادر را الایچی خرد و مرچ سیاه جوکوب کرده آمیخته جوهر کشند بسیار مفید چشم باشد
گویم اگر ازین جوهر حبوب بعرق لیموی کاغذی بندند و یک خورده باشند دفع ریاح هضم کند

رباعی ۶۲

در دیده چو انتشار پیدا گردد — اسباب غم و الم مهیا گردد
گر کثرت بیضیه بود موجب آن — چون تنقیه رود مداوا گردد

شرح و تحقیق

واضح باد ابیات کرد آفریدگار تعالی — چشمست بهفت پرده و سه آب منقسم
صلب و مشیمه شبکه زجاجیه پس جلید — پس عنکبوت و بیضیه عنب قرن و ملتحم

اول طبقهٔ ملتحمه است که بهوا پیوسته است دوم طبقهٔ قرنیه است که آن بعد ملتحمه است
و او را رنگی نیست بلکه از طبقهٔ زیرین خود متلون میشود سوم طبقهٔ عنبیه ست و آن
گاهی سیاه میشود و گاهی آسمانی و گاهی بسرخی و این بعد قرنیه است و بعد این طبقه سوی
رطوبت بیضیه است صاف مانند سفیدی بیضه چهارم طبقهٔ عنکبوتیه است مانند
تنیدهٔ عنکبوت بعد از رطوبت بیضیه پس از زین طبقه چهارمی رطوبت جلیدیه است

که صاف مانند برف است و زیر این رطوبت زجاجیه است که مانند آبگینهٔ گداخته است پنجم طبقهٔ شبکیه است مشبک مانند دام و این بعد رطوبت زجاجیه است ششم طبقهٔ مشیمیه است که پیچیده بر هر دو چشم است مانند پیچیدن بچه دران بر جنین و این طبقه بعد طبقهٔ شبکیه است هفتم طبقهٔ صلبیه است و آن بعد مشیمیه است پیوسته باستخوان چشم فقط الحال صورت مرض را باید دانست

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
انتشار و اتساع	گشاده شدن ثقبهٔ عنبیه که موضع روشنائی چشم است و بآن پریشان شدن بینائی	کثرت رطوبت بیضیه	نفع یافتن از جوع و ریاضت است	حبی که تنقیهٔ دماغ کند بخورد و صفت آن صبر سقوطری

یک مثقال تربد پوست هلیلهٔ زرد از هر یک یکدرم و کتیرا و مصطگی و شحم حنظل و مقل ازرق از هر یک شش سرخ (یعنی ۲ ماشه) و نمک هندی نه سرخ (یعنی ۳ ماشه) همه را بکوبند و بیزند و غاریقون نیم درم (یعنی ۱ ماشه) بموئینه بیخته اضافه نموده بآب بادیان خمیر کنند و حبوب بعسل سازند و مریض از طعامهای غلیظه و جماع و خفتن بر پشت و از روشنی دیدن پرهیز کند

رباعی ۶۳

ضیق حدقه اگر شود عارض مرد
گر غیر رطوبت نبود باعث آن
گویم که چه چیز باشد آنرا درخورد
رفعش بشیاف زعفران باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضیق حدقه	تنگ شدن ثقبهٔ عنبیه	غلبهٔ رطوبت	رطوبت بینی و عدم ظهور رگهای چشم	شیاف زعفران باید کشید صفت

آن اشق دو درم (یعنی ۶ ماشه) زعفران یک درم زنگار یک درم (یعنی ۳ ماشه) مامیثا و گل سرخ و صبر سقوطری و مر و نشاسته و صمغ عربی از هر یک نیم درم (یعنی ۱.۵ ماشه) همه را بکوبند و بیزند و بآب سرشته شیاف سازند

و دوا صبح باد کہ اگر حجوظ العین بود و از نزلہ استعمال اطریفل نسائی مفید بود و برگ پودینہ کوفتہ و قرص آن ساختہ بر چشم بندند نیم گرم نافع باد و این بحث السبب طوالت شاید کہ مصنف مکتوم نہ ناوردہ

چشمی کہ خیالات قرینش باشد ہر گہ کہ بخار معدہ باشد سببش	رباعی ۶۴	صد آفت و فتنہ در کمینش باشد مسہل بطلب دوا ہمینش باشد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیزہاست مثل مگس و پشہ در پیش چشم	اگر از بخار معدہ بود	زیادہ شدن وقت امتلائے معدہ و قصور ہضم	مسہل مخرج اخلاط مختلفہ

باید داد تا معدہ پاک شود صفت آن صبر سقوطری سودہ غاریقون ہمو ینیہ بیختہ اطریفل صغیر ہمہ را سائیدہ بہم سرشتہ در شربت بنفشہ غلولہا بندند و بخورند

ہر گہ کہ نزول آب بنیاد شود گر صاحب آن میل کند حب ہب	رباعی ۶۵	صبر دل مستمند برباد شود صحت یابد و خاطرش شاد شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول الماء	فرود آمدن آب در موضع روشنائی چشم	امتلائے بدن برطوبت و برخاستن بخارات غلیظ ازان یا بودن صداع شدید یا افتادن چیزے از خارج برسر	بعد نزول آب امراز تغیر مردمک و بطلان بصر پوشیدہ نیست اما در ابتدا نہ خیالات راسخہ روز افزون توان یافت	انچہ رقیق بود و صافی علاج آن در ابتدا آسان بود و در انتہا بدشوار ہی قمع

نشود اما آبیکہ سیاہ و سرخ و سبز و زرد و کبود غلیظ و تیرہ و برنگ گچ بود علاج پذیر نباشد صفت حب ہب کہ مفید ست صبر سقوطری یک مثقال و پوست ہلیلہ زرد

وصطگی و کتیرا و محموده و زعفران از هر یک شش سرخ گل سرخ یک و نیم ماشه همه را کوفته
بیخته با آب خمیر کرده بشربت بنفشه آمیخته حبوب سازند مجرب مولف است و سیدی و استادی
مرحوم حکیم نجیب آبادی که اگر در ابتدای مرض وقتی که نزول آفتاب در برج حمل شود سفوف
بادیان یک درم را با شکر سرخ یک درم آمیخته هر روز تا نود و سه روز خورده باشد
بفضل الشافی صحت یابد دیگر ایارج فیقرا شش ماشه در هفته یکبار خوردن همراه
مطبوخ قنطوریون نزول الماء را نفع می بخشد صفت مطبوخ مذکور تربد مجوف مقشر
کوفته و قنطوریون دقیق از هر یک یک و نیم درم بسفایج یک و نیم توله مویز منقی چهار توله
همه را در آب جوشانده چون به نیمه رسد صاف کرده بنوشند نافع باشد دیگر زهره کلبو [illegible]
در چشم کشیدن نیز موثر میگویند دیگر روغن بلسان خالص در چشم کشیدن نیز ازاله مرض
میکند دیگر اگر مقدمه نزول الماء بود معجون دواج ترکی نیز مفید است صفت آن دواج ترکی
یک و نیم توله حلتیت و زنجبیل و رازیانه از هر یک نه ماشه همه را کوفته بیخته با سه چندان
عسل بسرشند که نوزده توله شد و یک مثقال ازان خورده باشند دیگر میل عرق درخت
بادیان بچشم کشیدن مجلی چشم است و منع نزول الماء میکند و مجرب است صنعت آن هرگاه
که درخت بادیان قریب بپختگی رسد آن را مع برگ و بار و بیخ برکنند و صاف کرده کوفته
ازان عصاره گیرند و در ظرفی از چینی کرده بآفتاب با احتیاط نهاده باشند که غلیظ گردد پس
ازان میل سازند و بچشم کشیده باشند نهایت جلا دهنده چشم است دیگر حب شاه پسند خوردن نیز برای
امراض نزلی و امراض چشم که از نزله باشند مفید صنعت آن تخم شاه پسند را باریک سائیده با شهد
خالص آمیخته ازان حبوب بیک یک ماشه طیار سازند و خورده باشند دیگر تخم بنگ را سرمه نموده در چشم کشیدن منع نزول الماء میکند

	رباعی	
معد کننده نزول الماء بدل روی نهاد		از ظلمت سفید چو شب کوری زاد
[illegible] سفید خود [illegible]	[illegible]	گر شهد بآب رازیانج بکشند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشا	شب کوری	بخارات غلیظه که روح را مکدر و مغلظ میکنند	بینائی در شب معطل میشود و بروز می بیند و وقت غروب آفتاب ضعیف میشود	شهد را و آب رازیانه حل کرده در چشم کشند و مجرب

فقیر است که جگر بز را بروز شنبه یا چهارشنبه هفت حصه کرده دران مورچ سیاه و نمک آمیخته بر تابه نهد هر قدر آب که از ان وقت بریان کردن برآید آنرا بچشم کشیده باشد واز حصص بعد بریان شدن یکی خورده باشد و دیگری را در پس پشت خود انداخته افگنده باشد که مریض باین عمل شفا می یابد انشاء الله الشافی و استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی بجای مورچ پلپل دراز را تجویز می فرمودند که دانه مسلم را در هر حصه یک یک خالیده بر تابه نهاده باشد دیگر چرک چلم را در چشم کشیدن برای شب کوری مفید گفته اند دیگر صابون لائتی را در چشم کشیدن نیز تاثیر یست عجیب درین باب دیگر آب پیاز و صابون را باهم قدری حل کرده چند قطره در چشم کشند دیگر ادرک کوفته در پارچه کرده بچشم بفشرند فی الفور نفع می بخشند دیگر حب مسکین لعاب ازبه بزاق نهار سوده بچشم کشیدن مجرب یافته ام و ذکرش می آید انشاء الله تعالی

چون عارضه جهر با ز معهود از روی علاج صاحب عارضه را	رباعی ۶۷	از رقت روح باصره روی نمود لحم بقر و هریسه باید فرمود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جهر	روز کوری	روح رقیق و قلیل بود که بروشنی آفتاب تحلیل می شود و در تاریکی جمع می گردد و بعضی از حکما	بشب دیدن بروز نابینا شدن	هریسه و لحم بقر دسر و دست و پاچه بز خوردن و ترطیب دماغ

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
		گفته اند که خلط حاد است مجتمع در دماغ که روح نفسانی را که بآن دیده میشود فاسد میگرداند		نمودن بروغن بنفشه و کدو و در آب غوطه زدن

و چشم دران کشودن و آب ریباس را با شربت بنفشه و نیلوفر خوردن نکته

واین مرض اکثر کسی را عارض میشود که چشم او ازرق باشد

	رباعی ۶۸	
ضعف بصرت چو از رطوبت زاید		اگر مسهل آن میل کنی می شاید
گردد چو دماغ و بدنت پاک ز خلط		دیگر بتو کحل روشنائی باید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف البصر	نقصان پذیرفتن قوت بینائی	اگر رطوبت بلغم بود و در وی شئ بود	برآمدن چشم زیاده از ایام صحت و جریان اشک و زیاده شدن ضعف [illegible] و کم زوری بدن مخصوص	اگر بخل دماغ مسهل بلغم باید داد و بحبوب تنقیه باید کرد

و سرمه بچشم باید کشید صفت کحل روشنائی مروارید ناسفته بوره ارمنی قرنفل زعفران سرمه مشک همه الوقته بخته سرمه سا کنند و بچشم کشیده باشند و سیدی و مولائی و استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که [illegible] چار عدد منڈی را هر روز خورده باشند برای چشم فائده عظیم می بخشد و بحضور خال امجدی مرحوم و مغفور فتح خان صاحب حاکم اعظم گڈه شیاف گل کنجد طیار می شد و استعمالش در ازاله ضعف بصر ان بسیار فائده بینه می بخشید صنعت آن گل کنجد سیاه چهل ماشه و برابر آن غنچه چنبیلی که یاسمین باشد و مرچ سیاه و پلپل دراز از هر یک هشت ماشه همها را باهم سائیده شیاف مانند لسان العصافیر سازند یکی را ازان شیاف تا [illegible] روز در آب پرورده سائیده بچشم

کشیدہ باشند الغرض یک شافہ در سہ روز باستعمال آرند در نہ روز بعون اللہ الشافی
ازالہ مرض میکنند و جلاء العین می بخشند و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی
اجزای این شیاف باین طریق میفرمودند صنعت آن گل گنجد ہشتاد عدد و غنچہ
نسرین کہ چنبیلی باشد پنجاہ عدد و مورچ سیاہ شانزدہ دانہ و پلپل را زشصت عدد
بدستور ہمہ را سائیدہ شیاف سازند و باستعمال آرند نافع باد و اگر در روشنی باعث
ضعف ست این نسخہ باستعمال آرند بسیار نفع خواہند یافت صنعت آن بسباسہ
و زعفران و دانہ ہیل بوا و قرنفل و دارچینی و بہمن سفید و بہمن سرخ و شقاقل مصری
و خولنجان از ہر یک یک مثقال و مشک خالص و عنبر اشہب و ورق طلا از ہر یک
یک دانگ و موچرس خالص سہ مثقال و نبات سفید پنج مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند
و نگاہدارند و قدر شربت آن یک و نیم دانگ گویند کہ نواب محمد سعید خان والی امپور
را در تقویت باہ و امساک و فرح و نشاط و تقویت اعضای رئیسہ این نسخہ مجرب بود
دیگر سفوف مغلظ منی صنعت آن دال ماش کہ زرد باشد پنج تولہ را در عرق پیاز
شب داشتہ صبح مالیدہ مقشر ساختہ خشک کنند و آرد سازد پس موصلی سفید پنج تولہ
و تخم تمر ہندی مقشر دو و نیم تولہ و خستہ خرما یک تولہ پاو بالا را در آسیا یا در ہاون
خوب باریک کوفتہ بیختہ با آرد دال مذکور و شکر سفید دہ تولہ بیامیزد و نگاہدارد
وقت خفتن یک پاس بعد از طعام خوردن یک تولہ ازین سفوف با شیر مادہ گاو
یک پاو نوشیدہ باشند دیگر برای جریان و تقطیر نافع صنعت آن ثعلب مصری
سہ تولہ الایچی خرد یک و نیم تولہ و طباشیر یک و نیم تولہ و مصطگی یک تولہ موچرس
و کمرکس یک و نیم تولہ از ہر یک و ست گلو یک تولہ سپاری چکنی سہ تولہ نبات سفید
دوازدہ تولہ و شیر خشت بہرہ کردہ خشک ساختہ جملہ دویہ را کوفتہ بیختہ سفوف سازند
شش ماشہ ازان در شہد آمیختہ خوردہ باشند نافع باد دیگر برای تغلیظ منی و تقویت باہ

و ذرور و ضعف مثانه مجرب است صنعت آن ثعلب مصری و دانه ایلایچی خرد
و سنج و تال مکهانه و بیج بند گجراتی و تخم تمر هندی بریان مقشر و طباشیر و مغز کول گٹه
و موچرس و پوست مولسری خام و سبوس اسپغول و نخود بریان مقشر و بهمن سرخ از
هر یک یک توله همه دویه کوفته بیخته در مغز نارجیل پر کرده بالای آن شیر بز دو توله
اندازند و همه نارجیل را در آرد گندم گرفته در خاکستر گرم نهند تا که پخته گردد آنگاه
برآورده و از آرد صاف کرده در آن دوا آمیزا نداخته بکوبند باز دران کشته قلعی
و سنت بهروزه از هر یک یک توله و کشته [illegible] و کشته بیضه مرغ از هر یک شش ماشه
و نبات سفید بست توله انداخته اینهمه را خوب کوفته [illegible] سازند و از
سه ماشه تا شش ماشه از آن همراه شیر گاو تازه نیم سیر خورده باشند کحل الجواهر
مقوی باصره مروارید ناسفته مرجان [illegible] صدف [illegible] سفید فیروزه
شادنج مغسول کهربای شمعی یاقوت سرخ عقیق یمنی [illegible] مغسول [illegible] کافور
[illegible] ورق نقره ورق طلا در آب بلیله و هلیله کابلی و هلیله [illegible] بلیله
و بلیله بسایند و سرمه نمایند حریره که مقوی بصارت و دماغ است صفت آن
نخاله گندم مغز تخم کدو مغز بادام شیرین خشخاش [illegible] شیره او را آب شیره برآورده
بروغن مسکه گاو داغ کرده به نبات مصری شیرین کرده هنگام خفتن نوشیده باشند از یار
طریقت دیوان امیر علیخان صاحب مرحوم که رفیق روبکار قلعه [illegible] مع پسر [illegible]
خداداد خان مغفور اند نوشادر پاره پاره کرده الایچی سفید مع پوست [illegible] سیاه
همه آمیخته تصعید کنند با آتش چوب کنار بعده آنرا سائیده در چشم کشند ضعف بصر
دور کند و اگر عرق لیموی کاغذی سائیده حبوب سازند بقدر نخود و خورند هاضم و دافع [illegible]

بحث علاج امراض الاذن

گویم سخنی اگر ترا هوش بود	رباعی	ای آنکه ترا گرانی گوش بود

باشد سببش چو بلغم از بهر علاج	۶۹	اگر دار ونافعش خوری نوش بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرش	گرانی گوش	اگر بلغم بود	گرانی سر و کدورت حواس و بسیاری خواب	صفت حبوب

که دافع بلغم بود صبر سقوطری و شحم حنظل و تربد و محموده و مقل ازرق از هر یک شش سرخ (یا ماشه) همه ابکوبند و بیزند و غاریقون بمویینه بیز گذرانیده (یا ماشه) اضافه نموده بآب کرفس خمیر کرده در عسل حبوب بندند (تا ماشه) و بعد از دفع بلغم روغن ترب را صبح و شام نیم گرم درگوش چکانند صفت روغن ترب آب ترب سفید یا سیاه هشتاد مثقال با روغن زیت یا کنجد بست مثقال بهم آمیخته بجوشانند تا روغن بماند اما روغن ترب خالص آنکه تخم او را بشکنجه عصاری داده روغن کشند سوم حصه از مجموعه تخم می آید

از قوت حس اگر طنین گشت پدید وان لحظه که باشد سببش ضعف دماغ	رباعی ۷۰	نزدیک خرد مغلظاتست مفید بر سر ز مقویات باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طنین	آواز گوش	قوت حس سمع و شدت یبس	دریافتن آواز بخار معده خصوصا وقت گرسنگی	مغلظ خوردن و آن چیزیست که ماده را غلیظ گرداند چون خشخاش و کاهو و روغن بنفشه مالیدن
		یا ضعف دماغ	کدورت حواس	بر سر مقویها مالیدن

و آن چیزیست که مزاج عضو را باعتدال آرد تا قبول فضول نکند چون روغن گل و روغن بادام و روغن زرد و اغذیۂ غیر مشہور از خوردن صفت روغن معصرۂ آب برگ مورد تازہ را با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند یا برگ معصر خشک مشتی را در پیالہ آب بجوشانند تا بہ نیمہ آید بعد صاف کنند و نیم پیالہ روغن کنجد ضم ساختہ بجوشانند تا روغن بماند

درد گوشت اگر ز صفرا باشد	رباعی	زردی رخ و چشم تو پیدا باشد
گر حب بنفشہ بعد مسہل بخوری	۱۷	از روی علاج خوب و زیبا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الاذن	درد گوش	صفرا	زردی روی و چشم و زبان	بعد تنقیہ مسہل

داده حب بنفشہ خورانند صفت آن در شرح رباعی چارم مذکور شد ما سید استاد مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند کہ اگر در گوش شخص پانزده سالہ درد بشدت بسبب ریاح حارۂ حادہ باشد فصد قیفال گیرند و انداختن شیر زن در گوش فوراً تسکین درد میکند و ہمچنین روغن گل نیم گرم انداختن و بخار برگ نیب جوش داده بگوش رسانیدن و قدری آب انار نیم گرم در گوش انداختن و این عمل برای ورم گوش ہم مفید و اگر از ہوای سرد باشد آب بصل نیم گرم انداختن و آب کاہو شد داده نیز مفید و روغن بادام و روغن بابونہ ہم مفید و عجبی حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری مجرب خود میفرمودند کہ اگر کسی فتیلہ را نیز روت سوده و شہد خالص آمیختہ بگوش نہد فوراً درد را تسکین می بخشد

ای آنکہ بود قرحۂ گوش تو جدید	رباعی	گر مرہم ابیض طلبی نیست بعید
و اندم کہ بود قرحۂ مذکور قدیم	۷۲	چیزی نبود چو زہرۂ گاو مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

قرحة الاذن	ریش گوش	انصباب غلیظ تیز زخم کننده	تقدم ورم و بثر پیدا [illegible] ریم	مرهم ابیض را باستعمال آرند

صفت آن موم کافوری در روغن گل حل کنند و سفیده کاشغری کوفته بیخته اضافه نموده صلایه دران کنند تا مرهم شود صفت روغن گل برگ گل سرخ در روغن کنجد در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب نگاه دارند یا برگ گل خشک را در آن جوشانند تا نزدیک به سوختن رسد صاف کنند و در آن روغن کنجد که دو چند آب باشد افزوده بجوشانند تا روغن بماند کیفیت استعمال زهره گاو و آنکه زهره گاو دو جزو عسل یک جزو بهم آمیخته لته کهنه را آغشته فتیله کنند و بدان او صبح و شام در گوش نهند لیکن [illegible] وقتیکه دوائی جرم ضخیم در گوش اندازند خوب نیست [illegible]

در گوش تو هر که به تقدیر رود ریم یا شبح یا آب کبد	رباعی [illegible]	آنچه حیوان یا که پیدا آید زود تقطیر کنی روغنی شاید بهبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ودخول الهوام فی الاذن او تولده فیها	در آمدن جانور در گوش یا بسبب دود و غیره پیدا شدن کرم دران	عفونات یا غلیظ و غیره	درد و بانگ [illegible] در آمدن [illegible]	اشیاء [illegible] مهلک هوام [illegible] علاج مناسب ست

باید که در آب برگ و بیخ ترب یا آب پیاز آمیخته در گوش چکانند و گاهی روغن [illegible] آمیخته اندازند

چو [illegible] روان رود با [illegible] در گوش تو چوب بادیان [illegible]	رباعی [illegible]	در گوش تو [illegible] تو سر چشمه چود وانگه بمکند [illegible] برون آید زود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الماء فی الاذن	درآمدن آب در گوش	درآمدن آب یا غسل کردن بآن	تقدم ملاقات آب و دردِ عظیم و گرانی گوش	یکی علاج همانست که ماتن معفو به

فرموده و دیگر دست طرف گوشی که آب در آن درآمده است از زیر سیاق یا برآورده گوش را بهمان دست گرفته چند شلنگ زدن آب را می برآرد مجربست

بحث علاج امراض الانف

ای آنکه ترا قوتِ شم باطل شد	رباعی ۷۵	احساس بوی نیافی بد مشکل شد
اخلاطِ غلیظه گر بود موجبِ آن		از دارو مسهل نتوان غافل شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بطلان شم	باطل شدن حسی که بآن بوی ها ادراک	مواد غلیظه	کدورت حواس و گرانی و غلاظت بول	مسهلی که اخلاط غلیظه را دفع کند

صفت حبوب آن صبر سقوطری شحم حنظل سنبل الطیب زعفران دارچینی اسارون حب بلسان مصطکی فستقین محموده تربد سلیخه همه را کوفته بیخته بآب خمیر کرده حبوب بعسل سازند و قدر شربت... و دیگر قرنفل را سوده سعوط نمودن نیز فائده می بخشد و دیگر مشک سائیده در بینی اندافتن اثری بازاله این مرض دارد

از بینی اگر نتن و زیدن گیرد	رباعی ۷۶	طبع همه کس ازان رمیدن گیرد
باید که طبیب سنبل کوفته را		از روی دوا در و دمیدن گیرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نتن الانف	بدبوی بینی	تعفن اخلاط	در گرسنگی و سیری کم	سنبل الطیب را سعوط

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
			و زیاده نشود	و نشوق نمودن فایده دارد
		گرم سر	درد سر و برآمدن رطوبت از بینی و حرکت کیدان سقوط آن بر آن شاهد باشد	بلیم و انگوزه شکر سفید روغن گاو همه ادویه را در آب سعوده بروغن مخلوط

و آلوده بر بینی و پیشانی ضماد نمایند گرم سر همه بیرون آیند و افتند بفضل الشافی دیگر نشوق مفید صنعت آن سعد کوفی و سنبل الطیب و صبر سقوطری ده ده قیراط نفل از هر یک انگی با آب برگ مورد یا پودینه ممزوج نموده در بینی دمند دیگر اگر کافور را ببویانند از بینی همه کرم بر می آیند از مولانا عبدالرزاق الاحمدی اللکنوی سلمه به القوی

	رباعی	
ای عیش ز گرمی شده بر طبع تو سرد	رباعی	وز خشکی بینی ز خوشی آمده فرد
پیشانی و سر تو آب برگ خرفه	۷۷	با روغن بادام طلا باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف الانف	خشکی بینی	گرمی و خشکی	پریشانی دماغ و بیخوابی و اصطلاح	آب برگ خرفه را

با روغن بادام آمیخته بر پیشانی طلا باید کرد و روغن کدو و روغن بادام و روغن کاهو در بینی انداختن فایده است دیگر اگر روغن گاو را در ناف مالند فوراً دفع می شود

	رباعی	
بینی ترا قرحه چو تر خواهد بود	رباعی	حال تو ازین مرض گر خواهد بود
داری چو بکار مرهم ابیض را	۷۸	شاد مرض ترا سحر خواهد بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الانف	ریش بینی	رطوبات فاسده اکاله	برآمدن رطوبت و ریم و خون	بعد تنقیه دماغ استعمال این مرهم کنند صفت آن

سفیده مرداسنگ قلیمیا فضه سرب محرق همه را کوفته بیخته در روغن گل گرم کرده بهم آمیزند موم سفید

		اخلاط محترقه	خشک ریشه باشد	در نصورت استعمال

این مرهم ابیض باید فرمود که صفت آن بشرح رباعی هفتاد و دوم گذشت واگر اندرون بینی تدهین بروغن گل خواه روغن نیلوفر یا بروغن کنجد کنند مفید باشد واگر ناجیو یا سه سرخ را سوده در آب دو توله بخورند هم بدفع آن مجرب ست و استعمال موم روغن نیز مفید واگر مراد ازین مرض بواسیر الانف باشد باید که اول فصد قیفال گیرند پس ریشه و شاهتره را در آب نیم پاو تر کرده مالیده صاف نموده بشربت عناب شیرین کرده سفوف هلیله سیاه خورده بنوشند و تا چله استعمال نمایند نفع خواهد بخشید دیگر حرف نی را در آب کلیان سائیده فتیله بآن تر کرده در بینی نهند و در صورت اسکان علاج این علاج بواسیر خواهد بود انشاء الله تعالی مفصل در بحث آن نوشته خواهد شد

خون رفتن بینی چو زبحران باشد	رباعی	گر بند کنی زان خطر جان باشد
وان دم که زبحران نبود نزد حکیم	۷۹	بستن بدقاق کندر آسان باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعاف	رفتن خون از بینی	بحران	تاریخ چهارم و هفتم و نهم و یازدهم و چهاردهم از مرض حاد باشد مثلا	در نصورت علاج نباید کرد که در بند

نمودن خون خطره جان مریض ست اما چون خون بافراط رفته باشد وخطره سقوط قوت باشد انگاه مضائقه ندارد که بند کنند

		اگر حدت خون در بینی رفته شود و این سبب رعاف باشد	خون آمدن که اندک آید و رقیق باشد	فصد سر ... گیرند و شربت ...

وشربت عناب دهند عدس مقشر که در سرکه پخته باشند برای خوردن دهند وفائق

را سائیده در بینی دمند یا با آب کشنیز بچکانند و دال مقشر عدس اسائیده بر سر و پیشانی ضماد نمایند دیگر قدری کافور را در آب کشنیز تر سوده در بینی انداختن نیز نفع میدهد دیگر برگ امرود سائیده بر پیشانی ضماد کردن خون را بندمی کند

داروی رعاف انچه مشهور بود	رباعی	گر با تو نگویم زوفا دور بود
افیون و دقاق کندر و زاک و عدس	۸۰	گلنار و اقاقیا و کافور بود

شرح و تحقیق

ازین ادویه مجموعاً خواه فرادی باستعمال آرند خون افوراً بند خواهد کرد بفضل الشافی

آنرا که زکام گرم حادث گردید	رباعی	پس فائده از شراب نیلوفر دید
چون ساخت پس از شربت بنفشه غذا	۸۱	از ماش و جو مقشر افتاد مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام حار	فرود آمدن رطوبت از دماغ بجانب گلو یا بینی	گرمی	انچه از دماغ فرود آید گرم بود و سوزش گلو و بینی	شربت نیلوفر بنوشند صفت

آن نیلوفر را در آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده در نیم آثار قند سفید قوام نمایند دو توله ازان با عرق بیدمشک یا کیوڑہ یا لعاب بهدانه بنوشند

دانا چو زکام را ز سردی نگرد	رباعی	از اشربه جز شربت زوفا نخورد
و ز اغذیه ترتیب نماید نخود آب	۸۲	تا نفع دهد و این مرض را ببرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام بارد	ریزش رطوبت دماغ بجانب بینی یا گلو	سردی و رطوبت	گرانی سر و سردی و انچه از دماغ آید سرد باشد مع دیگر علامات بلغم	شربت زوفا بنوشند صفت آن زوفا

پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پرسیاوشان انجیر همه ادویه یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بعد بهار ماشه مثقال قند سفید صاف کرده بقوام آرند دو تولهٔ ازان همراه عرق گاوزبان خواه بادیان یا چای بنوشند واضح باد اگر طفل را مرض عطاس عارض شده باشد حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی می‌فرمود که برگ نو برآمده بکاین و برگ حنا را سائیده قرص بسته بر سر آن بمقامی که تا ک بمقدم دماغ خالی باشد و جائی فرو رفته باشد نهند دیگر نیم از برگ آمله باشلق انگور دو ماشه در آب سائیده زرور دنیم ماشه بران پاشیده بنوشانند دیگر بادر طفل را لعاب بهدانه در آب برآورده به نبات دو تولهٔ شیرین کرده بدهند و غذا مادرش برنج باماست که جماچ باشد کنند دیگر نیم مهرهٔ خطائی را بقدر دو برنج در آب سائیده بطفل نوشانند طریق شناخت مهرهٔ خطائی که اصیل ست یا غیر آن اینست که اول زردچوبه را بسایند پس بران مهره را بسایند اگر رنگ آن سرخ گردد اصیل باشد والا فلا

بحث علاج امراض الوجه

	رباعی ۸۳	
باشی چو بماشری بناشی نومید		باشد که رسد زصحت زود نوید
خون کم کن و مسهل خور و تا روز سوم		میسا ز طلا ز صندل سرخ و سپید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ماشری	آماس سرخ که تمام روی و پیشانی را فرو گیرد	گرمی صفرا و غلیان خون در رگ خالی که بر صدغ نهاده شده است بواسطهٔ شعب آن تا بر روی می‌رسد	تشنگی و تب تیز و اندوه و برآمدن گوشش و بینی و پیشانی و روی	فصد قیفال کنند و مسهل خفیف خورند صفت آن گشنیز

و آلو بخارا از هر یک سی مثقال شب چند آب گذارند که از پالایش گذر دسحر

صاف کنند و بست مثقال شیرخشت که در ده مثقال گلاب حل کرده باشند بران
اضافه نموده نیم گرم بیاشامند صفت ترتیب طلا آنکه صندل سرخ و صندل سفید
در بیست مثقال آب گشنیز تر حل کرده بلته کتان کهنه آلوده زمان زمان طلا کنند
و سید حاجی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که بابچی را نیم پاو در
بول گاو و نازابه سرخ رنگ بست دیگ و زنبر نمایند بعده خشک نموده سائیده یا
پوست نیم کهنه پوست درخت کیمری که انجیر دشتی باشد از هر یک نیم نیم پاو سائیده سفوف
سازند و با عرق چهار پنج ماشه خورده باشند و عرق را با شربت شیشم شیرین نمایند
اگر نفع بدیع و برگ سنای مکی در شربت آمیخته باشند دیگر برگ شاهتره و تخم کاسنی در آب
تر کرده مالیده صاف نموده بشربت انار شیرین کرده اسپغول هفت ماشه
خورده بالایش نوشیده باشند که برای دفع این مرض نافع ست برای جوشش خون
و قروح متعفنه از سید حاجی حکیم نجیب آبادی سلمه الله جوشانده عناب چرایته گاوزبان
برادہ چوب شیشم در آب جوشانیده صاف نموده گلقند آمیخته باز صاف نموده
شیر انبات سوده سرد او نموده بنوشند نسخه مرهم ابیض کافور سفیده کاشغری موم
روغن گل موم را بر روغن گداخته سفیده آمیخته و کافور را سوده سرد و اد ران آمیخته بعمل آرند

	رباعی ۸۴	
آنها که گرفتار بیادشنام اند		اگر رگ نزنند در خور دشنام اند
مطبوخ هلیله بعد از آن گرنخورند		در طور طریق پخته کاران خام اند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بادشنام	سرخی مائل بکبودت کو بر ساق عارض شود	احتراق خون	فساد جلد ساق و اطراف و پیدا شدن قروح	فصد قیفال زنند بعد از آن مطبوخ

هلیله خورند صفت آن هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی بنفشه گل سرخ

تخم کرفس تخم کاسنی عناب سپستان تمر هندی آلو بخارا همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند و بیست مثقال شیر خشت در آن حل کنند و صاف کرده بیاشامند و غذا نخود نیم کوفته و ماش مقشر مرغ جوان و کشنیز تر کنند و آنچه باد لگام تن را نفع کند بحث شری اینجا ناکرده آورده ام فقیر اینجا ذکر چیزی می نویسم انشاء الله تعالی آنجا تمام مبسوط

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شری بفتح شین منقوطه	دانهها یست بعضی کوچک و بعضی بزرگ و بیشتر مائل بسرخی با خارش و کرب بسیار که دفعة ظاهر گردد در تمام بدن یا در اکثر اعضا مثل نیش زنبور	بخار دم صفراوی یا بلغم بورقی	اگر در روز ظاهر گردد و دفعة دموی بود سرخ رنگ و سوزان باشد و اگر شب باشد و سفید رنگ بود بلغمی باشد	تریپهله شب در آب تر دا شته صبح آب لال آن گرفته سکنجبین دو توله شیرین کرده

بنوشند دیگر گیرو و صندل سرخ و اجوائن هم وزن باریک سائیده بر بدن بمالند دیگر رشته که آنرا بهندی سویان و بفارسی آنرا ماهیچه گویند بقدر یک چهٹانک در آب جوشانده آب لال آن بنوشند نفع کمال دارد گویم اگر آنرا بشربت عناب شیرین کنند مفید باشد دیگر اگر تخم بادیان و تخم شبت در آتش بسوزانند و دود آن بجسم رسانند نیز ازاله مرض میکند اگر از تخم بادیان شیره در آب آورده سکنجبین بلاشکر سرخ شیرین کرده بنوشند فوراً دفع می شود از استاذی حکیم نجیب آبادی رحمه الله این جوشانده می فرمودند که شخصی جوش خون میداشت و شوربه چهره اش می نمود و نیز گند سوزش در معده میداشت صحت شد بادیان ۱ ماشه شاهتره ۶ ماشه سرپهوکا ۶ ماشه تریپهلا ۱ توله عناب ۵ دانه گلقند ۲ توله در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند دیگر شاهتره ۶ ماشه چرایته ۶ ماشه تریپهلا ۱ توله گلقند ۲ توله در آب بجوشانند چون ربع بماند صاف نموده بنوشند نافع باد

بحث علاج امراض الشفتین

ای آنکه شقاق بر لبت ظاهر شد — رباعی — باید بعلاج آن ترا ماهر شد

گر مادهٔ صفرا بود از مسهل آن	۸۵	بر دفع چنین مرض توان قادر شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الشفة	شق شدن لب	صفرا	تلخی دهان و خشکی لب و درشتی زبان	بمطبوخ هلیله مسهل گیرند

باقی مسهل صفرا را از بحث آن گیرند که گذشت و استعمال این قیروطی نمایند صفت آن کتهه سفید شسته کافور موم سفید روغن گاو اول روغن و موم را داغ نمایند بعده از آتش فرود آورده کتهه و کافور را باریک سائیده دران خوب حل نمایند باز بر آتش نهاده قدری گرم کنند بعده فرود آورده کافور دران آمیخته نگاه دارند و باستعمال آرند مجرب است اگر قدری روغن گاو مریض بر ناف و بر لب خود مالد در سه روز بفضل الشافی ازاله مرض میکند

	رباعی	
هرکس که تشقق لبش آزارد		هر خوردنی خشک نه بیانش دارد
باید که زردهٔ مرغ و اسفیده روی	۸۶	مرهم کند و بر لب خود بگذارد

شرح و تحقیق

مریض را باید که بیه مرغ را گداخته و سفیده روی را دران آمیخته بر لب خود مانده باشد و نزد تجربهٔ فقیر دو رتی نارجیل دریائی را در سه توله آب سوده بشربت انار شیرین شیرین کرده چند روز بنوشد مجرب است و موثر

	رباعی	
هرکس که زخون لبش ورم خواهد کرد		صد گونه شکایت ز الم خواهد کرد
گر کم نکند خون و ملین نخورد	۸۷	بر خویشتن این مرض ستم خواهد کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الشفة	آماسیدن لب	خون	خمیازه و شیرینی دهان و پری گما	صفت ملینی

که ورم ضعامی دموی نافع ست تمر ہندی عناب شب در آب گذاشته صباح صاف کنند و بقند سفید شیرین کرده یا بی قند میل فرمایند و غذا ماش مقشر و اگر او کشنیز تر تمر ہندی خورند اما وزن علی رای الطبیب ست زیرا که قدر شربت ا و تا سی مثقال ست

بحث علاج امراض الفم

از گرمی اگر قلاع گردید پدید　　از راه علاج بر نباید گردید
رباعی ۸۸
گلنار و گل سرخ و سماق سوده　　بروی گه و بیگاه بباید پاشید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	جوشش دہان	خون	سرخی آبلہا	ذرور گلنار وگلسرخ

وساق بر آبلہا پاشند دیگر دم الاخوین گل نسترن گلنار کتہ کافور ہمہ باریک سوده در دہن پاشند یا

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
		صفرا	زردی جوششہا	بگلاب سرکہ مضمضہ

نمایند دیگر مضمضہ نمودن بآب قشر ام غیلان جوشانده و زاک سفید سائیده بران پاشیده نیز فائده بسیار دارد و فصد ہر دو برای ہر دو قسم مفید دیگر مردہنگ را در آب برگ تلسی تر کرده خشک نموده سرمه سا کرده اندک اندک در دہن پاشند دیگر این ذرور نیز مفید ست آن تخم کشنیز زرد رو گل سرخ کت سفید طباشیر کافور از ہر یک سه سه ماشه گرفته کوفته بیخته ذرور سازند و قدری بر قلاع در دہن افشانده باشند نافع باشد و اگر قلاع از بلغم بود خاییدن برگ شاہسفرم که تلسی بود و قبل آنست غرغره برای قلاع دموی و صفراوی کشنیز ملہٹی ریشه کاہو صندل سرخ ہمه را جوشانده غرغره نمایند بروز ہفت بار و شب ہم طباشیر الایچی سفید کتہه سفید کبابه سفوف ساخته بر قلاع پاشند اگر قلاع دموی یا صفراوی بود گل ملتانی را در آب کشنیز گداخته مضمضه سازند روزی سه بار استعمال کنند شفا دفع می شود

از سردی اگر قلاع پیدا گردد باشی چو بره حنا و شب سوده	رباعی ۸۹	اسباب فسردگی مهیا گردد بنود عجبی اگر سودا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	برآمدن آبله بدهان	بلغم	سپیدی آبلها	حنا و شب اسوده بر آنها پاشند دیگر کبابه خندان و مرچ نهار
		سودا	سیاهی آبلها	خائیدن مزیل آن دیگر کشنیز خشک و عدس مقشر طباشیر کوفته با آب کشنیز سبز مضمضه سازند

چون آب سردی از دهان تو رود باید که نخوری گوارش زیره و عود	رباعی ۹۰	چیزیکه بود سرد مفیدت نبود تا آن وقتی که این مرض دفع شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سیلان الماء من الفم	آب رفتن از دهان	بلغم	عدم تشنگی با سایر علامات غلبه بلغم	صفت جوارش زیره

نبات نیم سیر را در آب سه پاو جوشانند تا نیک غلیظ شود و اپس دیگ را از دیگدان فرود آورده زیره که در سرکه پرورده باشند بوداده و زنجبیل و فلفل یوره از هر یکی هیها کوفته بیخته در آن اندازند و لت کنند پس دارند و نگاهدارند صفت جوارش عود پوست ترنج و عود قماری و قرنفل و بزباز و مصطگی از هر یک سه ماشه و قاقله کبار و سنبل و زعفران از هر یک دو درم زنجبیل و دارفلفل و جوزبوا از هر یک یک درم کوفته بیخته در قوام نبات مصری بدستور جوارش سابق جوارش سازند و اصح آنست که خوردن جوارش پس از تنقیه بمسهل که در اخراج بلغم کوشیده باشند انفع باشد.

		دیدن چیزها	دیدن در خواب طعوم و نیم دل بعد از خوردن طعام و برآمدن آن نہا گاہی گاہے	و علاج دیدان در بحث دیدان گفته آید انشاء الله الشافی

گر بوی بد از دہان انسان آید از خوردن مسہلی که خلط غالب	رباعی ۹۱	از ہمہ پیش خلق ہراسان آید اخراج کند علاج آسان آید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بخر	گندہ دہنی و بدبوئی دہان	بلغم	رطوبت بینی و سفیدی بول وغیرہ	علاج باخراج خلط بمنضج و مسہل آن کنند بعدہ حب المسک و منہ
		صفرا	تشنگی و سرعت نبض و زردی قارورہ	

داشته باشند صفت آن کبابه و سنبل و پوست ترنج و خولنجان از ہریک یک مثقال دو قرنفل و سعد و قرفه از ہریک دو مثقال و زنجبیل یک و نیم مثقال و مشک و ماشه ہمہ را کوفته بیخته در آب به نیم ... و گلاب پنج مثقال که دران صمغ عربی دو مثقال حل کردہ باشند بسرشند و مقدار نخود حبوب ساخته در سایه خشک سازند و باستعمال آرند حب مشک یا مخترع ما ترحمه الله که مجرب گفته ہست صفت آن مصطکی رومی پنج مثقال نبات مصری بست و ششش توله یا و بالا و مشک اذفر که تیز بو و خالص باشد نیم مثقال ہمه را کوفته بیخته آب یا گلاب که دران کتیرا یک مثقال حل کردہ باشند سرشته حبوب بقدر نخود سازند و در سایه خشک نمایند جبی از ان بدہان نگاہداشته با و مجرب فقیر راقم سفوف آشنته امر ست باستعمال آن ندہ فایدہ از ان بدہ دارند و فقیر را بدعای خیر یاد دارند صفت آن سیسه و فلفل دراز و قرنفل از ہریک دو توله

اول باید که سیسه را در هاون انداخته قلفل را زچند چند انداخته بدسته ضربهای چند ساینده باشند تا آنکه همه تمام شوند باز همچنین کار قرنفل تمام کنند که چند چند دانه انداخته بضربهای چند کوفته باشند تا آنکه قرنفل تمام شوند و سیسه خاکستر گردد پس آن همه را بیخته باریک ساخته نگاهدارد هر روز از آن بر دندان باید مالید باشد نافع

دندان ترا چو گیرد از گرمی درد	رباعی ۹۲	سرکه بگلاب مضمضه باید کرد
از اشربات سکنجبین باید جست		وز اغذیات ماش و کدو باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع السن	درد دندان	گرمی	راحت یافتن از آب سرد و درد بسیار و سبز گردن و بیخ و لثه سرخی با	سرکه و گلاب را باهم سرشته مضمضه

کنند و سکنجبین نوشند صنعت آن قند سفید نیم سیر را با آب نیم سیر جوشانند تا غلیظ شود پس سرکه پنج سیر در آن اضافه نموده روسه جوش داده بقوام آورده نگاه دارند هر صباح یک تا شق از آن در پنج تا شق آب حل کرده میل نموده باشند دیگر نیله تهوته بریان زیره سفید بریان و کشنیز بریان و زنجبیل و مرچ سیاه و کتهه پاپری و مصطگی رومی و نمک لاهوری مساوی الوزن مثلاً از هر یک یک ماشه گرفته کوفته بیخته سنون سازند دیگر سنون که بست مصطگی رومی زنجبیل و مرچ سیاه طوطیای سبز بریان زیره سفید بریان و کتهه سفید و چهالیه سوخته و پهتکری و دانه الاچی کلان و نمک لاهوری را از هر یک شش ماشه و تخم سرس یک توله همه را کوفته بیخته سنون سازند و شب مالیده بالای آن پان با مصالح خورده بخسپند باز تا صبح استعمال آب نکنند

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
		یا سردی باشد	نفع یافتن از چیزهای گرم و متضرر شدن از چیزهای سرد و سوزش ولذع نباشد و در گوشت گوارا گردد	زنجبیل یا عاقرقرحا یا خردل را نیکو کوفته و بیخته و بقدر آن

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللثه	سست شدن گوشت بیخ دندان	رطوبت خون	رطوبت دهان و سرخی زبان و بزرگی نبض و لین آن	گل و گلنار را کوفته بیخته بر بن دندان

بشب مالیدن فائده دارد و مضمضه بآب زاک و نقوع قشر ام غیلان و حب الآس نیز مؤثر و اگر موسم سرد باشد یا محل سرد پس به نیم گرم کنند و مالیدن رسوت خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب دهان انداختن نیز اثر دارد نافع باد

رباعی ۹۶	
چون لثه دامیه شود بمارض مرد	از بهر سنون بدست باید آورد
عفص و عدس و اقاقیا و کندر	گلنار و شب یمانی و بزر آورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه دامیه	بن دندان که از گوشت او همیشه خون رود	کثرت رطوبت خون	سیلان خون از گوشت بن دندان	ادویه که ماتن رحمه الله تعالی

فرموده است بکوبند و سنون ساخته بر لثه مالند و دیگر خشت زرد را سائیده در آن قدری نمک سانبهر و مرچ سیاه سوده انداخته سنون ساخته مالیدن خون را بند میکنند و این نسخه مجوزه حضرت استاذنا و مخدومنا العالم مولانا احمد علی صاحب چڑیاکوٹی قدس سرهم و جناب مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که سنون آج و مصطگی یک یک ماشه بجهت حبس خون دندان مجرب است

رباعی ۹۷	
آنرا که ز خون شد ورم لثه پدید	گر رگ ترند بسی الم خواهد دید
وان لحظه که باشد سببش خلط دگر	خواهد ز دوای مسهلش نفع سدید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثه	آماسیدن گوشت	دم یعنی خون بود	درد و تشنج دهان	فصد قیفال و چار رگ زنند و باقی

درسوداوی تاحیوان ریباید راآب سوده بشربت عناب شیرین کرده نوشیدن فائده دارد		
دندان تراست چو تشویش زدود تاهرچه بود زدود ساقط گردد	رباعی ۹۴	نومید مباش از شفابخش ودود پیه بز تخم گندنا بیکن دود

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دود السن	کرم دندان	تعفن رطوبت باشد	تغیر رنگ دندان اگر نصرب بناشد بسبزی یا بزردی خواه بسیاسی	پیه بز و تخم گندنا رادود کردن وآنرا بدندان کرم خورده

رساند.. ن تاکرم همه برآیند وساقط شوند وسید می سولائی مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که کیتلی را بریان نموده نیمگرم بردندان کرم خورده نهادن و یفشاردن کرم دندان رامی میراند ومریض رامی باید که این سنون را باستعمال آرد پهٹکری بریان میطگی وهی تخم گشنیز بریان ... چوب بریان پوست درخت کیکر کوفته بیخته سنون سازند ووقت شب مالیده خفته باشند وباین مضمضه عامل باشند صفت آن اسپند مرچیا اند بابرگ ... برگ حنظلی سفید را در آب جوشانند چون نصف رسد صاف نموده بآن مضمضه سازند نافع باد دیگر بردندان کرم خورده روغن بارز چند قطره انداختن ازاله کرم آن درساعت میکند مجربست دیگر افیون یک جزو باساگه سه جزو باریک سوده بقدری ازان پلیته نهاده وشل علوله کرده درسوراخ دندان گذارند یازیر آن نهند دیگر دود دانه بندان کرم خورده دادن نیز مفیدست دیگر استعمال حب سکینه نیز در این مرض مفید چنانکه می آید

از رستی اثه هرکه شد حالتش بد باید که بکو بد گل وگلنار وازان	رباعی ۹۵	بدحالی او تاکه نگردد ممتد هرشب قدری بر بن دندان پاشد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللثه	سست شدن گوشت بیخ دندان	رطوبت خون	رطوبت دهان و سرخی زبان و بزرگی نبض و لین آن	گل و گلنار را کوفته بیخته بر بن دندان

بشب مالیدن فائده دارد مضمضه بآب زاک و نقوع قشر ام غیلان و حب الآس نیز مؤثر و اگر موسم سرد باشد یا محل سرد پس به نیم گرم کنند و مالیدن رسوت خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب دهان انداختن نیز اثر دارد نافع باد

	رباعی ۹۶	
چون لثهٔ دامیه شود بمریض مرد		از بهر سنون بدست باید آورد
عفص و عدس و اقاقیا و کندر		گلنار و شب یمانی و بزر آورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثهٔ دامیه	بن دندان که از گوشت او همیشه خون رود	کثرت رطوبت خون	سیلان خون از گوشت بن دندان	ادویه که ماتن رحمه الله تعالی

فرموده است بکوبند و سنون ساخته بر لثه مالند و دیگر خشت زرد را سائیده دران قدری نمک سانبهر و مرچ سیاه سوده انداخته سنون ساخته مالیدن خون را بند میکند و این نسخه مجوزهٔ حضرت استاذنا و مخدومنا العالم مولانا احمد علی صاحب چریاکوٹی ست قدس سرهم و جناب مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که سنون زاج و مصطگی یک یک ماشه با حبس خون دندان مجرب است

	رباعی ۹۷	
آنرا که ز خون شد ورم لثه پدید		گر رگ تن زند لبی الم خواهد دید
وان لحظه که باشد سببش خلط دگر		خواهد بدوای مسهلش نفع رسید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثه	آماسیدن گوشت	ورم یعنی خون فرو	درد و تیرگی دهان	فصد قیفال و چار رگ زنند و باقی

	بن دندان			استعمال مفضج و مسهل هر یک کنند
		صفرا	سوزش تیزی زدن	حب الآس و بیخ عنب الثعلب را در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند
		بلغم	سفیدی و نرمی آماس و برودت ملمس	بشیر مضمضه کنند پس طبیخ بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و حلبه و کتان مضمضه نمایند
		سودا	سیاهی ورم	طبیخ برگ توت و عدس مضمضه کنند

چون خورده شود لثه ای نیکو عهد کن ربکف آورده باو بعد پس از ان	رباعی ٩٨	بشنو ز من از بهر علاج از سر جهد تحنیک کنش بسرکه و عسل و شهد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تآکل لثه	خورده شدن گوشت بن دندان	ماده حاد خورنده	چرک کردن گوشت و کم شدن گوشت لثه و خالی شدن بیخ دندان	آنچه مصنف مرحوم فرموده است

بعمل آید دیگر این سنون نیز موثر است مرجان سوخته [illegible] صدف سوخته از هر یکی ده ماشه و زر ورد [illegible] ماشه و مازوی سبز و جوز السرو و توتیای سبز بریان و شب یمانی بریان و دم الاخوین و گل ارمنی همه کوفته بیخته سنون سازند و بمالند نافع باد

بحث علاج امراض اللسان

هر گاه که لسان ذوق باطل گردد اخراج کنی چو خلط غالب بدن	رباعی ٩٩	دریافتن هر مزه مشکل گردد اندیشه مکن که زود زایل گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بطلان الذوق	باطل شدن حس [illegible]	ماده سرد و تر	رطوبت زبان [illegible]	تنقیه [illegible]

	که مزه چیزها رامی یابد		نبض و بیز تکی قاروره و جبهه قایاکنند

ای آنکه گرانی زبانت باشد باید که کنی غرغره خردل و خل	رباعی ۱۰۰	در چهره زبلغم چو نشانت باشد چندانکه درین مرض توانت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثقل اللسان	گرانی زبان	بلغم	عدم تشنگی و آب رفتن از دهان و سپید زبان و قاروره	تنقیهٔ خلط باید کرد و بسبب علاج غرغره کنند و باستعمال آن

وجوب از اراقی بخورند و جوارش دارچینی نیز مفید و تریاق فاروق مجرب

آماس زبان اگر زخونت باشد گر رگ نزنی و نشنوی قول حکیم	رباعی ۱۰۱	سرخی زبان زحد فزونت باشد نزدیک خرد منم جنونت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللسان	آماسیدن زبان	خون	سرخی زبان و گرانی آن و شیرینی دهان	فصد قیفال زنند و بگیرند آب برق عنب الثعلب

یا آب کشنیز تر یا آب کاهو یا گلاب یا طبیخ پوست انار شیرین و بآن غرغره نمایند اگر ورم از گرمی باشد

هر کس که تشقق زبانش باشد باید که کتیرا و لعاب سبیوس	رباعی ۱۰۲	تشویش بهر سخن از آنش باشد حل کرده مدام در دهانش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق اللسان	شق شدن زبان	صفرا یا یبس دماغ	خشکی دهان و تشنگی و تلخی دهان و زبان و بی رغبتی طعام	علاج ند کور باید کرد و خیار با خورند و روغن بنفشه بر مالند و ماء الشعیر خورند

	رباعی ۱۰۳	
هرگاه که سوزش زبانت باشد		آتش بدل خسته از آنت باشد
باید که لعاب تخم به پیوسته		با شیرهٔ خرفه در دهانت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة اللسان	سوزش زبان	غلبهٔ صفرا	تلخی دهان و زبان و درشتی لسان و سرعت نبض و زردی بدن و قاروره	بموجب فرموده ماتن مرحوم کرده آید

ولشنیز تر در دهان دارند و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و مغز تخم تربز خورند و ناچیل دریائی را سائیده نوشند و آنرا با شربت لیمو یا شربت انار ترش یا رب انگور نیم پخته کنند

	رباعی ۱۰۴	
چون حال خشکی زبانت بد شد		گر باعث آن حرارتی بیحد شد
از مضمضه کردن بلعاب سبیوس		با شیرهٔ خرفه برطرف خواهد شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف اللسان	خشکی زبان	گرمی و خشکی	بسیاری میل آب و محکی نبض و زردی زبان و قاروره	تدبیر یکه ماتن رحمه الله فرموده است باید کرد

وانچه بالا گفته ام یا هرچه دافع صفرا باشد بعمل باید آورد و ترطیب و تبرید باید کرد

بحث علاج امراض الحلق

	رباعی ۱۰۵	
ای از ورم ملازه احوال تو بد		گر مادهٔ خون بود رگست باید زد
وانگه زسماق بایدت غرغره		چندانکه شوی خلاص زین علت بد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللهات	آماس ملازه که آنرا	دم که خون با	سرخ بودن ملازه و انتفاخ	فصد [illegible] باید

	در هندی کاگ نامند		آن و سوزش با ندکی درد	و غرغره بآب سیو

و سه که باید نمود که مفیدست آب عناب و شیرهٔ خرفه بلعاب اسپغول در عرق شاہترہ و عرق مکو برآورده و رب السوس داخل کرده خواه شیرهٔ اصل السوس در آن برآورده نوشند غذا آش جو بشربت نیلوفر و دال خشکه بی روغن ترکیب غرغره سماق در آب جوشانند چون بنیمه رسد صاف کنند و ده درم گلاب اضافه نموده زمان زمان نیم گرم با آن غرغره کرده باشند

		صفرا	تیزی دهن و بران و سوزش بسیار و کثرت عطش و خشکی دهان و از خونی در زیاد	با آب آل تمرهندی و شیرخشت طبع را باید کشاد و غرغره بگلاب و آب توت بسیار مفید و غیره و از شیر تازه مالیده غرغره نمایند
		بلغم	رطوبت و رم و تهیج آن و سپیدی رنگ	غرغره بسکنجبین و خردل و مربی باید کرد

و نیز بکو کنار و گل سپرسوان و بزرالبنج و عنب الثعلب خشک و حضض مکی و عدس مسلم در آب جوشانیده غرغره نمایند و نمک سانبهر را در آب جوشانده غرغره کردن نیز نافع

		سودا	رنگ ملازه و غیره سیاه بود و سختی ملازه	بمطبوخ افتیمون و مانند آن تنقیه بدن باید کرد و بشیر

تازه غرغره می شاید و گوییم که جمیع اقسام ورم اللهات را و هم برای خناق مہلک نربسی که دوای هندیست و آن بیاره باشد که اکثر در جنگل قدیم بر درختهای کهنه پلاس می پیچید یافته می شود و نهایت تلخ می باشد خصوصاً بیخ آن بقدر یک بیسته مع چهار عدد مورچ سیاه بدو توله آب سائیده در سر مانیم گرم و در گرمی سرد نوشانیدن مجرب و مفید

سستی ملازه گر ترا عارض شد باید ز برای غرغره نزد حکیم	رباعی ۱۰۶	بلغم چو بود ماده اش بی رد و زد خردل و سکنجبین از ما لا بد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللهات	سست شدن ملازه	بلغم	نرمی ملازه و پیچیدن آن	صفت غرغره

خردل نیم کوفته در یک پیاله آب جوشانند تا بجوشیده صاف کنند و سکنجبین آمیخته نیم گرم غرغره کنند

رباعی ۱۰۷

چون سستی لوزتین حادث گردد
احوال تو از حدوث آن بد گردد
گر غرغره سازی زگلاب و مازو
ظاهر شود فائده بیحد و عد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللوزتین	سست شدن دو لوزه که دو جانب حلقوم اند نزدیک بیخ زبان	بلغم	درد و پیچیدن آن	تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد

رباعی ۱۰۸

درد گلو چو فصد کردی بیخور
از آب سماق و مثل آن غرغره است
آب آلو بشربت نیلوفر
هرچند که بیشتر بود نیکوتر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خناق	درد گلو	خون	سرخی چشم و روی و پر رگها و شیرینی دهان	فصد سر ارو کنند بدفعات و رگ زیر

زبان را نیز کشایند بعده از آب سماق و آب زرشک و شاهتوت و غوره و سرکه و انار ترش نیم گرم غرغره کنند و خوردن دهک نرلیسی بطوریکه بالا نوشته ام درین مرض نیز بسیار مفید و مجرب است و ضماد زهرمهره نیز برای خناق و خنازیر و ورم گلو و زیر بغل و بن ران را تحلیل میکند صنعت آن جدوار نفشش و زهرمهره خطائی و کشنیز تر از هر یک قدری مساوی وزن بنهاد نصف وزن و اگر بارد مزاج بود وزن بنهاد را نیز مساوی کنند

و نرم در آب برگ مکو سائیده نیم گرم ضماد سازند که برای ذبحه هم نافع و مجربست و غرغره گشنیز نیز مجربست صنعت آن گشنیز خشک و عنب الثعلب و اصل السوس مقشر نیم کوفته کوکنار دو عدد حب الآس و برگ شهتوت و بیخ جهاڑی که کنار دشتی باشد از هر یک یک چهٹانک در دو نیم آثار آب جوشانیده بران پھٹکری سائیده پاشیده مثلا هشت یا ده روز غرغره نمایند

ای خون گلویت از زلو داده خبر گر غرغره سازی آب خردل بنمک	رباعی ۱۰۹	خون آمده هر دم از گلوی تو بدر چیزی نبود از ان نیز نافع تر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول العلق فی الحلق	در آمدن زلو در گلو	در آب نوشیدن	ظاهر شدن تنحنح و نفث خون تازه و تغیر آواز	تدبیر مصنف [illegible]

باید کرد و بخوردن تماکو و زلو جدا می شود و نمک تماکو زیاده ترکننده آنست و گویند که اگر بسیار ابسایند و در سرکه یا روغن داخل نموده بدان غرغره نمایند زلو را هلاک [illegible]

چون بشود در گلوت ریش ای [illegible] تخم و گل انزروت میکوب از آن	رباعی ۱۱۰	گویم سخنی از [illegible] اندک اندک بهم [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الحلق	ریش گلو	مواد حاده	درد و بیرون آمدن بلغم تنحنح	فصد سر و [illegible]

و آب سرد بخورد موم و روغن انار زردی بیضه باید خورد صنعت موم و روغن موم کافوری را در روغن گل حل کرده انزروت و تخم گل کوفته بیخته اضافه نمایند

چون ریزه استخوان بماند یا خار هر لقمه که بعد از فرو بردن او	رباعی ۱۱۱	در جوف گلوی لس بام جبار تشویش سد سفید باشد بسیار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشب العظم والشوک فی الحلق	بند شدن استخوان یا خار در گلو	حرص اکل و غفلت آن	غم و کرب و غشی	تدبیر ماتن مرحوم که منیف آمد باید کرد

و آن اینست که اگر در حلق کسی ریزه استخوان یا خار بماند باید که لقمه کلان کج در حلق بتعجیل فرو برد و بخورد که بساعت آن استخوان ریزه و خار فرو رود و باقی حیل در دیگر کتب نوشته اند باید دید

رباعی ۱۱۲

سوزن چو فرو بری و گر می بجور — تدبیر تو چون نباشد از حکمت دور
باید درمی سوده مقناطیس است — خوردن ز پی دوا آب انگور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلع الابرة	فرو بردن سوزن	غفلت اکل	درد و ورم و برآمدن خون از ابراز	سنگ آهن ربا را

کوفته بیخته صلایه کرده بیک قاشق شراب خواه سرکه انگوری آمیخته ناشتا خورند و بعد نیم ساعت بخورمی سنای مکی گل سرخ بنفشه سپستان همه را در یک پیاله آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کرده شیرخشت پانزده مثقال در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و بضرورت بشیاف مدد کنند تا چند بار طبع مجیب شود و سوزن بجذب مقناطیس بیرون آید باذن الله الشافی و پس از خروج سوزن شربت قند یا گلاب و تخم ریحان نوشانند و غذای نخوداب خورند

رباعی ۱۱۳

مجرای غذا بجانب معده اگر — آماس کند موجب آماس نگر
چون موجب آماس مشخص گردد — تدبیر مناسبش کن ای انشور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المری	آماس مجرای طعام از حلق تا معده	خون	درد در میان دو شانه بجمیع اقسام بدن و تپ و پری رگها و نبض	در هر دو سبب فصد اکحل باید کشاد و اشربهٔ بارده را باید نوشید و صندل را در گلاب سائیده
		صفرا	تپ و سرعت نبض و زردی زبان و قاروره وتشنگی بسیار و تلخی دهان	در میان هر دو شانه ضماد باید کرد و آرد جو و بابونه و بنفشه و خطمی را در آب برگ عنب الثعلب سائیده ضماد کردن نفع دارد
		بلغم	بول سفید و رطوبت بینی و ثقل بدن و زردی	در این دو سبب جوشانده شبت و بابونه و اکلیل و تخم کتان با می پخته باشند و
		سودا	خشکی دهان و تیرگی ناخن	

انگوری جرعه جرعه کرده بنوشند و واضح باد که اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود که آنرا ماتن رحمه الله ترک کرده و بیان نفرموده است پس استادی حکیم مرحوم نجیب آبادی این نسخه تجویز میفرمودند عناب سپستان بنفشه از هر یک تولہ هر سه را در سه پاو آب بجوشانند چون ثلث شود نبات یک پاو و یک و نیم چھٹانک قوام سازند و دو تولہ از ان لیسیده باشند نافع

	رباعی ۱۱۴	
آواز تو چون گرفت پندم بپذیر		جزوی نبات و چند می از مسکه بگیر
آمیز بیکدگر و میلش فرما		کو دشمن اقبال تو از غصه بمیر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بحة الصوت	گرفتگی آواز	گرمی و خشکی	بسیاری میل به آب و خشکی دهان و درشتی زبان و سردی	مسکه را با نبات باید خورد که انفع است در یبوست

		برودت و رطوبت	پیدا می شود و هنگام زمستان هوای شمال باشد و خشونت و الم نباشد	این حبوب ابدہان نگاهدارند فلفل گرد فلفل دراز کبابہ زعفران قرنفل دار چینی

نبات سفید همه را سائیده بآب برگ تنبول حبوب بقدر نخود سازند و بدہان مدام نگاهدارند خمیرهٔ اسطوخودوس مقوی دماغ و معده و مفرح اسطوخودوس بادرنجبویه کشنیز خشک سعد کوفی سنبل الطیب قرنفل تخم خشخاش صندل سفید عود عنبر اشهب زعفران عرق گاوزبان مکر کشیده نبات سفید نبات را در عرق قوام کرده ادویه کوفتنی را کوفته بیخته ران آمیزند پس عنبر و زعفران اسوده دران آمیزند و نگاهدارند قدر شربت

در سرفهٔ تر بقول اهل تدبیر و در خشک بود سرفه شراب خشخاش	رباعی ۱۱۵	هیکن تو طلب طبیخ زوفا بانجیر ترتیب کن و ز خوردنش باز مگیر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعال	سرفه	خلط غلیظ لزج محتبس در ریه	بودن آن هنگام و خروج آن بعسر	طبیخ زوفا باید خورد صفت آن زوفا

زراوند طویل سیاوشان و تخم کرفس و پوست بیخ کرفس بادیان پوست بیخ بادیان و تخم انجره و فراسیون کرفته ناکوفته همه را در سی سیر آب جوشانند تا نزدیک بهفت سیر آید صاف کرده بوزن شش مثقال نبات سفید یا گلقند بنفشه دران حل کرده نیم گرم بیاشامند که نیم از گلقند بنفشه شربت بنفشه اولی ست که کثیر الوجود ست و لطیف دربن ملک همین موجود ست صفت گلقند بنفشه گل بنفشه تازه نیم آثار و قند سفید یکچند آن مالیده با هم آمیزند و چهل روز بآفتاب نگاهدارند و یا گل بنفشه خشک اسه سیر کوفته با با بستهٔ بمالند و بعرق گاوزبان یا آب کرده تا ده ساعت بگذارند و نیم آثار قند سفید در

نیم سیر آب جوشانند تا غلیظ شود پس بیامیزند و دو سه جوش دهند صفت شربت
خشخاش پوست خشخاش و تخم خشخاش از هر یک نه ماشه در آب یک سیر جوشانند
تا به نیمه آید صاف کنند و نیم من قند سفید دران حل کرده بجوشانند تا بقوام آید
هر روز نیم گرم هفت مثقال تا ده مثقال بیاشامند تیسیدی استاذی مولائی
مرحوم حکیم نجیب آبادی برای سرفه بلغمی این لعوق تجویز میفرمودند صنعت آن
مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام شیرین نشاسته کتیرا صمغ عربی تخم خشخاش از هر یک
یک توله و نبات مصری هیجده توله اول نبات را بقوام آورده ادویه مذکوره را
کوفته بیخته دران آمیزند و بقدر نه ماشه ازان چند بار لیسیده باشند نافع باد
و حب باقلا تجربه فقیر رسیده که بسیار نفع می بخشند صنعت آن کتیرا صمغ عربی
اصل السوس مقشر رب السوس تخم خشخاش مغز تخم کدو مغز تخم باقلا همه را کوفته
بیخته بلعاب اسپغول سرشته حبوب سازند و هر وقت ازان در دهان دارند اگر بسبب
ضعف دماغ ریزش نزله باشد این حریره بنوشند حریره مغز بادام مغز تخم کدو و نشاسته
مغز تخم باقلا خشخاش نبات حسب دستور حریره سازند لعوق دیگر از مغز تخم پنبه
که برای سرفه بس مفید است صنعت آن تخم خشخاش و نشاسته و صمغ عربی مغز تخم کدو
شیرین مغز تخم پنبه از هر یک توله نبات پانزده توله اول قوام نموده ادویه
مذکوره را کوفته بیخته دران آمیخته لعوق سازند و قدری قدری ازان لیسیده باشند
دیگر تخم خطمی و خبازی و کتیرا و صمغ عربی و رب السوس و مغز بادام شیرین و کشنیز خشک
مقشر و مغز تخم باقلا و تخم خشخاش و مغز بهدانه و گاؤزبان و مغز تخم کدو و نبات از هر
شش ماشه و گل ارمنی سه ماشه همه را کوفته بیخته بآب سرشته حبوب بقدر نخود سازند
و هر زمان بدهان ازان نگاه دارند دیگر حب الثبات از حکیم عطا اشرف صاحب نگینوری
مجرب اند برادر توامی بحیب الله خان صاحب مغفور ست صنعت آن طباشیر مهره خطائی و

زعفران از هر یک دو ماشه الایچی سفید و کشنیز از هر یک یک و نیم ماشه ملهٹی چهار ماشه جاوتری
یک ماشه بالچهر یک ماشه پاو بالا افیون یک توله و افیون را در عرق پان یک توله حل کنند
بعده ادویه را کوفته بیخته دران حل کرده گولی بقدر نخود بندند و بحسب سن و مزاج
باستعمال آرند و بوقت شب خورده باشند دیگر سست تو بان که شنید باشند خوردن در
پان دافع سعال مقوی دل و مدر فضلات و دافع اخلاط لزجه سینه است قدر شربت
چهار قیراط است یعنی دوازده حبه دیگر سفوفی از حضرت استاذی مرحوم حکیم حبیب آبادی باست
کتیرا و اصل السوس و صمغ عربی از هر یک سه درم و نشاسته یعنی نیم پاو فشه دو درم
همه را سائیده سفوف سازند قدر شربت از آن یک ماشه است و تو چای را نیز
بسیار مفید میفرمودند صنعت آن چای خطائی و بادیان خطائی و پودینه از هر یک
یک توله پوست ترنج شش ماشه همه را شب در آب یک و نیم پاو تر داشته صباح صاف کرده جوش
داده صاف نموده با نبات یک پاو قوام نموده عنبر اشهب یک ماشه زعفران و دارچینی
از هر یک سه ماشه و دانه الایچی سفید و دانه الایچی کلان از هر یک شش ماشه مصطگی یک توله
سپاری چکنی و عود غرقی از هر یک شش ماشه مشک یک ماشه جمله را سائیده دران حل
کرده لوز بوزن شش ماشه سازند جالینوس میگوید که امراض ناشی علاج از غرغره کنند
پس برای سرفه بلغمی نزلی این نسخه غرغره را بسیار مجرب از حکیم الهی بخش صاحب مصطفی آبادی یافته‌ام
صنعت آن کاهو و بزر البنج و کوکنار و حب الآس از هر یک توله نیم کوفته در پاو آب جوشانند
چند بار بآن غرغره سازند و حضرت استاذی مرحوم حکیم حبیب آبادی این تجویز میفرمودند
غرغره با کشنیز پنج ماشه و اصل السوس مقشر و کوکنار از هر یک چهار ماشه در آب نیم سیر
جوشانند تا غرغره کنند و حضرت ایشان برای سرفه خشک میفرمودند که شیر بز را یک پاو
آهن تاب کرده بعده شربت خشخاش ساده یک توله شیرین کرده نوشیده باشند نافع باد صنعت شربت
خشخاش ساده پوست خشخاش یک چهتانک کوکنار باشد آنرا در آب سه پاو جوشانند

چون ثلث رسد صاف نموده با نبات یک پاؤ قوام آن سازند و چون که در سال یکهزار
و دو صد و پنجاه و هشت هجریه صلی الله علیه وسلم در مرض سرفه مبتلا شده بودم حکیم عطا اشرف
نگرپوری این شربت خشخاش تجویز فرموده بودند که نفع بسیار بخشیده بود صنعت آن پوست
خشخاش مع تخم یعنی کوکنار مسلم مع دانه پانزده عدد و ملهٹی مقشر کوفته دو توله شب
در آب خیسانیده صباح جوشانیده صاف نموده شکر سفید یعنی بوره نیم پاؤ انداخته قوام
آن نمایند پس از آتش گرفته سفوف کتیرا هفت ماشه و صمغ عربی نه ماشه و نشاسته یک توله دران
آمیزد و بردارد در روز پنج شش مرتبه بقدر دو دو ماشه ازان لیسیده باشد نافع باد بر اسعال
بلغمی و صفراوی این حبوب مفید است صنعت آن رب السوس شش ماشه [illegible] صمغ عربی کتیرا
نشاسته تخم خبازی تخم خطمی سپستان عناب هسته برآورده کوفته بیخته در عرق آلو بخارا
خمیر کرده حبوب بقدر دو نخود سازند و در دهن نگاه دارند از میرزا محمد وزیر حکیم لکهنوی
سفوف که سعال بلغمی را مفید است و اشتهامی افزاید صنعت آن نمک شور نیم آثار را
در شیر عشر تر کنند که بالایش بگذرد تا سه روز نگاه دارند بعده گل حکمت نموده در شش سیر
پاچک دشتی آتش دهند بعد سرد شدن برآورده سائیده نگاه دارند وقت خلو معده
یک دو رتی خورانیده باشد مغز بادام شیرین رب السوس صمغ عربی کتیرا همه را کوفته بیخته
بلعاب اسپغول سرشته حبوب بقدر نخود سازند و هر لحظه به دهان دارند خصوصاً هنگام خفتن

تنگی نفس ترا چو سازد رنجور	رباعی	یا به ازوی بصحت راه فتور
از بلغم اگر بود بدانچه شده است	۱۱۲	در بهار شد آنکه نام بارد ندکور

شرح و تحقیق

حال این در شرح رباعی هشتاد و دوم باید دید اما هنگام خفتن بطور یکهی نگاهدارم
سبوس نوشند نافع آید بفضل الشافی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ربو	تنگی دم که ضیق النفس شهرت دارد نفس نیم گویند هندی آن دمه باشد	بلغم اکثر بود	عدم تشنگی و ضرر یافتن از هوای سرد و نفع یافتن از هوای گرم	باید که سبوس گندم نیم پاو را در آب

نیم سیر بجوشانند چون به نیمه رسد بادام شیرین هفت عدد و مغز تخم کدوی شیرین هفت ماشه سائیده دران انداخته آنرا بروغن گاو پنج ماشه داغ کرده به نبات مصری شیرین کرده نیم گرم نوشیده باشند نفع می بخشد و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که کشته زرنیخ گاودنتی برای امراض بلغمی مانند سرفه رطبه کثرت بلغم و دمه پیران امی شود و دردیچی بسیار مفیدست و اشتها هم زیاده میکند از دو برنج تا یک لی یا زیاده ازان حسب قوت مریض قدر شربت آنست در برگ تنبول خورانند و برای تنفاخ گلو که آنرا در هندی گیگها گویند نیز نافع ست خشک بقدر یک ماشه ازان بر ورم گلو مالیده بران پنبه کهنه خشک انبه بندند و بالای آن صفحه سرب را پهن کرده ببندند و تسمه چرمی بود از بر گلو ببندند صنعت کشته زرنیخ هرتال گاودنتی را چار توله آرند و بران مین پهل هشت عدد را سائیده ضماد بسازند و آنرا بر یک پا چهار تختی نهاده دو پا چک بست می سازند راست و چپ آن استاده کرده در گوشه با حتیاط آتش بدهند که سفید همچو چونه خواهد شد دیگر عرق انبه شیرین نجیته را درین باب بسیار انفع میفرمودند و می ستودند صنعت آن دو صد انبه شیرین متوسط را عرق که شیرا مش باشد می کشند و می برآرند و دران پرسیاوشان و اصل السوس از هریک نیم پاو انداخته عرق آن بقرع و انبیق کشند صبح و شام یک یک چهتانک ازان نوشیده باشند و لعوق کتان انیز درین مؤثر میفرمودند صنعت آن کتان و بادام شیرین از هریک سه توله هردو را سائیده در عسل خالص و از ده توله سه چند ادویه آمیخته نگاه دارند و یک توله ازان خورده باشند و سفوف سیاه که از غلام نبی خان صاحب دادابادی فرزند ارجمند مولوی غلام جیلانی خان صاحب مرحوم بدست آورده ام بسیار مجرب ست صنعت آن

نمک چرچٹہ و خراسانی اجواین و اجواین دیسی کہ نانخواہ باشد و نمک سانبھر و ماہی بہور
از ہر یک نیم پاؤ گل کیلہ کہ موز باشد ہمراہ جمیع اجزا ہمہا را کوفتہ در ظرفی نہادہ گل حکمت
نمودہ در پاچیک شتی پانزدہ سیر بشب آتش دہند صباح برآوردہ سائیدہ نگاہدارند
یک ماشہ از ان خوردہ باشند دیگر کشتہ شنجرف کہ از پیر پیران حضرت شاہ احسان علی صاحب
پاک پتنی بواسطۂ شاہ عبد الکریم خان صاحب سلام نگری قدس ہما یافتہ ام بس مفید است
بلکہ برای جمیع امراض بلغمیہ تر صنعت آن شنجرف یک تولہ پلپل دراز دو تولہ ہر دو را
سہ روز ہملایہ کنند و خوب سحق نمایند انگاہ بشیر تازۂ گاؤ خمیر کردہ گردہ اش ساختہ
بر روغن گاؤ بیز دو بریان کند کہ حباب برآمدن از ان موقوف شوند این قول پیر
صحبتم خان صاحب مغفور ست اما شاہ رحم علی صاحب سہارن پوری رحمہ اللہ
میفرمودند کہ آن قدر بریان کند کہ سیاہ شود پس یکطرف آن گردہ را بگردانند
تا آنکہ چون اول بار شود پس برآوردہ سائیدہ ہملایہ کردہ وز بیل نگاہش دارند
و یک مرنج از ان در برگ پان خوردہ باشند و از موضعات اشیای بلغمیہ پرہیز

تنگی نفس اگر بکس گردد یار از بوی بد و دود و غبارش نیز است	رباعی ۱۱۷	دشمن بود ش بوی بد و دود و غبار آب خنک و تماکو و نوم نہار

شرح و تحقیق

ضیق النفس را بوی بد و دود و غبار و آب خنک خوردن و تمباکو پر از طعام کردن
و بروز خفتن بسیار مضرست از جملہ پرہیز باید کرد و محترز باید بود تا از تکلیف
دور باشی و از ان محفوظ مانی

از نفث دمست چو کار گردد دشوار و ز شربت انجبار رغبت میکن	رباعی ۱۱۸	از آب جو و عدس غذا کن زنہار باسودہ صمغ و کہربا و گلنار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفث الدم	برآمدن خون از دهان از گلو بود یا از قصبهٔ ریه یا از عضوی دیگر	گرمی کشاده شدن دهانِ رگ یا جراحت	خوردن شی گرم و حریف یا سعال بلغم شور یا رعاف و سرخی و یا صرع یا شکفتن یا آواز سخت کرده باشند یا قی سخت نموده باشند	شربت انجبار باید خورد و صفت آن انجبار نیم کوفته در یک پیاله آب

جوشانند چون به نیمه آید صاف کنند و بقند قوام نمایند و سپید می ستادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که مریض را باید که نیم سیر (۱۰ تولہ) پختهٔ شیر بز را بجبن باد و غ ترش پاریده صاف نموده بشربت انار شیرین نموده دو دفعه وقت صبح استعمال نمایند و فصد صافن گیرند که امالهٔ ماده بعضو بعید شود و استعمال ماء الجبن پنج شش روز کرده باشند اگر موافق مزاج آید یک و نیم ماه کرده آید و در بیشی و کمی شیر طبیب مختار است و مسهل تا پنج مرتبه دهند یعنی از خیار شنبر در ماء الجبن مالیده صاف کرده نوشانیده باشند و سرکه و ترنجبین از نهار باستعمال نیارند و غذا نان خمیری و گوشت بزغاله یا پلاو باشد فقط اگر نفث الدم مع السعال باشد باید که این حب را استعمال آرند که نفع کامل خواهد بخشید بفضل الشافی صنعت آن گل ارمنی شاخ گوزن سوخته کتیرا رب السوس طباشیر از هر یک سه ماشه صمغ عربی ودم الاخوین از هر یک ده ماشه نشاسته و تخم خطمی از هر یک چهار ماشه و بیخ انجبار و اصل السوس مقشر از هر یک پنج ماشه همه را کوفته بیخته باریک سائیده بلعاب بهدانه سرشته حبوب سازند بقدر نخود و هر وقت در دهان دارند و لعابش فرو برده باشند

بحث علاج امراض الصدر والریه

رباعی ۱۱۹

از علت سل کسیکه شد زار و نزار
آب جو و شیر خر ده او را ز نهار
هرچند که این مرض مداوا نشود
از بهر تسلی بدوا دست مدار (البته ۱۲)

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سل	جراحت شش	ورم شش یا ورم پهلو یا زکام یا قروح آمدن یا نوازل بسیار از سر یا سرفه شدیده طویله	تب دائمی برآمدن ریم بسرفه وفرق میان ریم و بلغم آنکه چون ریم را بر آتش نهند بوی بد دهد وهرگاه که بر روی آب اندازی نشیند	ماتن مرحوم خوردن آب جو و شیره خیار را تجویز میفرماید و مولانای استاد

مغفور حکیم نجیب آبادی هدایت میفرماید که طباشیر و ست گلو و رب السوس و کتیرا و نشاسته و برابر جمله نبات همه را کوفته بیخته سفوف نموده خورده بالای آن شیره تازه بزر خیار چه دو شیده نوشیده باشند وچند روز مداومت این نمایند و سفوف خشخاش نیز برای نزلات حاره وسل وسعال و خشونت حلق و سینه را نافع ست صنعت آن تخم خشخاش پنج درم صمغ عربی نشاسته بریان از هر یک دو درم و تخم خطمی سفید کتیرا سفید تخم خبازی از هر یک دو درم و تخم خرفه مقشر سه درم و طباشیر سفید یک مثقال تخم بهدانه و رب السوس از هر یک دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند ... ازان همراه شیره بزر تازه یا نیم گرم خورده باشند حب سل صنعت آن سرطان بحری ... همراه آب گرم خورده باشند یا در آب گرم ... خورده باشند

در ذات ریه آب گل نیلوفر وان خطمی که ناطک شد سود یی غذا	رباعی ۱۴۰	ممزوج بشربت بنفشه بخور از آب جو و ماش و عدس در گذر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الریه	آماس شش	ماده حار دموی یا صفراوی	تب دائمی تنگی نفس و عدم قدرت بر تکیه کردن الا بر پشت	تدبیر ... مرحوم باید کرد

صنعت شربت بنفشه بنفشه ده توله یا بالا را در یک بیاله آب جوشانند چون به نیمه

صاف کرده در وقت نیم پاؤ و پاو چهار تانک قوام سازند و دو تولا از آن همراه عرق نیلوفر دهند

	رباعی ۱۲۱	
احوال قوام شوصه چون ناخوشی بکشا رگ باسلیق و غبت مسکن	رباعی ۱۲۱	گویم که چه کن تا رهی از خوف و خطر آب غناب شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شوصه و ذات الجنب	آماس پرده درونی پهلوست نزدیک سینه	صفرا یا دم صفراوی	تپ دائمی و تنگی نفس خلیدن پهلو و نبض منشاری و سرفه خشک در ابتدا پس نفث الدم [illegible]	فصد باسلیق با شیره بادیان و شربت نیلوفر

را با آب عناب باید نوشید و اگر بعد فصد باسلیق و گرفتن خون که حسب قوت باشد
استعمال این قیروطی فرمایند که بروغن زنبق ساخته می شود نهایت مفید مجربست بیدرن
روغن زنبق نیز فائده عاجله بخشیده است صنعت آن سپستان عنب الثعلب
و اصل السوس مقشر و بابونه و پوست خشخاش و باقلای تازه از هر یک کفی در آب
نیم سیر جوشانده صاف نموده پیه گرده بز پنج مثقال و روغن گل پانزده مثقال
و روغن زنبق پنج مثقال و روغن بابونه سه مثقال در آن داخل کرده باز بجوشش
آرند تا آب ودور روغن بماند به هم سرشته نیم گرم بمالند

	رباعی ۱۲۲	
ای درد تو در سینه ز اندازه بدر از اغذیه جوی آب کشک جو و ماش	رباعی ۱۲۲	از علت ذات صدر در عین خطر از اشربه خواه شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الصدر	آماس پرده سینه نزدیک پهلو	صفرا یا خون صفراوی	تپ دائمی و درد سینه	دوا و غذا حسب فرموده مصنف رحمة الله علیه

و بمسهل نباید پرداخت چنانکه میگوید اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود نسخه آن در رباعی یکصد و سیزده گفته شد

ای آنکه کنی بقوت علم نظر در شوصه و ذات الریه ذات الصدر	رباعی ۱۲۳	اخلاط زیاده از تن خسته بدر حقنه کن و نام مراوی کاربر

شرح و تحقیق

درین هرسه مرض داروی مسهل را نام نگیرند بلکه حقنه را که نسخه آن ماتن مرحوم در شرح خود نوشته است بعمل آرند زیرا که مسهل مواد را تحریک میکند شدید و آنرا در هیجان می آرد پس خوف می شود که چیزی از مواد متوجه بقلب نگردد صفت حقنه بنفشه نیلوفر خبازی عنب الثعلب و گل خطمی از هریک و نیم مثقال عناب سپستان آلوی بخارا از هریک بیست دانه و مغز تخم کدو نیم کوفته ده درم آب چقندر پنج توله یا و بالا همه را در آب نیم سیر و نیم پاو و نیم جوشانند چون بسوم رسد صاف کنند و تیر خشت سه و نیم توله دران آمیخته بروغن گاو پنج درم اضافه بران نمایند و بدو بار حقنه نیم گرم کنند و سید می استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای ذات الصدر و درد سینه شربت بنفشه را بسیار می ستودند صنعت آن عناب سپستان بنفشه از هریک سه توله هرسه در آب سه ربع سیر بجوشانند چون بنصف رسد در نبات سه چند بقوام آرند

بحث علاج امراض القلب

ای ذو خفقان جسته طریق پرهیز هرجا که قضا آتش غم افسرده رود	رباعی ۱۲۴	بشنو ز من این نکته حکمت آمیز برخیز مثال دود از انجا بگریز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	فوت مال یا موت عیال یا چیزی دیگر از امور خارجیه موذی قلب	فساد فکر و وحشت	سیر سفر و مشغولی با امور مفرحه و صحبت

بمردم لطیف جواهر مهره برای تقویت اعضای رئیسه افزایش روح و حرارت غریزی
و دفع خفقان و جمیع بیماریهای قلب نافع صنعت آن قدری زهرمهره ختائی که مهره با
شش ... مروارید ناسفته دانه و کهربا و لاجورد و یاقوت احمر و یاقوت کبود و یاقوت اصفر
و یشم و زمرد و عقیق سرخ و ورق نقره و مصطکی از هر یک دو درم و ورق طلا و جدوار
و دارچینی ریالی و عنبر اشهب و مشک سوده ... از هر یک یک دانگ همه را باریک ساییده
باز ده گلاب یک پاو سیر حل کرده زهره کار ... حبوب سازند و با ... نمایند
و ورق طلا بر آن چسپانند قدر شربت از نخود تا دانگی در اثر ... برای خفقان
و توحش و وسواس و تپش قلب و ابتدای جنون و اختناق رحم نافع صنعت آن گل پنبه تازه
در آب باران یک شبانه روز تر داشته پس آب با آتش ملایم بجوشانند تا ثلث ماند مالیده
صاف نموده با شکر سفید قوام نموده بآخر زعفران سوده اضافه نمایند قدر شربت ...

ای کرده ز سردی تو خفقانت ...	رباعی	بشنو سخن من و بجو دست بر دار
می بوی فتور ... و عنبر و عود	۱۲۵	و ز ناله به سینه طلا می ساز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	بیقراری دل	بلغم	نرمی نبض و سپیدی زبان و رنگ و روی	بتدبیر مصنف رحمة الله باید ...

و تدبیر ... مغفور حکیم نجیب آبادی ... که بسیار نافع در این باب
می فرمود صنعت آن گل پنبه تازه نیم آثار را در دو سیر آب باران یک شبانه روز
تر دارند پس با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه ثلث آب ماند بعده مالیده صاف نموده
با یک سیر قند قوام کرده فرود آرند و بآخر قدر نیم مثقال زعفران سوده اضافه
نمایند شربت دو درم با گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان بیاشامند نافع باد

		سودا المحلل بفضل تفرح و بالت همچو مالیخولیا	سفوف کیلا مرض را

مفیدست باستعمال آرد صنعت آن ورق طلا سه عدد و ورق نقره شش عدد
مشک خالص و کافور قیصوری از هریک سه سرخ وجماما و قسط شیرین از هریک یک ماشه
وشب یمانی بریان هفت ماشه و زرنباد و درونج و گل گاوزبان بادرنجبویه درونج عقرب
از هریک هفت سرخ کوفتنی را کوفته بیخته سفوف نموده سه حصه کرده بغره ماه یک حصه
ازان برکف نماده بران قدری نبات گذاشته بگلاب حب بسته دو ورق نقره و یک
ورق طلا را بدان پیچیده صبح از حلق فرو برند. و بران عرق بیدمشک بنوشند همچنین
باقی حصص را بپانزدهم و آخر ماه بخورند تا آن ازاله مرض شود بعون الله الشافی هو الوافی الکافی
هلیله کابلی پوست هلیله آمله ارچینی تگر فلفل سیاه جابفل کباب چینی ورق طلا شهد مویز منقی
کوفته بیخته در قوام شهد منقی آمیخته حب بندند. و بقدر یک ماشه و بر دو ورق پیچیده
نگاه دارند یک حب کافی ست نام این معجون الحبوب است یک حب صبح و یک شام بخورده باشند
برای نسیان مجربست گل سیوتی گل نیلوفر گل بنفشه گل سطوخودوس برگ گاوزبان
گل گاوزبان آمله مقشر در آب عرق کشند برای روشنی حواس و تقویت آن و رعشه مفید.
ابریشم خام صندل سفید آمله سائیده مغز تخم خیارین تخم کاسنی بادرنجبویه کشنیز خشک
مغز تخم کدو مربای سیب شربت انار شیرین تخم کاهو زهر مهره خطائی و کهرل سائیده
سنگ یشب در گلاب سائیده ورق نقره مفرح سازند برای تفریح و رفع کج خلاقی
و روشنی حواس عشره مدرکه بفضل شافی مطلق مفیدست از حکیم علی اصغر حکمت آمده خان

آبی ز ربه دوا برین آتش ریز از مهر طلا ببیند گر سمی آمیز	رباعی ۱۲۶	ای از خفقان گرم زر آتش تیز کافور و گلاب آب سیب و صندل

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض

خفقان	طپش دل	صفرا	خشکی دہان و تشنگی و سرعت نبض و زردی قارورہ	ادویہ مذکورہ را باہم سائیدہ حل نموده

طلا نماید بر حوالی دل ہنگام خلو معدہ و سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که خوردن گلقند گل چاندنی دو تولہ روزانہ بسیار مفید است صنعت آن گل چاندنی یک ربع سیر تازہ را در نیم سیر قند مالیدہ بآفتاب نگاہدارد و ازان یک تولہ خوردہ باشد و این خمیرہ را کہ نوشتہ می شود برادرم مرحوم فیض اللہ خان صاحب در بیاض خود بسیار مفید نوشتہ اند صنعت آن زہر مہرہ خطائی و مروارید ناسفتہ و کہربای شمعی و یشب سبز و طباشیر کبود از ہر یک شش ماشہ را در یک پاؤ کیوڑہ کھرل نماید بسایدو گل گاؤزبان سفید و گل سیوتی و برگ گاؤزبان را بکوبد پس قند سفید پانزدہ مثقال بقوام آوردہ ادویہ مذکورہ را دران آمیزد خمیرہ سازد و ورق نقرہ چہار ماشہ دران آمیزد و خوب حل کند قدر شربت آن یک مثقال است

از خون چو شد التہاب دل گردد تیز	رباعی ۱۲۷	شیرین حرکتی طلب تماشہ انگیز
خوش خوش بجہد در رگش و ہر دم گیرد		در بقعہ او ز شاخ مرجان مہمیز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	خون	برآمدن گہاو شدن آن و ثقل و کسل و امتلا نبض و سرخی چہرہ	با فصد با سلیق از جیب کنند

یا علاج فرمودہ مصنف رحمہ اللہ نمایند حضرت مولانا استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی درین مرض صفراوی و صفا نمک اس اکثر بسیار می فرمودند ازان درخت چاندنی ست و آن گیاہی ست مانند دیگر گیاہ کمیع وجوہ الا آنکہ برگ چاندنی نرم تر است ازان و گلش بسیار سفید بقدر پیالہ چینی سفید کہ دران نصف طاس آب گنجد و در روشنی قمر گل بسیار می کنند و در گل بوئی ہست تر

مثل بوی نیلوفر لیکن آن سردست در حد دوم ثانیه دال است بران سفیدی رنگ آن و مداومت
بوی آن در ازالهٔ امراض صفراوی کچاره یابساند و ترست در اول است بران طوالت
اغصان آن صحت جفاف گل آن و از وجهت گل آن نافع ست جمیع امراض حادثه از صفرا
وحرارت و یبوست سازجه مثل صداع وزکام و حمی نزله و عطش و حرقة البول و ذیابطیس
وضعف باه و ضعف معده و دفع بخار و تخم خام آن نفشه نموده هفت توله در یک پاو
گوشت بزغاله بطریق قلیه پخته در تقویت باه محرورین انفع اند یه است و قدر شربت از
گل آن که تازه باشد تا دو توله با یک توله نبات شیره بر آورده آب بقدر تشنگی انداخته
ناشتا بنوشند و بدل آن گل مشکنار و گل توری بقدر آن و بنفرگل نسکر قندست و گل کفادو بخم
صفت غالیه عنبر قند مشک همه ابسایند و در روغن بلسان یا روغن نیلوفر آمیخته حملاً
نمایند صفت روغن نیلوفر برگ گل نیلوفر تازه پانزده مثقال بروغن بادام صد مثقال
در شیشه کرده چهل روز در آفتاب گذارند یا برگ گل نیلوفر خشک مشتی در یک پیاله آب بجوشانند
تا بنیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن ماند و باستعمال آرند

از غشی دل کس کند چو سستی آغاز باید که زنی گلاب سرد تن بر روی	رباعی ۱۲۸	برزن نگیش در خطر گردد باز باشد که روان تری بخود آید باز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غشی	بیهوشی	غلبه خفقان	بیشتر موجود بودن خفقان	اگر خفقان مفرط شود و غشی آرد مریض هلاک

شود تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد وقتی که نباید دید الّا انواع غشی مفید ست نه در کثرت عرق

•	•	اسهال مفرط یا آمدن خون بسیار جز آن	ما تقدم دال باشد	حسب آن تدبیر خورد وش ... بهی یا با شربت غنا

بسیار مفید و صنعت حب کورہ می آید و خمیرۂ گاؤزبان عنبری نیز مقوی دماغ و مفرح قلب و دافع وساوس و انواع مالیخولیا و خفقان را بسیار مفید صنعتہا گاؤزبان گیلانی سہ تولہ گل گاؤزبان و کشنیز خشک مقشر و ابریشم مقرض و بہمن سفید و تخم بالنگو و صندل سفید و تخم فرنجمشک از ہر یک یک تولہ و طباشیر نہ ماشہ و عنبر اشہب دو ماشہ سوای طباشیر و عنبر ہمہ را در یک سیر آب شب تر داشتہ صباح بجوشانند چون سوم حصہ ماند صاف نمودہ با نبات یک سیر و عسل خالص یک پاؤ بقوام آورند و در آخر قوام طباشیر و عنبر جداجدا سائیدہ داخل نمایند و ورق نقرہ شش ماشہ و ورق طلا دو ماشہ بران اضافہ نمایند و مروارید ناسفتہ و یاقوت سرخ و زہرمہرہ خطائی و زمرد از ہر یک یک ماشہ سودہ دران آمیزند ہرچند حل کنند بہتر باشد قدر شربت از یک درم تا سہ درم

در علت غشی دیدہ دانش کن باز گر خون سبب فی المثل یا صفرا	رباعی ۱۲۹	بنگر کہ سبب چیست مکن دور و دراز گر بادہ دگر بدفعش پرداز

شرح و تحقیق

علاج حسب سبب بفصد باید کرد و خلط بایا فتاد

بحث علاج اورام الثدی

پستان چو ورم کند بدفعش پرداز روزی دو سہ بار با قلا را میکوب	رباعی ۱۳۰	غافل تو مشو مکن سخن دور و دراز وانگہ بسکنجبین ضمادش می ساز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الثدی	آماس پستان	صفرا	زردی رنگ بشرہ و تشنگی و زردی آماس و زبان و قارورہ وغیرہ	مصنف رحمۃ اللہ علاج آماس صفراوی خیر مودہ است باقی معالجات اسباب عدیدہ ...

		خون	سرخی آماس	گل خطمی آرد جو باقلا

حضض مکی عنب الثعلب صندل سرخ با آب مکوی سائیده روغن گل افزوده نیم گرم ضماد نمایند

		بلغم	سفیدی ورم	پودینه خشک تخم باقلا

بسرکه آمیخته نیم گرم ضماد سازند دیگر نان گندم خشک شده و آرد باقلا و آرد جو و حلبه و خطمی از هر یک هفت ماشه و زعفران یک ماشه کوفته بیخته با زرده یک تخم مرغ و روغن گل یک توله آمیخته بر پستان ضماد

		سودا	تیرگی ورم	ریوند چینی و سعد و سوسن

و لوگل و زرد چوبه صندل سرخ و نیلوفر و تبا تیتهی گیرو مساوی اجزا کوفته بیخته با آب سرشته نیم گرم ضماد نمایند دیگر فوفل سوخته دو ماشه و شاقرحا سه ماشه سفیده کاشغری شش ماشه و آرد باقلا و آرد جو و رسوت و صندل سرخ و صندل سفید و گل ارمنی و گل خطمی از هر یک سه ماشه کوفته بیخته در آب مکوی سبز و آب کشنیز از هر یک یک توله و سرکه و روغن گل از هر یک شش ماشه آلوده ضماد سازند

چون کم شود شیر بود از تنش تیز آب جو خورد شربت بنادر نیز	رباعی ۱۳۱	سستی منمای در طریق پرهیز وز خوردن هر چه گرم باشد بگریز

	شرح و تحقیق	

نام مرض	التعریف	سبب	علامت	علاج
قلة اللبن	کمی شیر	مادهٔ گرم و خشک	حدت و رقت شیر با سائر علامات صفرا	علاج مشت(?)

ماتن رحمه الله نمایند دیگر حسریره خورانند زیره سفید برنج ساٹھی لوده پتھالی از هر یک هشت ماشه همه را مساوی وزن باریک سائیده در شیر گاو یک و نیم پاو حریره ساخته بخورانند انفع ست

	بحث علاج امراض المعده	

از باد چو درد معده شد ناخوش حال	رباعی	بشنو ز من ار یه داشتی پاس نفس

ریوند بده بشربت دینار شش	۱۳۲	پرهیز ده ماش مثل اگر او عدس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعدة	درد معده	باد	انتقال درد از موضعی بموضعی	شربت دینار با بدرقه

صنعت آن تخم کاسنی نیم کوفته گل سرخ پوست بیخ کاسنی گل نیلوفر گاوزبان تخم کشوث همه را در سه سیر آب بجوشانند تا نیم پاو یا ثلث رسد صاف کنند و نیم آثار نبات مصری یا چینی که شکر سفید بود دران آمیخته قوام سازند هر صبح سه و نیم توله از ان در هفت توله گلاب حل کرده ریوند چینی یک مثقال کوفته بران اضافه نمایند و نیم گرم بیاشامند غذا نخود آب خورند و بعد از تسکین درد معجون کمونی مداومت نمایند صفت آن زیرهٔ سیاه یک و نیم پاو و یک و نیم چهٹانک در سرکه یک شبانه روز در سرکه گذاشته در سایه خشک کرده بریان کرده باشند یعنی صد مثقال و فلفل سی مثقال و زنجبیل و سداب با پودینهٔ باغی چهل مثقال و بورهٔ ارمنی یا نمک ده مثقال همه را کوفته بیخته بعسل گداخته سه چند ادویه بسرشند خوراک از یک مثقال تا دو مثقال و نسخهٔ سفوف حکیم مرحوم مولوی خدا بخش امیری که برای حضرت سیدی مرشدی شاه عبد العلیم صاحب لوهاروی رضی الله عنه تجویز کرده بودند برای ازالهٔ این مرض بسیار مفید است صنعت آن نمک لاهوری و غاریقون و نمک سیاه و تخم کشوث و ریوند چینی و اسطوخودوس از هر یک چهار ماشه و زیرهٔ سفید و هلیلهٔ سیاه از هر یک شش ماشه و برگ سنای مکی دو توله و چهار ماشه زرنباد و هلیلهٔ کابلی و انیسون از هر یک شش ماشه همه را کوفته بیخته نگاه دارند یک مثقال ازین سفوف با آب گرم خورده باشند و اگر همراه آب سرد خورد یک اسهال آمده باشد فوراً قبض آن میکند و مولائی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی نمک سلیمانی را خوردن مجرب درین باب بسیار مفید است و بند صفت آن نمک لاهوری یا سانبهر و سیر انجوی باتمامه

بعنی آنرا در ظرفی کرده سرش بگل حکمت مستحکم بسته در تنور گذارند و بعد از سرد شدن
آتش ازان برآرند پس بگیرند نمک سینده و نوشادر و کچلون و تخم کرفس و مرچ سیاه
و اذخر مکی که آنرا بهندی مرچیا گند یا گند بهیل گویند و مرچ سفید و افتیمون و سنبل الطیب
و هینگ و زیرهٔ سیاه و دارچینی و تخم گذر که عوض کاشم است و مغز تخم معصفر و سوخته
مقشر انیسون هر یک را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده با نمکهای مذکورهٔ موزونه
مخلوط کرده در ظرف چینی یا شیشه یا سفال سبز لعابدار کرده در انبار جو دفن کنند هر چند
کهنه شود بهتر باشد در سرما یک ماشه و در گرما چهار سرخ باید خورد و سیدی استاذی
مرحوم حبوب سندری مندری را نیز مجرب میفرمودند که برای درد معده و درستی
هاضمه و شکستن باد بسیار مفید است صنعت آن گل آک و فلفل سیاه از هر یک دو توله
مساوی سائیده حبوب بقدر مرچ سیاه طیار سازند یک گولی ازان با عرق بادیان
پنج توله خورده باشند و حکیم امر سنگه سکندر آبادی ترکیب آن چنین گفته اند که مرچ سیاه
و شگوفهٔ عشر و نمک سیاه و زنجبیل مساوی اجزا را کوفته حب یک یک ماشه ازان بندند
و یک حب همراه شیرهٔ بادیان شش ماشه که در نیم پاؤ آب کشیده باشند داده باشند
و حکیم طالب حسین صاحب خورجوی مدظله صنعت آن چنین میفرمایند که مرچ سیاه یک توله
و گل ناشگفتهٔ عشر سه توله و نمک سانبهر یک توله را باهم سوده حبوب بقدر کنار دشتی
بندند و برای صفراوی مزاج با گلاب ۵ توله و یا عرق بادیان [illegible] یک حب
بدهند و محبی حکیم نبی بخش صاحب بجنوری که از ارشد تلامذهٔ حضرت استاذی
مغفور اند اجزای این حب از حضرت ایشان چنین نقل می کنند گل ناشگفتهٔ عشر
و پیپل و مرچ سیاه از هر یک توله و نمک سیاه شش ماشه و سه توله عرق لیمو سائیده
حبوب بقدر کنار دشتی بندند و این برای هیضهٔ وبائی نیز مفید و مجرب است
فقط و ترکیب احمد خان مرحوم خورجوی اینست گل ناشگفتهٔ عشر و مرچ سیاه

ونمک سیاه از هر یک توله وزنجبیل یک نیم توله وهینگ دو نیم سرخ ولونگ دونیم عدد همه را سائیده در عرق لیموی کاغذی حب بندند و اگر درد معده بسبب قبض بود وسبب آن بلغم باشد این حب ملین بدهند که طبع را نرم نماید و قبض کشاید بی تصدیع صنعت آن صبر سقوطری زرد چار مثقال و پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک پنج مثقال و سنبل الطیب و مصطگی از هر یک سه مثقال و زنجبیل ونمک هندی از هر یک سه مثقال کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند تا دو ماشه پیش از طعام و بعد از آن توان خورد و نسخهٔ اهل بهی نیز مفید است صنعت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله منقی و بادیان و زیره سفید و دانه الایچی خرد و کلان و نانخواه و زنجبیل و دار فلفل و سیاه و زرنجویر از هر یک شش ماشه ونمک شور ونمک سیاه ونمک سانبهر ونمک هندی از هر یک دو توله و پودینه خشک شش ماشه و سهاگه بریان نه ماشه کوفته بیخته در عرق اهل بید سرشته در ظهران اهل بید پرسازند و نگاه دارند و بعد چهل روز باستعمال آرند دیگر نسخهٔ اهل بیه که از سید طالب علی بجنوری اللکهنوی یافته ام بسیار مجربست از برای عوارض شکم مانند قبض و نفخ و درد و سوء هضم و برای پیدا کردن گرسنگی صنعت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله منقی و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل دراز از هر یک شش ماشه و سهاگه بریان نه ماشه و قرفه و پودینه خشک و قاقله کبار و صعتر و پوست بطیخ هشت از هر یک شش ماشه و انجیر ولایتی شش دانه و انجیر هندی ده دانه و عاقر قرحا و چوک و ابو هن خراسانی و اجواین دیسی و گل سرخ و بادیان و ادرک و بسباسه و قرنفل و انگوزه هیره و زیره کرمانی و جاوشیر و نوشادر و انار دانه و کچور کچری و پیپلا مور و شنجار و کاکراسینگی و بهار نیل و سیاه دانه و زیره سفید و زیره سیاه و زرنجویر از هر یک شش ماشه ونمک لاهوری و ...ونمک سیاه ونمک شور ونمک پانگا ونمک جوا کهار و نمک کونی ونمک کاچلون

ونمک اندرانی از ہریک یک و نیم تولہ کوفتہ بیختہ در عرق ابل بید سرشتہ در ریحان بن بید
پرسازند و تا چہل روز نگاہدارند بعدہ باستعمال آرند و عرق گہیکوار نیز بسیار مفید است
صنعت آن ادرک و مغز گہیکوار و قند سیاہ کہنہ و عسل خالص از ہریک یک سیر بادیان
وکچور وکچری و اجمود از ہریک یک تولہ و مویز منقی و انجیر از ہریک شش تولہ و گل سرخ
وجو رسا و تلی و مکوی از ہریک دو تولہ و ترپہلا شش تولہ و کشنیز و کلونجی و بابرنگ و مرچ سیاہ
از ہریک یک تولہ و کلتھی و پوست اندرون سہجنہ و تخم کرنجوہ از ہریک شش تولہ و نمک سیاہ
سہ تولہ و جواکہار دو تولہ و کف دریا دو تولہ و سوہاگہ یک تولہ کوفتنی را کوفتہ ہمہ را
درظرفی کردہ نصفی ازان خالی داشتہ بزمین دفن کنند بعد سہ ہفتہ برآوردہ عرق کشند
وازان باستعمال آرند باید دانست کہ برای ہیضہ و سوء ہضم طعام و درد شکم
عرق پیارانگا بسیار مجرب است صنعت آن دانۂ انار ترش پاؤ سیر گل نیم یک سیر
اجواین ہندی سہ پاؤ بادیان و پودینہ وکچور یک و نیم پاؤ و زیرۂ سفید و کشنیز
و سنبل الطیب و زنجبیل و الایچی کلان و پیارانگا از ہریک چھٹانک و نمک سیاہ
و انیسون از ہریک نیم پاؤ کوفتنی را کوفتہ شب در ۱۶ سیر آب ترکردہ صباح بطور
گلاب ہشت سیر عرق کشیدہ در شیشہ نگاہدارند بقدر دو فلوس ازان در گلاب شش تولہ
خواہ در آب آمیختہ بنوشند و برادرم حکیم نجیب اللہ خان صاحب نسخہ دوا ر
اعظم اللہ اختراع فرمودہ اند کہ برای ہیضہ و بائی نفع و اثر کمال دارد صنعت آن
الایچی سفید و بادیان از ہریک شش ماشہ پودینہ دو مثقال کچور یک مثقال مرچ سیاہ
یک ماشہ زہر مہرۂ خطائی سہ ماشہ ہمہ را در یک پاؤ آب سائیدہ دو تولہ گلاب بران عمل
کردہ بنوشانند فوراً رفع تشنگی و دفع قی و اسہال می کند بفضل الشافی و حجی زمراد و ا با
بتجربۂ فقیر در سال یکہزار و دو صد و ہفتاد و دو ہجری بماہ ذی قعدہ در آمدہ آنگاہ
شیوع مرض ہیضہ و بائی بسیار بودہ است کہ ہزار ہا مردم می دند بعنایت علیم شافی

از بقیه اران حبات و عمر هر که خورد صحت یافت للّه الشفا صنعت آن هلیله زرد وکابلی و سیاه و بلیله آمله منقی وگل سرخ و زیره سیاه وکشنیز خشک مقشر و دار فلفل وفلفل و نانخواه و بادیان و زنجبیل و شیطرج هندی و دارچینی و هیل بوا و هیل کلان و نعناع باغی و نعناع کوهی و نمک لاهوری و نمک سیاه و نمک سانبهر و جوا کهار مساوی اجزا همه اسائیده در رسه که خواه بعرق نعناع حبوب بقدر کنار دشتی بندند یک حب بمر بعض هند و اعده در رهان سال میان هیضه و تپ مرکب صفراو بلغم کشته میشد و حب مذکور را فائده واثه کلته یافته شد فلهذا حب دیگر تجربه در آمده که هم را موافق طبع افتاد صنعت آن قرنفل و قاقله و نارمشک و زرشک و سعد کوفی و سنبل و فلفل و ساق هفت ماشه مثلاً از هر یک مساوی اجزا گرفته کوفته بیخته باب سرشته حبوب بقدر کنار دشتی سازند یک حب زان بجوان باب گرم بخورانند نافع یا واین حب برای تپ لرزه هم بسیار نافع آمده است خصوصاً تپی را که بالرزه و درد شکم و قی واسهال باشد و حضرت مرحوم اوستاذی حکیم نجیب آبادی حب کبریت را در هیضه باغمی بسیار مجرب می فرمودند صنعت آن نمک سنگ سه درم و پوست بلیله چار درم وکبریت مغسول دو دام و بابرنگ و اجمود و جوا کهار از هر یک دو دام و نمک سیاه و فلفل دراز ولف دریا از هر یک یک دام همه اکوفته بیخته در شیره ادرک خمیر کرده هشت پاس باب لیمو صلایه کرده اگر دران آمیزش صفرا باشد حبوب بقدر نخود و بندند نهایت هاضم ست و دام بوزن بست و یک ماشه باشد خمیره اسطوخودوس مقوی دماغ و معده و مفرح صنعت آن اسطوخودوس ا دو بیخ بیه کشنیز خشک سعد کوفی سنبل الطیب فرنجمشک صندل سفید عود عنبر اشهب زعفران عرق گاو زبان مکر کشنیده نبات سفید حسب الحاجت

اموجب رد معده صفرا شد لیکن	رباعی	ازمسهل آن بقصد صحت رس
میباعث آن و رای باغم نبود	۱۳۳	اخراج کن و مداومت کن برس

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	صفرا	تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان	در صفرا مسهل آن باید گرفت و در بلغم
		بلغم	آب از دهان رفتن و عدم تشنگی	استعمال این کنند که نسخه هندی

صفت آن بیش که سینگیا یا بچهناک باشد و زنجبیل و دار فلفل و عاقر قرحا و مویزج
از هر یک یک مثقال و نبات هفت مثقال و بعضی گویند که تیلیا دو یک مثقال
زنجبیل و فلفل دو مثقال و نبات شش مثقال همه را کوفته بیخته هر صباح یک
سر انگشت میل کنند و واضح باد که حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی اگر
اختلاج معده می بود بعد استفراغ خلط این معجون را با نقوع چوب چینی می داد
صفت آن مروارید ناسفته و پوست هلیله کابلی و تخم کشنیز از هر یک یک مثقال و طباشیر
و تخم حماض و گل گاؤزبان و پوست ترنج از هر یک سه ماشه و نبات شش توله نبات را در
گلاب قوام ساخته سودنی را سوده و کوفتنی را کوفته و بیخته ادویه را در آن بیزند
و نگاه دارند و سه ماشه ازین معجون با نقوع چوب چینی چهار ماشه وقت صبح خورده باشند
غذا موافق مزاج باشد و از لبنیات و بقولات و حموضات پرهیز دارند از بادی کشش
اوجها سفوف سونٹه کلیدی رفع ریاح و قطع بلغم زنجبیل سفید بوزن بیست و یک تنکه
نمک سونچر بوزن هفت تنگه جغرات گاو یک سیر زنجبیل را مسلم و جغرات اندازد
و نمک را سائیده دران آمیزد و تا هفت روز در سایه نگاه دارد و بروز نهم زنجبیل
را از جغرات برآورده کوفته در سایه خشک کرده باز سائیده بیخته شش ماشه ازان
بصبح و همین قدر بعد طعام شب خورده باشند نافع باد سفوف هندی

پیپل پلپلہ سیاہ نمک سیاہ نمک لاہوری بوزن مساوی گرفتہ در عرق گہیکوار سہ بار پرورده خشک نموده سفوف یا حبوب سازند قدر شربت دو ماشہ عرق با ضم دافع یا ومفرح و تشہی و مبہی از فرزند خرد استاذی مغفور حکیم نجیب آبادی اعنی حکیم سید علی اصغر صاحب سلمہ اللہ الاکبر قرنفل دارچینی گل سرخ پوست ترنج دانہ الایچی سرخ زنجبیل از ہریک سہ تولہ طباشیر و چہریلہ از ہریک شش درم ساذج ہندی سہ تولہ دانہ الایچی سفید شش ماشہ زعفران یک و نیم ماشہ بادیان نہ تولہ برگ تنبول پنجاه عدد ہمہ را در آب شب آتشزده آتار نشستہ تر کرده صباح چار سیر عرق کشند

در علت درد معده چون باشد کس	رباعی	کاین رنج ز انصباب سودا شد و بس
باید کہ خورد مسہل و پرہیز کند	۱۲۴	از لحم قدید و شبہ آن مثل عدس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	سودا	ترشی دہان و سوزش فم معده	تنقیہ بمنضج و مسہل سودا

کنند و تعدیل مزاج بدوار المسک حلو کنند صفت آن مروارید ناسفتہ کہربای شمعی مرجان سفید ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی از ہریک یک مثقال بہمن سرخ و بہمن سفید از ہریک نیم مثقال و سنبل الطیب قاقلہ صغار قرنفل ساذج ہندی واشنہ وجند بیدستر و دارفلفل و زنجبیل از ہریک نیم مثقال مشک ہمہ را کوفتہ بیختہ بسہ چند عسل گداختہ باشند خوراک از یک مثقال تا دو مثقال مزاج را بنو شدارو تعدیل نماید صفت نوشداروی آملہ مراد از ان املی ہلیلہ است کہ یک شبانہ روز آن را در شیر گاو تر کرده باشند بعد ه در سایہ خشک نموده در صد مثقال آب بجوشانند تا سہ صد مثقال ماند یعنی یک ثلث باشد ... و ... مثقال قند سفید صاف کرده و ہفتاد مثقال عسل گداختہ بیک قوام آرند ... سرخ ... مثقال و سعد کوفی و پنج مثقال و قرنفل ... مصطگی و اسارون سہ مثقال و قاقلہ صغار

وقاقله کبار و بزر بازه و قرفه و جوزبوا و سنبل و زرنباد از هر یک دو مثقال کوفته بیخته بهم آمیزند و زعفران پنج مثقال و مشک نیم مثقال باندک قندی صلایه کرده در قدری گلاب خیسانیده افزایند از یک مثقال تا دو مثقال خوراک است ... این حب کبریت بیز برای جمیع امراض سودای و بلغمی نافع است صنعت آن گوگرد مغسول و فلفل سیاه از هر یک پنج درم و زنگار بلی و دار فلفل و نمک سیاه و نمک سانبهر از هر یک دو درم و نیم درم همه اجزا را کوفته و بیخته در آب لیموی ... خمیر کرده خشک نمایند و تا هفت مرتبه تجدید کنند پس به قدر نخود حب بندند و خشک نمایند و یک حب ...

چون معده کند از سبب خون آماس ور معده ورم کند ز خلط دیگر	رباعی ۱۳۵	خون کم کن و ره مده بخود بیم و هراس جز تنقیه بدن مدا و اشناس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المعدة	آماس معده	خون	تپش درد و سرخی ... سرخی آماس	حسب ... و مسهل باید ...
		صفرا	... تشنگی و بی اشتهائی طعام	ورم معدی ... فصد یا سلیق باید کرد
		بلغم	نرمی آماس و سپیدی زبان و قاروره	فائده اگر در معده دبیله بسبب ورم حار پیدا شود باید که
		سودا	سختی نبض و آماس و سیاهی ورم	التماس از عرق ...

مالیده صاف نموده شربت بنفشه شیرین ... نوشانند نافع باد از استاد مرحوم است

در علت قی کنی چو صفرا احساس در خلط دگر قی برآید ...	رباعی ۱۳۶	چیزی چو شراب به و لیمو مشناس بهتر ز شراب به و حب الآس

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قی	حرکت معده بود مر دفع چیزی سوی خارج از راه دهان	صفرا	زردی آنچه بقی برآید و تلخی و تیزی آن	صفت شراب بهی آب به صد مثقال صاف او قند سفید
		بلغم	سپیدی رنگ آن	نیم من قوام نمایند
		سودا	سیاهی آن	چون نیک غلیظ شود

نگاه دارند صفت شربت لیمو در شرح رباعی سی ام نوشته شد صفت شراب بهی آب یک من
در شراب یا بدل آن نیم من بجوشانند چون به نیمه رسد قند سفید یک من در ان انداخته
زنجبیل و قاقله و قرنفل و عود از هر یک یک درم سه ماشه را کوفته در لته بسته در ان انداخته
بجوشانند تا بقوام آید پس مصطگی و مشک و زعفران از هر یک انگی در گلاب یا آب
حل کرده اضافه نمایند و دو سه جوش دیگر دهند صفت شراب حب الآس که در هندی
تخم هندی خوشبو دارمی گویند و در فارسی مورد دانه نامند پنج سیر و در یک من
آب بجوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند و در نیم من قند سفید حل کرده بجوشانند تا بقوام
آید فائده برای دفع کثرت قی آب نقوع کشنیز سه ماشه و آمله شش ماشه و شربت لیمو
یک توله انار ترش و طباشیر در شربت انار و آب برگ و چوب انگور سائیده و زهر مهره
خطائی نافع و مجربست الغرض سبب قی دریافته حسب آن تدارک نمایند بادویه
و اغذیه منقول از استاد مرحوم فائده پوست درخت پیپل که از تنه خود جدا می شود
در آتش سرخ کرده در آب اندازند چون سرد شود آب لا آتش خورانند قی بند خواهد شد
دیگر ریشه ناریل سه ماشه سوخته در یک توله شهد آمیخته چند بار ازان بلیسانند دیگر
پودینه خشک سه ماشه سائیده در یک توله شهد آمیخته بدهند دیگر برگ تنبول را

برتابه گرم نموده و چون انداخته بجوشانند قی بلغمی [illegible] خواهد شد برای قی و بخار و تهوع
اطفال مفید است پس فلفل را از هر دو درم در عرق بادیان سائیده بنوشند

	رباعی	
ای قی دمت فگنده در بیم و هراس	رباعی ۱۲۷	او بیم [illegible] داری پاس
صمغ عربی و کهربا سوده		[illegible] بشربت حب الآس

شرح و تحقیق

بیان صفت شربت حب الآس رباعی بالا گفته و نوشته شد و سفوف دم الاخوین نیز مفید است
صنعت آن تخم خرفه بریان و گلنار و تخم حماض و طباشیر و گل ارمنی از هر یک چهار ماشه گل سرخ
و شادنج و حب الآس و نشاسته و دم الاخوین از هر یک [illegible] ماشه و کندر و اقاقیا از هر یک یک ماشه
همه را باریک سائیده سفوف سازند و از شربت [illegible] یک ماشه همراه آب [illegible] طفل [illegible] ماشه
برای حبس خون مجرب ست از حکیم قاضی آهی بخش صاحب مظفرنگری بقاهم الله تعالی

	رباعی	
از امتلا آنکه هچکه گردد بارش	رباعی ۱۲۸	[illegible] در کارش
وانرا که بود هچکه استفراغی		[illegible] علاج او بجو آزارش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فواق	هچکه که هچکی باشد در هندی	امتلا	تقدم خوردن طعامها غلیظ و گرانی معده تقدم [illegible] در [illegible] و امثال آن	با قی [illegible] راد آب نار ترش بجوشانند [illegible]
		استفراغ		

باوام نوشانند و حب های این [illegible] هندی [illegible]
او جهاساکر [illegible] سلطان [illegible] ملک [illegible] گفت که [illegible]
و [illegible] پیپل از هر یک [illegible] سرخ کوفته بیخته [illegible] سرخ شهد آمیخته
بنوشانند دیگر یک دانه پیپل را سوده در نیم پاو عرق [illegible] آمیخته نیم گرم بنوشند

چون معدہ شود ضعیف اگر داری ہوش چون تنقیہ خود تمام حاصل گردد	رباعی ۱۳۹	تحقیق مواد کردہ در تنقیہ کوش تعدیل مزاج کن معدل می نوش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف معدہ	کمزور شدن قوت ہاضمہ وغیرہا	سوء مزاج معدہ یا اجتماع اخلاط فاسدہ است دران	دیر گذشتن طعام از فم معدہ وشورش دل و ثقل در معدہ باقی دیگر نشانہا	بعد از تحقیق مواد تنقیہ آن کردہ و تعدیل مزاج باید

و معدل ہا نیز خورانید و این حب را باید خورد صنعت حب ہاضم زنجبیل یک پاؤ و نمک سیاہ دو تولہ و مرچ سیاہ شش ماشہ و قرنفل پانزدہ دانہ و پپیل دوازدہ دانہ ہمہ را کوفتہ بیختہ بقدر کنار حبوب بندند و یک ہر روز از ان خوردہ باشند و برادرم مرحوم حکیم فیضل اللہ خان صاحب بایں اوزان نوشتہ اند حب ہاضم زنجبیل و پلپل دراز و اذنگ از ہر یک یک تولہ مرچ سیاہ و نمک سیاہ از ہر یک شش ماشہ ہمہ را کوفتہ و بیختہ حبوب بقدر کنار دشتی طیار سازند گویم اگر بشبنم نخود سازند خوش طعم و نافع بصفرای مرکب ہم باشد فافہم و حب پیارنگا نیز مجرب است صنعت آن پیارنگا یک ماشہ اجواین و سونف و بابرنگ و نمک سیاہ از ہر یک یک تولہ را در عرق دہ عدد لیموی کاغذی سائیدہ حبوب مثل نخود سازند و باستعمال آید از یک ماشہ تا دو ماشہ بعد از فراغ طعام روز و شب تا ہفتہ خوردہ باشند و دیگر جوارش جالینوس و نمک سلیمانی کہ ذکرش گذشت و معجون فلاسفہ کہ نیز گفتہ شد بسیار مفید است فندیرو سفوف مقوی نیز ہاضم خصوصاً اصحاب اسیر ہیضہ را صنعت آن انار دانہ دو تولہ و سماق و پوست ہلیلہ زرد و پوست بلیلہ و آملہ منقی و کچری و زنجبیل از ہر یک یک تولہ دارچینی و قرنفل و پودینہ خشک و عود غرقی و زرنباد از ہر یک سہ ماشہ و شیطرج ہندی و قاقلہ صغار و نانخواہ و گل سرخ و زرشک و بادیان از ہر یک شش ماشہ و نمک سیاہ

ونمک سفید ونمک سونچر از هریک ۹ ماشه ونشقال جواکهار دو درم کوفته بیخته سفوف سازند
گو بیم اگر در عرق پنج عدد لیموی کاغذی حبوب سازند بسیار خوب بود چنانکه مستعمل فقیرست
وحضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی جوارش مصطگی ساده را بسیار مقوی معده
می فرمودند صنعت آن مصطگی وگل سرخ از هریک ۱۲ ماشه ونشقال هردو را سائیده شکر سفید
سه پاو را در گلاب ۹ توله قوام کرده از دیگدان فرود آورده دران آمیخته نگاهدارند یک توله از آن
خورده باشند نافع باشد وحب حیات جهت تقویت معده ودرستی هاضمه وکسر ریاح ودافع
قراقر ونفخ شکم وتقویت دماغ وتصفیه حواس وتفتیح سده وماندگی اعضا وسستی آن
نافع صنعت آن نمک سیاه ونمک سینده ونمک لاهوری ونمک جره وهلیله سیاه وآمله منقی
وزنجبیل وفلفل ودار فلفل از هریک یک توله ونانخواه وشیطرج هندی از هریک ۹ ماشه وقرنفل
وداچینی ودانه هیل از هریک چار ماشه وعود هندی ومصطگی وبسباسه از هریک ماشه همه را
کوفته بیخته به آب لیمو یا بشبنم بقدر نخود حبوب سازند از یک ماشه تا دو ماشه خورده باشند لعوق
خوشبو الذائقه هاضم طعام ودافع ریاح ومفرح صفت آن امچور تازه عرق نعناع خواه شکر
وقند سیاه هردو را در سرکه تر کنند شب تر نمایند صباح بسایند وبجوشانند ودران مرچ سیاه
زیره سیاه برگ پودینه خشک یا تر لونگ دانه الایچی خرد دانه الایچی کلان کشنیز املی یا دیگا
ادرک دارچینی نمک سانبهر ادرک املی را سائیده باقی را کوفته بیخته همه را قوام سرکه خواه نعناع
مذکور بیامیزند وکلونجی سالم وکشمش سالم دران سرشته بعد هفته رغبت نمایند که هم چٹنی
وهم معجون است حبوب که هضم جید کند پودینه خشک پودینه تر نمک لاهوری مرچ سیاه
زنجبیل همه را در عرق لیموی کاغذی قدری قدری انداخته کهرل نمایند هرگاه تمام شود
حبوب سازند وبسایه خشک نمایند یک عدد بعد طعام خورده باشند سفوف مقوی معده
دارچینی مصطگی سعد کوفی طباشیر دانه الایچی سفید نبات مصری سفوف کرده درمربای آمله
خسته بر آورده آمیخته دو ورق نقره بران پیچیده بخورند وبالای آن عرق بادیان بنوشند

معجون نافع قبض دائمی و ملین برگ سنای مکی مدبر پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
تربد مجوف تخمیل بی ریشه همه را کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده در شیره مربای هلیله
و شیره گلقند آفتابی و خمیره بنفشه یا گل بنفشه و شیره مویز منقی و شهد خالص قوام ساخته
بگذارند وقت حاجت یک توله با عرق بادیان بخورند و دستور تدبیر سنای مکی آنکه سفوف
نموده بگلاب تر کرده خشک نمایند پس با الجبن تر نموده خشک کرده بروغن بادام چرب نمایند

هر کس که بود علت جوع البقرش	رباعی	هر لحظه شود ضعف بدن بیشترش
خوش حالی او فزون شود روز بروز	۱۴۱	می سوسن اگر دهند شام و سحرش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	گرسنگی جمیع اعضاست یا تنفر معده از طعام	بلغم زجاجی که بفم معده ریزد	شوری آب و عدم تشنگی و رطوبت دهان	صفت می سوسن گل سوسن چهل عدد

و قسط و قرنفل و قصب الذریره و اسارون و سنبل و مصطگی از هر یک یک درم و سک نیشاپوری
و سلیخه از هر یک سه درم عود بلسان سه مثقال جدا جدا نیم کوفته زعفران نیم درم و مشک
یک و نیم ماشه روغن بلسان یک درم یا روغن زیت یک و نیم درم و شلث چهار من همه را
در شیشه کنند و شش ماه گذارند صفت شراب مثلث شیره انگور را که نه من باشد بجوشانند
تا سه من آید شش من آب صافی را بران اضافه نموده باز یک جوش دیگر دهند
ودو ... گرم بنوشند تا بجوش آید و از جوش باز ایستد و بگذارند تا برسد

شهوت کلبیه گر توهم فاش است	رباعی	آب بخور بتشنه و اگر خوردی ماش
هر چیز که شور یا ترش یا تیز است	۱۴۲	از صحبت آن چیز گریزان می باش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

الشهوة الکلبیة	بسیاری میل بغذا و عدم سیری بآن	انصباب سودا بکثرت بر فم معده	تیرگی رنگ و خشکی دهان و ترشی آروغ	تنقیه سودا باید کرد بمطبوخ افتیمون

و بفصد باسلیق دست چپ یا اسیلم و از ترش و تیز پرهیز باید کرد

آنرا که بود میل گل و امثالش هر خلط بدی که باعث آن شده است	رباعی ۱۴۲	بینی بره مرض دگرگون حالش از معده برون کن بقی و اسهالش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فساد شهوت	میل بگل و مانند آن کردن	اجتماع خلط ردی در معده	از قول بیمار ظاهر	تنقیه معده

بقی و مسهل از ماده فاسده نمایند اگر بیمار از حوامل نباشد و رنه بر طبعش گذارند و خاییدن استخوان کبوتر بچه و دراج و تدرو و بچه مرغ خانگی بریان کرده و آبش فرو بردن فائده دارد و زیره و نانخواه را خاییدن و آبش فرو بردن نفع دارد

از هیضه کسی که شد قی و اسهالش در ماش و برنج بال مرغ شوربا و [illegible]	رباعی ۱۴۳	شد از قی و اسهال دگرگون حالش از رحمت این عارضه فارغ بالش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
هیضه	حرکت مواد غیر منهضمه فاسده که بقی و اسهال دفع شود	تغیر و فساد طعام بترشی یا شدت حرارت معده	قی یا اسهال یا هر دو مع کرب معده یا قلق و غشی و تشنگی بسیار و قی تلخ و باریک شدن نبض سردی اطراف	علاج این حسب نسخه رباعی یک صد و سی و دو مفصل گفته شد مگر

عرق آهن برای هیضه و جمیع امراض معده و کبد و استسقا و امراض باطنی سودای را مفید است صنعت آن اجواین پوست هلیله زرد از هر یک بست دام خبث الحدید

سی و امهر سه را نیم کوفته در ظرف گلی کهنه که آب از آن مترشح نشود نمایند و آب شیرین و چند
بران انداخته دهن ظرف مستحکم بسته در سرگین نهند تا سه هفته پس برآورده صاف نموده در شیشه
نگاهدارند از یک و انگ تا یک و نیم و انگ از آن خورند و والد ماجد مرحوم فقیر درین قدر سیاه
برابر جمله ادویه و شیرهٔ گهیکوار داخل کرده جمله را در راه دفن می کردند بعد از چند هفته
برآورده عرق آن می کشیدند و در قرابها نگاه می داشتند و هنگام ضرورت باستعمال
می آوردند و والد مغفور اصحاب هیضه را این نسخه مرکبه التجویز می فرمودند عرق بادیان
و گلاب از هر یک پنج توله هر دو را نیم گرم کرده سکنجبین ساده دو توله شیرین کرده گلقند
دو توله خورانده بالایش می نوشانیدند و چند بار می دادند که مریض بفضل الشافی صحت
می یافت و حب پیارانگا نیز مجربست صنعت آن پیارانگا سه ماشه و نانخواه و زنجبیل
و بادیان و بیخ شیطرج هندی و فلفل سیاه و نمک ترب و نمک سیاه و نمک پانگا از هر یک
یک توله و بکهمنه سفید و وج ترکی و زاج بریان از هر یک یک ماشه کوفته بیخته باب لیموتا
نه ساعت کامل سحق نموده حب بندند و بقدر نخود وقت ضرورت یک حب با آب نیمگرم
فرو برند و حب حیات که بر باعی یک صد و سی و دو نوشته شده است نیز مفید است
و مجبی مولانا عبدالرزاق لکهنوی که از ارشد تلامذه استاذ بنده مولانا احمد علی چریاکوتی
مغفور اند این نسخه را مجرب می فرمودند صفت آن سعد کوفی یک توله نیم کوفته در نیم سیر
آب بجوشانند چون بنصف رسد در آن نیم پاو گلاب آمیخته بنوشانند برای هیضهٔ امتلائی
مجربست و نسخهٔ پیارانگا مجرب برادر توامی مغفورست برای هیضهٔ طوبلی صنعت
آن پیارانگا دو سرخ قرنفل سه دانه فلفل سیاه بست و یک دانه نرم سوده پپیتا دو سرخ
سائیده در آن داخل کرده نیم گرم جرعه جرعه میدادند فوراً رفع مرض می نمود و برای دفع هیضهٔ
صفراوی کشنیز بو داده را شیره برآورده نوشیدن مفید گویم اگر سکنجبین دو توله افزایند عمل قوی
می گردد برخوردار حکمت الله خان را هیضهٔ وبائی شد هفتم رجب ۱۲۸۶ هجری سعد کوفی

وکشنیز بوداده تولہ شکر سرخ را در گلاب سائیده نیم گرم چند بار نوشانیدم بعده سعد کوفی
را در نیم سیر آب جوشانیده چون بنصف رسیده نیم پاؤ گلاب داخل کرده هرگاه تشنگی می‌شد
می‌دادم چون تشنج شد بخور موم خالص خام در پارچه زده برآورده موضع پایها که محل
تشنج بود دادم و تکمید کردم خواب رسید و صحت یافت الحمد لله ثم الحمد لله
برای رفع تشنگی هیضه و دفع سمیت مجرب ست دوب را در آب بسایند و نبات
مصری شیرین کرده نیم گرم بدهند فوراً تشنگی را دفع می‌کند دیگر حب زرشک
سماق انار دانه ترش املی املتاس نمک سیاه پیپل مرچ سیاه در عرق لیمون حبوب سازند
بقدر مرچ سیاه خوراک چار حب با آب تازه اگر تشنگی بود

بحث علاج امراض الکبد

	رباعی ۱۴۴	
آنرا که جگر ورم کند از خونش در ماده‌اش اخلاط دگر آمده است	رباعی ۱۴۴	رگ زن که رسد نفع زصد افزونش مسهل طلب و کن زبدن بیرونش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکبد	آماس جگر	دم	تپ دائمی و درد و گرانی و تشنگی و خشکی	فصد باسلیق باید کرد و بعد نضج مسهل حسب اخلاط باید داد
		صفرا	تپ تیز و زردی زبان و برآمدن صفرا بقی	و واضح باد که حضرت استاذی مرحوم حکیم
		بلغم	نرمی آماس و سپیدی زبان و قاروره و نرمی نبض	نجیب آبادی می‌فرمودند که در ورم کبد
		سودا	وکمودت بول و ترشی ذائقه	فصد باسلیق و اسهال

راست نماید و مسهل از ... عرق کاسنی و عرق عنب الثعلب و شربت انار شیرین ...

بدهد و روز هشتم از بیماری یا شانزدهم مسهل او و قرص کهربا زشک را بلعیدن بخورانند با عرق گاؤزبان و شربت بزوری

از گرمی اگر نمود تشویش عطش از اغذیه اش بغوره رغبت میکن	رباعی ۱۴۵	از راه علاج آن قدم باز مکش وز اشربه شربت انار میخوش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
العطش المفرط	تشنگی بسیار که از حد اعتدال گذشته باشد .	گرمی معده یا گرمی جگر بلغم شور در معده	آب سرد زیاده نوشد و از نوشیدن سیراب نشود تا آنچه از الغه و آب گرم خوردن قی شود	علاج مصنف مرحوم کافیست صفت شربت انار میخوش آنکه قند سفید نیم من را

در نیم من آب انار میخوش بقوام آرند اما کرم آف ٹارٹر بقدر سه رتی در آب پنج توله آمیخته و بیک توله نبات مصری شیرین کرده نوشیدن ازاله تشنگی میکند آنا در بلغم شور اگر سوڈا بیکربق والیسم یک تی را در سه توله آب آمیخته فوراً بنوشند رفع تشنگی بلغمی می کند و این هر سه دوا در شفاخانه انگریزی و دکاکین سوداگران انگریزی بسیار یافته می شود

ضعف جگر آنکه برد صبر از جانش ترتیب غذا کن چه خورد شربت را	رباعی ۱۴۶	از شربت زرک و دکن درمانش از مرغ و مویز و زرحب رمانش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکبد	کمزوری جگر	سوء مزاج یا سده یا ورم یا پاشیدن شدن یا بمشارکت عضو دیگر	زردی رنگ و تیرگی رنگ و بی رغبتی از طعام و غالی بودن بول و براز	ادویه اغذیه قوی عطرت بکار برند و هر قوت

که ضعیف شده باشد موافق آن علاج نمایند و ازاله سبب و اصلاح مزاج کنند

وجوارش دارچینی برای ضعف کبد مجرب فقیر است صنعت آن دارچینی و عود ہندی
و راسن از ہر یک یک درم و قرنفل و فلفل سیاہ و دار فلفل و سنبل الطیب و اسارون شامی
از ہر یک پنج درم و زنجبیل دہ درم و نعناع خشک ہشت درم و ہیل بوا و قرفۃ الطیب
یا کبابہ از ہر یک دو درم و انیسون و مصطگی و بزر رازیانج و سلیخہ سیاہ از ہر یک سہ درم
ہمہ را کوفتہ بیختہ بعسل مصفی سفید سہ چند مجموع ادویہ قوام نمودہ بسرشند و در ظرف چینی
نگاہدارند یک مثقال از ان خوردہ باشند و شربت زرک اگر زشک باشد ہمچو شربت انار
میخوش سازند کہ گفتہ شد جوارش دارچینی از حکیم نبی بخش صاحب دارچینی آملہ منقے
بسباسہ مصطگی قرنفل جوزبوا فلفل سفید زنجبیل ترید سفید سقمونیای مشوی نبات سفید
برابر ادویہ و عسل و چندان جوارش طیار سازند قبل طعام یا بعد از ان سہ ماشہ تا دو ماشہ
اگر تشنگی معلوم شود در آب شیرہ بادیان یا لعاب گاؤزبان چار ماشہ بر آوردہ بنوشند
نوشدارو ی مقوی معدہ و جگر و مفرح آملہ تازہ را تخم بر آوردہ در شیر گاؤ یکشب تر کنند
صباح بآب شیرین چند بار شستہ در آب بجوشانند چون نیم پختہ شود بالیدہ در نمک
صاف کنند و در شہد و شکر سفید قوام کنند ہر گاہ کہ قوام درست شود سفوف طباشیر کشنیز قرنفل
دانہ الائچی سفید بسباسہ جوزبوا تج کلیجن کچور گل سرخ زعفران سائیدہ در ان آمیزد
اگر سعد کوفی و اذخر و مصطگی افزایند بہتر باشد قدر شربت

ہر کس کہ شود پدید ضعف جگرش	رباعی	از ضعف جگر بجہد نماند اثرش
فرمای خوردانار و لیکن نخورد	۱۲۷۷	تاریخ کہ بی شہد رساند ضررش

	شرح و تحقیق	

حضرت سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی درین مرض شربت ہندبا البسیا
می ستودند صنعت آن پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ بادیان از ہر یک نہ تولہ و تخم کاسنی
و ثمرۂ طرفا افتیمون و گاؤزبان و اصل السوس مقشر و تخم کشوث و تخم خیارین و تخم خطمی

از هر یک سه توله و شکاعی و بادآورد از هر یک یک و نیم توله و لک چهار درم و زرشک
دو توله و صندل سفید و غافث و افسنتین دو و نیم مثقال و اسارون یک مثقال از دوا
کوفتنی را نیم کوفته در آب بسیار گرم یک شبانروز تر دارند بعده صاف نموده سرکه عنصل
و گلقند از هر یک یک پاؤ و آب لیمو چهار ده مثقال دران انداخته در نبات دو و نیم سیر
قوام سازند و از آتش فرود آورده ریوند چینی دو مثقال سائیده دران انداخته نگاه
دارند دو توله از آن با آب برگ کاسنی مروق و آب برگ عنب الثعلب مروق از هر یک پنج توله
و عرق کیوره دو توله یک وقت داده باشند و واضح باد که اگر غلبه صفرا باشد آب لیمو را
باز دارند و دوا باسور سرکه را اهم و قرص مبارک اهم بسیار موثر می فرمودند صنعت آن
گل سرخ و ترنجبین و مغز تخم خیارین از هر یک پنج درم و طباشیر دو مثقال و تخم کاسنی
یک توله و مغز تخم خربوزه دو و نیم مثقال و تخم کاسنی چهار درم و مغز تخم کدو دو درم
و رب السوس یک مثقال و کافور هفت سرخ ترنجبین را در عرق کیوره مالیده صاف نموده
ادویه را کوفته بیخته دران آمیخته قرص بقدر یک مثقال بندند یک قرص همراه آب کاسنی و آب
عنب الثعلب و عرق کیوره بشربت انار دو توله شیرین کرده یک وقت خورده باشند صبح باشتا
و بعد از یک ساعت فادزهر معدنی یک ماشه و بسد محرق پنج سرخ با عرق کیوره خورده باشند

	رباعی ۱۴۸	
هر کس که ز سوء قنیه بینی اثرش		فرمای ریاضت بطریق سفرش
چون منشا این مرض بود ضعف جگر		باید که دهی مقویات جگرش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوء القنیه	فساد مزاج جگر است که بآن بجگر ضعف مستولی می شود و مقدمه استسقا است	برودت	رنگ وی و بدن بزردی و سپیدی می گردد و بدن متهبج می شود	بهترین علاج سفر جهاز و جهاز است و پیاده رفتن و ...

جگر خوردن ـ این سفوف خبث الحدید نیز مجربست صفت آن پوست بلیله زرد و پوست بلیله و آمله مقشر و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل دراز و قند سیاه از هر یک یک توله و خبث الحدید دو توله کوفته بیخته سفوف سازند از شش ماشه تا یک توله با جغرات اگر سرفه نباشد ورنه با عسل داده باشند برای سوء القنیه و ورم باطن از برگ کهی و املی و نمک سیاه هر سه سائیده چتنی سازند و با نان مندوه که در دکهنی زبان آنرا رائی یا چهنا گویند خورده باشند و اگر برگ کهی را کوفته عرق گرفته دران دارچینی و زنجبیل و پودینه و بادیان و نمک سیاه هر سائیده حبوب بندند بقدر ماش بچه را یک و کلان را چهار بدهند و اگر پیشاب بند باشد پنج ماشه عرق برگ آن با روغن بید انجیر بنوشانند و بالای آن بعد یک ساعت آب گرم بنوشانند اسهال کند از نواب حکیم حسین الدین خان صاحب مرحوم بیاد داشتم المدایه

مستسقی اگر طلب کند دانش	رباعی	ریوند و سکنجبین مناسب دانش
دراج و کبوتر بچه اش ساز غذا	۱۴۹	وز میوه بافراط بده مانش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استسقا	درآمدن ماده بارد و غریب در خلل اعضا و برآمدن آن از آن	ضعف قوت جگر و برودت مزاج آن	چونکه این مرض منقسم بسه قسم است فلهذا علامت هر یک جداگانه است یعنی اگر ماده رقیق بقدمین و ساقین و منثنین و شکم و زیر چشم نزول کرده ابتدای ورم کند بعد از آن به پشت دستها و خصیتین ...	دوای استسقای طبلی و زقی آنکه درخت بادنجان بری است بیخ و برگ و ثمر بیار نه سائیده بیشتر کرده و بیخ سبز دو سبو کرده قند سیاه دو و نیم سیر دران انداخته دهن آن دو سبو را محکم بسته هشت روز

			پس بسائر اعضا رسد	در مزبل سرگین اسپ
			این را انا سرقا لحمی واگر ماده	دفن کنند بعده برآورده عرقیکه
			رقیق ورم در معده و کبد	برآمده باشد صاف نموده
			و امعا در آمده شکم منتفخ	نگاهدارند هفت توله از آن نوشیده
			دارد این را طبلی گویند که	و حب ریوند انواع استسقا را
			هنگام زدن آواز همچو طبل	مفید است صنعت آن ریوند قلمی
			میدهد واگر ماده غلیظ ورم	و نوشادر از هر یک شش ماشه
			ما بین پوست شکم که صفاق	با آب سائیده حبوب بقدر نخود بندند
			بالکسر نامند شود میان ترب	یک صبح و یک شام همراه هشت توله
			بفتح تای مثلثه وسکون رای مهمله	عرق بادیان خورده باشند
			که چادریست شحمی بر معده و امعا	و غذا نخود آب خواه نان گندم
			محیط شده فقط باد در میان	با دال مونگ مقشر خورده باشند
			ترب و امعا در آمده شکم را بزرگ	و بجای آب عرق عنب الثعلب
			کند این را زقی نامند که مشابه	و عرق بادیان
			بمشک پر آب می شود	نوشیده باشند

شیخ ابو علی رحمه الله میگوید که زنی را دیدم که استسقای زقی داشت و ضعف بر آن
مستولی بود انار شیرین بسیار خورد خلاصی یافت و سام گفته که بسیار کسان بخوردن آب
ورق ترب بقدر نیم ربع سیر ازین مرض نجات یافته اند و هم بعضی درین شکر دو توله
می افزایند و صاحب دستور میگوید که من آب انار و آب ترب را با سکنجبین آمیخته دادم
کسانیکه بداومت آن درین مرض کردند نفع کلی دیدند و ضمادیکه انواع استسقا را نافع بود
این است صفت آن نوشادر و اکلیل الملک و اشنه و حماما و ورق درخت غار

دو ورق مرزنجوش و کرفس و انیسون و رازیانه و ایرسا و سعد و سلیخه و کندر و سیبانله
و مرمکی از هر یک ده درم وجاوشیر پنج درم انچه باید گداخت بروغن سداب یکبار
و مجموع دو درهم آمیخته در هاون بسایند چندانکه همچو مرهم شود بر شکم ضماد نمایند جوارش
کمونی علوسیخانی نافع ست برای سردی معده و جشای حامض و تپهای بلغمی
و سوداوی و سردی انثیین و قیله ریحی و فواق امتلائی و نفخ معده و شهوت
کلبی و قولنج ریحی و استسقای طبلی صنعت آن زیره کرمانی مدبر بریان یک جزو
فلفل سیاه یک و نیم زنجبیل و اقیه برگ سداب سایه خشک کرده و سلیخه سیاه
و دارچینی و قرفه الطیب و حب بلسان و مصطگی رومی و سنبل الطیب از هر یک ده درم و نانخواه
پنج درم کوفته بیخته باسه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده جوارش سازند باید بطور
که اول بوره ارمنی را داخل کرده برهم زنند بعده دیگر ادویه مسحوقه را اقدری قدری
انداخته آمیخته باشند پس نگاه دارند قدر شربت آن از سه ماشه تا نه ماشه واضح باد
که هر جوارش و معجون که دران بوره بود آنرا نخایند بلکه بلع نمایند که بدندان ضرر دارد
برای تفریح و تولید خون عرق نبات بسیار مفید صنعت آن نبات مصری را
در آب شیرین انداخته گداخته عرق یک سیر کشند که بسیار تند خواهد بود خوراک از دو تولہ
تا شش تولہ از حکیم جعفر حسین بنارسی سکنجبین فودنجی کمال الہاضم و مقوی معده
و قاطع بلغم ست صنعت آن سرکه خالص عرق ادرک عرق پودینه سه سه دار شکر سرخ
آمیخته قوام سازند از حکیم مرزا جعفر حسین بنارسی شربت انار برای تقویت جگر مفید
عرق انار بشکر سرخ آمیخته به پزند و قوام آرند

هر کس که بود علت استسقائیش از روی دوا اگر نبشتر گرود	رباعی ۱۵۰	البتہ بده وشیر شتر فرمائیش دائم بمیان شتران کن جائیش
	شرح و تحقیق	

مستسقی طبلی و زقی را شیر ماده شتر بجای آب نوشیدن اگر تپ نباشد
و میان شتران ماندن دوائی عجیب النفع ست وبس

بحث علاج امراض المراره

رباعی ۱۵۱

هر کس که یرقان ربود صبر از جانش — اسهال و قی و عرق موافق دانش
هر روز نیمی زآب انار دهید — مرغ و نخود و فستق حب ماش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
یرقان اصفر	زردی چشم	کثرت صفرا یا امتناع استفراغ صفرا	تقدم حمیات صفراویه و الم در احشا و غثیان و تلخی دهان و خشکی طبیعت و ظهور این در ایام باحوره باشد اگر قبل از هفته در تپ خلاف عادت بود ردی باشد	تدابیر فهرست مصنف بعمل آرند و آب انار بدانه آن نیز برود یا سکنجبین ممزوج کرده خورده باشند

و آب برگ ترب و ورق بیخ [illegible] نیم توله شکر خام یک توله و تمر هندی چار توله خوردن نیز نفع دارد
و آب کاسنی [illegible] با سکنجبین یا شکر سرخ نوشیدن یا گل چاندنی را با شکر سرخ دو توله
در آب سائیده نوشیدن را نیز مجرب یافته ام و مویز منقی پانزده دانه در سرکه تر کرده
خوردن نیز ازاله مرض می کند اگر در چشم زردی ماند هفت دانه از شونیز در شیر زن
ساخته [illegible] بسایند و در بینی قطور نمایند ازاله آن نماید و در یرقان
ابیض [illegible] سفید می شود که چشم و بدن و ناخن سفید میگردند و ناتوانی
در [illegible] و بدذائقه زبان و درازی شکم و یبوست بر چهره می باشد
[illegible] نشان آن است سبب آن افراط بلغم است این حب
[illegible] سفید می شود صنعت آن برگ بید انجیر پوسته دو و نیم عدد

و پوتهی لمسن یازده عدد و مرچ سیاه یازده عدد همه را بسایند و نه حب بمقدار نخود یکدانه ان
پس هر نقیقا انداز ند و از هشت یک کرده باین طریق بخورد که آرد جوار سفید را با آب
سایید سه عدد نان مشتی سازد و در آب جوش داده بر آورده مسکه گاو بسرش مالیده فته
حب خورده بران قدری قدری ازان نان خورده باشد چون تمام شود دو سیر شیر
آورده جوش داده سر شیر را گرفته شیر را نگاه دارد هر گاه گرسنگی آید ازان شیر نوشیده با
و نان یا خشکه را همراه آن شیر خورده باشد و اگر تشنگی معلوم شود ازان شیر نوشیده باشد یک روز
و یک شب که بلغم با سهال خارج خواهد کرد و این روز یکشنبه کند بدو مرتبه دفع خواهد شد
بفضله تعالی و اسهال اگر قدری ورم باقی ماند این سفوف باستعمال آرند صنعت آن
فراسیون بدل آن کرفس تلی زیری اجواین تلیسی زرد چوب افتیمون کوفته بیخته سفوف
سازند خوراک شش ماشه ازان صبح و شام همراه آب گرم نوشیده باشند از حکیم مرزا جعفر حسین تلاسی

رباعی ۱۵۲

در علت زردی چه عوام چه خواص
هر گه که خلاصی نبود حاصل از آن
جو بند با آب کاسنی راه خلاص
نوشند سکنجبین دیناری خاص

شرح و تحقیق

آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق از هر یک چهار چهار توله و قرص گل
چهار ماشه و شربت بزوری بارد یک نیم توله و سکنجبین بزوری یک نیم توله را باهم آمیخته
خورده باشند صنعت قرص گل گل سرخ یک دام و عصاره غافث چهار درم و سنبل الطیب
یک درم و طباشیر دو درم رب السوس دو درم همه را کوفته بیخته با آب یازده دانه مویز منقی
که دران جوش داده باشند آمیخته و سرشته قرص سازند خوراک دو درم این مستعمل حکیم
طالب حسین صاحب مرحوم خورجویست اما نسخه دیگر که مستعمل محبی حکیم نبی بخش صاحب
کیر تپوریست سلمه الله تعالی اینست صنعت آن مصطگی و طباشیر از هر یک یک درم
سنبل الطیب سه درم اصل السوس مقشر یک دام گل سرخ ده درم همه را کوفته بیخته

بگلاب سرشته قرص سازند خوراک از یک درم تا دو درم صفت شربت بزوری بارد
تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خربوزه از هر یک پنج درم بیخ کاسنی ده درم همه اینکوب نموده
در چهار صد مثقال آب جوش دهند تا به ثلث رسد صاف کرده با سه صد مثقال شکر سفید
بقوام آرند و تجربهٔ محمد حسین شربت بزوری معتدل مفید ست صنعت آن پوست
بیخ کاسنی و گل غافث و تخم خطمی و اصل السوس مقشر و سنبل الطیب و بنفشه و گاوزبان از هر یک
سه مثقال و تخم کاسنی و تخم رازیانه و تخم خربوزه و تخم کدو و حب قرطم از هر یک پنج مثقال
نیمکوفته همه را در پنج رطل آب یک شبانروز تر نمایند و مویز منقی بیست درم در آن داخل
کرده بجوشانند هرگاه که دو رطل یعنی یک سیر ماند صاف نموده قند سفید یک سیر در آن
داخل نموده بقوام آرند و ریوند خطائی دو مثقال خوب باریک سائیده بالای شربت
بعد قوام پاشیده بعمل آرند بسیار مفید ست اگر سده از بلغم و سبب اینکه از مرار صفرا یا معا
میر بزرد افتاده باشد همراه چای خطائی نوشیدن این شربت بسیار نفع بخشیده است
اما در این ریوند نبوده است صنعت سکنجبین بزوری زرشک و بزرالورد از هر یک هشت درم
تخم کاسنی پنج درم و پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ کبر و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان
و بادیان از هر یک سه درم نیمکوفته همه یک روز و شب در یک سیر آب و ده مثقال سرکه
تر داشته صباح بجوشانند چون به نیمه آید صاف کنند و به یک سیر قند سفید قوام نمایند

بحث علاج امراض الطحال

	رباعی ۱۵۴	
آماس سپرز اگر تراشد عارض با قرص کبر سکنجبین خور که شود	رباعی ۱۵۴	پرهیز تماز هرچه باشد قابض برجان توفیض تشنه ستی فایض

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الطحال	آماس سپرز	اخلاط اربعه باشد	چون دست بموضع	در بلغمی قرص [illegible]

شربت بنفشه دو درم باعرق بادیان هفت توله	سپرز نهند و فشارند و روز زیاده شود باقی علامت هر یک خلط را موافق آن یاد آرند			

یا شیرهٔ آن و در سوداوی با سکنجبین بزوری دو توله و در صفراوی با سکنجبین ساده و در خونی
بعرق کاسنی و مکو بخورند صنعت آن پوست بیخ کبر پنج درم و زرآوند مدحرج یا طویل
دو درم و فنجنکشت و فافل سیاه از هر یک یک ماشه همه را کوفته بیخته در سرکهٔ کهنه نه توله
که دران اشق چهار درم حل کرده باشند خمیر کنند و اقراص سازند و هر صباح یک قرص ازان
بدستوریکه نوشته آمده ام خورده باشند و ورم طحال و ورم جگر را این نقوع نیز مجربست
صنعت آن شاهتره و بیخ اذخر و غافت و انیسون و اشنه و تخم رازیانه از هر یکی دو درم
همه را در نیم پاؤ آب نیم گرم تر نموده پس از یک ساعت صاف نموده بشربت زوفا دو توله
شیرین کرده بنوشند بست روز ضماد اشق که مجرب فقیر و برادر نوامی مرحوم ست اگر سه بار
آنرا بعمل آرد انشاء الله الشافی اثری از مرض طحال باقی نماند صنعت آن اشق یک و نیم توله
و کتیرا و صمغ عربی از هر یک دو و نیم ماشه و زرآوند مدحرج یا طویل پنج ماشه همه را در شش توله
سرکهٔ انگوری و اگر نه در سرکهٔ رسمی که بسیار تیز نباشد سائیده بر پارچه که برابر ورم بود
نهاده نیم گرم نموده بر ورم طحال چسپانند پس هر قدر که ورم تحلیل خواهد یافت پارچه از
بدن جدا خواهد شد و طرفه این که پارچهٔ دوا آلوده اگر بر موضع صحیح از طحال چسپانیده شود
نخواهد چسپید همان قدر را بمقراض تراشیده باشند هر روز هر قدر که ورم تحلیل خواهد شد
پارچه از بدن جدا خواهد شد همان قدر تراشیده باشند تا آنکه در هفته تمام شود و بران
پارچه آب غسل و غیره نرسانیده باشند و بعد تمام شدن پهاها لحاظ کنند که در عمق بدن
قدری ورم باقیست یا نه اگر نمانده باشد نیکو گوید و رنه باز بر موقع ورم باقی که نمو
یافته است عمل با لتکرار کنند در سه مرتبه زوال مرض خواهد شد انشاء الله الشافی و این قدر
دوا که نوشته شد برای هر سه بار کافی ست و این تمام جدا شدن پارچه در هفته خواهد شد

و اگر دوای ساییده خشک شده باشد باز در آن سرکه انداخته نرم و گرم کرده باستعمال آورده باشند و ضماد افسنتین نیز مجرب است برای طحال صفراوی و سوداوی صنعت آن افسنتین رومی و مایهٔ خرد و بابونه و اکلیل الملک و گوگل همه مساوی وزن در سرکه ساده بسایند و بر ورم طحال نیمگرم گذارند در چند روز انشاءالله صحت روی خواهد نمود و عرق چرچیتا نیز مفید است صنعت آن عنب الثعلب سنبل تی و انجیر زرد و اسطوخودوس و پوست هلیلهٔ زرد و هلیله سیاه و شاهتره از هر یک نیم پاؤ و ملهٹی یک چهٹانک برگ جهاؤ یک پاؤ و جو مقشر سه پاؤ کوفتنی را کوفته شب در آب تر دارند صباح عرق هفت سیر بکشند پنج توله از آن نوشیده باشند نافع باد و مجرب سیدی مرشدی حضرت شاه عبدالعلیم صاحب لوهاروی رضی الله عنه است که برگ خشک موز که کیله باشد هفت پاؤ تا خشک کرده را بسوزانند و در یک سیر آب مقطر صاف کنند هر بار که صاف کنند نیز تر باشد بعد چند بار صاف کردن در بوتل نگاه دارند و هر روز سه توله از آن خورده باشند نافع باد و ضماد دیگر آنکه یک عدد انجیر را به سرکه ساییده ضماد بر طحال کردن نفع دارد و دیگر حب سهاگه نیز نافع صنعت آن سهاگه بریان یک توله و تمبر دو توله با هم ساییده حبوب بقدر کنار دشتی سازند یک حب روزانه با آب بخورده باشند و دیگر چهار ماشه برا همراه آب خوردن نافع گفته اند کما قال الطبیب ... و آب جهاؤ نوشیدن ... مجرب است ... ریاح از حکیم الهی بخش صاحب ... صنعت آن پودینه ... زنجبیل و برگ بادیان نمک سیاه نمک شیشه قند سیاه انجور سرکه مرچ سیاه کشنیز خشک دارچینی کوفتنی را کوفته بیخته و ادرک و سیر را ساییده انجور را در سرکه شب تر کرده صباح مالیده قند سیاه را در آب قوام کرده بجوشانند و در عین جوش شیرهٔ قند بیامیزند و بپزند پس از دیگدان فرود آورده ادویهٔ بالا بیامیزند و نگاه دارند که هم بدرقهٔ طعام هم

گوارندهٔ آن ست چٹنی شیرین که هم بدرقهٔ طعام ست و هم هاضم و دافع ریاح صنعت آن
انچور عرق نعناع قند سیاه جوش دهند و بالنده صاف کنند پس ران پیرا بار یک سایند و
دران آمیزند بعده مرچ پنج تولہ نمک سیاه نهر ویدینهٔ خشک کلونجی همه را سایند و باریک
نموده در انچور آمیزند و ظرف چینی یا لعاب ارنگاه دارند گویند اگر ادرک و بادیان و پیپلی
و دانهٔ الایچی کلان از هر یک پنج پنج تولہ کوفته بیخته دران آمیزند نعم الطعم گردد

چون باد سپرز شد دلت را ضابط	رباعی	از باد ترا نفرت اید عنا ساقط
باید که خوری شربت دیناری را	۱۵۴	زان پیش که قوت تو گردد ساقط

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخة الطحال	باد سپرز	برودت مزاج سپرز و بسیاری سودا ازان	چون باد سبب نفخ طحال را انتشار دهد کم شود و ریح گردد	صفت شربت دیناری بشرح

رباعی یک صد و سی و دو گفته شد از اسهال یا بیرون سیافت و عرق چهار و بحر سیم از نوجی
سفوف علیحده حاجت است صنعت آن برگ چهار و کچهور و کاسنی بیکم از انچه زرد و
کھپکوار از ادرک از هر یک نیم سیر یا شیرنگ سه پاؤ و وجه شود نیم کیسه ساده از
هر یک یک سیر پاؤ یا الونس قند سیاه و پیش سفید و شکری و بلیله زرد و انجوا
و انیسون و لسن یک چوتنه که سیر یکا شهر و دانکل از هر یک یک پاؤ و کچهری و چهال ارتیم
و چهال الشهال سپستان و بلگو و بلیله سیاه و پیچ چاکسو از هر یک نیم پاؤ کالی
چهار تولہ و پنال کونده یک سیر سرکه ناری دو و نیم سیر کوفتنی را کوفته شب در آب بست سیر
تر داشته صباح شهد آمیخته ده سیر عرق کشند نیم پاؤ ازان نوشیده باشند نافع باد نیم
را در آب جوشانیده با شهد خالص شیرین کرده اعاب تخم بالنگو نوشند دافع نفخة الطحال کند

بحث علاج امراض الامعا

	رباعی ۱۵۵	
داری چو در اسہال مداوا ملحوظ از غسل بآب سرد ہم دوری جوی	رباعی ۱۵۵	سیب از باد سرد خود را محفوظ باشد که تنت شود ز صحت محظوظ

شرح و تحقیق

باید دانست که امعا جمع معی ست و آن روده است عدد آن شش باشد اول را نام اثنا عشری ست که بطول دوازده انگشت صاحب خود باشد متصل بقعر معده واو را دہانی ست نزدیک بمعده که آنرا ابواب نامند مندفع می شود غایط از معده بسوی این دوم را صائم نامند متصل ست باول و اکثر اوقات خالیست سوم مسمی ست بدقاق یا دقیق و متصل ست بدوم چهارم را اعور نام دارند که جیبهای بسیار دیکاه دارد و این روده واسع ست پنجم را قولون گویند که باعور متصل ست و وقوع قولنج درهمین روده می شود که براز درینجا محتبس میشود ششم را مستقیم اطلاق کنند و این اوسع رودهاست و یکطرف فوق این متصل بقولون ست و تحت متصل بدبر و منفعت اینها دفع فضلات طعام بتدریج فقط پس سیکه اسهال داشته باشد مصنف مرحوم می فرماید که خود را از باد و آب سرد محفوظ دارد تا تن ناتوان از اثر آب و هوا محفوظ و بصحت محظوظ باشد

ما جائی تجربه خلاف آن مشاهده شده است فافهم علته

	رباعی ۱۵۶	
اسهال ترا که شد ز صفرا واقع از اغذیه گر برنج تف داده خوری	رباعی ۱۵۶	بهتر ز شراب زرک نبود دافع ممزوج بشراب زرک باشد نافع

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاسہال	بسیاری اجابت طبیعت	صفرا	زردی آنچه باسهال آید و تشنگی و سوزش اندرون	شربت زرشک خوردن نافع ست

صنعت آن آب نیم بار بیس و اگر زرشک تر نباشد نیم سیر خشک را در نیم سیر آب شبانه اوقیه گلاب
یعنی زرشک تازه

بخیسانند یک شب و صبح آنرا بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده نیم سیر نبات دران داخل کرده بقوام آورند شربت دو تولہ فیہ است کہ شش تولہ باشد اما علی برای الطبیب مانند حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی حب وارید میدادند صنعت آن مروارید ناسفته شش ماشه اگر نباشد صدف آن گیرند و بعد چار تولہ در گلاب خواه عرق کادی نیم سیر سوده وحل نموده حبوب بقدر ماش بندند یک حب همراه آب اگر طفل بود همراه شیر مادر بدهند نافع باد و دوا الکمون جهت رفع اسهال خصوصا اطفال را که تزد دندان برآوردن عارض میگردد و در اوائل حابس نباید کرد در اواخر خصوص که شدت نماید بسیار مفید و مجربست صنعت آن زیره سفید هندی مقدار دو سه رتی تا چهار رتی غنچه ناشگفته انار یک عدد برگ درخت مغیلان تازه بسته مقدار دو سه رتی با آب نرم سوده صاف کرده تا هفت یوم بحسب احتیاج و کبیر السن را بحسب عمر آن در اوزان ادویه بیفزایند و حب بیخ جوز ماثل جهت امراض بعضی زنان که بعد از وضع حمل عارض میگردد از لینت طبع و حمی خفیفی وضعف مزاج که هندی پرسوت گویند نافع ست و مجربست صنعت آن بیخ جوز ماثل سیاه دو تولہ را با چند دانه فلفل سیاه که شش ماشه باشد نرم سوده حبوب مانند ماش ساخته از یک حب تا سه حب بدهند باید دانست که گر در اجابت خون برآید آنرا اسهال دموی و ذو سنطاریا نامند آن دو نوع ست یکی کبدی که اکثر بشب آید و آنچه برآید مقدار زیاده بود دوم معوی که بیشتر بروز واقع شود و قلیل المقدار بود خون باشد یا ریم یا خراطه واین خون از روده آید بسبب کشاده شدن دهان رگها از امعای غلیظه یا دقاق بدون علامت بواسیر باطن حمایت علاج مشترک چنین نوشته است که هر صباح تخم خرفه پنج مثقال را نف داده شیره کشند و بشربت صندل ده مثقال شیرین کنند و آبیکه دران انجبار یک مثقال نیمکوفته و حب الآس پنج مثقال جوش داده باشند آن صاف نموده دران آمیخته خورده باشند غذا برنج بو داده با چکیده جغرات خورند و براو دو تو امی حکیم

نجیب اللہ خان صاحب مغفور از فقیری ہندو جی مجرب برای سنگ بهنی یافته بودند
اینست صنعت آن الایچی سفید و لونگ ہلیلۂ سیاه و مرچ سیاه از ہریک ده عدد
و برگ کرونده جنگلی و برگ بیل و برگ سهوری که دیا ہم گویند شش از ہریک بست و پنج عدد
ہمہ را قدری آب دران انداخته بسایند و غلولها بمقدار کنار جنگلی سازند و یک صبح و یک
شام از آن خورده باشند و غذا از برنج تیتی که آنرا پسائی ہم گویند با جغرات گاو سازند
و اگر طفل را اسہال بود این ضماد را بعمل آرند مجرب ست جای پہل پہنج سامنهی گره بانس یا نرسل
و برگ ام غیلان و افیون و استخوان جامن واستہ انبه از ہریک یک ماشه گرفته جمله را سایئده
برہمه ناخنهای دست و پا ضماد سازند و برپارچه نهاده از یک تهیگاه برابر ناف تا تهیگاه دیگر
بچسپانند که فوراً قبض خواهد کرد و بادیان یک ماشه و الایچی سفید یک عدد و گلقند سه ماشه
را در قدری آب سایئده بنوشانند و واضح باد اگر اطلاق طبع و رفع قبض منظور بود
کریلا و زہره بز و پشک موش را سایئده در پیچال کبوتر و شهد آمیخته بدستور سابق ضماد
کنند که فوراً طبع مجیب خواهد شد و برای اسہال خونی و صفراوی این سفوف که از قاضی
حکیم الہی بخش صاحب مظفر نگری سلمه به یافته ام بسیار مجرب ست صنعت آن تخم حماض
و حب الآس و گل سرخ و صمغ عربی و مصطگی و نشاسته و طباشیر و انار دانه بریان از ہریک
سه سه ماشه ہمہا را کوفته بیخته سفوف سازند خوراک طفل ہمراه شربت انار دو ماشه و برای
کلان شش ماشه با شربت انار یک توله بدہند دیگر از ایشانست برای حبس شکم و حبس خون
اگر چه خون صرف آید صنعت آن تخم خرفه بریان و گلنار و تخم حماض و طباشیر و گل ارمنی از
ہریک چار ماشه و گل سرخ و شادنج و حب الآس و نشاسته و دم الاخوین از ہریک دو ماشه
و کندر و افیون از ہریک یک ماشه ہمہ را باریک سایئده سفوف سازند مرد کلان را از آن
یک ماشه ہمراه آب و طفل را نیم ماشه از آن بدہند دیگر حب ہم از ایشانست صنعت آن مازو
و مائیں از ہریک دو ماشه افیون یک ماشه و گوند ناگوری و و سرخ ہمہ را کوفته حبوب بقدر

فلفل سیاه سازند یک حب با آب بدهند نافع باد از ملا نواب صاحب مهاجر سلمه ربه
کشنیز بلیله سیاه سونف زنجبیل کوفته بیخته بروغن گاو بریان نموده سفوف سازند
و بالای طعام دو ماشه از آن خورده باشند نافع باد از شاه محمد فارغ خورجوی قدس سره
اگر بلیله کابلی کلان را در گلاب مع نمک سیاه بر تابه سائیده بلیسانند اسهال معدی را
فائده می کند سفوف از برادر توامی برای طعام و رفع اسهال صفراوی نمک سیاه را
ریزه ریزه کرده در ظرفی نموده بر آتش نهند و بران سرکه خالص قدری قدری اندازند
و بچمچی حرکت دهند تا آنکه همه سرکه دران جذب شود و پس دران انار دانه ترش
زیره سیاه تخم کشنیز کوفته بیخته دران بیامیزند خوراک از آن از دو رتی تا چار ماشه زنجبیل
برادر توامی سلمه به معجون مقوی معده و دافع ضعف و نافع هیضه صفراوی و دافع
اسهال که زنان را بعد ولادت فرزند میشود غذا دال مونگ یا شوربای چوجه با نان گندم
صنعت آن دانه الایچی کلان دانه الایچی خرد زنجبیل دار فلفل ازینی عقرقرحا از هر یک
سه و نیم ماشه اگر قرنفل کوفته بیخته وزن نموده سفوف نمایند نبات سفید را قوام نموده
سفوف دران آمیزند بعده دران سکنجبین ساده و شربت لیمو شربت انارین و شربت
مربای بهی از هر یک چار توله درین قوام آمیزند خوراک شربت چار ماشه از حکیم غلام دستگیر خان
دهلوی مرحوم دافع اسهال و سنطاریا از حکیم مولانا عبد السلام صاحب نسخه اسپغول مسلم
تخم بارتنگ تخم خرفه سیاه مقشر تخم خبازی مقشر نشاسته بیان مع عربی بریان گل ارمنی
سوای سپغول و بارتنگ همه را نرم بکوبند و جمله آمیخته سفوف سازند و شش ماشه ازین سفوف
در آب گرم لت کرده روغن گل خالص سه ماشه آمیخته بنوشند یک مرتبه صبح و یک مرتبه شام
جوارش مجربی حکیم غلام دستگیر خان صاحب دهلوی مدظله برای تقویت معده و رفع ضعف
و اسهال صفراوی مجرب و اسهالیکه بعد ولادت فرزند زنان را افتد و اسهال هیضه صفراوی
راهم نافع ست غذا دال مونگ نان چاپاتی یا شوربای چوزه مرغ صنعت آن دانه الایچی

ودانهٔ الاچی خرد وزنجبیل وزعفران ودارفلفل ودارچینی از هریک یک درم واگر نیم درم وقرنفل یک ماشه پاو بالا کوفته بیخته طیار نمایند نبات پنج توله را قوام نموده ادویه سائیده دران بیامیزد پس ازان شربت لیمو وشربت انار شیرین وشربت انار ترش وسکنجبین ساده ومربای بهی از هریک چار توله درین جوارش بیامیزد نافع بود وقدر شربت یک مثقال نسخهٔ حکیم عبدالسلام صاحب تخم موبزبریان صمغ عربی بریان پوست بیرون پسته حب الآس گردسماق مصطکی رومی گلنار فارسی کوفته بیخته سفوف سازند چار ماشه زین سفوف همراه عرق گاوزبان بخورند

ای قرحهٔ روده ازدلت برده فراغ تا تیرگی شب مرض دور شود	رباعی ۱۵۷	روزت شده از شب مرض چون زاغ از شربت انجبار افروز چراغ

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سحج	ریش روده	مواد صفراویهٔ حاده	ظاهر شدن خون با جابات طبیعت ودرد حوالی ناف بدون نشان بواسیر	اول نوربارده لعابیه مثل بزرقطونا وتخم ریحان وتخم بارتنگ وتخم حماض وتخم خرفه

بعده این نسخه باستعمال آرند طبیخ خس دو ماشه وکشنیز خشک وبنتر بالا وصندل سفید از هریک چار ماشه در نیم سیر آب بجوشانند چون بوزن چار درم بماند بجوشانند هنگام شام تفل ورا مکرر دهند طبیخ دیگر در آتش جوهنگام پختن مغز بیل وخس وگلوی نیم کوفته وموتهه که سعد کوفی باشد وکشنیز خشک نیم کوفته از هریک شش ماشه داخل کرده بپزند پس صاف نموده طباشیر کبود سوده پاشیده بشربت نیلوفر سه توله شیرین کرده عرق کیوڑه چار توله اضافه کرده بنوشند انفع ست

		بلغم مالح بورقی	برآمدن این بلغم وسپید براز یا بیرنگی غایط وکثرت ریاح وقراقر	بعد برآوردن بلغم تخم ریحان وبارتنگ بخورانند

وتشریح شربت انجبار در بیان رباعی یک صد وپنج ده گذشته ازانجا باید گرفت

والا بچہ باد کہ اگر طفل را براز سبز و زرد بر آید این حب بدہند صنعت آن تخم خرفہ و دم
دانار دانہ و سماق و زرشک مغز تخم بادرنگ کابلی و پوست بیرون پستہ از ہر یک یک درم
و صمغ عربی و طباشیر و صندل سرخ و صندل سفید و تخم کاہو از ہر یک سہ ماشہ ہمہ را
بریان کنند و کتیرا و نشاستہ و گلنار فارسی و تخم مورد و زہر مہرہ خطائی از ہر یک یک
و نیم ماشہ و مغز بادام شیرین یک عدد کوفتہ بیختہ بلعاب بہدانہ حب خرد بندد یک از ان
صبح و یک شام دادہ باشد و اگر بچہ را براز سبز آید این حب ابدہ صنعت آن غنچہ گلنار
شش ماشہ بادیان و بادرنگ کابلی از ہر یک دو ماشہ ہمہ ادار یک سائیدہ بقدر مونگ حب
بندد یکی از ان بصبح و دیگری بشام میدادہ باشد دیگر سفوف مجرب برای جلد اسہال
اطفال صنعت آن گوند ببول سفید بریان و کپور کچری بریان و مازو سبز از ہر یک
سہ ماشہ ہمہ کوفتہ بیختہ نبات سفید نہ ماشہ دران آمیختہ یک یک ماشہ از ان صبح و شام
خورانیدہ باشد دیگر نسخہ برای حبس اسہال اطفال صنعت آن زہر مہرہ خطائی و کہربائی شمعی
و ابسد سوختہ از ہر یک یک ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ سرمہ سا کردہ بشربت خشخاش یک تولہ
سرشتہ بجورد بالائیش از حب الآس بریان و مغز بیل بریان و انجبار و برگ کیکر ہر یک
سہ سہ ماشہ باشد در آب شیرہ برآوردہ بشربت بہی یک تولہ شیرین کردہ بنوشد حب دیگر
برای رفع اسہال سبز اطفال صنعت آن زہر مہرہ خطائی دو ماشہ و برگ بنگ سفید
و غندف آب نا رسیدہ از ہر یک یک نیم ماشہ افیون دو سرخ شنگرف چار سرخ ہمہ را در آب
سائیدہ حبوب بقدر موٹھ بندند اگر طفل بسیار کودک باشد حب بقدر جاورس بندند
یک از ان بصبح و یک بشام دادہ باشند و شنیدہ نوشتہ ایندہ از حکیم غلام دستگیر خان مرحوم
دہلوی اگر سفیدی بیضہ کبوتر را در سہ چند مویز منقی سائیدہ حبوب بقدر مونگ بندند
و یک صبح و یک شام بچہ را دادہ باشند اسہال سبز دور می شود و شفا می یابد

در قرحہ رودہ امی زد انش دہ لاف	رباعی	خشخاش بجوشان و نکو مانش فنا

دانا کہ بشراب آس یا شربت سیب	۱۵۸	کن میل کہ درمنفعتش نیست خلاف

شرح و تحقیق

صفت شراب حب الآس در شرح رباعی یک صد و سی و شش جویند و صفت شربت آنکہ آب سیب شیرین مثلاً یک پاؤ ست نصف آن کہ نیم پاؤ باشد قند سفید انداختہ بجوشانند و بقوام آرند و سرد کردہ نگاہدارند اگر ریش جدید و نو پیدا ست و اندر رودہ آ بار یک ست لعاب اسپغول و لعاب بہدانہ و تخم خیرہ می دہند و اگر خیار شنبر اندر آب کشنیز آب عنب الثعلب باندکی زعفران دہند بسیار نافع ست و اگر سحج کہنہ باشد بمار اسہل جلاب ایارج فیقرا پاک باید کرد و چند بار ایارج فیقرا باید داد و شبہ تازہ آہن تاب کردہ بنوشانند

باشد چو تراز باد پیچیدن ناف ور مادہ بلغمی ست یا خلط دگر	رباعی ۱۵۹	بہر تو بود شربت دینار کفاف از دار و کارت نتوان داشت معاف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
مغص	درد رودہ و گرد ناف	ریح	قراقر شکم و انقطاع بخروج ریح	حبوب کبریت اکہ در شرح رباعی چہل و ہفتم و رباعی یکصد و سی دوم نوشتہ ام تجویز کنند
	ایضاً	صفرا	تشنگی و شدت درد مع دیگر علامات صفرا	تخم بارتنگ و اسپغول خورند ہمراہ آب سرد و گلاب
		بلغم	خروج ریح و سپیدی زبان و قار درد مع دیگر علامات بلغم و لزوم درد بیک جا بود	بقی دفع کنند و جوارش کمونی خورانند و جوارش دارچینی ہم مفید ست و نسخہ آن در شرح رباعی یک صد بست و چہارم بینند صنعت کمونی کمونی ملکی

مدبرہ درم ۱۰ زنجبیل و دارچینی و خولنجان از ہر یک چہار درم ۴ قرنفل و عود ہندی و بسباسہ

از هریک دو نیم درم مشک تبتی یک درم کوفته بیخته با عسل سه چند مصفی بقوام آورده بدستور مقرر معجون سازند قدر شربت دو درم

		سودا	ظهور سودا با حرارت طبیعت با تشنج یکی از نشان آن	تخم کشوث مسلم یک مثقال از برغن بادام چرب کرده

همراه عرق گاوزبان پنج توله بخورند و شربت دینار برای اخلاط ثلثه مذکوره نافع

قولنج ترا نخست از بهر شیاف ظاهر نشود چو از شیاف عملی	رباعی ۱۶۰	باشد که بوره و فانید کفاف خود را از عمل نمی توان داشت معاف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قولنج	مرضیست آلی که در معای غلیظ بهم میرسد با وجع و درد بسیار که برآمدن فضول دشوار می شود	بلغم یا ریاح غلیظه محتقنه	بی رغبتی و ورزش دل و تشنگی و قی و درد اندرون و قبض طبیعت	صفت عملی که جمیع انواع را ماتن رحمه الله بیان فرموده صفت آن شیافی که پنج شیاف

وانیسون و بادیان و تخم کرفس و شبت و حلبه از هریک سه مثقال و بنفشه و گل خطمی و مغز [illegible] نیم کوفته از هریک دو مثقال آب چقندر پنج توله با بالاهمه اندر آب ده و نیم توله جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و شکر سرخ و مغز فلوس از هریک دو مثقال بوره ارمنی یا نمک نفطی [illegible] در آن آب حل کرده صاف نمود و روغن بادام دو مثقال آمیخته نیم گرم حقنه نمایند دیگر شوربای خروس کهنه خوردن هم نافع و چون قولنج باشتابند بمعجون خیارشنبر استیصال آن کنند صفت معجون خیارشنبر ترب سفید مجوف پانزده توله بروغن بادام چرب کرده و نمک هندی و ربالسوس از هریک هفت مثقال و بادیان و مصطکی و بادیان رومی

از هر یک پنج مثقال همه را کوفته بیخته و بست مثقال بنفشه که با پنج مثقال محموده مشوی
صلایه کرده باشند آمیزند و بچهل مثقال روغن بادام چرب کنند و بصد مثقال مغز خیار شنبر
سرشته بصد مثقال شکر سرخ قوام کنند و صد مثقال عسل خالص گداخته دران ضم سازند
ولت کنند که بهم سرشته شود قدر شربت آن از پنج مثقال تا هفت مثقال یا هر چه برای
طبیب باشد و حب ملوک هم قولنج را بکشاید و بادهای غلیظه را دفع کند صنعت آن
صبر سقوطری پنج درم و تربد سفید مدبره ده درم و پوست هلیله زرد و پوست بلیله کابلی
از هر یک سه درم و نمک هندی دو درم و مصطگی و زعفران و ساذج هندی و قسط
و سلیخه سیاه و ریوند چینی و سنبل الطیب و زنجبیل و انیسون و تخم کرفس و قرنفل و خیربوا و دارچینی
و کتیرا و قاقله از هر یک نیم درم و سقمونیا دو مثقال و مشک انگشت کوفته بیخته بگلاب سرشته
حبوب سازند از ان سه درم خورند مجرب فهرست برای قولنج بلغمی و ریحی شوربای هدهد برای
ریحی دران تو لحمک گرم افزایند و دران روغن گاو اندازند و بآن داغ نمایند و مجربی حکیم
نبی بخش صاحب کبیر تهوری سلمه الله تعالی از مجربات می فرمایند که روغن خروع در شیر
ماده گاو تازه یک نیم پاؤ آمیخته نیمگرم دادن قولنج بلغمی و ریحی را مفید ست و جوارش کمونی
نیز مفید ست صفت آن زیره کرمانی مدبر پانزده توله فلفل سیاه چار و نیم توله و سداب و زنجبیل از
هر یک شش توله و بوره ارمنی یک و نیم توله همه را کوفته بیخته بعسل مصفی سه چند آمیزند و حضرت
استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که مغز تخم کرنجوه یک عدد و نمک سانبهر او نمک
سیاه را آمیخته با آب گرم خواه عرق بادیان بنوشانند فوراً قولنج را بکشاید و براگشتن کرتشکم نفع

از بهر علاج کرم معده چو سنف با تربد و قسط و سرخس و ترمس و فیج	رباعی ۱۶۱	تنبیل و برنگ و حب نیل آر بکف میکوب بشیر گاو و میخور بشغف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

الحیات	کرمهای درازکه پیچ یار در امعا پیدا می شوند وآنکه ماتن رحمه الله در معده گفته اینست یا غلطی ناقلان باشد یا آنکه بسبب نزول کرم که در معده برای خوردن می شوند نسبت معده کرده	رطوبات بلغمیه که در امعاء متعفن می شوند و بسبب حرارت غریبه در ان این کرمها پیدا می گردند	از طعام چرب نفرت بود و دلشوره و پیچیدن ناف و خشکی لبها و بیداری و آب رفتن از دهان در خواب و دیدن مار بر ویا	سفوف ادویه مذکوره قنبیل و برنگ و خسس و ترمس از هر یک یک درم و حب النیل و تربد و قسط و شیح یعنی درمنه ترکی از هر یک نیم درم کوفته بیخته بیک پیاله

شیر گاو آمیخته نیمگرم بیاشامند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی این سفوف مجرب می فرمودند برای دیدان هر قسم که باشد برنگ کابلی مقشر و خرمای دانه برآورده و مغز گردگان از هر یک ۵ درم کوفته و باهم آمیخته یک توله ازان وقت خواب خورده باشند انفع ست سفوف دیگر نمک هندی چار و نیم سرخ و قنبیل و خسس و حب النیل یعنی چنی و ترمس از هر یک دو درم و تربد سفید مجوف و برنگ کابلی مقشر از هر یک یک درم و درمنه ترکی دو درم کوفته بیخته سفوف سازند ازان هفت ماشه با شیر سه پاو و شکر سه توله آمیزند بنوشند یا سفوف را بخورند و شیر و شکر را بران بنوشند دیگر برگ نیب با برنگ کابلی از هر یک دو درم کوفته در عسل پنج توله آمیزند و سه روز همراه آب برگ شفتالو بخورند دیگر سورنج یک مثقال و نمک سیاه و افسنتین از هر یک دو درم و ترمس و کندش از هر یک مثقالی همه را کوفته و بیخته در آب کریله بسیار سایده نگاهدارند مثقالی ازان خورده باشند وقت صبح آب نقوع افسنتین یک مثقال و سکنجبین ساده دو توله دیگر نوشیدن سرکه بی نمک هر شب بقدر برداشت مزاج مثلاً از پنج یا شش ماشه شروع کنند و بتدریج موافق تحمل مزاج در سرکه افزایند که این دافع و قاطع ماده دیدان ست چون ماده دیدان بلغم ست پس از غذاهای بلغم افزا

اجتناب باید کرد و شنیدم برنج و دوغ سست و در حال اسهال سفوف شبنیز خشک خوردن مفید و مجرب

از بهر کدو دانه بدستور سلف معجون کن و وقت خواب میلش فرما	رباعی ۱۶۲	خرما و برنگ مغز جوز آر بکف کاین ادویه را در این مرض نیست خلف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حب القرع	کدو دانه	همان است که در حیات گفته شد	خروج وی با جابت طبیعت	نسخه که علاج

مخفی گفته بالا نوشته شد شرح استاذی مرحوم اما ماتن رحمة الله چنین نوشته است صفت سفوف
کدو دانه برنگ ده مثقال مغز جوز ده درم خرمای خسته برآورده پنج مثقال و ماتن قدس سره
ترنجبین یک مثقال بدستور یکه از استاذ خود دیده بود اضافه نموده می فرماید که جدا جدا کوفته
بهم آمیزند وقت خواب میل کنند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند
که قنبیل را با قند سیاه و برنگ را در منقی نهاده خورانیدن و برگ شفتالو را بآب سائیده شیرین
کرده دادن و پوست انار را جوشانیده شیرین کرده نوشانیدن یا تخم ڈھاک را مع غلاف
جوشانیده شیرین کرده نوشانیدن نفع کمال دارد و بحکم ایزد ذی الجلال صحت آرد دیگر
با برنگ و قنبیل و مغز بادام و خرمای مقشر مساوی الوزن کوفته و بیخته ازان یک تولہ ہمراہ
شیر گاو بخورند دیگر برنگ کابلی دو جزء را سوده در عسل یک جزء مخلوط کرده بقدر یک تولہ ازان هر
خوردن چند روز حب القرع را می اندازد دیگر حکیم الهی بخش صاحب مظفرنگری سلمه الله تعالی می فرمودند
که اگر سم اسپ سوخته در قدری عسل آمیخته بمریض دهند جمله حب القرع فرو افتند مجرب است

در روده اگر پدید شد کرم ضعیف چون شاف کنی ز صبر و شونیز ردیف	رباعی ۱۶۳	خارد همه دم موضع مخصوص حریف از کرم ضعیف جسم بیمار نحیف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

علاج مصنف مرحوم کنند و نیز بروغن	خارج دن بسر سفره ظهور آن باجابت طبیعت	برودهٔ مستقیم بهمان طوبت بلغمیه ست که در حیات گفته شد	اگر سکیه شبیه بود بکرم سرکه	الدود الذی یشبه دود النخل

نیب پنبه تر کرده بطریق شافه در مقعد گذاشتن فائده دارد و نسخه مجرب مرحوم حضرت استاذی
حکیم نجیب آبادی که بآب برگ شفتالو پارچه تر کرده آن را در مقعد بطریق شافه نهادن مفید است
و دیگر تریاقات موافق کتب طبیه طیار کرانده استعمال آن وردن از مرض نجات یافتن است
و اگر حبوب بقدر دانه نخود از مغز تخم بکاین و مغز تخم نیب هلیلهٔ سیاه و سونت و مقل
همه مساوی وزن گرفته کوفته و بیخته طیار نموده چهار حب از آن هر روز خوردن مداومت
بران نمودن مزیل مرض است و اگر تارپین که روغن بارزد بود چار درم و کاستریل که روغن
خروع بود سه توله خواه چار و نیم توله باهم آمیخته در آب سه توله خواه شیر بهم سرشته خواه تنها
بنوشانند مجرب است برای برآوردن دیدان و گویند که اگر شونیز دو درم را در آب حنظل سرشته بر ناف
ضماد نمایند کرم را خارج کند دیگر حب سود که مشهور بحب مسکین نواز و معروف بگهوا چهی جم
از حضرت سید محمد گیسو دراز رضی الله عنه است برای جمیع اقسام دیدان و بسیاری دیگر امراض مفید است بتفصیل

نام مرض	مقدار حب	تعداد	کیفیت استعمال
سنگرهنی که مراد از اسهال کهنه	یک حب	۱	با دوغ گاو بخورد و اگر دوغ را آهن تافته بسیار مفید باشد
درد شکم	یک حب	۲	با عرق کتاره که آن را کیتلی و بنالی گویند یا با برگ تنبول بخورد
اگر بول بسته باشد یا طعام هضم نشده باشد	یک حب	۳	با شش درم زنجبیل یا فقط با برگ تنبول بخورد هضم شود
حیات که کرم دراز در شکم باشد	یک حب	۴	با شیرهٔ ادرک بخورد
گزیدهٔ کژدم	یک حب	۵	با آب زنجبیل که سهیده است مانند مل کرده بموضع گزیده بمالند
تپ دیرینه	〃	۶	بروغن کتان یک درم نهار تا سه روز بدهد
تپ سه روزه	〃	۷	با زیرهٔ سفید دو ماشه یا با لاونکا دو درم سوده تا سه روز بدهد و اگر با برگ تنبول شش یا هفت عدد پلپل کرده بخورد نیز نفع

مرض	مقدار	نمبر	طریق استعمال
وجع مفاصل و گرمی و طپش دل	؍؍	۸	با شیرهٔ بهنگره چار ماشه تا سه روز بخورد یا با ده مرچ سیاه و یک درم دارچینی و پنج پلپل دراز سه روز نهار بخورد اگر عسل آمیزد بهتر باشد
پرمیو که از قسم سوزاک و جریان منی ست	؍؍	۹	با ده درم شیر گوسفند چند روز بخورد صحت یابد و اگر با شیرهٔ برگ سنبهالو سه درم تا هفت روز بخورد صحت یابد
سنپات ۶۲۴ ص قرابادین کبیر ج ۱	؍؍	۱۰	اگر کسی را سنپات زده باشد که هیچ خبر از اندام خود نداشته باشد با پلپل دراز در آب سوده در چشم کشند فوراً هوشیار شود
بخر یعنی بدبوئی دهان	یک حب	۱۱	با سه درم قند سیاه هفت روز بخورد و بالای آن ادرک خورده باشد یا برگ تنبول
اجیرن یعنی تخمه و درد اندام و سستی آن	یک حب	۱۲	با شیرهٔ برگ پنوار خورد ازالهٔ مرض کند و گرسنگی آرد
درد تمام سر یا نیم سر	دو حب	۱۳	یک حب را با سه درم تنبول خورد و دیگر را با روغن تلخ بر سر مالد
جلندهر	یک حب	۱۴	با سه درم موندی هفت روز بخورد بعضی با سه درم گندی گفته
باه و امساک	یک حب	۱۵	با یک درم شهد خالص وقت شام بخورد تا سه روز منتشر شود و انزال نشود یا با برگ تنبول بخورد و اگر با سفیدهٔ بیضهٔ مرغ حل کرده بر قضیب طلا کند لذت دهد
دوار یعنی گردیدن سر	یک حب یا دو	۱۶	یک حب را با دو درم تج بخورد و دیگر را با آب سائیده بر سر مالد
صرع	یک حب	۱۷	با نیم درم فلفل گرد سائیده در بینی مصروع دمند
داغ سفید	یک حب	۱۸	تخم کونچ و تخم دهاتوره مساوی کوفته بیخته نگاه دارد

بیماری	مقدار	عدد	طریق استعمال
			حب مذکوره را با یک درم سفوف مذکوره تا بست و یک روز بخورد شیر و گوشت و زن سفوف علی ای الطبیب و رنه آکل آن بسیار گرمی خواهد کشید بعضی با سفوف کوچنج و کشنیز مساوی موافق وزن مذکور نهار میخورانند از ترشی و نمک با دیگر پرهیز میکنند تا چهل روز
بادسول	یک حب	۱۹	با سه درم روغن خشخاش یا بشیره او یک بخورد
ناسور	یک حب	۲۰	با استخوان گربه سوده بر ناسور بمالد نیکو شود
روئیدن موی رفته	یک حب	۲۱	اگر کسی را موی از بدن ریخته باشند با یک درم گهونگچی و با آب مله هفت روز بمالد موی بر آیند
ناخنه	یک حب	۲۲	با زیره سفید حل کرده در چشم کشند اما اول تا دو هفته بمیل شوره او را بنجارند
اسهال	یک حب	۲۳	اگر کسی اشکم نرم بود با سه درم اجواین بخورند
اسهال خون	یک حب	۲۴	با دو درم قند و نیم درم موچرس تا هفت روز بخورد
درد گوش	یک حب	۲۵	با نیم درم زنجبیل با شیره زن سحق نموده در گوش چکانند درد رفع شود
درد دندان	یک حب	۲۶	با نیم درم کتّان بخاید و همچنین بر دندان مالیده پس نیکو شود یا با پنج عدد گل کیتکی بر دندان بسب نگاه دارد
شبکوری	یک حب	۲۷	نهار با آب دهن بر کف خود حل کرده تا سه روز بچشم کشیده باشد صحت یابد
حب القرع	یک حب	۲۸	با تخم چرچره یک درم و یک روز نهار خورده باشد و بالای آن برگ تنبول خورده به شود

بستن حیض زن	یک حب	۲۹	اگر زنی را حیض بسته باشد باید که با یک بیضهٔ مرغ تا چهل روز نهار بخورد و بآب گرم غسل کرده باشد کشاده گردد و نیکو شود
درد چشم	یک حب	۳۰	با زیرهٔ سفید و آمله بآب سائیده بالای چشم در شب طلا کند و تمام شب نگاه دارد دفع شود
باد فرنگ	یک حب	۳۱	با ده درم برگ نیب چهل روز بخورد و از ترشی [illegible] و مقاربت احتراز نماید صحت یابد یا جوشش ها خارج کرد
قی	یک حب	۳۲	با سه حصه انگوزه گرم کرده نهار بخورد بند شود
سنگ مثانه	یک حب	۳۳	با نیم سیر شاهی کرتهی تا چهل روز نهار خورد به شود
سرخ باده	یک حب	۳۴	با نیم درم زیره که بآب سائیده باشد بخورد صحت یابد
چهاجن	ده حب	۳۵	در نیم سیر روغن تلخ ده درم سندور بیامیزد و [illegible] بقدر یک درم یا زیاده حسب حاجت گرم کرده بمالد به شود
زکام	یک حب	۳۶	با یک درم زنجبیل تا هفت روز بخورد
درد کمر	یک حب	۳۷	با پنج قرنفل و دو درم ادرک بخورد
درد ناف	یک حب	۳۸	با پنج قرنفل بخورد نیکو شود
پینس	یک حب	۳۹	با چهار پلپل گرد سائیده در بینی انداز نیکو شود
زحیر	یک حب	۴۰	اگر در شکم پیچش بسبب بلغم و آنون بود با یک درم زیره [illegible] و یک سیر شاهی شیر مادهٔ گاو گرم کرده تا هفت [روز] بخورد
شتاب شدن بول و درد کردن مقعد	یک حب	۴۱	با یک درم کشنیز هفت روز بخورد و برای درد مقعد با یک درم بنگ هفت روز بخورد
عقیمه	یک حب	۴۲	با چهار حصه جب کافور بخورد بعون الله تعالی فرزند نرینه [illegible]

بیماری	مقدار	نمبر	طریقه
بواسیر	یک حب	۴۳	اکاس بیل را یک درم در آب سائیده حب با شیره آن تا بست و یک روز بخورد یا با کشنیز دو درم تناول
بستگی بول	یک حب	۴۴	اگر با شیره سه درم زیره سفید بخورد بول بسته بکشاید
دفع زهر	دو حب	۴۵	اگر کسی هر روز یک حب صبح و یک شام خوردن را مداومت کند زهر کار نکند
سرخی چشم	یک حب	۴۶	با آب گنجد در چشم کشند گویند اگر در عرق گل گنج کشند بسود بهتر
پنڈروگ	یک حب	۴۷	با میتهی دو درم تا هفت روز خورد
مار گزیده	یک حب	۴۸	چند بچینه بر موضع مار گزیده بزند تا خون از آنجا برآید بعد حب را در آب سائیده در آنجا طلا کند تا جذب شود زهر از زخم فرو شود
سوختگی آتش	یک حب	۴۹	با آب آبله سائیده بر جسم سوخته بمالد سوزش دفع شود و زخم نکند
کایا کلپ	یک حب	۵۰	با یک پول شهد و فلفل دراز نیم دانه نهار خورد و یک دام داچینی تا هفت روز روزانه خورده باشد
برای رفع تشنگی	یک حب	۵۱	با نیم درم زیره سیاه بخورد رفع عطش کند
برای دفع سستی و حصول بچه	یک حب	۵۲	با سفیده بیضه مرغ دو شوهر نصیب [illegible] کند مراد [illegible]
تپ و لرزه	یک حب	۵۳	با شیره بهنگره بخورد
هیضه	یک حب	۵۴	با جواین سه درم بخورد
مجنون	یک حب	۵۵	با نیم درم شیر گهیا ازار چهل روز بخورد دفع جنون بلغمی
برای رفع بغض و آوردن دست	یک یا دو حب طفل یکساله تا دو ساله با یک و چهار تا پنج اگر جوان	۵۶	اول شیر گیچ می بخوراند بعد از آن روزه جنت شد و بالای آن آب گرم بسیار نوشیده باشد و برگ تنبول خورده باشد
برای قی طفلان	نیم یا یک حب دو حب	۵۷	همراه شیر در سائیده بنوشانند باقی ترکیب [illegible]

صنعت آن سہاگہ یک تولہ وکبریت اصفر مصفی یک تولہ ہر دو را کجلی سازد و پوست ہلیلہ زرد
و بلیلہ و آملہ و زنجبیل و پیپل و مرچ سیاہ و چیتہ و زرنیخ طبقی و بیٹھا کہ در دو سیر شیر گاو مدبر
کردہ باشند و بہمن سرخ و بہمن سفید و راوند چینی از ہر یک یک تولہ و جمالگوٹہ مدبر شش تولہ
ہمہ را در عرق بھنگرہ تا شانزدہ پاس صلایہ نمایند بعدہ حبوب بقدر موٹہ بندند و در
اصل نسخہ بجای بہمنین سپید و مہامیدہ ست بوزن بہمنین گر از گولی اسہال مطلوب بود
باید کہ بعد تابیدہ رقہ شیرہ تخم [illegible] مقشر یک تولہ و شیرہ بادیان شش ماشہ با دو تولہ شکر سرخ
ماند کہ [illegible] قولنج را دفع میکند و برای وجع مفاصل و احتباس بول و حصاۃ
تخم خیارین یک تولہ و تخم خربوزہ شش ماشہ و بادیان چار ماشہ و کاسنی پنج ماشہ در آب شیرہ
برآوردہ بعدہ دو تولہ شربت بنفشہ شیرین کردہ بدرقہ سازند و طریق تدبیر جمالگوٹہ آنست کہ در پیس
افگندہ مادہ بچہ گاو میش یعنی در گوبر گیتہ آب آمیختہ بجوشانند و بشویند و پاک کنند و بعضی
در شیر می جوشانند پس برآوردہ با آب می شویند بعدہ مقشر کردہ شق سازند و دو پارہ
نمایند و ورق سبز کہ ملاصق ہر دو پارہ باشد آنرا از میان بیرون کشند و قوت این حب تا
بست و پنج سال باقی می باشد و بعضی چیتہ و راوند و زرنیخ و بہمنین نمی دانند بلکہ
سہاگہ لاہوری می اندازند و حب عرق و [illegible] مسہل ہان کہ با مصلح باشد سائیدہ برآوردہ می خورند

از گرمی اگر بود زحیر صادق باشد چو ز سردی نتوان مانع شد	رباعی ۱۶۴	رب بہی و برنج باشد لائق گر بر شغنا دہد طبیب حاذق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر صادق	پیچش راست	خلط تیز بود صفراوی یا بلغم صفراوی یا شور	بعد از لین طبع عارض شود و تشنگی وغیرہ علامت صفرا و بلغم شور بود	علاج ما تن مرحوم بدرکرد و اسپغول بریان کرد بروغن گل چرب نمودہ

باشربت بهی دهند و نان اندر شیر سنگتاب کرده ثرید نموده بدهند و پشت جو سود داد و در بلغمی مغز اخروٹ بریان کرده سه درم و اجواین یک درم و کندر نیم درم کوبیده و با آب گرم دهند

		سبب	حال	
		سبب سیدن سطر و باد سرما نشستن بر زمین نم دیا بسیار خوردن چیزهای سرد	حال ما تقدم زوال باشد	حب الرشاد بریان کرده ناکوفته با آب

گرم باید خورد و بر نمک گرم کرده باید نشانید و روغن شبت و روغن بابونه گرم کرده طلا کنند

وحضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی از تجربات خودمی نگارند سفوف صنعت آن بالون بریان سالم و اسپغول بریان سالم و دهو بیر بریان و زیره سیاه و تخم گندنا و تخم خشخاش و انیسون از هر یک دو درم سوای بالون و اسپغول همه را بسایند و این هر دو را مسلم در ان آمیزند و یک مثقال ازان با لعاب ریشه خطمی شش ماشه بانبات یک توله شیرین کرده داده باشند دیگر سفوف مقلیا تا هم مجربست صنعت آن بالون سالم هشت درم زیره سیاه که در سرکه پرورده بریان کرده باشند پنج مثقال و تخم گندنا و هلیله سیاه بروغن بریان از هر یک دو مثقال کندر یک و نیم ماشه و السی بریان دو مثقال سوای بالون همه ابسایند و باهم آمیخته نگاه دارند و دو درم ازان با آب خورده باشند سفوف دیگر اسپغول بریان و صمغ عربی بریان و گل ارمنی از هر یک توله گوند کیکر و گل ارمنی ابسایند و با اسپغول سالم بیامیزند و پنج ماشه ازان با لعاب ریشه خطمی بخورند و تقلیل غذا درین مرض مفیدست و استنجا با آب ریشه خطمی مطبوخ بعد زوال نجاست و آب گرم هم مفید اما باستعمال این حوابس و آب سرد خوردن و باستعمال آوردن برنج بروغن و برنج خوردن فوراً ورم می آید بهر حال رعایت این حال و شرط احتیاط طبیب ملحوظ دارد و فتد بر و واضح باد که مکرمی حکیم طالب حسین صاحب جوی مغفور از اسرار اطبای می فرمودند که خورانیدن شیر گاو یک پاو با گلاب نیم پاو انفع ست

وصفت برشعثا بقول مصنف مرحوم اینست فلفل سفید و بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال عاقرقرحا و فرفیون از هر یک یک مثقال همه را کوبیده

و بہ پیزند و با نیم من عسل سرشتہ نگاہدارند ہر صباح دانگی از ان فرو برند غذا برنج تفت داده و زیره بو داده سفوف زنجبیل بادیان بیل گری نبات مصری سفوف نموده ہر دو وقت ہمراه آب بخورد این خوراک یک وقت ست بادیان زنجبیل ہر دو نیم خام و نصف بریان ہلیلہ سیاه بریان بروغن ہمہ اکوفتہ بیختہ برابر ہمہ دو یہ شکر سرخ دران آمیختہ پنج ماشہ ازان ہمراه آب نیمگرم صبح و شام خورده باشند در ہفتہ زحیر دفع شود غذا کھچڑی یا دال مونگ مقشر و برنج با جغرات باشد اگر تشنگی بود اسپغول مسلم دران آمیزند نافع باد بادیان گاؤزبان عناب نبات در آب شیره بر آورده تخم ریحان پاشیده نیم گرم بنوشند دیگر اسپغول در آب یکشب تر داشتہ صباح روغن مسکہ در یک لاچی خرد گرم کرده اسپغول مذکور دران داغ کرده یک سفید دران شامل کرده سرد نموده جرعہ جرعہ بنوشند ہر دو وقت غذا کھچڑی مونگ ملایم نافع باد

عارضی چو شود زحیر بنود صادق از خوردن معجون بنفسج گردد	رباعی ۱۶۵	میدان کہ بنزدیک طبیب حاذق بر مادہ مرض طبیعت فائق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر کاذب	پیچش دروغ	بلغم یا صفرا یا سودا	پس از قبض طبیعت پیدا شود و ہر چند زور زنند تخمہا بوشانند ہیچ نیاید و علامت ہر یک طبیب باشد	قابض و حابس و قبل از زوال سبب ممنوع و چون طبیب

ازالہ آن کرد مجاز ست صفت معجون بنفسج بنفشہ پاؤ کم دوازده تولہ و تربد پاؤ کم شش تولہ رب السوس ده درم محموده مدبر چار درم بادیان سہ درم و انیسون ہمان قدر ہمہ را بکوبند و بپیزند و بعسل پاؤ کم چار تولہ و قند چارده تولہ کہ قوام کرده باشند در آمیزند و بکار برند ہر صباح پنج درم خورده باشند و عقب آن قدری آب گرم نوشیده باشند غذا

دال مونگ مقشر و سبزه پالک بعد تلیین طبع چون تخم ریحان و لنوچه و بارتنگ و اسپغول و امثال آن با شربت قند و گلاب خوردن نفع دهد و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای این مرض جوارش جالینوس را بسیار می ستودند که منفعت آن در شرح رباعی هیجدهم گذشته از آنجا دریابند و این جوارش برای زحیر و خلفه و دامیل مجربست و دافع سنا قل معده را و هاضم طعام ست و دافع نفخ و مقوی معده و امعا و جگر بود و سیاهی مونگ دارد و گرده را گرم کند و سرفه بلغمی و صداع رطوبی قدیم و حدیث را مفید و روشنی چشم را بیفزاید و اخلاط خام را از مفاصل دور کند و عقل و باه را زیاده کند و آواز را قوی گرداند و زن و مرد را فربه کند و بوی دهن را خوش گرداند و ریاح بواسیر را نافع و رنگ را صاف کند و قروح بدن را نیک گرداند و جهت قوبا و نقرس و بهق و نسیان و درد گلو و کثرت بول شب را نافع و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و سرکه بست و یک روز بخوردن آن عادت کند از امراض ایمن بود گویا تریاقیست که بدان خورد

	علاج امراض المقعد	

	رباعی ۱۶۶	
در رنج بواسیر طبیب حاذق فصد صافن کند نماید تجویز		هم خربزه هم انار دانه لایق مرغ و اگر او آب زرشک فاتق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر	دانه چند بود بر سر سفره جمع با سوبت چون ثوالیله که جمع با شستن	فساد خونست بمخالطت یا باختلاط صفرا با خون	سوزش و درد و لذع نشان خون صفراویست و خلاء و کثرت ثقل و وجع ثقیل و قلت لذع دلیل خون ست	رگ صافن یا باسلیق یا مابض زنند و بحاجت خون گیرند و از خربزه مراد

خربزه هندی باشد که تربز ست و رنه پیش خبر با آن تحلیل بصفرا و خون گردیده مریض را کمال تکلیف میدهد انسب مصنف رحمه الله فقط خربوزه را چگونه خلاف تجربه اولی بنی

بواسیر فرسوده آری مصلح آن البته آثار ترشح باشد چنانکه سکنجبین ساده مصلح آنست فقیر جامع
این اوراق در علاج این مرض زیاده از زیاده نسخ یاد کرده تجربه یافته که الی الآن از حکمای
یونانیان و عقلای انگلستانیان کسی آن نسخه که مزیل این ام الامراض باشد بهم نرسیده است
هرچه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهنده است نه ازاله کننده و این ثنی ولیده بیان
درین مرض خونی زیاده از بیست سال آلوده ماند و انواع انواع تکالیف برداشته
بالآخر فضل الهی عم شفاؤه دستگیری فرمود که نسخه اکسیر در علاج بواسیر بهم رسید که با آن
بسیاری مردم از هنود و مسلمان و عیسائی شفا یافتند و بسا از مشتاقان آن از اطلبیده
و ترکیب آن و دستور استعمالش پرسیدند اما نیازمند درگاه الهی جل شانه گاهی به بیان آن
لب آشنا نکرده چه دانایان فرنگ در باب علاج ما مردم را نادان و بدسلیقه مطلقا
پنداشته اند و میدانند و نمی دانند که دانا و نادان در هر قوم و هر ملک است بجا که در کابل خر نباشد
و در یونان خفیف العقل نبود دانش مخصوص بقومی نه و عقل خاصه مردم ملکی ندارد آری
برا اقبال هم میسر یا نه ورنه در مصر و روم از اسلامیان مصری و رومی تجربه بلاحظه کنند
و در کشمیر از مسلمانان در پنجاب سخنان دانش و آزمایش بشنوند و انصاف را از دست نهند
فقیر که همیشه به پیشه چاکری نظم مالی لطمات خورده اما با وجود قلت فرصت در حالت
ملازمت انگریزی برای رفع الزام معترض تکمیل فن طبابت کرده تجربه بهم رسانیده
درین مرض خاص مخصوص برای فائده عامه برایا و نفع رعایا بلا اتباع شخصی تجربه خود
رساله وجیزه نوشته است که حرف بحرف درینجا می نگارد مطبوخ اگر صاحب بواسیر تخمه
فاره بامتلای ماده بود این مطبوخ نوشانیده شود صنعت آن گلوی سبز یکتوله چیرایته
خالص یک عدد پوست خشخاش تر یا آب یک و نیم سیر جوشانند هرگاه بنصف رسد صاف کرده بعد
سرد شدن تمام و نیم چار پهر ساعت پنج پنج توله نوشیده باشد باستعمال چند روز دفع خواهد شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الحکیم الاحد والصلوة علی رسوله الشافی الاوحد الذی اسمه المبارک
محمد وعلی اله واصحابه من الازل الی الابد بدانکه بواسیر جمع باسور ست وآن
افزونی گوشت بود بر سر مقعد که بر رگهای سفره بسبب غلظت دم سوداوی بهم رسد
آن را در هندی مسه نامند وآن گاهی بچو دانهٔ انگور نیلگون یا سرخ رنگ گاهی بقدر
دانهٔ نخود وعدس وگاهی مثل انجیر وانبه وگاهی باندازهٔ توت ووقتی مانند املی وخرما وجالی
چون گل نیلوفر یک دانه یا دو یا سه دانه یا چهار دانه یا پنج دانه یافته و دیده شده است
و هر یک بسبب مشابهت بهمان نام مشهور ست و اپنچه بادها قرار کنند و اندر ناف
وزهار و قضیب و خایه تا نشستگاه میگردد این را بادبواسیر نامیده اند واز اعراض
این مرض ست که گاهی در ابتدای این مرض و گاهی بعد دور کردن بواسیر و بند نمودن
خون اگر باسهال و فصد تنقیه بدن نکنند همچنین بادها پیدا می شوند گاهی بزحیر نوبت
میرساند و گاهی این بادهای گرم تا بگرده و کتف و سینه و گردن و گاهی از گرده تا انگشت پا
میرسد و اسهال خون کم کم می کند بسبب آنکه زوال مسه می شود اگر مسهٔ خرد کلا زعلاج
باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد ادرار خون می کند و رنه فقط اسهال طبع میکنند
و گاهی تسکم را میگیرد و بدرد بیقرار می سازد و گاهی در زانو و عرق النسا و نقرس وجع مفاصل
و طپش قلب وغیره می آرد وقتیکه تنقیهٔ بدن کرده نشود پس طبیب تیز هوش را باید که در صحت
مناسب فوراً فصد باسلیق یا هفت اندام گیرد یا چارهٔ مسهل و حبوب معاجین کاسر
ریاح و قبض کشا جویز و حسب غرض علاج کند فقط و مسهای بواسیر گفته آمده ام
کسی اندام از مقعد بیرون می باشند و کسی را همیشه اندرون سفره و کسی البعض دانه
بیرون و بعض دانه اندرون و کسی اکثر اندرون میباشند گاهی بیرون می آیند یا بیرون
گاهی نمی آیند بلکه همیشه اندرون میباشند اگر بیرون می آیند خود بخود بعد استنجا اندرون
میروند یا بتکلف باعانت دست بمقعد در می آیند و بالا میروند و اگر اندرون نبند

بدستور بیرون افتاده باشند و آنکه بیرون می آیند یا بسبب برداشتن چیزی گران
یا بادوی خم گردیدن مریض یا بسبب آب گرم یا چیزی گرم خوردن یا بسبب گرفتن آبدست
با آب گرم بیرون می آیند درینصورت مریض را میباید که اگر تواند دوا را بدست خود بران
مسها رساند یا همچو نشست جای ضرور بر هردو پا فراخ نشسته دم خود را بند کرده بقید
زور دهد تا مسها بیرون آیند آنگاه دوا قلیل مقدار از نسخهٔ اولی بر آنها بدست رساند
واگر نتواند بدست دیگری برساند واگر احتمال باشد که بیرون نخواهد ماند برشته وسوزن
دوخته دهد بطریقی که می آید واگر داند که بسبب جریان خون دوا بر مسه قرار نمی گیرد پس باید
که قدری پنبه بر سر چوبی تنگ بند دو آنرا بدوای نسخهٔ اولی آلوده بدست دیگری بر مسه
برساند و تا دیر پنبه را با مسه ملصق دارد که مسه اثر دوا را قبول کند و در مسه ورم رسد
وخون آن بند شود لیکن دارو فقط دانستنی ست که اصحاب بواسیر را گاهی خون جاری
میشود و گاهی رطوبت سفید لزج یا گلابی برنگ غسالهٔ گوشت می برآید و وقتی بند میشود
درینوقت طبع را کمال قبض و شکم را نفخ و قراقر میگیرد و بدست و پا بلکه در تمام بدن سوزش
پیدا میشود و با سور خون دهنده را دامی گویند و آنکه خون ندهد آن را عمیا نامند
وطریق شناخت بواسیر خونی آنکه چون خون می برآید مانند تار شیر می برآید یا قطره قطره
میچکد و گاهی همراه براز خون می برآید بهردو صورت اولین بالیقین خون باسور بود
و در صورت اخیره احتمال ست پس مسها که همیشه اندرون جانب بالا باشند بطوریکه از
خارج دوا بآن رسیدن نمی تواند علاج آن دشوارست و عسیر لا برء له و همچنین بواسیر را
نیز عمیا نامند آری اگر مریض چند روز با آب گرم آبدست کرده و اشیای ثقیل را برداشته
و چیزهای گرم خورده باشد عجب نبود که مسها برآیند و باین حیله دوا بآنها رسد البته علاج
صورت گیرد و شفا رو نماید وصحت پذیرد و واضح باد که بواسیر ام الامراض ست بسیاری
امراض بآن پیدا میشوند زیرا که بعضی شوران و غلیان خون حادث میشوند و گاهی

باحتراق آن و بسیاری بعد اخراج الدم که مدبر بدن ضعیف میگردد لهذا امراض بر بدن
مستولی میشوند و اعراض غالب میگردند بین بعض اشخاص را اجرای خون بطریق دوره
می شود و بعضی را همیشه جریان الدم می باشد که بآن ضعف معده و نقاهت بدن و
نابینائی و ورم جگر و تپ و ورم طحال و استسقا و ضعف قوی و کمزوری اعضای رئیسه
عارض میگردد طبیب تیزهوش را می باید که در عین علاج اصل مرض نظر و لحاظ بر عوارض
دیگر هم دارد و طبع را تفریح و تقویت داده باشد تا بر عوارض غالب آید دانشمندان فرنگ
و حاذقان هند و حکمای یونان الی الآن در پی تلاش چنین علاج بوده اند که بآن زوال
این مرض بتمامه شود و از بیخ و بن منقلع گردد با اینهمه تجسس هنوز آنرا نیافتند حق جل شفاؤه
بکرم عمیم خویش از شفاخانهٔ غیب این عاجز را این نسخه حسب مراد بخشید که از حکیم امر سنگه
متوطن سکندرآباد که قریب بلی این قصبه واقع ست بدست رسید و حاصل گردید و این دانشمند
یکتای روزگار محض بمحبت خود بلا درخواست این فقیر را تعلیم فرمود و تجارب بسیار حل
عقود این علاج که بسیار نازک ست نمود الحال باستعمال آن اصل این مرض هر چند که کهنه باشد
در سه هفته بعون الله الشافی بتدبیر فقیر منقلع می شود و بتتبع بیرسد و باز عود نمی کند
الا ماشاء الله زیرا که پیدا شدن مسهای جدید بسبب بهم رسیدن مادهٔ بعید نباشد
چنانکه جامع این اوراق را پیش از سه سال علاج یک مسه در و لی خرد باز پیدا شد باز
بهمین علاج دور شد اگرچه کاتب را تجربهٔ این نسخه و علاج مرضی زر کثیر بصرف آورده است
مگر الحمد لله که جزای این عمل را بهمین جا از نایاب دریافته اعنی بسیاری از بندگان خدای کریم
صحت یافتند و انشاء الله الحکیم تا انقراض عالم هزارها مردم شفا خواهند یافت و فقیر نیز
بعنایت کریم در زندگی خود از مزد خود بهره بردار می شود و محروم نخواهد ماند ع بر کریمان
کارها دشوار نیست و خوبی درین نسخه آنست که مرض هر قدر کهنه باشد و دو واعتیق بود باستعمال
این زود زائل میگردد و بی شبهه بلکی تکلیف و آید دانست که درین علاج پنج نسخه اند

معالج آنها را طیار دارد و به وقت او باستعمال آورده باشد تفصیل آن نسخهٔ نخستین خانق المخلوق یک تولہ اگر به بر بوده باشد و بیخ شمالی سه ماشه والاصل لماکول یک ماشه همه را ذرور سازند هر چند که کهنه گردد به باشد دوم بادر پریان اقتفه یک پاو چیت پیٹ یک توله ورق بونشیمی یک توله همه را در آب بجوشانند اگر سه پاسیر ماند و سیر شیر گاو بود اقوی والین باشد چون یک جوش سه باستعمال آرند چنانکه گفته خواهد شد اگر درین نسخه هفت عدد پوست خشخاش یا شش ماشه افیون و نیم پاو بیخ کنار دشتی افزوده شود نسخه قوی تر گردد در تحذیر و ازاله درد سوم چیت پیٹ دو توله و بیخ خورده دو توله و پیاز تراشیده شش ماشه هر دو اول را کوفته بیخته باریک کرده در نیم پاو مائده آمیخته یک یک توله از ان در دو پارچه بسته پوٹلی ساخته در چار توله روغن گاو نیم گرم نموده ده ده بار بآن آهسته آهسته مسها را کماد نمایند پس پوٹلی کشاده همان حلوا سا را بر مسها بسته باشد چهارم ابیض فی الجماد اللاجی از هر یک سه ماشه و دانه از چار عدد الایچی سفید هر سه را باریک سائیده در روغن گاو چار توله بریان کنند تا آنکه شعله دهد پس از آتش فرود آورده شمع و کافور از هر یک شش ماشه دران اندازند و بپیزند و بردارند و این ادرهند ی مرهم بهبهکنا مند و مرهم کافوری که از قرابادین جلالی ست هم مجرب فقیر ست صنعت آن مرداسنگ سفید و اسفیداج رصاصی از هر یک سه ماشه کوفته بیخته اول روغن گل هشت استار را گرم کنند پس دران موم دو استار بگذارند بعده ادویه مسحوقه را دران آمیزند و بسرشند پس از سرد شدن سفیدهٔ یک بیضهٔ مرغ را دران داخل کرده بسرشند بعده کافور شش ماشه سوده دران آمیزند و بدستهٔ هاون خوب بمالند که هموار شود و این برای شگافتگی لب مقعد و باسور را که با سوزش بود نافع و برای خشکی آتش هم مفید و مجرب پنجم مهره با جمال اسم تمام بمار الحیات رسانیده محبوب ساز د ترکیب استعمال نسخهٔ اولی بر مسهای خرد بدانکه اگر مسه خرد خرد باشند معالج را می باید که وقت آمدن آنها از دواے نسخهٔ اولی بقدر یک برنج گرفته در موی یال یا دم اسپ پلیده مسه را

باآن موی دوا آلوده بسته دهد یا آنکه رشتهٔ ریشمی را بدوا آلاید و بآن مسها را بندد یا آن
رشته را بذریعهٔ سوزن اندرون مسه درآرد بطوریکه هر دو طرف مسه سر رشته آویزان باشد
و هر روز بیک طرف سر رشتهٔ دوا آلوده اندر مسه کشیده باشند تا دوای جدید هر روز
اندرون مسه رسیده باشد و دکار مسه اتمام کند و طریق دوختن مسه آنکه سوزن را
در مسله از پشت به پیش یا از پیش بطرف پس بگذرانند و چار انگشت رشته را گره داده آویزان
بگذارد تا بواسطهٔ آن روزانه دوا را اندرون مسه رسانیده باشد. و اگر احتمال بالا رفتن مسه
باشد قطعهٔ خرقه را بتابد و پیچ دهد و آن رشته را که بآن مسه دوخته است در آن خرقه
تافته بسته دهد تا باین تدبیر مسه جانب بالا نرود ترکیب استعمال نسخهٔ اولی بر مسهای برونی
باید دانست که دستور استعمال دوای نسخهٔ اولی بر مسهٔ درونی خرد سابق گفته شد بموجب
آن بعمل باید آورد اما بر مسهای کلان برونی که همیشه بیرون می باشند یا گاهی وقت ضرورت
بی اراده بی تکلف بر می آیند باید که از دوای نسخهٔ اولی بقدر یک دو برنج بانگشت تر
گرفته بر مسها تنک و باریک هر طرف طلا کنند ماده را از زیر مسه چنان نرسانند
که بتشریح رسد ورنه بتشریح زخم خواهد انداخت صرف دوا بمالیدن مسه بر تمام مسه نفوذ
میکند پس از پنبه قدری باریک کرده گسترده تر نموده بر آن مسها چسپانیده دهد و بالای
آن رفاده نهاده قیزه بندی کند و لنگوت کشند و اگر مسها چنان باشند که همیشه بیرون
می باشند و اندرون نمی روند بر آنها باید که از دوای نسخهٔ پنجم قدری بآب سوده بر مسها
باریک باریک طلا کنند و پنبه و رفاده را بدستور بر آن نهاده قیزه بند دوا اینچ و البیار
تیز و حاد و ست لائق بیمارامنشان نبود در استعمال این دوا کمال احتیاط ضرور
است که این دوا سوای مسه بدیگر عضو نرسد اگر ناگهان بر مقعد یا قریب آن بر خصیه
یا سرین وغیره برسد خواه رطوبت که از مسه می برآید بر عضوی رسد و سوزش یا خارش
معلوم شود فوراً آن عضو را که غیر مسه باشد بروغن زرد چرب کنند همین سوزش و خارش

علامت رسیدن دوا یا رطوبت آنست بیان دردکہ بعد استعمال این دوا محسوس می شود
وحال بدل کردن رفادہ البتہ باستعمال نسخہ اولی خصوصاً چشم سوزش و حرارت معلوم
میشود امانہ آنقدر کہ آدمی بیقرار و بیہوش گردد یا از کار دنیا بیکار گردد بلکہ کیفیت آن
مشابہ بزلو چسپیدن باشد یا برسیدن مرچ برزخم مانند میشود اگر مریض سوزش را ناگوار
داند باید کہ قدری روغن زرد بر رفادہ مالیدہ بہ بند دیا دو تولہ برنج ساٹھی را باریک
سائیدہ گردہ آن ساختہ بر پنبہ معلوم ماندہ بہ بند دیا از گل ملتانی خواہ از گل ہندی سفید
گردہ ہیچو گردہ و نان خرد درست ساختہ بر مسہ بنہد کہ فوراً تسکین سوزش خواہد کرد و آب
از مسہ باستعمال این ہر دو نسخہ جاری میشود کہ رفادہ دم بدم تر میگردد پس باید کہ
مریض بعد یک ساعت رفادہ را بدل کردہ نو نہادہ باشد ہر قدر کہ آب زیادہ برآید
زود صحت شود و ہر صبح و شام بعد استنجا کہ آبدست باشد استعمال دوا بر مسہا کردہ باشد
بیان آبدست مناسب کہ مریض آبدست باآب گرم کردہ باشد و باآب سرد استنجا نکند کہ استعمال
آب سرد در آبدست در ورد بواسیر پیدا میکند و تیرگ میزند و ہنگام آبدست گرفتن پنبہ را
از مسہ دور کردہ باشد بیان فضلہ گوشت کہ مانند مسہ بسبب آتشک بر سر مقعد می برآید اگرچہ
مادۂ این گوشت زائد مادۂ باسور ست و دوای باسور دوای آنست مگر فقیر حقیر برای این مرض
خبیث دوائی دیگر دارد کہ مخصوص جہت مرض آتشک ست در دفع گاہی تخلف نکردہ است
و نمی کند یکی نسخہ حبوب کہ از عم امجد خویش حافظ محمود خانصاحب رحمۃ اللہ علیہ یافتہ است
مجربست صنعت آن سم الفار اصیل یک تولہ در یک سیر پاؤ بالاعسر قرنفلی کہ دو بار آنرا
صاف کردہ باشند بسایند و قدری قدری عرق را بران ریختہ حل کردہ باشند تا آنکہ ہمہ
عرق دران یک تولہ خشک شود پس حبوب آن بقدر ماش طیار سازد یک حب را در بالای
جغرات گاؤ نہادہ خوردہ باشد بطوریکہ دوا بدندان نرسد کہ بدندان ضرر میرساند و بالای
آن نیم سیر جغرات خالص و بہتر کہ از شیر خالص گاؤ ساختہ باشد بنوشد غذا دال ماش مقشر

بروغن بسیار و نان گندم و پرهیز از برنج و شیر و دال مونگ و سیر و شیرینی کنند از مقاربت
زن نیز محترز باشد و اگر موسم و مقام سرد بود جغرات را نیم گرم کرده خورند در یک چله
انشاء الله الشافی صحت یابند و قوت این حب زیاده از شانزده سال نمی ماند دستور ساختن
اصلیت سم الفار آنست که سم الفار سفید را در پارهٔ جگر بز تا دو ساعت نگاه دارد اگر جگر [illegible]
بریزد اصیل باشد ورنه مغشوش فقط نسخهٔ دیگر حب ترکمان ست که از حضرت استاذی مخدوم
حکیم نجیب آبادی مجرب یافته ام آن هم در ازالهٔ این مرض خبیث آتشک عدیم المثل ست
صنعت آن سم الفار سفید و الایچی خرد و کافور و کات سفید و گل سفید که آن را کهریا مٹی گویند
همه مساوی الاجزا را کوفته بیخته بیک پاؤ گلاب سحق بلیغ نمایند و حبوب بقدر جو طیار سازند
یک حب همراه چار توله گلاب وقت صبح میداده باشند اما بعد یک روز نه هر روز پس یازده حب
باشد در بیست و دو روز همین قدر در ازالهٔ مرض بس باشد بفضل الشافی اگر خفقان باین مرض
باشد حب با عرق گاؤزبان و عرق کیوڑه باید داد و فقیر در غلیان خون همراه عرق شاهتره
داده است اما در موسم و مقام سرد بر و بالفعل او دفع باید کرد و یک وقت خفقانی را بعد
دو ساعت از خوردن حب یک انار شیرین باید خورانید و وقت دیگر یک یا دو سیب باید داد
تا تقویت باعضای رئیسه خصوصاً بقلب دهد و ازالهٔ خفقان کند و اگر جریان بود [illegible]
دو ماشه و طباشیر و ست سلاجیت از هر یک یک ماشه سوده در شربت انار شیرین استعمال
نماید و اگر استرخای اعضا باشد روغن یاسمین الشمول مصطگی و سنبل الطیب همین کنند
و صاحب نار فارسی را ضرور ست که از ترشی و از غذای غلیظ مولد خون و بلغم و [illegible]
استعمال این حب و اپرهیز نماید و نان گندم با روغن موافق ست و تقلیل غذا بهتر و فقیر با نان [illegible]
دال مونگ با روغن داده است و در هفته یک روز گوشت بز خورانیده اما بدون سیر و مرچ
و جغرات و آلوچه باید که در استعمال این هر دو نسخه مریض [illegible] آمدن [illegible] بغیر قی و اسهال
بلا تکلف صحت از آتشک می یابد و او را بآسانی حصول شفا میشود بفضل الشافی و عونه

بیان استعمال دوا اگر مسه خرد و بزرگ باشند معالج هوشیار را لازم و ضرورست که اگر بعض مسه
خرد و بعض کلان باشند باید که اول دوا بمسهای خرد بمالند زیرا که اول اگر بر مسهای کلان
دوا خواهد رسانید مسها را ورم خواهد آورد آنگاه مسهای خرد در ان ورم غائب خواهند شد
و این مسهای خرد بسبب ورم تحت مسه کبار خواهند در آمد و بالفعل کالمعدوم خواهند نمود
اما هرگاه که مسه کبار دفع خواهند شد و ورم دور خواهد شد بعد چندی این مسه صغار
باز بروز کرده نمود خواهند نمود و صورت مرض باز پیدا خواهند کرد پس علاج دو علاج
هر دو برابر خواهد نمود این سخن معالج را لائق یاد داشتن است بیان میعاد استعمال دوا النسخه اولی
و پنجم تا پنج روز یعنی دو وقت مستعمل میشود چنانکه بالا گفته شد که بعد آبدست صبح و شام
دوا را بر مسها رسانیده باشند بیان دریافت و امتحان مسها که آیا زنده اند یا مرده بعد
پنج روز در مسه سوزن خلانند و ببینند که خون می بر آید یا نه اگر می بر آید بدانند
که هنوز زنده اند و اگر سوزن از مسه گذشت و درد معلوم نشد و نه خون از ان بر آمد بدانند
که مرده شده اند و دیگر فائده خلانیدن آنکه باین تقریب نفوذ دوا هم با حسن تدبیر ازان می شود
هرگاه که بعد خلانیدن بران مسه دوا مالند پس آنکه باید نمایند چنانکه ذکرش می آید ذکر موسم
این علاج پسندیده موسم برای این علاج مقام سرد و موسم سرماست یا شروع گرما
میان ملک دوآب گنگ و جمن یا آخر برشکال ورنه بنظر ضرورت هر وقت وقت علاج است
اگر مریض قوت یابند ورنه اول با غذیه و ادویه قوت دهند و خون بند کنند پس ازان
علاج نمایند حب سندرس جهت بند کردن خون صنعت حب سندرس که بواسیر را خشک کند
و خون را بند نماید و هضم طعام کند سندرس و قشر بیضه و شیطرج و تخم گندنا از هر یک سه ماشه
و خبث الحدید مدبر یک و نیم ماشه در آبیکه پنج ماشه مقل گداخته باشند سرشته حبوب سازند
از شش حب تا هفت حب نهار خورند نسخه دیگر که حابس خون است صنعت آن کشته مرجان
سه سرخ و طباشیر یک ماشه در یک عدد مربی آمله آمیخته همراه شیره انجبار پنج ماشه و لعاب

هفت ماشه بارتنگ دو توله شربت انار شیرین بخورند که خون بند خواهد شد دیگر حب لولوی
هم جالینوس و هم مقوی صنعت آن زهر مهره خطائی و صندل سفید و مروارید ناسفته از
هر یک یک تنکه گرفته در نیم پاو عرق کیوره و نیم پاو گلاب خالص حل کنند تا آنکه خشک شود
پس حبوب بقدر یک یک ماشه بندند و در سایه خشک نمایند و دو حب از آن بورق نقره
یا طلا پیچیده خورده باشند یا در شربت انار یک توله سائیده لیسیده باشند مجربست
دیگر اگر مناسب وقت و حسب حال بیمار دانند این حب جواهر بدهند که در ضعف تقویت
اعضای رئیسه مجربست صنعت آن مروارید ناسفته شش ماشه و بسد پنج ماشه
و یشب سبز و عقیق سرخ و لاجورد از هر یک سه ماشه و نارجیل دریائی و زعفران از هر یک
یک و نیم ماشه و ورق نقره دو مثقال و زهر مهره خطائی دو درم و یاقوت سرخ یاقوت زرد
و یاقوت کبود و فیروزه از هر یک یک مثقال و ورق طلا دو ماشه و مشک شش سرخ
و عنبر اشهب شش ماشه در عرق گلاب و عرق کیوره یا عرق بید مشک هر چه میسر شود یک پاو
باشه حل کرده سائیده خشک کرده حبوب بقدر نخود سازند و بدستور بالا خورند
دیگر حب جواهر مهره هم مستعمل صنعت آن لعل و یاقوت سرخ و یاقوت زرد و یاقوت کبود
و ورق طلا از هر یک یک ماشه و چهار سرخ و عقیق یمنی و یشب سبز و فیروزه و جدوار
از هر یک یک ماشه و پنج سرخ و کهربا دو ماشه و مروارید یک ماشه و چهار سرخ و نارجیل
دریائی و لاجورد از هر یک سه ماشه و فادزهر و مشک و عنبر و ورق نقره از هر یک
شش سرخ و کافور چهار جو و مومیائی دو سرخ و افیون یک سرخ و قرص افعی شش ماشه
و زمرد چهار ماشه همه اجزا را بر سنگ سماق با گلاب نیم سیر سحق بلیغ نمایند و آب صمغ عربی
مهره بندند و بورق طلا پیچیده بسایه خشک نمایند قدر شربت از دو سرخ تا چهار سرخ
دیگر اگر سوداء محترقه صفراویه و ضعف معده بود این جوارش طباشیر را استعمال آرند
صنعت آن طباشیر و گل سرخ و صندل سفید و آمله منقی و کشنیز خشک از هر یک پنج درم

وحب الآس و پوست زرد اترج و سماق منقی و مصطگی از هر یک دو و نیم درم قاقله کبار و گلنار فارسی
از هر یک یک درم همه را کوفته بیخته در قوام رب به سه چند ادویه که در یک پاؤ گلاب کرده باشند
آمیخته قدر شربت از سه ماشه تا نه ماشه مثقال آن دیگر حب جواهر مستعمل برادر توامی مرحوم حکیم نجیب الله خان
خورجوی خوشگی نیز حابس خون و مقوی اعضای رئیسه مجرب ست صنعت آن مروارید ناسفته
سه ماشه و بسد دو و نیم ماشه و یشب سبز و عقیق سرخ از هر یک یک و نیم ماشه و نارجیل دریائی
و زعفران از هر یک یک ماشه و ورق نقره سه ماشه زهر مهره خطائی یک درم ۳ ماشه و یاقوت سرخ
و یاقوت زرد و فیروزه از هر یک دو ماشه و پاؤ بالا همه را در یک پاؤ گلاب سحق بلیغ نمایند چون
خشک شود حبوب بقدر نخود سازند قدر شربت از یک تا دو عدد تنها یا با مرقه مناسب
دیگر اگر بجهت خروج خون بسیار ضعف عارض شده باشد این معجون حکیم شفاء الدوله بهادر مرض آباد
را بدهند صنعت آن عنبر اشهب دو ماشه کهربای شمعی و بسد احمر و یشب سبز و مروارید ناسفته
و طباشیر سفید از هر یک سه ماشه و ابریشم مقرض شش ماشه و ورق نقره سه توله ادویه کوفته
بیخته و جواهرات بعرق کیوڑه سه روز کهرل نموده رب سیب شیرین پنج توله و نبات سفید
ده توله را در عرق کیوڑه و گلاب که نیم پاؤ باشند حل کرده بقوام آورده ابریشم را قبسی
بریان کنند که سیاه و سوخته نشود و بگلاب بسایند و اول عنبر حل کرده و ورق نقره را
حل ساخته ابریشم و ادویه دیگر آمیخته معجون سازند قدر شربت از دو ماشه تا سه ماشه
دیگر معجون مفرح اعظم معتدل که به نسخه استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی ست نیز مصفی
خون و حابس آن و زیاده کننده فهم و مقوی اعضای رئیسه ست و اعیا و کسالت و بلادت
و توحش را دور کند و نفخ شکم را ببرد و اشتها زیاده نماید و اقسام خفقان را دافع و ضعف دل را
نافع و جمیع اخلاط فاسده را دفع کند صنعت آن شاهتره و بادرنجبویه و گل گاؤزبان
و تنبول و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک پنج مثقال ۲۲ ماشه و لاجورد و طباشیر و گل مختوم و زعفران
و درونج عقربی و کبابه و زرنب از هر یک دو درم و پوست هلیله کابلی و ابریشم مقرض و پوست

بیرون پستہ و دانہ الایچی از ہر یک یک مثقال و بسد و کہربا و مروارید ناسفتہ از ہر یک نیم مثقال و چہار ماشہ
و عود یک ماشہ و یاقوت سرخ و ورق نقرہ یک مثقال و شربت انار چہل و ہشت تولہ ادویہ
سائیدہ در قوام شربت انار بدستور آمیختہ معجون سازند و نگاہدارند یک مثقال از ین وقت
صبح میخوردہ باشند و بتدریج تا دو مثقال رسانند و بقیہ این بحث در آخر رسالہ تمام کردہ
خواہد شد انشاء اللہ العلیم از مرحوم حکیم نواب مبارک علی خان صاحب خیراندیش خانی میڑہی
پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ از ہر یک یک تولہ ہمہ را کوفتہ
بیختہ نگاہدارند و مقل ازرق دو تولہ را در عرق برگ گرات یک پاؤ حل کردہ صاف نمایند
و سفوف مذکورہ را دران سرشتہ شصت حبوب سازند یک حب ازان صبح و یک شام ریزہ
ریزہ کردہ ہمراہ آب تازہ خوردہ باشند کہ دافع قبض و حابس خون ست دیگر مقل ازرق یک تولہ
بروغن گل پنج تولہ زردی بیضہ مرغ یک افیون یک ماشہ این ہمہ را بروغن گل آمیختہ مرہم
سازند ہر صبح و شام بر بواسیر طلا کردہ باشد ازالہ درد میکند بیان استعمال تبرید و دادن
دوا و غذای قابض اگر بسبب حدت دوا و شدت حر و گرما حرارت در مزاج یافتہ شود
باید کہ نارجیل دریائی را بقدر یک سرخ در پنج تولہ آب سائیدہ بشربت انار شیرین دو تولہ
شیرین کردہ کیوڑہ یا عرق بید مشک یا عرق گاؤزبان یا عرق ابریشم با گلاب فزودہ
بدہند یا دوغ گاؤ اگر منافی مزاج نباشد بدہند و نارنجی و سنگترہ و انار میخوش اگر صفرا
بثوران و مانعی نبود بدہند و دادن شیرہ تخم خیارین شش ماشہ و کاسنی دو درم و خرفہ
شش ماشہ نیز مجوزست و اگر قبض بود لیسیدن شربت بنفشہ و خوردن مویز منقی و کشمش
نیز مفیدست کہ رافع قبض ست و نیز سہ ماشہ تخم شاہ پسند را کوفتہ باریک کردہ دران
سہ ماشہ شکر سرخ آمیختہ دادن قبض کشاست و جوارش عود ملین برای طرح ریاح
و تجدید ہضم و اشتہا مجرب ست و جہت رفع قبض آزمودہ صنعت آن بادیان و مصطگی
و انیسون و دانہ ہیل و پودینہ خشک از ہر یک یک درم و دارچینی یک و نیم درم و طباشیر

وخود غرقی دو درم وسنای مکی وگل سرخ وتربد سفید تراشیده دو و نیم درم وعسل
خالص نیم پاؤ و نبات مصری یک پاؤ نبات وعسل را در گلاب یک پاؤ بقوام آورده
ادویهٔ مسحوقه را دران ببرشتند قدر شربت آن یک توله واگر پیچش و مغص باشد مربای هلیله
دو توله بخوردن دهند و بالای آن دو توله شیرهٔ مربای هلیله شربت کرده بنوشانند واز
غذای قابض احتراز دارند و بخوردن ندهند بلکه غذای ملین داده باشند همچو مزورهٔ برگ خرفه
و برگ سفاناخ و برگ شاه پسند و بقل سرمق وگزرو شلجم هم خورانند بیان انکباب اگر
مسه مرده معلوم شوند و بامتحان سوزن نجیین و هیجان در یابند باید که بروز ششم
دوای نسخهٔ اولی بدستور بر مسها مالیده ادویهٔ نسخهٔ دوم را در آب یک سیر پاؤ و نیم
بجوشانند اگر در شیر گاؤ بود اولی باشد چون یک وجوش رسد از دیگدان برآورده بر جای
فراز نشسته بخار آن که نه بسیار گرم بود و نه بسیار سرد بلکه او فق باشد با سور رسانند
آنقدر که بر گرد سرین وگرد مسهافی الجمله عرق آید آنگاه موقوف نمایند و این عمل را بر تو
دو سه بار تکرار کرده باشند تا دو یا سه و زیا یه انکباب دوای نسخهٔ اولی مالیده باشند
و بران بدستور پنبه گسترانده رفاده نهاده قیره کشیده باشند بیان تکمید اگر دو یا سه روز
دیگر بر استعمال النسخهٔ اولی در انکباب نسخهٔ دوم گذرند استعمال النسخهٔ ثالثه شروع کنند
وعمل نسخهٔ نخستین و پنجمین دو مین موقوف دارند وگذارند و دستور تکمید آن که جمله
ادویهٔ مذکورهٔ نسخهٔ سوم را دو حصه کرده در پارچه بسته دو سه توله روغن زرد را در پاتیله
انداخته گرم کنند و هر دو گرهچه را که پوٹلی باشد در روغن انداخته گرم کنند و بآن نیم گرم
ضماد کنند و بر مسها نهاده باشند و بهر طرف بواسیر گردانند و ده بار آهسته آهسته تکمید
کنند و نگاه دارند که گرهچه بر بدن صحیح نرسد و هر جا که در منفع سختی و ورم معلوم شود
آن جا را تکمید کرده باشند و تا بودن ورم از تکمید باز نمانند و از ان دست نبر دارند
پس گرهچه را کشاده مسها را دران دوا که حلوا مانند باشد نهاده بالای آن رفاده مانده

لنگ کشیده باشند و هرگاه که مسها را در ان دوای حلوا آسا نهاده باشند باید که آن
نیم گرم باشد و اگر سرد شود باز گرم نمایند بیان دور شدن مسها از بدن بدانکه تکمیده
وقت کنند یعنی پنج روز این برای افتادن مسها مدت قلیله است و زیادت آن موقوف
بر قوت مرض است و در سه روز از تکمیده مسه اصول خود را از بدن میگذارند و ریشه ریشه
از طرف جدا شدن را آغاز می کنند پس از ان فرو میریزند و همچو خرمای خشک شده می افتند
و تا وقتیکه مسه تمام بر بدن خود بخود از بدن و محل خود جدا نشوند بچیزی همچو مقراض
نه تراشند که این تراشیدن احتمال دارد که ناصور پیدا کند و علاج ناصور بسیار مشکل میکند
پس معالج و مریض را باید که قبل از افتادن مسها هر کجا که ورم و سختی دیده باشند بهمان
گرمی حلوا کماد کرده باشند تا آنکه همه بآسانی ریزند لهذا معالج را پیش از شروع علاج
دریافتن ضرورست که آیا مریض ناصور دارد یا نه اگر داشته باشد باید که چند روز ناصور
را با آب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده همان روغن حیات که در
شرح رباعی چهل و نهم گفته آمده ام قدری مالیده و طلا کرده باشد یقین که ناصور
بفضل الشافی در دو هفته دفع شود بعده علاج بواسیر نمایند و اگر صاحب بواسیر بسبب
خروج خون بسیار صاحب فراش شده باشد باید که اول ورا تقویت به بیضهٔ نیم برشت
و ساگودانه و های چاک و معاجین مقویه و حب جواهر وغیره دهد و پس از حصول قوت
که در دو هفته دست خواهد داد علاج باسورش کند درخت بهون آمله که آنرا تپال آمله
هم گویند آورده خشک نموده سفوف سازد شش ماشه از ان مع دو عدد مرچ سیاه
در آب سائیده بست و یک روز نوشد خون بند خواهد شد از بابو حاجی نوازش علی خان
مغفور علاج ناصور از حکیم عبد السلام صاحب ملیح آبادی روغن کتان نیم پاؤ برگ نیب
دو تولہ باریک سائیده قرص بسته در روغن مذکور انداخته بآتش ملایم چندان بپزند
که اندرون قرص قدری خام باقی ماند بالکلیه سوخته نگردد قرص را برآورده سهاگا چوکیا

زنده دران روغن باندازند و بآتش نرم خوب بسوزند که شگفته شده سیاه گردد از آتش
چوبنبه چنان حل کنند که در روغن بیامیزد و در ناصور چکانند خواه از فتیله برسانند

بیان اسباب پیدا شدن ناصور گاهی صاحب باسور که مضطرب می شود و قطع مسها
میکنند و بسبب عدم حفاظت زخم ناصور پیدا می شود و گاهی بسبب استعمال دوای حاد
آبله بر سر زمی افتد و در انجا هر روز آب یا عرق میرسد پس زخم متعفن شده ناصور پیدا
می کند مریض را باید که گاهی دوای تیز حاد را مثل شنگرف و زرنیخ و آهک و توتیای سبز
وسم الفار غیره بر زراج را در باسور با استعمال نیارد تا از آبله افتادن و بر آمدن زرداب
و ریم و خون ازان محفوظ ماند فرق میان باسور و خروج مقعد آنکه این فرد ی گوشت
بر سر رگهای مقعد و آن خود بر آمدن جسم مقعد ست پس معالج میان هر دو تفرقه کند
نشود که بدون تشخیص استعمال دوا بر خروج مقعد کند اگرچه این دوا که اقل قلیل باشد برای
خروج هم نفع میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد سفیدی بیضه
مرغ را بدست مالیده بازبر مقعد بمالند و آنرا درست کرده و شرج را چیده باشارهٔ دست
آهسته آهسته از زبر بزیر بجای خود رساند همچنین کرده باشد که در دو سه بار محکم خواهد شد
و اگر باین طریق محکم نشود باید که بنگ نیم پاؤ و پوست ام غیلان یک پاؤ را در نیم سیر شیر گاو
و یک پاؤ آب بظرفی که گلوی دراز دارد انداخته جوشانند هر گاه که دو سه جوش آید آنرا از
دیگدان فرود آورده برجای فراز نشسته مقعد را در گلوی ظرف کرده یا مقابل آن نموده
بخار آن بمقعد آنقدر رساند که گرد آن عرق آید و چون عرق بمقعد آید آنرا بروما لچه
و بفشارد و پاک کرده آهسته آهسته مقعد را باشارهٔ دست بجایش رساند انشاء الله التعالی
بتکرار این عمل در چند روز صحت حاصل خواهد شد دیگر هلدی و بابرنگ و اجوائن و سبو گیلی هم
مساوی وزن یک یک توله را بروغن کنجد یا تلخ یک توله آمیخته نگاه دارد و شش ماشه ازان
بر پاچک بر آتش انداخته و خود را بپارچه ملفوف کرده بخور آن بمقعد رساند چون عرق

دران بسیار آید باید که بر رومال نشفه آن کن و بمنشفه ازان بر چینند و صاف و خشک نموده
باشارهٔ دست آهسته آهسته بجایش رسانند علامت جدا شدن بواسیر از جای خود آنکه هرگاه که
مسها از جای خود بعد مضمحل شدن جدا می شوند دغدغه معلوم می شود که آنرا در فارسی غلغلیچ
گویند خصوصاً روزیکه می افتند و این علامت شفاست که طبیعت مدبرهٔ بدن شئی زائد را
میگذارد زیراکه بمقابلهٔ دوا مرض هزیمت خورده است پس هرگاه که بواسیر بیفتد باید که
بر زخم استعمال مرهم نماید که شافی حقیقی کمال رحم فرماید بیان استعمال مرهم کافوری بعد
افتادن مسها بر زخم آنها هرگاه که مسها بیفتند بر آنها استعمال نسخهٔ چهارم نماید و هر روز
بر زخم مالیده باشد تا آنکه زخم باندمال رسد و یقین که اگر موسم علاج سرما یا محل سرد
خواهد بود زخم در هفته باندمال خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر بعد استعمال مرهم
هنگام وزیدن هوای مشرق دردی در زخم پیدا شود باید که اول زخم را تکمید بخشت گرم
نموده زخم جمال دو سرخ را در مسکه نخام یک ماشه آلوده بر رفاده پنبه نهاده بر زخم نهند
که تسکین خواهد بخشید و اگر زخم بر سیدن دوا باطراف مسه عریض شود یا زخم بکدامی سبب
عمیق گردد باید که دوای مرهم بلطف تمام اندر زخم رسانیده باشد و پنبه را بمرهم آلوده اندر
زخم نهاده باشد تا زود زخم را باندمال آرد و صحت رو نماید و اگر در زخم جمال زور را آمیزد
و کات سفید افزاید زخم زود باندمال میرسد اگر سه ماشه فوفل و کافور و روغن گل را در سفیدی
بیضهٔ مرغ سائیده بر بواسیر نیم گرم طلا نمایند ازالهٔ درد میکند تنبیه بعد دور شدن اصل
مرض بواسیر طبیب معالج را می باید که علاج دیگر عوارض مرض القوانین طبیه بمجربات فقیر
که در شرح رباعیات طب یوسفی اکثر نوشته ام نماید و شفای مرضی جوید که جمیع عوارض
شدیده را نسخ از مجربات مفصل نگاشته ام عائده اگر فقط کسی را خون بند کردن منظور
باشد و ازالهٔ آن مدعا نبود استعمال نسخهٔ اولی اگر یک روز کند تا سه سال خون نیاید و اگر
استعمال حبوب مغز جفت بلوط کرده باشد هم خون را بند کند صنعت آن مغز جفت بلوط

وگیرو ی گوالیاری و بارتنگ از هریک ۹ ماشه مثقال و سماق وحب الآس و کهربای شمعی
وبسد و دم الاخوین و کشنیز خشک و زیرهٔ سیاه از هریک شش ماشه و کتیرا و طباشیر از
هریک چهار ماشه صمغ عربی سه ماشه و کندر و گل مختوم از هریک پنج ماشه و آملهٔ منقی
و بلیلهٔ کابلی و گل نار و پوست بیخ انجبار و شاخ گوزن سوخته از هریک دو درم همه را
باریک سائیده حبوب بقدر کنار دشتی با آب بندد یک حب از ان خورده بالای آن
تخم بارتنگ و تخم مرو از هریک شش ماشه خورده بران شیرهٔ لحیة التیس یا برگ جهاؤ
یا برگ گوبی جنگلی یک توله را در آب نه توله برآورده صاف نموده نوشیده باشد نافع و
حابس خون از میرزا عبدالغفار بیگ مرحوم چاکسو و رسوت و کتها و نرکچور از هریک
سه ماشه گرفته در آب تر کرده بشبنم نگاهداشته صباح زلال آن بنوشند دیگر سفوف که
خون را بند میکند کهربا و گل مختوم و نبات که آنرا انتیس نیز گویند از هریک دو ماشه کوفته
بیخته سفوف ساخته بینی بند نموده بخورد و بالایش آب نوشد که خون بند خواهد کرد
دیگر برگ شاه پسند پنج ماشه را با چهار عدد مرچ سیاه و شش ماشه شکر سرخ در پنج توله آب
سائیده بنوشند هم رافع قبض ست و هم حابس خون همچنین اگر سه ماشه تخم شاه پسند را
سفوف نمایند و برابر آن شکر سرخ در ان آمیخته همراه آب خورند خون بند کنند و رفع
قبض نماید اکنون که این رساله حسب الامر مشیر بی نظیر قدردان اهل هنر جناب نواب
سید تراب علی خان سالار جنگ بهادر مختار الملک بندگان وزیر با توقیر آصفجاهی نواب
نظام الملک جناب حاتم زمان قدردان حکما و صلحا و مربی امرا و غربا افضل الدوله بهادر
فرمان فرمای ملک دکن دام الله ظله و ما برح احسانه در سال یکهزار و دو صد و هشتاد و دو هجری نبوی
صلی الله علیه وسلم نقل برداشته شد بجامعیت رسید نفع رسان خلائق باد آمین

خاتمة الرساله

الحمد لله که این رساله نسخهٔ اکسیر علاج بواسیر سیما زتجربه ده ساله بعد ترمیم رساله زبان اردو

که در سنه ۱۲۱۱ ہجری سال یکہزار و دو صد و شصت و پنج ہجری در مطبع جام جمشید بمقام
میرٹھ طبع شده بود الحال مکرر و بعبارت فارسیه در سال یکہزار و دو صد و ہفتاد
و چار سال ست در خور حلے تحریر پوشیده عالمی را بفیض صحت رسانند و عاصی
عبد العلیم نصر الله خان احمدی خویشگی خورجوی را ثواب متقاضی گردانند آمین ثم آمین

چون گوشش کنند قول طبیب حاذق	رباعی ۱۶۷	در ریح بواسیر علیسل صادق
گر زو بمن خال دلبر خود عاشق		محفوظ بحب مقل چندان گردد

شرح و تحقیق

ہر گاه که بواسیر خون ندہد و قبض باشد و غلبه ریاح بود و گاہی درد ہم گردد مع دیگر
لوازم که آنرا در عرف عام بواسیر ریحی نامند آنرا حب مقل ہم مفید بود صفت آن بقول
ماتن رحمه الله پوست ہلیله کابلی و ہلیله سیاه از ہر یک ده درم پنج سیر خردل سفید
دو درم ہمه را کوفته و بآب گندنا نه توله پاؤ کم را در مقل ازرق پانزده درم حل کنند و ادو
مسحوقه را دران سرشته حبوب بندند و ہر صباح ازان ہفت ماشه خورده باشند غذا
مرغ جوان و ماش مقشر و اسفاناخ دارند و ماتن مرحوم میگوید در شرح خود که بدین باب
اطریفل مقل نیز نافع ست صفت آن مقل ازرق سی درم باشند در آب گرم حل نموده
صاف کرده بهشتاد مثقال عسل گداخته بقوام آرند و پوست ہلیله کابلی و پوست
ہلیله زرد و آمله منقی از ہر یک ده مثقال کوفته بیخته بآن سرشند از یک مثقال تا دو مثقال
خورده باشند و بزعم بعضی از مجربان خوردن افتیمون ماء الجبن مطلقاً انفع ست از ہر دو
تدبیر سابق گویم افتیمون محرور و سفراوی مزاج را مضرست کیفیت خوردن افتیمون
بقول مصنف مرحوم این ست که افتیمون پنج مثقال را در خریطه کرده در ہفتاد مثقال
ماء الجبن گرم نرساخته چندان مالند که مزه خود را تمام باز دہد پس بست مثقال شیر خشت
را در و حل کرده صاف سازند و سه قاشق آب لو بخارا را اضافه نموده نیم گرم بیاشامند

و اگر قوت دادن منظور باشد سنای مکی پنج مثقال را جوشانند و صاف نموده بران افزایند طریق گرفتن ماء الجبن اینست که یک کاسه شیر بز زرد ازرق چشم را گرم کرده بسه قاشق سرکه تند آمیزند و لت کنند تا زردیش از پنیر جدا شود و صاف کنند اینست اقدام ماتن مرحوم در شرح او اما طریق استاد فقیر که در اخذ ماء الجبن ست انشاء الله الشافی در بحث نهر الامفرط خواهد آمد در رساله جداگانه نوشته ام در انجا یابند و بدعای خیر یاد نمایند و جناب ممدوح مرحوم میفرمودند که خبث الحدید مدبر صاحب بواسیر خونی را در بیضه نیم برشت بدهند و طباشیر دو ماشه و سوده مروارید چار سرخ وست گل دو ماشه را در آمله مربی با ورق طلا و نقره با شیرهٔ بارتنگ و شربت انار بخورانند و شربت انجبار نیز برای حبس خون نافع ست صنعت آن پوست بیخ انجبار هفت مثقال و قرط شامی پنج مثقال و صندل سرخ و صندل سفید بگلاب سوده از هر یک چهار مثقال باقی ادویه را نیمکوفته یکشب در آب بخیسانند و صبح بجوشانند و بپالایند و دو رطل نبات سفید دران داخل کرده بقوام آورند فقط و برتالیل از قوفل در آب بسایند و بوزن آن کافور و سفیده بیضهٔ مرغ و روغن گل بهمان قدر افزوده نیمگرم ضماد سازند اگر موسم و مقام سرد باشد که دفع وجع خواهد کرد دیگر ورق خیال را در شیر گاو جوشانیده بر باسور بندند دیگر برگ گندنا یا پیاز در روغن زرد بخته اگر بر مسه بندند تر و لیده گردانند مگر محتمل که ناسور افگنند فافهم دیگر نخچه بسلخ الحبه خوبکلان و تخم گندنا نیز نافع دیگر برسوت مغز تخم بکاین و تخم ترب هلیلهٔ سیاه و تخم گندنا مساوی وزن گرفته کوفته بیخته بگلاب سرشته حب بقدر نخود سازند پنج عدد ازان همراه عرق کیوره پنج توله و شربت انجبار دو توله خورده باشند اگر بجای مغز تخم بکاین مغز تخم نیب بود نهایت موثر تر باشد دیگر حب مقل نیز مفید صنعت آن هلیلهٔ زرد و بلیله و آمله منقی از هر یک توله همه را سائیده و سه توله مقل ازرق را در دو توله عرق بادیان تر کرده صاف نموده بدو توله روغن گاو اندک اندک حل کرده کوفته باشند

چون خوب حل شود بردارد و نگاهدارد و پنج ماشه ازان خورده باشد نافع باد ترکیب دیگر خبث الحدید آنکه لیچن و دو توله را در دو سیر شیر گاو بپزند تا آنکه سوخته شود برداشته سحق بلیغ نموده نگاهدارند هرچند که کهنه گردد انفع تر باشد دیگر لیچن که براده آهن باشد آنرا در عرق پوست جامن خواه خود در عرق جامون غرق کرده در آفتاب نگاهدارد که خشک شود دیگر ترکیب بر کردنش آنکه براده آهن را که لیچن بود دو توله یا براده خبث الحدید را در زعفرات گاو یک سیر انداخته در ظرفی کرده با آفتاب نگاهدارند تا آنکه خشک شود پس سحق بسیار نموده بدارند اگر بوی آن متنفر طبع بود آنرا در آب پهله سائیده تکیه بسته و قرص ساخته در ظرفی نهاده بران گل حکمت نموده آتش و هند باز بر آورده سائیده باستعمال آیند قدر شربت یکسرخ

در مقعد اگر پدید شد رنج شقاق	رباعی	بیمار ترا که شد بصحت مشتاق
باید که ز قابضات پرهیز کند	۱۶۸	چون سیب بهی و زرک و لیمو و سماق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق المقعد	شق شدن و پاره گردیدن سر سفره	یبوست یا حرارت وغیره باشد	درد و برآمدن خون بود	ملینات باید خورد و از قوابض پرهیز

باید کرد و لعاب به دانه را با شربت بنفشه شیرین کرده بنوشند

هرگه که سر سفره کس گردد شق	رباعی	کوهان شتر باید و مقل ازرق
هر روز بموم زرد مرهم کردن	۱۶۹	صحت پس ازان طلب نمودن از حق

شرح و تحقیق

صفت مرهم مقل موم زرد نیم سیر در سه سیر روغن کوهان شتر حل کنند و سه سیر عرق برگ گندنا که دران پنج درم مقل ازرق حل کرده باشند دران شامل کرده چندان صلایه کنند که مرهم گردد

مقعد چو ورم کند سبب کن تحقیق	رباعی	رگ زن چو ز خون بود که نیست طریق

در خوردن مسهل چو ز صفرا باشد	۱۷۰	تقصیر مکن بقول یاران شفیق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	آماس سفره که غیر باسور بود	خون	سرخ بود با درد و التهاب	فصد باسلیق یا مابض یا صافن کنند

وسپیدهٔ خایهٔ مرغ را با روغن گل در هاون بجا لند تا سیاه بود و طلا کنند و مرهم کافوری هم سود دارد

		صفرا	زردی رنگ و ضربان و خارش	بعد نضج مسهل باید داد بقول ماتن

مرحوم صفت آن سنای مکی سه و نیم مثقال تمر هندی چهار توله سپستان سی عدد و بنفشه وگل سرخ و تخم کاسنی نیکوفته از هر یک دو مثقال همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بست مثقال شیرخشت در ان حل کرده صاف نموده نیمگرم بیاشامند

بحث علاج امراض الکلیة و المثانة

چون سنگ درون گرده گردد مدرک	رباعی ۱۷۱	از درد زند گرده چو ناوک تیرک
باید که بناشتا خورد صاحب آن		خاکستر چوب تاک در آب حسک

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة الکلیة	سنگ گرده	خلط لزج غلیظ از بلغم یا ریم یا خون غلیظ	برآمدن ریگ زرد یا سرخ یا سیاه با بول	بگیرند چوب درخت انگور را و در ظرف

سفالی کرده برافروزند بر آتش تا سوخته شود و بسر حد رماد یت رسد پس برداشته نگاهدارند وقت ضرورت از خار خسک شش ماشه در پنج توله آب شیره برآورده هفت ماشه از خاکستر مذکور خورد و بالایش این شیره را نوشیده باشد یا تنها خاکستر خورده باشد

یا سنگ سر ماهی را یک درم با آب سوده همراه آن طبیخ حب القلت بیاشامد دستور طبیخ آنکه
حب القلت هفت و نیم توله را بشب در نیم سیر آب بخیسانند صباح بجوشانند تا بربع رسد
و مرحوم استاذی حضرت حکیم نجیب آبادی میفرمودند که استعمال این نطول نمایند
صنعت آن بابونه و اکلیل الملک و شبت و حلبه و نمک شور از هر یک ۹ ماشه و مثقال را در دو
سبوی آب بجوشانند چون به نیمه رسد نیمگرم نطول نمایند و آبزن کنند و اگر مریض
طفل بود نمک تب بکرتی را بنقوع سبوس نخود یک توله که در چار توله آب کرده باشند بدهند
دیگر سفوف صنعت آن مغز تخم خربزه و نانخواه و تخم کرفس و تخم ترب و زیرهٔ سفید و مغز
بادام تلخ و مغز تخم معصفر و حب القلت و زعفران از هر یک چار ماشه سیسالیوس
شش ماشه همه را سائیده نگاهدارند و یک مثقال ازین گرفته باب پرسیاوشان و دو رتی
حجر الیهود محرق و بشربت بنفشه شیرین کرده دو توله کیوڑه دران انداخته خورده باشند
نافع باد دیگر خوردن کچری که دستنبویه باشد خام بود یا پخته در بول و مفتت حصات است
خصوصاً خام آن بشرط مداومت چند روز ازاله مرض حصاة کند دیگر شربت بزوری
صنعت آن تخم کاسنی و بادیان و تخم خربزه و تخم کدو و تخم معصفر از هر یک پنج مثقال
و بیخ کاسنی و گل غافث و تخم خطمی و اصل السوس مقشر و باچهل و بنفشه و گاوزبان از
هر یک چار درم مویز منقی شش توله سوای مویز همه ادویه را در دو سیر پخته آب بشب
تر دارند صباح جوشانند چون بربع رسد مالیده صاف نموده در نبات نیم سیر انداخته
بقوام آرند و مویز منقی را وقت جوش ادویه انداخته بدهند و نگاهدارند طبیخ دیگر سیاوشان
دو درم انجیر چار عدد و مویز منقی یازده دانه و بادیان چار ماشه و تخم معصفر یک توله را
در یک و نیم پاؤ آب جوش دهند چون بسوم حصه رسد مالیده صاف نموده بسه توله شربت
بزوری مذکور شیرین کرده و سفوف که بالا نوشته ام یک مثقال خورده نوشیده باشند دیگر
شلغم گوزن سوخته را در عرق ترب سائیده حبوب بقدر نخود بندند یک حب روز خورده باشند

دیگر معجون سجاج صنعت آن تخم ترب و مغز تخم خربزه و خارخسک و تخم شبت و تخم کرفس
و برگ سنا و برگ ماذریون مدبر و حب القلت و انیسون و اجواین و حرف از هر یک دو درم
و دارچینی یک درم و تخم خشخاش یکدرم و زجاج محرق مثل غبار سائیده یک درم عسل خالص
دوازده توله و نبات سفید هیجده توله بدستور معجون سازند هفت ماشه ازین معجون گرفته
با آب نخود سیاه یک توله و خارخسک دو مثقال و پرسیاوشان دو مثقال و شربت بزوری
ندکور دو توله وقت صبح بخورده باشند صفت تدبیر برگ ماذریون آنکه برگ قسم کبیر سفید
ماذریون را بگیرند و دو شبانروز در سرکه بخیسانند و دو سه بار سرکه را تغییر دهند پس شسته
خشک کنند ترکیب احراق زجاج آنکه آبگینه صاف را نرم سائیده در سکوره طین کرده
سر آنرا محکم بسته در تنور بسیار گرم گذارند تا آنکه سرخ گردد پس برآورده مثل غبار سایند
ترکیب احراق حجر الیهود آنکه حجر الیهود را در آب ترب سائیده تا دو پاس بعده ٹکیه بسته
و قرص آن ساخته خشک نموده در ظرف گلی که بران گل حکمت کرده باشند نهاده با تش
از پاچک دشتی دهند سوخته مانند چونه خواهد شد بقدر یک رتی همراه عرق عنب الثعلب
و شربت بزوری مذکور خوردن نافع ست دیگر اگر بسبب سنگ حبس بول بود حجر الیهود
و سنگ سرماهی در عرق بادیان و کاسنی و شیره تخم خربوزه و خیارین خوردن در انحلال
بسیار مفید ست دیگر نمک ترب ماز و از هر یک یک ماشه در یک برگ سالم پان کرده
بخوردن دادن مدر قوی ست و در صورت قبض طبع استعمال شربت دینار یا راوند چینی
بوزن دو ماشه یا سه ماشه سائیده در گلقند دهند دیگر اگر حبس بول العوشوره را در آب حل کرده
گرد ناف خمیه نهاده دران اپنا شتن فوراً ادرار بول میکند دیگر دو توله نخود خالص خصوصاً
سیاه را در نیم پاؤ آب تر کرده نقوع آن یا طبیخ آن نموده بمریض دادن ادرار قوی می نماید

نافع باشد کماد اسبوس و نمک	رباعی	در گرده کلس چو باد گردد مدرک
بیمار درین مرض چو افتد زیرک	۱۷۲	هر روز بناشتا خورد ماءی اصول

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح الکلیه	باد گرده	اخلاط غلیظه که در آن حرارت ناریه ضعیفه عمل کرده باشد	انتقال از موضعی بموضعی و عدم گرانی و درد و تمدد	مدرات بهمچو با دیان و اصول باید نوشید نسخه در آن

در شرح رباعی چهلم نوشته شد و لبسبوس گندم و نمک تکمید نمایند و حب کبریت خورند دیگر حرمل یعنی اسپند یک مثقال را اعلی را ای الطبیب همراه شیرهٔ بادیان یا آب نیمگرم در شب تا بست روز خوردن مریض انفع میدهد و مزیل مرض ست و مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی مفرح ابریشم معتدل را برای دفع ریاح و تقویت اعضای رئیسه و دیگر فوائد مجرب می فرمودند صنعت مروارید ناسفته و لبد و کهربا از هر یک مثقال و عود سه ماشه و گل گاوزبان شش ماشه و تخم کاسنی و صندل سرخ و صندل سفید بوزن عود و همچنین گل سرخ و زرنباد و تخم فرنجمشک و ساذج و گل بنفشه و گل ارمنی و گل مختوم و درونج عقربی و زعفران و عنبر اشهب بوزن آن و تخم کشنیز و طباشیر و افتیمون و تخم خشخاش و ترنجبین و ابریشم مقرض ست بوزن گل گاوزبان و مغز تخم کدو پانزده ماشه آب سیب ولایتی پنج توله و نبات نیم سیر و گلاب یک پاؤ بدستور قوام نموده مفرح سازند یکمثقال با عرق گاوزبان پنج توله وقت صبح خورده باشند

	رباعی ۱۷۳	
چون گرده شود ضعیف بی مکث و درنگ		از بهر دوا فلونیا آر بچنگ
کز سستی اگر قضیب چون موم بود		از قوت گرده سخت گردد چون سنگ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکلیه	کمزوری گرده	کثرت جماع یا کثرت استعمال مدرات یا رسیدن صدمه	بول غلیظ بود و رنگ وی مشابه آب گوشت بود که رو گوشت	فلونیای فارسی که دوا مسمی مشهور

بافلین حکیم	تازه نشسته باشند	و تعب سفر و سوار		

باید خورد صنعت آن فلفل و بزر البنج از هر یک ده درم و افیون دو درم و جندبیدستر یک درم
و زرنباد و درونج عقربی نیم درم و مشک و مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال همه را بکوبند
و بسایند و ببیزند و به نیم من عسل سرشته هر صباح دانگی از ان خورده باشند و غذا بیضه نیم برشت

بصمغ عربی سوده خورند و برای لاغری گرده حلوای بادام شیرین نافع صنعت آن
مغز بادام شیرین مقشر مغز نارجیل مقشر مغز فندق مقشر مغز پسته از هر یک یک پاؤ و سیر نیم آن
و قند سفید یک و نیم سیر بدستور حلوا سازند و نان مائدهٔ روغنی و کباب بره و کله گوسپند
یکساله نافع دیگر ترنجبین خراسانی یک پاؤ را در یک سیر شیر گاو بجوشانند تا بقوام معجون
رسد پس بردارند و نگاه دارند از یک توله خوردن شروع کنند تا احتمال طبع و امروسیا
که معجونیست نافع از برای ضعف معده و گرده و کبد و طحال و اورام صلبیهٔ این اعضا
و برای درد معده که از سردی و ریاح بود و مقوی هاضمه است و کاسر ریاح و ضیق النفس
و ربو را که سببش ریاح غلیظه بود سود دارد و برای تقویت باه و شهوت طعام مفید است
و مفتح سده و مدر بول و مفتت حصات است و بجهت استسقا عظیم النفع و دافع
جمیع امراض بارده است و بدلن رافوی گردانه گرم ست در دوم و خشک ست در سوم
صنعت آن دو توله تخم جزر بری ست و زنجبیل کرمانی و قردمانا و عود بلسان و سلیخه سیاه
و نقاح اذخر و تخم کرفس از هر یک یک درم و فلفل سفید و دار فلفل و قسط تلخ از هر یک
نیم درم و مرمکی صافی سه درم و حب الغار ده عدد و وج ترکی و زعفران و سادرن شامی
از هر یک دو درم مجموع را کوفته بیخته بعسل سفید مصفی یک پاؤ یعنی سه وزن ادویه
معجون سازند خوراک بقدر یک فندق که نه ماشه باشد باب گرم بعد دو ماه خمیره
از محمد فارغ شاه صاحب جوجوی قدس سره که کمال مقوی دماغ و گرده است

صنعت آن نشاسته را در روغن گاو بریان کنند پس نبات مصری مغز بادام شیرین

تخم کشنیز کشمش مغز تخم کدو خشخاش سفید را در آب شیره برآورده در نشاسته اندازد که حریره شود بنوشد برای تقویت گرده و خشونت سینه و یبس دماغ و وجع مفاصل که بسبب یبوست بود مجرب از مولانا سراج احمد صاحب خورجوی مغز پسته مغز تخم کدو مغز بادام شیرین نبات سفید همه را سفوف نموده بقدر ری آب سا بنده بلیسد

	رباعی	
چون گرده ورم کند بباشی غمناک	رباعی ۱۷۴	کارت چو بود برسم اهل دراک
گر ماده خون بود وگر خلط دگر		از وی تن خویش بایدت کردن پاک

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکلیه	آماس گرده	خون	تپ تیز و درد و پری رگها و نرمی نبض	فصد کنند
		صفرا	تپ تیز و فواشا و بیخوابی و زردی قاروره	و بعد نضج مسهل
		بلغم	گرانی و قلت درد و سپیدی قاروره و لینت [illegible]	هر یک دهند
		سودا	و غیره رقت و قلت بول بسیاهی رنگ	و اخراج خلط نمایند

	رباعی	
ای آنکه ز ریش گرده باشی دلتنگ	رباعی ۱۷۵	در بول تو قطره بود لحمی رنگ
تا خنگ تنت کند بصحت آهنگ		یک چند مده رشته وا گر از چنگ

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الکلیه	ریش گرده	خلط حاد مرار یا بورقی	خروج ریم و خون و ظهور قشور لحمی در بول بود	[illegible]

سفوف نمایند وقتی در این نافع و مسهل ثمار ست الاطباء سبک تجویز و پس از تعدیل و فصد حسب حاجت اول سبیل عمده در دهند پس بدل قرص کاکنج نافع و بنادق البزور مفید و در جمیع اقسام درد گرده آبزن نافع است

ای از ورم مثانہ در عین وبال گر نیست بغیر خون و صفرا بش	رباعی ۱۷۶	بر عارضہ تو عسر بول آمدہ دال اخراج مواد کن بفصد و اسہال

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المثانہ	آماس مثانہ	خون	تپ دائمی و درد مثانہ و دشوار آمدن بول	فصد باسلیق کنند
		صفرا	تپ تیز و ہذیان و درد زہار بیرون چنانکہ گویی سوزن میزنند	منضج پس مسہل حسب خلط

از سنگ مثانہ ات چو بہ گردد حال از بہر علاج این مرض نزد حکیم	رباعی ۱۷۷	ہر دم الست لکند بجان استقبال بنود حجر الیہود را شبہ مثال

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاۃ المثانہ	سنگ مثانہ	رطوبت خام بود لزج	ظہور ریگ سفید یا خاکستری رنگ در بول ست	طریق اختیار کردن حجر الیہود بر قول

ماتن رحمہ اللہ این ست طبیخ باید کہ تخم خطمی و تخم کرفس و سنبل الطیب از ہر یک دو مثقال در پانزدہ سیر آب جوشانند چون بہ پنج سیر رسد صاف کنند و دہ مثقال نبات یا قند سفید و یک مثقال صمغ آلو یا صمغ عربی دران حل کردہ یک درم حجر الیہود کوفتہ بران اضافہ نمودہ نیمگرم بیاشامند غذا نخود آنچہ نزد حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند کہ اگر در ہفت پا پوش زیر پاشنہ نعل آہن دارند از ریگ گردہ و مثانہ و ریگ نجات الفضل الشافی المطلق در امن باشد و بالخاصیہ مجرب ست و خاکستر عقرب از ریگ انگ تا یک درم بحسب امزجہ و قوت و سن بادویہ مناسبہ خورانیدن مجرب ست و دستور احراق اینست کہ عقرب زندہ را در ظرف آہنی یا مس خواہ گل کہ سفال باشد انداختہ سرش را بخمیر محکم گرفتہ در تنور یکہ از ہیمہ گرم کردہ باشند

و آتش را از تنور بر آورده شب بگذارند و صبح بر آورند و تنور بسیار گرم نباشد که عقرب تمام خاکستر شود و باید که عقرب نر باشد و علامت نر بودنش آنکه ضعیف و لاغر باشد و این سفوف نیز مؤثر است صنعت آن مغز تخم هندوانه و خربوزه و خیار و تخم بلیون و خارخسک از هر یک سه مثقال و کاکنج و رازیانه و تخم کرفس از هر یک یک مثقال و حجر الیهود سائیده دو مثقال همه را کوفته بیخته با نجمه آب چرسیاوشان بنوشند نافع باشد دیگر اگر پتهر پهوری شش ماشه و خیارین دو مثقال در یک نیم پاؤ آب سائیده صاف نموده شکر تیغال دو توله یا تباشیر شیرین کرده هر دو وقت چند روز بنوشند ازاله مرض می شود مجرب است دیگر کشته طلق که ابرک سفید یا سیاه باشد بقدر یک رتی یا دو رتی در تباشیر نهاده با شیره تخم خیارین یک توله و تخم خربوزه و کاسنی از هر یک شش ماشه کوفته دو درم به نبات یا شربت بزوری شیرین ساخته بدهند دیگر اگر کثرت ریگ یا سنگ باشد آب ترب از بیخ و شاخ سفید و هفت حصاة است دیگر پنج ماشه شوره یا آنکه قوی مزاج را در آب حل ساخته بدهند اگر حبس بول بود نافع باشد

طریق کشته کردن ابرک سفید آنکه بگیرد مطلق را نیم پاؤ و در ریگ طین انداخته و بشوره یک پاؤ بته و بالا گرفته سر دیگ را بگل نبه نموده بلکه گل حکمت نموده حسب دستور آتش دهند که سفید در یک و سیاه در چند آتش کشته خواهد شد و سیاه را در عرق گاؤزبان دو روز ترسیا رند فقط طریق خوردن کشته ابرک سفید آنکه از یک رتی تا نه رتی برای صرع با طبیخ ورق گاؤزبان و بادرنجبویه و ابریشم خام بدهند و برای علت بادی با عرق بادیان و اجوائن و برای فربه کردن و افزونی منی با ماء اللحم یا بیضه نیم برشت و برای هضم طعام با نمک سلیمانی و زنجبیل و برای ریختن ریگ و سنگ گرده و مثانه با آب ترب و شیره تخم خربوزه و خارخسک و سوده حجر الیهود و برای هر نوع اسهال با شیره بارتنگ و شربت حب الآس و رب بهی و سیب و برای افزودن حرارت غریزی با شهد و برای استسقا و سوء القنیه با آب ترب این ستکه از حضرت حکیم نجیب آبادی حمه الله یافته ام برای اخراج سنگ از حکیم نبی بخش صاحب بدا سے

کرامت علی عطار خورده تخم خیارین رازی خرفه گوکهسره و حجر الیهود تخم خربوزه شربت بزوری

از ریش مثانه ات چو گردد حاصل	رباعی	در دیگه علاج آن نماید مشکل
چون پاک شود مثانه از مده بده	۱۷۸	در شربت ریواج سفوف مدمل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة المثانة	ریش مثانه	سببی از اسباب تفرق اتصال باشد یا آماس پخته شود و ریم بارگی بطرف قدیا رسیدن خلط مراری اکال بود	خروج ریم و خون و ظهور چیزها یکه مانند سبوس بود در بول و سوزاک و بدبوی پیشاب	اول مثانه را از مده پاک کنند پس کتهه یک توله و ینله تهوتها و شاخ گوزن سوخته

از هر یک دو ماشه و کندر و افیون از هر یک یک ماشه و شادنج و گل مختوم و گل کهربا و سفیدۀ کاشغری از هر یک چار ماشه همه را سائیده دو ماشه از ان گرفته در سه توله لعاب که از هفت ماشه اسپغول بر آورده باشند و سه توله شیر خر در ان آمیخته بمزرقه کرده عمل زرق نمایند هکذا قال استاذی الطبیب النجیب آبادی رحمه الله و استعمال بنادق البزور نیز در سوزاک مفید ست و در حبس البول النسخ که بول کشا و مدر اند و در بحث حصاة مثانه و کلیه نوشته ام آنها را نیز باستعمال آرند صفت شربت ریواج آب ریواج یک من و قند سفید نیم من هر دو را بجوشانند تا بقوام آید یا نیم من قند سفید را در نیم من آب جوشانند غلیظ شود پس سه سیر آب ریواج بران اضافه نمایند و رب ریواج را بدستور رب انار و بهی که صفت آن در رباعی یک صد و چهل و پنج گذشت صفت سفوف مدمل مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربوزه از هر یک پنج مثقال و گل ارمنی و گل مختوم و نشاسته و صمغ و تخم خرفه و طباشیر از هر یک یک درم و ریوند چینی یک و نیم درم همه را بکوبند و بیمزند هر صباح دو مثقال از ان در ده مثقال شربت ریواج بیامیزند و بخورند

چون درد مثانه شد ز نفخت حاصل بالماء الاصول روغن بید انجیر	رباعی ۱۷۹	پیکوم مشو از طریق حکمت غافل در کشش که نماد هد شفای عاجل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح المثانه	باد مثانه	اغذیهٔ نافخه خوردن یا بسیار بودن رطوبت در مثانه و ضعف دران	درد و عسر بول و تمدد بعدم گرانی و حرکت در مثانه	علاج با تن حرم کنند و طریق روغن بید انجیر آن

چنانست که بشکنجه عصاری کشند ورنه تخم بید انجیر را کوفته در آب جوشانند تا روغن خود را باز دهد بقاشق اندک اندک از روی آب بردارند باز آب باقی بسوزانند والسلام نزد فقیر یا حب کبریت خوردیا حب مشک که در بر آوردن ریح از عمق بدن عجیب النفع ست

ای از جرب مثانه گردیده ملول میخور لبن الاتان دمادم که شود	رباعی ۱۸۰	باید سخن مرا بجان کرد قبول مامول تو از علاج مقرون بحصول

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب المثانه	گر مثانه که خارش آن بود	فضلات حادهٔ مالحه که شور را در مثانه پیدا میکنند	خارش مثانه و بد بوی بول ست	شیر ماده خر نوشیدن دفع مرض میکند یا ماء الجبن و ریانی در آب نوشیده باشد

یا بد چو مثانه تو از خلع خلل خاکستر حلقوم خروست چو دهند	رباعی ۱۸۱	نزدیک مجرب که کند دفع علل واقع شود از راه مداوا عجل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خلع المثانه	از جای خود رفتن	ضربه و سقطه بپشت	عسر بول ست	از خاکستر حنجرهٔ

	مثانه		بعد از وقوع ضربه بنقطه بر پشت خروس کتامی کرنع

باشند هر صباح یک درم صلایه کرده همراه سی درم آب نیم گرم خورده باشند نافع باشد

ای گشته گرفتار تقطیر البول	رباعی ۱۸۲	زاندیشهٔ این مرض دلت اندر هول
میخور ز پی علاج اطریفل را		در شام و صباح یاد میدار این قول

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تقطیر البول	چکیدن مثانه	سردی مثانه	سپیدی بول و متضرر شدن بچیزهای سرد	اطریفل کبیر باید خورد صفت آن پوست

هلیلهٔ کابلی و هلیلهٔ سیاه و پوست بلیله و آمله منقی و فلفل گرد و دار فلفل از هر یک سی درم و زنجبیل و بوزیدان و بزباز و شیطرج هندی و شقاقل مصری و تودری زرد و تودری سرخ و بهمن سفید و بهمن سرخ و لسان العصافیر و تخم خشخاش از هر یک ۵ درم همه را کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب نموده در سه چند عسل که کف گرفته باشند بسرشند از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند و غذا از کباب سازند

ای گشته گرفتار تقطیر البول	رباعی ۱۸۳	زاندیشهٔ این مرض دلت اندر هول
هر روز بناشتا ز مثرودیطوس		میخوردمی و یاد میدار این قول

شرح و تحقیق

صفت مثرودیطوس که دوای نجات دهنده است از ضرر آنکه بگیرند زعفران و مر صافی و غاریقون و زنجبیل و دارچینی و کتیرا از هر یک ۵ درم و سنبل الطیب و کندر و حرف و اذخر و عود بلسان و اسطوخودوس و سیسالیوس و قسط تلخ و کمافیطوس و فقنه و علک البطم و دار فلفل و عصارهٔ لحیة التیس و جند بیدستر و ساذج هندی و میعه سائله و جاوشیر از هر یک شش درم و سلیخه سیاه و فلفل سفید و فلفل سیاه و سورنجان و جعده و شقوردیون و فوة و اکلیل الملک

وجنطیانا وحب بلسان و اقراص قرفیون و مقل ازرق از هریک هفت درم و سداب دو درم و اشق
وسنبل رومی و مصطگی و صمغ عربی و فطراسالیون و قردمانا و بادیان از هریک پنج درم و انیسون
ودوقو و موو سکبینج واساروان سه درم و نیم و افیون و غنچهٔ گل سرخ و مشکطرامشیع از هریک پنج درم
و فوو اقاقیا و سقنقور و ماهی و بیان و هیوفاریقون از هریک سه درم و نیم مثقال شراب ریحانی
دران صمغها را حل کنند و عسل مصفی و چند وزن ادویه باید که صموغ را نیمکوفته یک شب در شرا
ب یا در طلای مطبوخ بخیسانند و زعفران را علیحده بسایند و باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل مذکور معجون
در باتیلهٔ قلعی کرده بسرشند و خوب ممزوج و مخلوط نمایند پس سرد کرده در ظرف چینی نگاه دارند
بطریقی که ثلث ظرف خالی ماند بعد از شش ماه باستعمال آرند. یک درم یا هر قدر که مناسب باشد

هر کس که ز عسر بول گردید ذلیل	رباعی	بر سوء مزاج سرد یابد چو دلیل
بولش بکشاد آید از راه علاج	۱۸۴	گر بوره ارمنی کنی در احلیل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عسر البول	دشوار آمدن شاشه	سردی مزاج	عدم تشنگی و سستی نبض و سپیدی بول	اگر بوره ارمنی یا نشو و نمک نیشاپوری

را بصورت خستهٔ سنجد تراشیده در سوراخ ذکر گذارند یا دو دانگ انگوزه را در نیم پیالهٔ شیر
مادهٔ خر حل کرده نیمگرم رغبت نمایند و نمک تبرخون نیز مجرب است و تا بناف در آب نیمگرم نشستن
هم نافع و یا آب نیمگرم زمان زمان بر زهار و قضیب و خصیتین ریختن نیز مفید و غذا آب مرغ جوان یا
آب نخود نیمکوفته و شیرهٔ تخم معصفر خورانیدن نیز انفع و چون حاجت بول شود
تا بآسانی کشاده گردد و واضح باد که حضرت مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی در
بول بارد المزاج جدوار نهایت مفید و بادیان و انیسون و کرفس موافق مزاج سفوف
کرده دادن ادرار می سازد صنعت آن سفوف که دافع حبس بول و سنگ مثانه است

انیسون و تخم کرفس و قلت و تخم شبت و تخم گندر و اجوائن از هر یک یک توله همه را
سایند نگاهدارند شش ماشه ازان با عرق بادیان هند نافع باد

	رباعی ۱۸۵	
آن را که رسد ز رنج سوزاک الم		بیسند [illegible] سبب آن هر دم
باید که خورد بشربت خرفه و قند		هر روز ز قرص کاکنج یک دو درم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة البول	سوزاک مثانه	بسیاری صفرا بود یا غیر آن	حرارت مزاج و ریگینی قاروره	هفت ماشه

قرص کاکنج را با دو درم خرفه که شیره برآورده بسه توله قند شیرین کرده باشند بدهند صفت
آن مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و مغز بادام شیرین و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی
و کتیرا و دم الاخوین و کندر و حب کاکنج که و سک در پرده گویند شش از هر یک [illegible] درم افیون
یک درم همه را کوبند و بیزند و با آب بادیان سرشته اقراص سازند قدر شربت دو درم
غذا نان گندم با ماش مقشر خورند و مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی خوردن حبوب
مقل را بسیار میستودند صنعت آن مرچ سیاه و پیپل و انجبار و هلیله زرد و بلیله و آمله
از هر یک یک توله همه را کوفته بیخته و مقل سه توله که در عرق درخت و شم خشک صاف کرده باشند
آمیخته حبوب سازند پنج ماشه ازان خورده باشند دیگر میفرمودند که اگر حرقة البول
بدون تپ بود استعمال شیر مطلق مفید است اما استعمال اسپغول در حرقة البول که با تپ
بود یا بی تپ نافع دیگر برای سوزاک لعاب برگ برون که حی العالم است و در هندی اورا
سدا سهاگن گویند ازانکه گل وی در تمام سال همیشه می ماند از یک توله برگ آن لعاب
برآورده به نبات شیرین ساخته نوشانند بفضل الشافی جریان منی قدیم بود یا جدید
باستعمال چند روز زائل میشود و واضح باد که برای ادرار این سفوف مفید است صنعت
آن مغز تخم خربوزه و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و شیرین و تخم خرفه و تخم خشخاش و صمغ عربی

ولیترا و نشاسته وگل ارمنی از هر یک یک مثقال و ریوند خطائی نیم درم همه را سائیده سفوف سازند دو درم ازان در یک توله شربت بنفشه آمیخته هر روز صبح و شام خورده باشند دیگر برای قرحهٔ مزمنه این سفوف مفید است صنعت آن صمغ عربی و تخم حماض بریان و تخم گندر وگل ارمنی و کشنیز خشک هر یک دو درم و مغز شاه بلوط بریان چار توله همه کوفته بیخته سفوف سازند ماشه ازان همراه آب خورده باشند نافع باد از مجربی حکیم نبی بخش صاحب کبیر تیموری سلمه به اگر زحیر یا قبض یا حرقة البول یا کسی یا درد گرده بود این نسخه را بعمل آرند صفت آن زیرهٔ سفید را در پارچه سفید بسته در روغن زرد و ظرفی انداخته دران پوتلی انداخته ظرف را بر آتش نهند و بریان کنند تا آنکه پوتلی خود آتش گیرد دران آب انداخته بپزد هرگاه که رنگ آب سرخ گردد بر داشته قدری قدری ازان بنیم گرم بنوشند قبض پیدا میکند و اگر در بول زحیر سوزش بود کشنیز را همراه زیرهٔ سفید کنند و اگر درد گرده کسی را بود الایچی سفید نیم کوفته دران شامل کنند و این نسخه برای درد گرده همه را مفید است

	رباعی ۱۸۶	
چون در سلس البول ز کندر دو درم		از سعد برابرش نه افزود و نه کم
سائی و بقند سوده اش میل کنی		آسوده شوی رهی بصحت از غم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلس البول	بی اختیار آمدن شاشه	سردی مثانه بود	عدم تشنگی و بر آمدن شاشه بی سوزش	تدبیر باتن رحمه الله باید کرد معجون سلس

که از برای سلس البول و امساک بول و منی نهایت نیکو و نافع است صنعت آن سعد کوفی و سنبل الطیب و اسطوخودوس و کندر و بلوط و کمون کرمانی از هر یک نیم درم و یک مثقال همه کوفته بیخته باسه زن مجموعهٔ ادویه عسل مصفی بسرشند هر صبح و شام یک یک مثقال ازان خورده باشند

در خواب کنی چو بول آن بیگه و گاه	رباعی	پرهیز کنی ز کثرت میل طعام

وز بهر مدار خوری از برشعثا	۱۸۷	دانگی دم صبح و دو دانگ دیگر در شام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
البول فی الفراش	بی اختیار آمدن بول در خواب بر بستر	سستی عضلهٔ مثانه بود بواسطهٔ غلبهٔ رطوبت	سهو زی ز هار و بیرنگی قاروره	برشعثا که بمعنی برء الساعه است یعنی بشدن

در ساعت بقول ماتن مرحوم باید خورد صفت آن در شرح رباعی یکصد و شصت و پنجم ۱۶۵ نوشته شد اما مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی اینچنین مستعمل خود تجویز میفرمودند صنعت آن دارفلفل و دارچینی و جنطیانا و سلیخه و جندبیدستر از هر یک چهار درم و فقاح اذخر و زراوند طویل از هر یک هفت مثقال و افیون یک مثقال و یک دانگ و نیم و زعفران یکدرم و انیسون و تخم کرفس و بزر البنج سفید از هر یک پانزده مثقال فلفل سیاه بست و دو مثقال و نیم و قسط تلخ و فو و اسارون از هر یک ده مثقال و نیم و زنجبیل و فودنج خشک از هر یک هفت درم و روغن بلسان ده مثقال یا روغن زیت برابر آن و عسل مصفی چهارصد و پنجاه مثقال بدستور معروف مرتب سازند و بعد شش ماه باستعمال آرند

ای بوده پی علاج مرض ائم فرمای که صاحب ذیابیطس را	رباعی ۱۸۸	گر آمده بعلم حکمت عالم با قلیه کدو دهند رب حصرم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذیابیطس	عطش مفرط و آب خوردن ائم و خروج آن بزودی بی آنکه متغیر گردد	سوء مزاج حار گرده را بود و ضعف ماسکه	تشنگی بسیار بدون تپ و آب از یک طرف میرسد بدیگر طرف دفع میشود و رنگ قاروره سفید و اکثر قیء می باشد	تدبیر مصنف مرحوم کنند صفت رب حصرم آنکه غوره ترش و شیرین افشرده صاف کنند و جوشانند تا غلیظ شود

باشد چو ز ضعف جگرت بول الدم گر شربت زرک و آب خرغوله خوری	رباعی ۱۸۹	ضعفِ تو از آن زیاده گردد هر دم قوت شود و مرض فزون گردد کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بول الدم	آمدن خون بطریق بول	ضعف جگر	بودن بول رقیق عنابی رنگ بی درد	باید که شربت زرشک را با آب پیچوان یا با زرنگ بخورند

بحث علاج الامراض التی تختص بالرجال

باشی چو ز ضعف باه دلخسته مدام هرگاه که خاطرت کشد سوی طعام	رباعی ۱۹۰	کارت نرسد بوقت صحبت تمام مغز سر عصفور خور و بیضِ حمام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الباه	نقصان قدرت بر صحبت	رطوبت آلهٔ منی	دشواری خروج منی ست مع پژمردگی آلت	تدبیر ماتن مرحوم باید کرد آما مرحوم

استاذی حکیم حبیب بادی چنین تجویز میفرمودند که زردی و سفیدی بیضهٔ مرغ یک عدد و بقدر که دران بیضه گنجد پیاز و روغن زرد و آب پیاز و شهد و آب زردک که هر یک ازین جدا جدا بقدر گنجایش بیضه باشد و هر پنج جز مساوی باشند آن را باهم آمیخته بر آتش ملایم پخته حلوی ساخته وقت صبح تا یک ماه یا اربعین خورده باشند و از دوغ و جغرات و جمله ترشیها خصوصاً از سرکه پرهیز دارند و بر عضو مخصوص و حوالی آن تکمید کنند کما و صنعت آن پیاز دندان فیل دو توله و پیه گردهٔ بز و فیه شیر و تخم بید انجیر و ملکنگنی و السی و کنجد از هر یک دو دو توله همه را کوفته سه پوٹلی یا چهار پوٹلی بندند و بر تابه گرم کرده تکمید عضو مخصوص و حوالی آن کنند تا نه روز و دو پوٹلی از آنها تا چار روز بعده آنرا بگذارند

دیگر بوٹی باقیہ ابا استعمال آرند و بعد تکمید ضماد فرفیون و مویزج و جند بیدستر از ہر یک
یک ماشہ ہر سہ را سائیدہ بروغن بابونہ آمیختہ بر عضو معلوم سوای تارک و دوخت آن
ضماد نمایند و برگ بید انجیر بران بندند و برشتہ خام پیچیدہ دہند نافع باد و حضرت استاذی
مولانا احمد علی چریاکوٹی رضی اللہ عنہ این طلا تجویز میفرمودند صنعت آن مرچ سیاہ و
عاقرقرحا و کباب چینی و لونگ و سونٹھ از ہر یک شش ماشہ و کافور دو ماشہ ہمہ را کوفتہ و
بیختہ گولی بقدر کنار دشتی در شہد خالص بندند و ازان طلا ساختہ باشند در چند روز
ازالہ مرض خواہد کرد بفضل الشافی و نیز میفرمودند کہ سفوف کندش بطرزیکہ در بحث
نسیان نوشتہ بسیار مفید دیگر اگر خسک انہ را در شیر تازہ دوشیدہ سہ بار پختہ منخشک
کنند و سفوف نمایند و تا پنج درم ازان خوردہ باشند در تقویت نظیر ندارد دیگر مرحوم
استاذی حکیم نجیب آبادی کشتہ نقرہ را بسیار مجرب میفرمودند صنعت آن یک چاپ
کلان خشک از کارود ران کاواکی نمودہ فلفلمویہ دو تولہ و گوکھرو یک تولہ سائیدہ پر
نمودہ بہان روپیہ نقرہ خالص نہند و بالای آن سہ تولہ دوای مذکور انداختہ یک چاپ
مانند آن نہند و دو چاپک از چپ و راست نہادہ آتش دہند چاردہ بار و در مرتبہ اول پیلہ
یک ماشہ خوب سیماب مالیدہ بہر کہ بطریق نوشتہ دہند باز در دیگر آتش دادن سیماب را موقوف
دارند و از چاپک مراد چاپک مصنوعی ست نہ دشتی و واضح باد اگر انزال زود شدہ باشد
پس برای امساک منی حب افیون باید خورد کہ بس مفید ست صنعت آن از حکیم امر سنگہ
استاد سکندر آبادی افیون چار ماشہ و زعفران و جاوتری از ہر یک نیم تولہ و جایپھل
یک عدد و مشک یک ماشہ و نخود مقشر بریان یک تولہ و خرما دو عدد افیون را در خرما
پختہ ہمہ را در گلاب سائیدہ حبوب بقدر نخود بندند یک حب پیش از مقاربت ہمراہ
شیر شیرین کردہ بخورند و اگر قضیب ستر نما حادث شود در جماع روغن لبان برای
مالش کمال تقویت بخشد صنعت آن تخم انجرہ و جند بیدستر و حلتیت از ہر یک دو درم

ولبان ذکر سه درم لبان ۷ او ررو غن خیری و روغن یاسمین و روغن نرگس از هر یکی ده درم بگذارند و باقی ادویه را کوفته بیخته دران خلط نمایند و در قاروره کنند و سرش را بندند و بوقت حاجت استعمال نمایند دیگر طلا صنعت آن فلفل سیاه و جندبیدستر و انگوزه یکه نیم درم مغز بهدانه دو درم و مشک یک ماشه همه را بروغن زنبق و یاسمین سایید ه قضیب طلا نمایند دیگر نخود بریان مقشر پنج درم و شکر سرخ برابر آن یک جا کرده وقت خفتن بخورد کمال نعوظ می آرد دیگر معجون رشیدی که مانع تقطیر البول و دافع سرعت انزال است صنعت آن کباب چینی و فوفل و قرنفل و سنبل الطیب و خصیة الثعلب و نانخواه از هر یک سه درم عسل سه چند ادویه جمله دوا ها را کوفته و بیخته بشهد یکه قوام کرده باشند آمیزند قدر شربت آن از یک مثقال تا دو درم غذا کباب با آب گوشت یا تخم نیم برشت منقول از بیاض مرحوم قاضی نجم الدین علیخان صاحب کاکوروی است غفر الله له دیگر جوارش عطائی صنعت آن شقاقل مصری و دارفلفل و سنا ردار فلفل و خولنجان و دارچینی و زنجبیل و قرفة الطیب از هر یک پنج مثقال و بهمن سرخ و بهمن سفید و تودری گاو زبان و تودری زرد و تودری سفید و تخم بوزیدان و تخم شبت و مغز تخم خربزه و تخم جرجیر و تخم پیاز سفید و تخم بلیون و کتیرا و تخم شلغم و تخم کرفس از هر یک سه مثقال همه را کوفته بیخته و ترنجبین سفید پاک کرده سه وزن ادویه اول ترنجبین را یک شب در پنج سیر شیر گاو بخیسانند صبح بدست مالیده بگذارند که اگر خاکی دران مانده باشد ته نشین شود پس صافی را بجوشانند تا غلیظ شود پس از آتش فرود آورده بگذارند که حدت و حرارتش شکسته شود و در نیم گرم ادویه ها را بسرشند و بظرف چینی نگاه دارند قدر شربت آن سه مثقال با شیر گاو تازه دوشیده دیگر حب که نعوظ تمام آورد و در بطوی انزال اثری تمام دارد صنعت آن عود قماری و قرنفل و فلفل از هر یک سه درم و زعفران نیم درم و بالنگو دو درم و دارفلفل و تخم بابونه و هرو اریدنا سفته از هر یک یک درم سودنی را سوده و کوفتنی را کوفته و بیخته

باقند بقوام نیم پاؤ بسرشته و حب بقدر نخود سازند دیگر حب که قوت مجامعت بخشد
و بالتذاذ رساند و سرعت انزال را هم مفید اگر یک حب قبل از جماع بخورد و یک در دهان
نگاهدارد نهایت قوت و لذت بخشد و اگر یک بعد فراغ بخورد همان وقت کسل را نابود
کند مجربست صنعت آن قاقله و جوزبوا و دارچینی از هریک سه ماشه درم و فوفل و گل سرخ از
هریک دو درم و صندل سفید و مشک از هریک یک انگ و نیم همه را کوفته و بیخته در گلاب
یا عرق بید مشک سرشته حبوب بقدر نخود سازند و در سایه خشک نمایند و باستعمال
آرند و اگر درین یک تی کشته طلا داخل سازند کمال مقوی گردد صنعت آن بموجب ارشاد
مولانا حکیم عبدالقادر صاحب مغفور اولاً همین آنکه اشرفی سکه کهنه زر خالص را برآورده
بسوهان نماید اندر مکان محفوظ و در نیم پاؤ گلاب سه آتشه در کهرل سماق بسایند و قدر
قدری از گلاب انداخته باشند چون تمام گلاب جذب شود و زر بانعقاد رسد ٹکیه آن
بسته در دو سکوره نهاده گل حکمت خفیف نموده یا لب پر دو بار گندم گرفته در هفت آتش
یا چلد شتی در مکان محفوظ آتش دهد هرگاه که سرد شود از ان برآورده باز در گلاب همان
ترکیب در همانقدر گلاب سایده آتش همان طور بدهد و همچنین در یکسیر پاؤ بالا و نیم گلاب
بساید دیا زده تا پانزده مرتبه آتش دهد باز ساید و باز آتش دهد همچنین و همچنین آتش بعد کشتن
در نیم پاؤ گلاب داده باشند که بمراد خواهد رسید برای تقویت باه و اشتها و تقویت اعضای
رئیسه و ناقهین نهایت مجربست و اگر برای تقویت معده با طباشیر و ست گلو و دانه
الاچی و مصطگی دهند نهایت نفع خواهد بخشید یا با شربت به بدهند قدر شربت آن
از هفت برنج تا یک سرخ ست دیگر اگر رقت منی بود باید که بیخ مولی را کوفته و بیخته سفوف
نموده یک توله با یک پاؤ شیر گاؤ بخورد تا هفته و از ترشی و بادی و قربت و تلخی تا هفته
پرهیز کنند و از خوردن روغن سیاه هم احتراز دارد در سه روز فائده بین ظاهر شود و این
تقویت باه هم میکند و اگر مار گزیده همراه آب سرد یک وقت تا سه روز خورد دفع سم آن میکند

بر پشتی که مار گزیده بود آزموده‌ام و سه توله را دم آرام یافت دیگر ضماد اگر سست اصلی بود
و تا هفته باستعمال آرد بفضل الشافی شفا یابد صنعت آن پیاز نرگس نیم راسه و زرده شیر گاو
تر دارد پلپس را سائیده تا هفته بر قضیب ضماد کنند دیگر حب که اگر بعد از جماع خورند باز تقویت
میدهد و قوت اصلی می آرد گویا که حرکت نفسانیه نکرده است صنعت آن مصطگی سه درم
و بادیان یک درم هر دو را باریک سائیده با چوده مصطگی بیخته حبوب بندند بقدر فلفل
قدر شربت از دو حب تا چار حب دیگر سفوف که برای جریان و تقطیر نافع ست صنعت آن
ثعلب مصری و سپاری چکنی از هر یک سه توله و الایچی خورد و طباشیر و موچرس و کمرکس
یک و نیم توله و مصطگی و ست گلو از هر یک یک توله نبات سفید دوازده توله در شیر درخت لحیة التیس
یعنی بڑ ترکرده خشک نموده جمله ادویه اکوفته و بیخته سفوف سازند قدر شربت آن شش ماشه
در شهد آمیخته خورده باشند سفوف دیگر برای تغلیظ منی و جریان و ضعف مثانه مجرب ست
صنعت آن ثعلب مصری و دانه هیل خورد و تج و تال مکهانه و بیج بند گجراتی و تخم تمر هندی
بریان مقشر و طباشیر و مغز کول گٹه و موچرس و پوست خام مولسری و سبوس اسبغول
و نخود بریان مقشر و بهمن سرخ از هر یک یک توله همه ادویه اکوفته و بیخته در روغن نارجیل
پر کرده بالای آن شیر بڑ دو توله اندازند و بالایش از آرد گندم ضماد کنند بعده در خاکستر گرم
نهند تا که پخته شود باز در آوند آهن بدستهٔ آهن بکوبند باز کشتهٔ قلعی که به نیک کرده باشند
و ست بهروزه از هر یک یک توله و کشتهٔ صدف و کشتهٔ بیضهٔ مرغ یا بیخ مرجان محرق از
هر یک شش ماشه و نبات سفید بست توله که پاؤ سیر باشد دران شامل کرده همه اکوفته
سفوف طیار سازند خوراک از سه ماشه تا شش ماشه همراه نیم سیر شیر گاو تازه خورده باشند
دیگر حب برای باه صنعت آن سم الفار سفید یک توله را در عرق سه صد لیموی کاغذی
کهرل نمایند تا تمام عرق دران جذب شود بعده کتهه سفید و آرد سنگهاره از هر یک دو توله
را باریک سائیده در سم الفار مسحوق مذکور انداخته باز حل سازند تا عرق شصت لیموی

دیگر خشک شود پس حبوب بقدر دانہ ماش طیار سازند و یک یک حب تا ہفت روز بخورند و بہر قدر روغن گاو خوردن تواند بخورند اشتہا و باہ لاانتہا پیدا کند تا مدت العمر باقی ماند دیگر حبوب برای سوزاک کہ دریک روز نفع بخوردن دہد صفت آن طباشیر سفید چار تولہ مشک خالص یک نیم ماشہ عطر صندل دو تولہ باہم سایدہ یازدہ حب سازند و بگیرند یک سبوچہ گلی کہ دران آب پرکردہ صافی پارچہ بر دہن آن بندند و بران حبوب نہادہ وقت شب زیر آسمان نہند صباح یک حب الیس پشت انداز ندودہ حب در تمام روز یک یک کردہ با یک کٹورہ آب بعد یک یک ساعت بخورند و غذا ہیچ نخورند وقت شب کھچڑی بخورند یک دو روز از مرچ سرخ و ترشی پرہیز ند اگر ادرار بول شود صحت گردد و اگر اسہال شود نافع نباشد دیگر نسخہ کہ باہ بسیار آرد صنعت آن شقاقل یک ام ۲ ماشہ و خولنجان چار ماشہ را نیمکوب کردہ مع چار عدد خرما در نیم سیر شیر جوش دہند چون نصف ماند شقاقل و خولنجان را دور افگنند و خرما بخورند و شیر بنوشند دیگر سفوف کہ مغلظ منی و دافع رقت آن و دور کنندہ پیاس است صنعت آن دال ماش پنج تولہ را در عرق پیاز شب تر داشتہ صبح مالیدہ مقشر ساختہ خشک کنند و آرد سازند پس موصلی سفید پنج تولہ و تخم تمرہندی مقشر دو نیم تولہ و خستہ خرما یک تولہ پاو بالا را در آسیا یا در ہاون بادستہ خوب باریک کوفتہ و بیختہ با آرد دال مذکور و شکر سفید دہ تولہ بیامیزد و نگاہ دارد وقت خفتن یک پاس بعد از طعام خوردن یک تولہ ازین سفوف با شیر مادہ گاو پا و سیر نوشیدہ باشند دیگر سفوف کہ در تقویت باہ مجرب است ممسک و مفرح و نشاط آور و مقوی اعضای رئیسہ و دافع سرعت انزال صنعت آن بسباسہ زعفران دانہ ہیل کلان و قرنفل و دارچینی و بہمن سفید و بہمن سرخ و شقاقل مصری و خولنجان از ہر یک یک مثقال و مشک خالص و عنبر اشہب و ورق طلا از ہر یک یک دانگ و چرس خالص سہ مثقال و نبات پنج مثقال کوفتہ و بیختہ سفوف سازند و نگاہدارند قدر شربت آن یک دانگ و نیم حلوای گذر حیدر در شیر گاو بجوشانند پس مالیدہ

صاف نمایند و دران عسل و قند سفید آمیخته بپزند پس آن ریچخو دبریان بروغن گاو بریان نمایند هرگاه که خوشبو و هد مایه شترو گاجر دران ندازند که حلوا شود پس دران مغز پسته مغز بادام شیرین مغز کردگان مغز ناجیل مغز چلغوزه مغز فندق مغز پنبه دانه مغز حب الزلم حب القلقل لنبه مغز تخم خشخاش سفید همه اکوفته باریک نموده آمیزند پس زنجبیل دار فلفل دارچینی تعلب مصری جوز بوا بسباسه زنباد کوفته بیخته دران آمیزند اگر دران زردی بیضه مرغ جوشانده آمیزند مقوی و لذیذ تر شود نسخه ماء اللحم مقوی از مولانا محمد سمیع الله خان رضا دهلوی یافتم گوشت چاوان از رگ و ریشه پاک کرده گوشت چوچه مرغ گوشت کبوتر دان گوشت گنجشک بازیره سیاه و دانه الایچی کلان در آب یخنی کنند بعد ازان گل سرخ بادرنجبویه گاوزبان گیاه گل گاوزبان بریشم خام بهمن سفید بهمن سرخ برگ پان صندل سفید کشنیز خشک منقشه تخم خرفه سیاه تودری سفید تودری سرخ همه دوبه اکوفته شب در آب یخنی تر کند صباح هفت آثار عرق کشند وقت عرق کشیدن عنبر اشهب زعفران طباشیر خیربوا بسباسه مشک در پوٹلی بسته بر دهن نیچه بندند قدری شربت

در کثرت احتلام خواهی چو طعام	رباعی ۱۹۱	بازیره و زنجبیل خور فرخ حمام
از یابس و حار میل میکن هر دم		وز بارد و رطب مخرز باش مدام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة الاحتلام	بسیاری انزال در خواب	افزودگی منی ست و قلت جماع و مولدات منی بسیار خوردن یا بسیاری رطوبت یا ضعف قوت ماسکه	عیان راچه بیان	مصرف شرعی آن پیدا باید کرد یا صائم باید بود یا از هر چه خرفه

و کدو که بارد رطب ست احتراز کند و حار یابس که مانند زنجبیل ست خورده باشد و از غذای باد

لاغری و رقت منی و روانگی آن سبب باشد باید که این سفوف استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی
را بخورند صنعت آن پستان گلوی از هر یک سه توله وست بار زد دو توله نبات هشت توله
که برابر هر سه باشد همه را سائیده سفوف سازد اول باید که یک نیم پاؤ شیر گاؤ را با نیم پاؤ
آب آمیخته و دران پنج عدد خرما انداخته آنقدر جوشانند که ربع ازان بماند و صاف نموده
بشیرینی مناسب شیرین کرده بعده سفوف یک تولہ خورده بالای آن شیر مذکور بنوشند و اگر
جریان بود استعمال این سفوف نماید صنعت آن صمغ عربی و صمغ ڈہاک و موچرس و ست سلاجیت
و ست گلو و طباشیر و مصطگی و آرد خسته خرمای هندی که اهلی باشد بریان مقشر و کشته قلعی
مساوی وزن کوفته و بیخته و برابر همه شکر سفید گرفته یک توله ازان همراه پاؤ سیر شیر گاؤ تازه
هر روز خورده باشند و ترکیب کشته قلعی که در ورق القلب یا در سداب میکنند مشهور است
یا از قرابادین گیرند و اگر کثرت سیلان منی و ودی و مذی بود یا سیلان رطوبت بکثرت از
ارحام و فرج زنان بود این سفوف مجرب است صنعت آن گل انبه گل فوفل گل پسته و اگر
گل پسته یافته نشود بجای آن پوست بیرون پسته گیرند و صمغ ڈہاک از هر یک سه ماشه و شکر
سفید یک توله همه را کوفته و بیخته با شیر گاؤ بخورند باقی نسخه بالا هم نوشته ام خصیة الثعلب هشت درم
دار چینی سه درم قاقله صغار چهار درم طباشیر سفید چهار درم تالمکهانه چهار درم جوز الطیب
چهار درم قرنفل عاقرقرحا گوکهرو بهمن سفید ریگ ماهی جاوتری کبابه تشقاقل از هر یک دو درم
زعفران یک درم نبات سفید دو درم ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده با هم سفوف
سازند با شیر گاؤ یک پاؤ دو دو ماشه صبح و شام بخورند.

ای علت اُبنه از خصالت معلوم	رباعی	محمود بود علاج امر مذموم
گر یک دو سه بار حب صبرت بدهند	۱۹۲	موجود بود صحت و علت معدوم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ابنه	علت مشایخ	مصاحبت نوخیزان و زنان و نامردان یا حصول خلط حاد در معای مستقیم	حکه در راحت یافتن است از جماع دادن	تدبیر این مرض چو نمایند و نبض و حبس شهوات

چاره جویند و بتنقیه ماده موجبه کوشند صفت حب صبر صبر سقوطری یک درم و تربد و حب النیل و انیسون از هر یک نیم درم و شحم حنظل و نمک هندی و مقل ازرق و کتیرا از هر یک نیم دانگ همه ابکوبند و به بیزند و غاریقون نیم درم بموئینه بیز گذرانیده اضافه نموده بآب تخم کرفس خمیر سازند و حبوب بعسل و خمیره سازند غذا آب نخود نیمکوفته و مرغ جوان و ماش مقشر و اسفاناخ

هر کس که از و عذیطه گرد و مفهوم	رباعی	برلوح بیان کنم علاجش مرقوم
تکسور کنی چو ماز و لیش بهر شیاف	۱۹۳	مرفوع شود علت و صحت مضموم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عذیطه	مرضی ست که چون صاحبش مجامعت کند غایطش بوقت انزال دفع شود	حدوث این علت از سستی عضلات مقعد و از کثرت لذات ست	از تعریفش ظاهر	مازوی سبز که سوراخ نداشته باشد بقدر حاجت بگیرند

و بکوبند و به بیزند و بشربت حب الآس خمیر کرده شیافه سازند صبح و شام بردارند غذایش سماق باشد

بر صاحب فتق نزد عقل ست حرام	رباعی	اقبال مرغیات حتی الامکان
تا علت مذکور زیاده نه شود	۱۹۴	باید بر فاده بستنش وقت قیام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الفتق المشهور بباد الفتق	شگافتن صفاق است یا دراق یا کشاده شدن مجرائیکه بالای خصیتین است	حرکت مفرطه جهیدن یا بارگران برداشتن یا جز آن و طعام بادانگیز	اندک اندک پیدا شود و باستلقای بجای خود باز گردد و اگر چه بیماری برشت خود باز خپید و اگر مشتبه	همیشه برفاده و گره بسته دارد و چیزیکه عضو را

	و فرود آمدن در کیسہ چیزے از شکم	خوردن و پیادہ پا رفتن	بدست آنرا بالا بردہ باز گردد و قرار کند	و شکم را بحرارت و رطوبت نرم کند

ازان پرہیز د و طلای سیاہ دا دران نیز مفید ست صنعت آن سنبل و سعد از ہر یک نیم درم و صندل سفید و الاچی کلان از ہر یک دو درم و سیاہ دادران یک مثقال ہمہ ماشہ ہمہ را ستوہ بیختہ باب مورد برز ہار و قضیب نیم گرم طلا کنند و اگر سیاہ دادران بہم نرسد مورد دو مثقال دران اندازند

در خصیہ صفرا چو عیان گشت ورم بسیاری خون اگر بود موجب آن	رباعی ۱۹۵	باید کہ خوری منضج آن مسہل ہم فصاد طلب کن کہ کند خونت کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الخصیتہ	آماس کیسہ	صفرا	زردی آن مع دیگر علاماتش	منضج و مسہل آن باید داد
		سودا	سختی و سیاہی رنگ مع دیگر نشانش	قی باید کنانید ضماد ملینہ باید نہاد
		خون	سرخی آن مع دیگر آثار آن	فصد باسلیق باید گرفت
		بلغم	سپیدی آن و نرمی ملمس و کمی درد مع دیگر نشان آن	بعد قی ضماد محللہ باید نہاد و طلا جہت ورم خصیتین صنعت آن

صندل سرخ و گل ارمنی و شیاف مامیثا و رسوت و بوش و ربندی کہ قرمی ست کہ از رسن می آرند و رنہ رسوت افزایند از ہر یک چار ماشہ و کہربا مٹی و ملتانی مٹی و بیضہ سنگ پشت و آرد باقلا از ہر یک چار ماشہ جلا دویہ با آب کاسنی تازہ و آب عنب الثعلب و آب کاہو و سرکہ

سائیده طلا سازند ازملاشیر محیا بکی مهاجر برگ سمندر سوکمیه آورده بر جانب اندرون آن که سبز باشد جوز بوا آب سائیده ضماد کرده نیمگرم نموده بر خصیه ببندند رسته و زرد و ورم آن فی الفور

از قرحه کسیکه بر ذکر دید الم	رباعی	گر زانکه بود پاک ز اصناف ورم
فرما که کنند زمرنای سرکه و موم	۱۹۶	در روغن گل بجنب رمان مرهم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة القضیب	ریش ذکر	پوشیده بودن آن از هوا و باین گرم شدن آن و تر شدن بعرق و باین و متعفن شدن	سرخ شدن و درد نمودن و شق گردیدن جلد	صفت مرهم یعنی مرداسنگ موم کافوری را

ده درم در روغن گل سی درم و پنج درم سرکه حل کنند و حب الرمان مقلو یعنی انار دانه بریان کرده و مرداسنگ از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بران اضافه نمایند و صلایه کنند تا مرهم شود دیگر بهروزه بالچهره را باهم آمیخته خوب بمالند که یک جسم شود بعده در ظرف کرده ظرفی دیگر بجهت و دیگ نه و بالا نموده آن از ظرف زیرین انداخته بند نمایند یعنی دهن دیگ بالائی منصب کرده بر دیگدان نهاده روغن کشند و یک قطره از آن در بتاسه نهاده تا پانزده روز بخورد سوزاک دفع شود اگر بجای بالو خاکستر چوب برگ انبه آمیزند بهتر

چون زرفت منی بر ذکر از بهر عظم	رباعی	گردد عظمش چه بیدلی رنج و الم
و رزفت میسر نشود بهر طلا	۱۹۷	میجوی علق را و خراطین بهم

شرح و تحقیق

طریق طلای زرفت آنکه بقدر حاجت بگیرند و بکار دگرم کرده بر روی کرباس تنک بدیده بچسپانند و مفرد شی کنند و نیمگرم طلا کنند و بگذارند که سرد شود و بچسپد پس آهسته برداشته برداشته برداراند و باز نیمگرم طلا کنند همچنین هر روز دو نوبت طلا نمایند و بردارند تا عظیم شود

اما طریق طلای لو وخراطین آنکه زلو وخراطین را بآب پاک بشویند و بسایه خشک کنند و بکوبند و به بیزند و بروغن کنجد سرشته هر صباح و شام طلا کنند که عظم پیدا شود

بحث علاج امراض مختص بالنساء

در کثرت طمث چون بود حمرت عین
با رقت دم مغلظش گر ندهی

رباعی ۱۹۸

چیزی بنود چو فصد و شد ثدیین
بسیار بود سیل دم و گردد شین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرت الطمث	بسیار برآمدن خون حیض	امتلای بدن از خون و دفع طبیعت آنرا	امتلای جثه وجسم و برآمدگی رگها	فصد باسلیق باید کرد و شد ثدیین باید نمود

الشد بفتح شین معجمه و تشدید دال مهمله بستن باشد و استوار کردن والثدی پستان و مغلظ دوائی یا غذائی که ماده را غلیظ گرداند چون هریسه و گوشت گاو هنگام رقت خون باید داد ضمادیکه افراط حیض را باز دارد صنعت آن عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک از هر یک جزوی کوفته و بیخته بسرکه سرشته بر شکم و پشت و بر عانه ضماد کنند ضماد دیگر هر زنی را که خون حیض زیاده از عادت آید و بند نشود جنطیانای رومی را نرم بکوبند و با حنا بسرشند و بر کف دست ضماد نمایند آمدن خون حیض را بند کند و باز دارد اگر زن حامله را حیض شود این قرص را همراه آش برنج ساختی بدهد صنعت آن هندبا مصطگی گلنار صمغ عربی بریان تخم خشخاش زعفران همه ساییده بیخته بلعاب اسپغول سرشته اقراص سازند و هفت هفت ماشه از آن هر دو وقت با شربت بهی یک حب جواهر شامل کرده داده باشند نافع باشد از حکیم غلام دستگیر خان صاحب مرحوم دهلوی دیگر کهربای شمعی گلنار فارسی گل ارمنی دم الاخوین همه کوفته بیخته باشیره مربای بهی آمیخته بلیسند نافع باد برای بند کردن خون و جهت حفظ اسقاط گیرو کشته یک سفوف نمود

در بعضی نسخه‌ها نیز ثبت بود از سیدی استاذی حکیم نجیب آبادی و دیگر از حضرت مرحوم سندرس لک مغسول کتیرا دم الاخوین همه را باریک سوده و با زنگ مسلم دران آمیخته پنج ماشه از آن همراه شیره آمله بخورند دیگر مرمکی پودینه کوهی ابهل برگ سداب خشک مویز دانه بیرون کرده همه را کوفته بزهره گاو آمیخته بر پارچه یا پنبه سرشته حمول نمایند ادرار طمث کند

چون حیض شود بسته ز افراط سمن از سده اگر بود پی تفتیحش	رباعی ۱۹۹	باید که کنی بجوع تهزیل بدن می ده ز مفتحات در سده و علن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
احتباس الطمث	بسته شدن حیض	افراط سمن یا سده بود از بلغم	وجود سبب دلیل باشد سستی اعضا و بستن نبض و سپیدی قاروره	تدبیر این مرحوم باید کرد و سمن

بفتح اول روغن گاو و بکسر اول و فتح میم بمعنی فربهی و هو المراد ههنا و تهزیل لاغر گردانیدن و تفتیح دوائی بود که ماده را که سبب سده شده است دفع کند مانند کرفس و کاسنی پس برای دفع فربهی از فاقه بهتر تدبیری نیست و برای کشادن سده مدر و ملطف که مراد از سرست باید داد و حمول که مراد از علن ست باید کشاد

هرگاه ز رتق ناتوان گردد زن می دان که علاج آن بنزدیک حکیم	رباعی ۲۰۰	مردش نتواند که شود ضربت زن ممکن نبود هیچ بغیر از آهن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رتق	پرده که بردهن فرج حادث گردد و مانع جماع شود	التحام یا انبات گوشت بود	منع کردن ایلاج	با آله آهنی که برای قطع آن گوشت موضوع ست دستکاری

فرمایند یا علاج باسور نمایند بر وضعی و احتیاطی که در رساله باسور نوشته ام

	رباعی ۲۰۱	
هر زن که نتوی رحمش گشت عیان		باشد چو رطوبت رحم باعث آن
از بهر ازاله اش بروزی و سه بار		میکن فتائلش ز غالیه غالیه دان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نتوالرحم	پیش آمدن زهدان	افتادن زن از جای بلند بر سرین خود یا فزع شدید یا رطوبت بلغمیهٔ لزجه	درد عظیم در عانه و مقعد و در پشت و تهیگاه عارض شود و اعضا لرزیدن گیرد	صفت غالیه در شرح رباعی یکصد و بیست و هفت

نوشته شده است از آن جا باید گرفت غالیه که حمول آن نافع ست برای اورام صلبه و اورام بلغمیهٔ رحم و ادرار حیض کند و نافع ست از برای اختناق رحم و میل رحم و تنقیهٔ رحم میکند و مستعد میگرداند رحم را از برای حمل صنعت آن سک اصلی و مشک و عنبر در روغن بان یا روغن نیلوفر حل کرده سک و مشک را سوده داخل کرده قدری کافور فیصوری مسحوق بآن مخلوط کرده نگاه دارند و بر وقت بکار آرند نافع باد

	رباعی ۲۰۲	
از باد غلیظ اگر رجا گشت عیان		نومید مباش بشنو این سرّ نهان
گر دست دهد که بکشی ما الاصول		بینی ز دوا ره مرض را پایان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رجا	احوالی ست بعضی زنان را بهم میرسد شبیه به آبستن از تغییر لون و احتباس طمث و انضمام فم رحم و گاه سختی و احساس حرکتی مانند حرکت جنین با ست و حجم مانند آن نیز در رحم یابد	گاه باد غلیظ بود	بهم شدن و مالیدن آرام معلوم می شود	تدبیر مصنف مرحوم بلیّه صفت ما الاصول در شرح رباعی چهلم گفته شد در آنجا باید دید

	رباعی	
زن را چو شد از حبس منی در زهدان		رنجی که ز خون رود بهم پندازان

اورا زپی جماع در بیگه و گاه	۲۰۳	مردی باید قوی و پرزور و جوان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختناق الرحم	مرضی ست که چون عارض شود زن را فوراً بیخودی دست دهد حالت مجنونانه طاری میگردد	حبس منی	راحت یافتن زن از سیلان رطوبت رحم در وقت ظهور علت فرق میان صرع و این مرض آنکه درین علت عقل بکلی ضایع نشود و کف بدهان نیاید	رای ما تن مرحوم واجب العمل ست اول باید فرمود و در صورت عدم امکان ثبت

زهر القطن نیز مجربست و دواء المسک نیز برای اختناق و صرع بی نظیرست صنعت آن مروارید ناسفته و مرجان قرمزی و کهربای شمعی و درونج عقربی و ابریشم مقرض و زرنباد و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک دو درم و زعفران و مصطگی و صندل سرخ و صندل سفید و طباشیر سفید و کشنیز خشک مقشر از هر یک نیم درم و قرنفل و اشنه و سنبل الطیب و اذخر و هیل بوا و ساذج هندی و دارچینی و جند بیدستر از هر یک یک درم و عنبر اشهب یک درم و مشک تبتی خالص نیم درم و نبات سفید و عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند خوراک از یک درم تا یک مثقال [illegible] استعمال نمایند

از باد رحم چو مضطرب گردد زن	رباعی ۲۰۴	زان سان که زگرد باد نسرین و سمن
باید که بشکل غنچه ترتیب کند		پرزری که بود چو بادیان بادشکن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخة الرحم	باد زهدان	چیزهای بادانگیز خوردن	درد زیر ناف و متضرر شدن از چیزهای بادانگیز خوردن مانند لوبیا	صفت فرزجه که باد رحم را نافع ست

		و با قلا و عدس و یافتن نفع از چیزهای بادشکن چون بادیان و انیسون	انیسون و تخم کرفس و شبت و سداب

وصعتر بالسویه کوفته و بیخته بعسل سرشته فرزجه کنند و یک یک ابر دارند حمول دیگر صنعت آن ازیانه و برگ سداب انیسون و تخم کرفس و صعتر از هریک یک درم همه را کوفته و بیخته بشهد خالص یک تولہ پاؤ بالاسرشته پنبه کهنه آلوده حمول سازند

هرگه که ز بیاری صفرا در تن وانگاه بقدر قوتش مسهل ده	رباعی ۲۰۵	خارد رحم زن بنگر قوت زن تا بازدهد دلش بصحت زحزن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حکة الرحم	خاریدن زهدان	صفرا	گرمی رحم با سائر علامت صفرا	بعد دادن منضج صفرا مسهل آن دهند

گردد چو بواسیر رحم عارض زن وانگه ز پی دهن دهان رحمش	رباعی ۲۰۶	دردم پی فصد او طلب کن ای زن میکش ز لبوب خوخ و مشمش روغن

شرح و تحقیق

دهن بفتح دال مهمله و سکون های هوز مالیدن روغن باشد لبوب بضمتین جمع لب که مغز تخم باشد خوخ بفتح و هردو خای معجمه شفتالو بود مشمش بکسر هردو میم و سکون هردو شین معجمه در فارسی زردالو که آنرا خوبانی هم نامند و آن میوه است شیرین

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر رحم	بودن دانه چند برکناره زهدان	خلط سوداوی	هرگاه که دهان فرج کشاده شود بچشم دیده و بماسه یافته شود	از خلط سوداوی بدن را پاک باید کرد و فصد باید گرفت

وتدبیرات مرحوم باید کرد ورنه قطع بحدید حدید یا علاج آن به نسخه اکسیر بواسیر فافهم

زن را برحم انشقاق گردد چو عیان | رباعی ۲۰۷ | ببند الی که در نباید به بیان
سود کش دارد ملین از راه دوا | | لیکن نرسد ز قابضش غیر زیان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الرحم	شق شدن زهدان	سبب ولادت بود یا ازاله بکارت	درد دائم و بخون آلوده شدن فرج در وقت مباشرت	ملین مفید است صفت آن بنفشه و خطمی خبازی از

هر یک پنج درم و سپستان سی دانه همه را در یک پیاله آب جوشانیده چون به نیم رسد صاف کنند و به ده مثقال ترنجبین سفید شیرین کرده نیم گرم بیاشامند و غذا ساگ پالک باشد

از ریش رحم زنی که آید بفغان | رباعی ۲۰۸ | زان پیش که از تنش رود تاب و توان
چون پاک شد از مده تنش فرزجه ساز | | از کندر و گلنار و قشور رمان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الرحم	ریش زهدان	ضربه باشد یا عسر ولادت یا کشیدن بچه مرده یا حادث صفرا	درد و خروج ریم و زرداب ست	صفت فرزجه ماتن مرحوم گفته است

کندر دو مثقال گلنار و قشر رمان از هر یک نیم مثقال همه کوفته و بیخته باب شیر فرزجه سازند و در میان پشم پیچیده در فرج نهند و قرص کهربا باب بارتنگ بدهند و اگر جنین ساقط شده باشد یا بچه مرده افتاده باشد مناسب که تنقیه رحم نمایند و این نقوع را باستعمال آرند نقوع بادیان و خطمی و اسطوخودوس از هر یک نیم درم و پرسیاوشان و شاهتره مشیع و گاوزبان از هر یک ده درم در آب نیم گرم تر نموده مالیده صاف نموده و در سرما و مقام شیر جوشانیده صاف کرده بشربت بنفشه یا شکر سرخ یا قند سیاه شیرین کرده بنوشانند علی رای الطبیب

آماس رحم اگر ز خون گشت عیان | رباعی | فصد صافن همان زمان نافع دان

وان لحظہ کہ خلط دگر آمد سبب شی	۲۰۹	نافع باشد اگر دہی دافع آن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الرحم	آماس بچہ دانی	خون	تپ و سرخی بول مع دیگر علامات آن	دراتبدا فصد باسلیق باید کرد و ضماد
		صفرا	تب تیز و شدت درد و زردی قارورہ مع دیگر نشان آن	برہانہ باید نہاد وہم برسر و رعایت ہر خلط باید کرد
		بلغم	نرمی آماس و سپیدی قارورہ و عدم تشنگی و سستی نبض مع دیگر اولہ	و آبزن نیز باید نمود و در بلغمی و خونی این معجون بسیار
		سودا	تیرگی قارورہ و صلابت نبض مع سائر علامات آن	مجربست صنعت آن بالچھڑ و مر و سلیخہ و قسط از ہر یک

دو درم قفاح اذخر دار چینی از ہر یک یک درم علی الرسم در شہد نیم پاؤ معجون ساز ند خوراک یک درم و این ضماد ہم مجرب صنعت آن آرد جو و سعد و گل ارمنی و زیرہ و حب الآس از ہر یک یک تولہ و پشت بز چہار تولہ ہمہ را کوفتہ و بیختہ در سرکہ آمیختہ نیم گرم ضماد نمایند و این نطول ہم مجرب ست صنعت آن شبت و کرنب و اکلیل الملک و خطمی و بنفشہ و بابونہ از ہر یک دو مثقال و مرزنجوش یک تولہ در آب جوشانیدہ نیم گرم بر ورم نطول سازند دیگر ضماد کہ مجربست مقل و میعہ یابسہ از ہر یک دو مثقال و اشق یک نیم تولہ و حلبہ و بابونہ از ہر یک دو مثقال و برگ کرنب یک تولہ کوفتہ و بیختہ اول روغن بابونہ چہار تولہ گرم کنند و دران یک تولہ موم خالص را گداز ند چون گداختہ شود ادویہ مسحوقہ را دران آمیزند و لعاب کتان شش ماشہ را گرفتہ دران آمیزند و خوب بسایند تا مانند مرہم شود پس بر ورم ضماد ساختہ باشند حمول ورم رحم از حکیم طالب حسین صاحب خوجوی رحمہ اللہ مغز فلوس گل سرخ عنب الثعلب خشک تخم خطمی ہمہ را باریک سائیدہ بیختہ در آب برگ مکوی سبز

اغشته حمول سازند دفع ورم کند حمول منقی رحم از حکیم صاحب مرحوم کتاب اسپغول
با یک ساییده در شهد و روغن گل آغشته حمول سازند

گر انفحه بعد طهر بردارد زن	رباعی	وانگاه رسد بمرد بر وجه حسن
چون در تن زن رسد مرد ره یابد آب	۲۱۰	شود عجبی که زن شود آبستن

شرح و تحقیق

ذکر دارویکه چون زن بعد طهر آنرا بردارد او را فرزند آید

انفحه بکسر همزه و سکون نون و فتحهٔ فا و حای مهمله مخففه یا مشدده بفتحهٔ اول و کسر فا نیز آمده شیر می باشد که منجمد و بسته شود در شکنبهٔ بچهٔ شتر یا میش یا بز وغیره بشرطیکه آن بچه تا حال گیاه نخورده باشد پس شکمش شگافته شیر منجمد را که بزردی مائل میشود بیرون می آورند و خشک کرده بدواها بکار می برند خصوصاً حمول آن بعد طهر معین بر حمل ست طریق برداشتن آن این ست که در سایه بگذارند تا خشک شود پس بکوبند و به بیزند و بعسل سرشته فرزجه کنند و بعد ازان که از حیض پاک شده باشد بردارند و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر بعد طهر زن حمول برادهٔ دندان فیل نماید اگر عقیمه بود فرزند یابد و نیز میفرمودند که شکر یک تولہ سوخته با برادهٔ دندان فیل که همچو آرد شده باشد تا ب بخورانند بمراد رسد گویم زن برادهٔ دندان فیل یک مثقال خواه نیم آنرا با شکر بعد طهر خورده حامله شود بعون الله تعالی اگر حامله در شب چارده هم ماه چهل ورق نقره در آب یا در شیر یا در شربت در گلاس شیشه یک نداخته حل کرده بنوشد بچه قوی و خوبصورت پیدا شود و شجاعت و سعادت مند نام گردد اگر این عمل بار بار کرده شود بسیار خوب باشد اگر زن بعد ایام حمل یعنی در ایام نفاس دال لوبیا در گوشت پخته چینی خورد بچه و مادرش سلامت می باشند از نواب حسین خان صاحب مرحوم

در منع قبول حمل یک نکته زمن	رباعی	بشنو که نکوترست از در عدن
هر زن که بروش فیل شهد شدی هنم	۲۱۱	هرگز نشود ز هیچ کس آبستن

شرح و تحقیق

داروئی که چون زن بخورد او را هرگز آبستن نشود

وآن روش قیسل ست بفتحه رای مهمله که سرگین پیل باشد اگر با شهد بخورد یا حمول آن سرگین نماید هرگز حمل نگیرد و بیخ بخور مریم را در منع حمل مجرب دانسته اند

دارو هائیکه فرج زن تنگ و معطر کند

	رباعی ۲۱۲	
گر سوده بزر ورد بردارد زن		چون غنچه شود دو برگ اش تنگ دهن
ور سنبل سوده را در رود حمل دهند		خوشبوی شود چو نافه مشک ختن

شرح و تحقیق

طریق استعمال آن بزر الورد سه درم و سنبل دو درم بکوبند و به پنبه دو انگشت میانه را بگلاب تر کرده بدان آلوده در فرج نهند و تاب داده بیرون آرند

علامت شناخت آنکه پسرست یا دختر در شکم مادر

	رباعی ۲۱۳	
بشنو سخن بو علی صاحب فن		در ماده که زن بود آبستن
فرزند گرش نرینه باشد اول		ظاهر گردد عظم ثدی ایمن

شرح و تحقیق

شیخ مرحوم می گوید که اگر در پستان راست بزرگی اول ظاهر شود باید دانست که فرزند نرینه خواهد بود حالانکه این علم مخصوص بحضرت باریست جل شانه که یعلم ما فی الارحام می فرماید علامت حسب تجربه باشد بعض می گوید که اگر زن حامله هنگام رفتار اول پای راست را بردارد فرزند نرینه بود ورنه دختر والله اعلم دیگر بسید صدف زهر مهره خطائی ناجیل دریائی مروارید ناسفته ورق نقره همه را در آب سه روز سائیده حبوب بسته یک یک هر روز بحامله بعد ظهور حمل خورانیده باشد بچه نرینه شود و سلامت ماند برای منگو انقال خورجوی تجویز کرده خورانده شد

گر گوش کنی سخن بوجه احسن باید که بوقت حمل پرهیز کند	رباعی ۲۱۳	کو هیچ نه تیز زن آبستن از فصد زدن و دارو و مسهل خوردن

شرح و تحقیق

هر چند حوامل را در جمیع ایام فصد و مسهل وغیره مضر و ممنوع ست ولیکن قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم شدید المنع ست و در جائیکه توقف در فصد ضروری آجل متوقع باشد در ایام متوسطه که از ماه چهارم تا هفتم ست حکم بفصد نموده‌اند و نزد قبض شدید استعمال ملینات مناسبه باید کرد و گلقند و سکنجبین خوردن بسیار فائده می بخشد اگر سکنجبین سازگار نباشد و خوابهای پریشان بیند باید که گلقند را با سنوف یا شیرهٔ بادیان بخورد و اگر زنی پیش از وقت بچه را می اندازد و حملش قرار نمی گیرد و اگر جبا نامی آید بچه زنانه از دو سال نمی زید و از مرض ام الصبیان وغیره هلاک می شود پس باید که چون حمل سه ماهه شود این معجون حافظ الجنین ابزن بخورانند که جنین محفوظ ماند بکرمی جناب حکیم طالب حسین صاحب جونی مغفور تجربهٔ خود می فرمودند که در حمل پنج ماه بدین شربت غوره نیز خورانیده ام بعنایت الهی عم نواله و شفاؤه جنین محفوظ مانده است فلهذا این معجون را بحافظ الجنین نامیده‌اند صنعت آن مروارید ناسفته و کهربای شمعی و بسد محرق و صندل سفید و صندل سرخ و طباشیر و مازوی سبز و درونج عقربی و عود صلیب و عود خام و ابریشم مقرض و بیخ انجبار و گل ارمنی از هر یک دو نیم مثقال و مغز تخم تربز و تخم خرفه از هر یک پنج مثقال و ورق طلا و ورق نقره از هر یک بست عدد و عنبر اشهب دو درم و شربت غوره هفتاد و پنج مثقال نبات سفید یک صد پنج مثقال و عسل خالص پنجاه مثقال بدستور متعارف معجون سازند یعنی اول شربت و نبات و عسل را قوام سازند پس ادویه دیگر ان برآورده سحق نموده سوای مروارید اول ادویه مسحوقه با تخم خرفه آمیزند قدری قدری انداخته بعده مروارید سوده داخل کنند پس اوراق نقره و طلا یک یک کرده خوب حل سازند پس عنبر سوده خوب

بروغن پستہ گداختہ دران آمیزند قدر شربت یک مثقال ہرگاہ کہ بچہ زاید تا ہفتہ موقوف
دارند باز بخورند نش دہند گوئیم کہ تجربہ یازدہ بار یافتم کہ ہر زن کہ خوراند درم دختر پیدا شد
لہذا مناسب دانستم کہ طبیب اجزای فیل اباذرانی فیل افزاید بسباسہ زرنبا دو دارچینی و دار
الایچی سفید و نیم مثقال و عود خام پنج مثقال و ابریشم خام ہفت و نیم مثقال تا بعون اللہ تعالی
امید کہ فرزند نرینہ پیدا شود دیگر جوارش لولوی کہ مقوی معدہ و اعضای رئیسہ است
و مصلح حال جنین در رحم و در حفظ جنین از اسقاط مجرب فقیر ست صنعت آن مرواریدِ ناسفتہ
و عاقرقرحا از ہر یک یک درم و زنجبیل و مصطگی از ہر یک چار درم و زرنباد و درونج عقربی
و تخم کرفس و شیطرج ہندی و قاقلہ و جوزبوا و بسباسہ و قرفۃ الطیب از ہر یکے دو درم و بہمن سرخ
و بہمن سفید و فلفل و دار فلفل از ہر یک سہ درم و دارچینی پنج درم شکر سلیمانی سہ چند ادویہ
علی الرسم جوارش سازند قدر شربت یک مثقال و در حفظ اسقاط جنین مداومت باید چو اثر
باید نمود مجرب ست گوئیم اگر درین نسخہ صندل سفید و تخم خرفہ و بیخ انجبار از ہر یک سہ درم
و صندل سرخ و تخم تربز و طباشیر از ہر یک چار درم کوفتہ و بیختہ مع روغن گاؤ خالص تازہ
ہشت تولہ افزایند بہتر باشد کہ مزاج نسخہ گرم و تر با مزاج مرد او فق خواہد شد ترکیب دیگر
بطور طلسم اگر کسی را بچہ نزیید باید کہ اندر زچہ خانہ یک وزن فتیلہ بسوزد بعونہ تعالی بچہ مستقیم
ماند صنعت آن چہال پیپل و چہال سرس و بہٹ کٹائی خرد مع بیخ و گل بار و پاچک و شتی از ہر یکے
دو و نیم سیر ہمہ را ریزہ ریزہ نمودہ در مشکہ پر کردہ دہن آن بگل حکمت بستہ سوراخی در تخت
آن نمودہ پیالہ چینی زیر آن نہادہ بطور ریتپال جنتر نہادہ در یک من پاچک دشتی آتش دہد
پس از ان روغن کہ بر آید پنبہ را ران تر کردہ و در سایہ خشک نماید بطوریکہ سایہ زن بر ان
نیفتد پس یک فتیلہ از ان پنبہ سہ چراغ روشن نماید و پیش زن زچہ نہد تا فتیلہ تمام سوختہ
شود و اندر زچہ خانہ یک وزن سوختن کافی باشد انشاء اللہ القدیر بران بچہ اثر مسان نخواہد
از خواجہ علی احمد خان دہلوی سلمہ بہ تمر گ چرہ یک عدد بیضہ ٹیٹری یک عدد و بیج ساٹھی

دیگر دو نامرد ایک توله همه اما ریک سائیده حبوب بقدر دانه موٹھه سازند یک یک حب بهر ماه سه تبه رشیر مرضعه سائیده بنوشانند برای دفع مسان دیگر برای مرض پسلی که آنرا ڈبه بیماری پسلی هم گویند مغز حبا لگوٹه پوست سبزآن برآورده هم وزن مغز ندکور مرچ سیاه هر دو را در خون خرگوش حل نموده برابر دانه موٹھه حبوب بندند برای بچه خرد یک حب برای بچه کلان دو حب ان در شیر مرضعه بدهند نافع باد

بیان آسانی دردزه و تدبیر رفع دشواری زائیدن زن

	رباعی	
گیرد چو بدست چپ زن آبستن	رباعی ۲۱۵	سنگی که بخاصیت ربایه آهن
نزدیک بوضع حمل اگر باشد زود		فرزند بزاید و رهد زن زخزن

شرح و تحقیق

خاصه مقناطیس است که اگر زن حامله وقت زادنش قریب رسیده باشد بدست چپ خود گیرد فوراً فرزند زاید و از دردزه نجات یابد و نیز حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی می فرمودند که بسد دو توله را در ران چپ زن حامله گر بندند فوراً زاید و همچنین اگر پوست ثمر املتاس برران چپ زن حامله بندند فوراً مشکل و آسان می شود و تعلیق پنجه مریم در عسر ولادت بغایت عقده کشا و دستگیر است

بحث علاج الامراض التی تحدث فی الظهر والورک والید والرجل

	رباعی	
ای از حدبه قد تو خم همچو کمان	رباعی ۲۱۶	بر پشت تو قبضه از ورم گشت عیان
میکن قصب الذریره هر روز طلا		تا تیر مداوای تو آید بنشان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حدبه بفتحتین	کوزی پشت یعنی برآمدن مهرهای پشت از جای خود	رطوبت قیقه یا طوغلیظه یا باد غلیظ	اگر روغن مالند نشف نکند و گرانی اعضا	بعد از فالج کوشند و ل منضج بلغم

دہند پس مسہل	و ہر گاہ موضع علت فراقرو گرفت		سوی بیرون	

آن و استفراغ بتدریج و دفعات نمایند یا دویہ کہ سخت قوی نباشند مانند بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ اذخر و انیسون و زیرہ و تخم سداب نانخواہ بجوشانند و صاف نمودہ روغن بید انجیر اضافہ کردہ بنوشانند و گاہی کہ در و مصطگی و انیسون بود سود مند ست فائدہ سبب تولد حدبہ کودک آنست کہ او راز و د طعام دہند پیش ازانکہ وقت طعام خوردن رسد بآن سبب اخلاط او غلیظ گردد و بنشتر سرفہ و ضیق النفس رنجہ دہد و مہرہا وا زجای خویش بیرون برود و درین وقت علاج ربو و ضیق النفس باید و لعوق اسفیل دہند و ضماد ہا از دوہای محلل سازند مثل جاوشیر و مقل و اشق و سکبینج و حلبہ و اکلیل الملک و دار وہای قوی بآن مرکب سازند مانند برگ سرو و جوز السرو و اقاقیا و گلنار و ابہل و راسن و کیفیت طلا کردن قصب الزریرہ بقول ماتن رحمۃ اللہ آنکہ او را بکوبند و بہ بیزند و بعسل سرشتہ نیم گرم طلا کنند و ہندی قصب الزریرہ چراتیہ است

باید کہ دہی علیل را مسہل آن مالیدن روغن گلش نافع دان	رباعی ۲۱۷	از بلغم اگر شد وجع الظہر عیان باشد چو ز برداشتن بار گران

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
منضج و مسہل بلغم	سردی ملمس و انتفاع بحرکت باشد	بلغم	درد کمر و پشت	وجع الظہر
روغن گل باید مالید	ما تقدم	برداشتن بار گران		

حلوای صبر نیز مفید ست صنعت آن مغز گھیکوار یک سیر و شیر گاو سہ سیر آرد نخود بریان یک پاؤ شکر سفید دو سیر و دارچینی چار تولہ و جوز بوا و بسباسہ عاقرقرحا و دانہ الایچی کلان و قرنفل و مغز انگن از ہر یک دو تولہ و زنجبیل چار تولہ و مغز بادام و مغز پستہ و مویز منقی از ہر یک پنج تولہ و نارجیل دریائی و مغز اخروٹ و اسگند ناگوری از ہر یک سہ تولہ و فلفل تولہ بدستور حلوا سازند

چون درد مفاصل تو باشد از خون	رباعی ۲۱۸	خون کن بطریق فصد از تن بیرون
در خلط دگر باعث این عارضه شد		میجوی ز بهر تنقیه غاریقون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المفاصل	درد بندها	درد موی و صفراوی و در بلغمی و سوداوی	سرخی و زردی موضع درد است سفیدی و سیاهی آن	در درد موی فصد و در دیگر اخلاط غاریقون باید خورد

و در دیگر اخلاط غاریقون باید خورد طریق اختیار کردن او را ماتن مرحوم بدین طریق نوشته است یکی آنکه سنای مکی پنج مثقال گل نیلوفر و گل سرخ و پرسیاوشان بادیان و تخم کاسنی نیمکوفته از هر یک دو مثقال و سورنجان نیمکوفته یک مثقال و نیم و سپستان سی عدد و آلو بخارا پنج عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کنند دو مثقال شیر خشت دران حل کرده صاف نموده یک مثقال غاریقون سفید بمویینه بیزگذرانده اضافه نموده نیم گرم بیاشامند و غذا آب نخود نیمکوفته و مرغ جوان و ماش مقشر و کشنیز تر کنند دوم آنکه غاریقون سفید بمویینه بیزگذرانده یک مثقال بشربت بنفشه سرشته غلولها سازند و سحر فرو برند هرگاه که دو ساعت بگذرد در صفراوی سنای مکی و پوست هلیله پنج درم و تخم کاسنی نیمکوفته و بنفشه و گل نیلوفر و زرشک و گل خطمی و سورنجان نیمکوفته از هر یک مثقال و تمر هندی و آلو بخارا از هر یک ده مثقال همه را در سی سیر آب جوشانند تا نزدیک بهفت سیر رسد صاف نموده دو و نیم سیر شیر خشت دران حل کرده صاف نموده نیمگرم بیاشامند و در بلغمی سنای مکی هفت درم و انجیر پنج عدد و تربد نیمکوفته چهار درم و عنب الثعلب و سورنجان نیمکوفته از هر یک دو درم همه را بجوشانند و صاف کرده گلقند عسلی دران حل کرده نیمگرم رغبت کنند و در سوداوی سنای مکی و هلیله سیاه نیمکوفته و پوست هلیله کابلی و افتیمون در لته بسته از هر یک پنج درم و مویز منقی ده درم و اسطوخودوس و بسیاوشان

و بادرنجبویه شاهترج و سورنجان نیمکوفته از هر یک ده درم آلوی بخارا و عناب
و پستان پانزده پانزده عدد همه را بجوشانند و صاف کنند و مغز فلوس چار توله در ان
حل کرده صاف نموده دو درم روغن بادام بران اضافه نموده نیمگرم بنوشند این بود
حاصل تقریر مصنف رحمه الله اما برای وجع المفاصل البلغمی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی
نسخه حبوب ازاراقی از آبا و اجداد خود مجرب نقل میفرمودند بلکه برای فساد خون و احتراق
آن و خدر و جمیع اوجاع بلغمیه و جمله ماده بارده را نافع ست صنعت آن هلیله سیاه
و هلیله زرد و آمله منقی و بلیله از هر یک سه توله و کشنیز خشک یک توله و برگ سرهوکه
وافتیمون و برگ شاهتره از هر یک یک و نیم توله و ازاراقی مدبر هفده و نیم توله برابر همه ادویه
جمله را کوفته و بیخته در مقل دو توله محلول با آب یا در عسل خالص خمیر کرده حب بقدر نخود بندند
از یک حب با آب خالص شروع نمایند بتدریج بیفزایند تا دو ماشه و زیاده ازین عجیب
یا با آب شاهتره یا بنقوع دیگر ادویه مناسبه بخورند و غذا نان نخود بروغن بسیار دارند
و از مولدات ماده موجبه پرهیز دارند و نیز میفرمودند که برای وجع مفاصل کهنه
حلوای صبر نیز مفید و مجربست صنعت آن مغز صبر تر یک سیر را در سه سیر شیر گاو
بجوشانند تا آنکه همه شیر جذب شده ماده گردد پس آرد گندم یا نخود بریان یک پاو
را بروغن گاو یک پاو بریان کرده ماده صبر و شیر را در ان اندازد و بعده شکر سفید
دو سیر را در قدری آب حل کرده دران انداخته بدستور حلوا سازد و بالای آن قرنفل
و اجواین و دانه الاچی کلان سائیده بران اضافه نماید دو توله ازان خورده باشند نافع بود
و واضح باد که استاذی مرحوم می نگارند که وجع مفاصل باستعمال چوب چینی رفع می شود
و وزن چوب چینی در نقوع چار ماشه دارند و استعمال نقوع زائد از یک ماه دارند چهل روز
یا کم و بیش و تقلیل نمک دارند و شربت انار و تواد در نقوع انداخته باشند و همراه منجو که
نگاشته می شود باستعمال دارند صنعت آن مرواید ناسفته و پوست هلیله کابلی و تخم کشنیز

از ہر یک یک مثقال و طباشیر و تخم حماض و گل گاؤزبان و پوست ترنج از ہر یک سہ ماشہ
و نبات شش تولہ نبات مصری با گلاب قوام ساختہ ادویہ آمیزند قدر شربت از سہ تا
بالقنوع چوب چینی چہار ماشہ وقت صبح خورند و غذا موافق مزاج خورند از دال نخود
یا ماش با نان گندم کہ موافق مزاج باشند خورند و از لبنیات و بقولات و حموضات پرہیز
و روغن بادام برای خشکی دماغ در بینی اندازند دیگر روغن شبت صنعت آن در یک سیر
عرق شبت و روغن کنجد سیاہ یک سیر قسط و گل بابونہ و زنجبیل و اسپند از ہر یک یک تولہ
جوکوب نمودہ ممزوج کردہ جوش دہند کہ آب بسوزد و روغن ماند بالیدنش برای اوجاع
باردہ بسیار مفید ست منقول از بیاض جناب قاضی نجم الدین علی خان صاحب مغفور کاکوروی
از بیاض شیخ حسین بخش صاحب قاضی زادہ فتح کہیڑہ ضلع برار منصب از سرکار نظام
صفت آن مرچ سیاہ کہ بسرخی مائل باشد ہشت تولہ و پھٹکری نیلیا شش ماشہ و گندہک
آنولا سار یک تولہ و سیماب یک تولہ و سنکھیا یک تولہ اول مرچ سیاہ را علیحدہ باریک
سائیدہ نگاہدارد و بعدہ پھٹکری بسایند و بعدہ گندہک در پھٹکری شریک کردہ بسایند
بعدہ سنکھیا دران شریک نمودہ بسایند وقت سائیدن سفوف مرچ سیاہ انداختہ
بسایند تا چار گھڑی مرچ سیاہ تمام آمیختہ شود پس سہ و زنچنان کہرل نمایند کہ چمک
سنکھیا نماند و سیماب ساگرد آنوقت در نارجیل خالی نگاہدارند خوراکش دو سرخ با عرق
تنبول بمصالحہ دار کہ بخورد دوا ابزبان گذاشتہ بالای آن عرق تنبول فرو برد کہ زیر
حلق رود و بدندان نرسد و غذا بار وغن باشد و از ہر چیز ترشی و غیرہ پرہیز د بنابر
لقوہ و فالج و رعشہ و غیرہ امراض باردہ ایجی مفید ست معجون اذاراقی مسمی بمعتدل المزاج
جہت تقویت باہ و رفع درد کمر و فالج و استرخاء و اوجاع مفاصل و بیرانی مرد مزاجان
را بسیار موافق صنعت آن اذاراقی را ہر قدر کہ خواہند بگیرند و ہفت روز در شیر
بخیسانند و ہر روز صبح و شام شیر را تبدیل نمایند و بعد از ہفت روز مقشر نمودہ

نیم پاؤ آزاد ر پارچہ بستہ در دیگی کہ دران تخمیناً دو سیر شیر تازہ دوشیدہ باشند و بہر قدر کہ اذاراقی منقشر زیادہ باشد شیر را نیز بہمان مقدار زیادہ کنند و معلق دران آویزان کردہ باتش نرم جوش دہند تا آنکہ شیر غلیظ مانند کھویہ شود پس آوردہ بآب گرم پاک شستہ خشک کردہ سوہان نمودہ نرم کوفتہ بیختہ فلفل سفید فلفل سیاہ دارچینی جوزبوا بسباسہ مصطگی عود باسان سعد کوفی آملہ منقی قاقلہ سنبل الطیب عود قماری زنجبیل نانخواہ رازیانہ صندل سفید زعفران از فلفل اجزای مساوی کہ مجموع بوزن اذاراقی باشد بعد کوفتہ بیختہ یا سہ چند کل اجزاء عسل مصفی مقوم سرشتہ بدین دستور کہ اول اذاراقی را داخل نمایند و بعدہ سائر ادویہ او بعد گرفتن مزاج مقدار شربت دو درم ماشہ بست نہ یوم تا چہل یوم بخورند و چند روز بعد ازان از ترشی و بادی و حرکات نفسانیہ و بدنیہ اجتناب نمایند از حافظ حکیم حاجی مولانا عبدالسلام صاحب ملیح آبادی روغن اوراق اربعہ برای درد ریحی بلغمی مفید صنعت آن عرق برگ تماکو عرق برگ سینڈھ عرق برگ ہتوہ عرق برگ آکہ ہمہ ابروغن کنجد آمیختہ بپزند ہرگاہ روغن ماند بردارند و نگاہدارند

وبجای درد مالند از مرزا حکیم جعفر حسین بنارسی

	رباعی ۲۱۹	
ازدرد بضم سین سرین سرون کسیکہ گردید زبون ازراہ مداواسے تو صحت یابد		گردر بدنش خون بود از حد افزون گردی چو بفصد صافنش راہ نمون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سرین	خون	گرمی موضع درد و سرخی چشم و دیگر سائر علامات غلبۂ خون	فصد باسلیق یا کرد در کہ مقابل سرین و ...

	رباعی ۲۲۰	
ای گشتہ عیان ز بلغمت درد سرون نافع بود از بہر تو اطریفل خسرد		حالت شدہ از درد سرون دیگر گون ہرگہ کہ دہی تقویت از غاریقون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سرین	بلغم	سردی لمس و گرانی سرون و زیاده شدن درد در شب کم شدن در روز با سائر علامات غلبهٔ بلغم	اطریفل خرد که صغیر باشد در شرح [illegible]

سی اصفت آن گذشته ده مثقال از ان گرفته همراه یک مثقال غاریقون که [illegible] پیز گذارده باشند غلوله کرده خورده باشند و غذا نخود آب کنند.

	رباعی ۲۲۱	
از عرق نسا کسیکه گردید زبون غلطی که سبب شدست این عارضه را		تا درد مثل الم بگردد افزون باید که کنی از بدن او بیرون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق النسا	درد رگ کوچک که عرق نسا وریدی باشد و ابتدا از مفصل ورک گردد و پائین می آید از طرف وحشی و بر ران کشیده تا زانو و کعب و انگشت خنصر میرسد	خون غلیظ یا بلغم سیاه یا رطوبت مائی یا رطوبت بلغمی خام	هر قدر مدت درد زیاده میشود نزول آن زیاده میگردد و گاهی بطول مدت درد که تا اصابع میرسد پا در ران لاغر میشود و قامت بدشوار راست میشود	اگر علامت خون ظاهر شود نخست رگ باسلیق باید پس رگ [illegible] زدن اگر درد مشی است عرق النسا زنند

واگر النسی ست رگ صافن یا رگی که در پشت پای میان خنصر و بنصر ست گشادن و جالینوس ما بض را گشادن تجویز می کند باقی حسب هر خلط مخرج باید داد و با آب زن معتدل باید نشانید اگر هیچ علاج اثر نکند نفط سیاه سه و زهر باد در م سنگی تا مثقال با شراب بنجند و این سفوف سورنجان نیز مفید ست صنعت آن سورنجان یک درم و دارچینی سطبا شیر سفید

وکشنیز خشک و دانه هیل بوا و عود صلیب از هریک نیم درم همه اجزا را کوفته و بیخته سفوف سازند
جمله بیک شربت و از عقب آن شیرهٔ تخم کاسنی و تخم خربزه و رازیانه و شربت فواکه و گلاب نوشانند

	رباعی ۲۲۲	
سازم بعلاج نقرست راه نمون		باشد که ازین ورطه بری راه برون
قی میکن و رگ بیزن و مسهل میخور		گر ماده صفرا بود و بلغم و خون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نقرس	دردی بود در بندهای انگشت پا ابهام بود یا غیر آن	هر چهار خلط بود	علامت هریک خلط دال بران بود خداوند نقرس را خربطیه خانه راز شود و خصی و ترک النقرس نجود ولیکن زنی که حیض آورنده باشد و بازایستد ممکن بود که او را نقرس پدید آید	درخون نخست فصد از جانب مخالف کنند و اگر ماده در هردو پا بود از هردو دست

بیکبار رگ زنند بعد دو سه روز قی نمایند اگر حاجت بود و از پس قی مسهل دهند بعد ملاحظه اثر
نضج در قاروره و اگر ماده صفرا بود نخست قی باید فرمود پس چون اثر پختگی بینند مسهل دهند و اگر
ماده بلغم باشد اول آنرا بگلقند و آب بادیان یا آبیکه در زیره و تخم بادیان جوشانیده باشند
باید که بنضج آن رسانند بعده مسهل موافق استفراغ ماده بلغم نمایند و اگر ماده سودا بود
که نادر باشد پس استفراغ آن بفصد نمایند بعده بمسهل پس از منضج سودا خورانیدن و ضماد
ملینه و محلله بران موضع نهند و بقیروطی تمریخ نمایند و اگر کسی مداومت باین معجون کند قبل از
جماع یا بعد آن از عرق النساء و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی محفوظ ماند قدر شربت
آن از دو مثقال تا سه مثقال است صنعته شقاقل مصری و خولنجان و خصیة الثعلب مصری
بهمن سرخ و بهمن سفید و درونج ترکی و تودری سرخ و تودری سفید و لسان العصافیر و ماهی روبیان
از هریک سه درم و حب بلسان و عود بلسان و فلفل سفید و مغز تخم خربوزه و مغز تخم خیارین

و تخم شاهتره و تخم بادیان و تخم نونچه صحرائی که مطبوخ باشد یعنی سپیدست و خشخاش سفید و دوقو که تخم خربزه بری ست و مغز حب القرطم و تخم ترتیزک و تخم زردک و تخم شبت و تخم گندنا و تخم بلبون و خسک یعنی گوکهرو از هر یک پنج درم و مغز پسته و مغز نارجیل و مغز بادام شیرین مقشر و مغز چلغوزه و مغز حبة الخضراء و مغز حب القطن و کنجد مقشر از هر یک هفت درم و دارچینی و قرنفل و اسارون و سنبل الطیب و بسباسه و کبابه چینی و سعد کوفی و قرفة الطیب و دار فلفل و جوزبوا و نارمشک و عود قماری و عنبر اشهب و زعفران از هر یک مثقالی و مشک تبتی یک ونیم و زنجبیل و تودریان که بدل آن بهمن سفیدست و قسط شیرین و حب الزلم و درونج عقربی از هر یک دو درم عسل مصفی سه چند ادویه بدستور معجون سازند.

ای گشته ز داء الفیل جانت محزون	رباعی	هر دم غلط پای تو گردید فزون
خون از تن خود بفصد میکن بیرون	۲۲۳	وز خلط غلیظ پاک میساز درون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الفیل	بیماری که ساق پای را چون پای پیل گرداند	بلغم	تخم نباشد مع دیگر علامات بلغم	مداومت کند بقی در هفته یک بار و هر روز اطریفل صغیر دو درم همراه نصف درم کندر و نصف درم زنجبیل خورده باشد.
		سودا	جراحت بود مع نشان آن	فصد باسلیق کنند و بعد نضج مرة بعد اخری استفراغ بطبیخ افتیمون و ماء الجبن نمایند
		خون	سرخی بود مع دیگر دلائل دم	و فصد باید کرد باسلیق را پس قی فرمایند.

و پا لیشرا بر بالش دارند و آسایش دهند و استفراغ بیمار اجتناب نمایند

گردد چو دل تو از دوالی محزون گاهی بفتی و گه بطریق اسهال	رباعی ۲۲۴	زان پس که رهی بفصد از کثرت خون بیکن ز بدن بلغم و سودا بیرون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوالی	علتی ست که رگهای ساق یا قوی گردد و بروی گره گره ظاهر شود و پیاده روان بسیار بود	خون سوداوی	سرخی رنگ مائل بسیاهی	فصد باسلیق نمایند و تنقیه بدن از خلط سودا نمایند
		بلغم	مائل بسرخی و سپیدی	فصد باسلیق کنند پس اخراج بلغم بعد تنضیج بمسهل نمایند

بحث علاج الحمیات

از غم تپ یوسیت چو گردید قرین واندم که پدید گردد ت سونوخس	رباعی ۲۲۵	شادی طلب و مباش زنهار حزین رگ زن که علاجی بنود بهتر ازین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سونوخس	تپ خونی غلیانی بدون تعفن	غم مفرط	تپ دائم و سرخی چشم و روی و عدم بدبوئی بول و گرمی قاروره	با آبزن باید نشست و آب نیم گرم حمام باید کرد و بصندل و گلاب و کافور گرد قلب را اطلا تبرید باید نمود و فصد باید گرفت
حمی یوم	تپ یک روزه بغم و خشم حادث شود	بشرح صدر	بکلام رنگارنگ و حیل ملاهی	

نفس را مشغول باید کرد و غم از دل باید برد

ای از تپ مطبقه دلت گشته غمین	رباعی	آثار دم از رخ و جبین تو ببین
باید زدن رگ و ملین خوردن	۲۲۶	تا روز سوم که رسم و عادت شد این

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی مطبقه	تپ که از عفونت خون بود در عروق	عفونت خون	تپ لازم و سرخی ناک رخ و گرانی اعضا و بدکی بول	یا فصد گیرند و بقدر حاجت و قوت خون

گیرند یا تلیین بهند یا هر دو عمل نمایند علی رای الطبیب و صفت ملین خوبی در شرح رباعی هشتاد و هفتم مذکور شد و عادت چنین ست که علاج بعد از سه روز میکنند

از غب دل خسته است چو گردید غمین	رباعی	می نوش سکنجبین و نفعش می بین
در اول اگر طبیعتت قبض بود	۲۲۷	از حقنه مناسبت نماید تلیین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی غب	تپ صفراوی لازم باشد یا دائر	صفرا	تشنگی بسیار و درد سر و بیخوابی و زردی قاروره وغیر آن	صفت سکنجبین در شرح رباعی

نود و دوم دانستی اما صفت حقنه که در ابتدای غب مناسب ست بنفشه و گل خطمی و خبازی و ساق نیلوفر و عنب الثعلب از هر یک و مثقال و عناب و سپستان از هر یک بست عدد مغز تخم معصفر ده درم نیمکوفته آلوی بخارا پنج دانه همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بست مثقال ترنجبین مع فرافروت پنج مثقال دران آب حل کرده صاف نموده ده درم روغن گاو اضافه نموده نیمگرم حقنه نمایند غذا دال مونگ مقشر و کدو و کشنیز تر باب تمر هندی خورند روز هشتم یا دهم یا دوازدهم یا شانزدهم تپ مسهل خورند صفت مسهل که در غب و دیگر بسیاری از مجربان نافع ترین

[illegible]

مسهلات ست تخم هندبی سی مثقال بنفشه ده مثقال عناب بست عدد شب در آب گذشته
سحر صاف نموده بست مثقال شیرخشت و ده مثقال مغز فلوس خیار شنبر در آن آب حل کرده صاف
نموده یک مثقال روغن بادام یا گاو آمیخته میل کنند گوییم این اوزان ادویه برای هندیان
نباشد افوض علی رای الطبیب فائده بدانکه غب یا خالص است یا غیر خالص اول آنکه ماده صفرای
خالص بدون مخالطت خلط دیگر در خارج رگها یعنی در افضیه الی قلب و فرج و خلل اعضا
متعفن شود دوم آنکه صفرا با بلغم مرکب باشد شدید یا در خارج عروق متعفن گردد و غب غیر
یا لازم ست یا دایر غب لازم آنکه ماده صفرا اندر رگها متعفن شود و همیشه می باشد لیکن یک روز
درمیان شدت میکند و غب دایر آنکه در بیرون عروق تعفن صفرا بهم میرسد نوبت آن
دوازده ساعت که دور می نماید یعنی بعد انقضای یک نوبت باری دیگر بلا فاصله سیر
پس اگر غب غیر خالص باشد علامتش آنست که نوبتش از دوازده ساعت تجاوز میکند فقط
پنج مثقال سنای مکی بجوشانند و صاف کرده بر مسهل نیکو بیفزایند و غذا آب نخود نیم کوفته
و مرغ جوان و مونگ مقشر و کشنیز تر بی ترشی خورند و حضرت استاذی حکیم نجیب آبادی
میفرمودند که از برگ عشقه عرق هشت توله برآرد و با شکر سرخ دو توله شیرین کرده نیم گرم
بنوشند مسهل ست دافع برای تپ کب و غب غیر خالص را در یوم افاقه میدهد دیگر اگر از گوما
یک ثمر را در نیم پاو آب سائیده صاف نموده بدو توله شکر سرخ شیرین کرده بنوشانند
ازاله لرزه میکند دیگر اگر از برگ التمکت که آنرا در هندی کرنجوه و حیدرآبادی گچگاه نامند
شش ماشه گرفته با هفت دانه مورچ سیاه سائیده حب ان بسته یک ساعت پیش از
دوره بخورانند صحت بخشد بدانکه اگر مریض مبتلی بغب لازم باشد باید که این حبوب که مذکور
می شود بخورانند صنعت آن طباشیر دو درم و کهربای شمعی و شاهتره از هریک دو مثقال
و تخم خرفه دو درم اصل السوس مقشر و گل نیلوفر و مغز تخم کدوی شیرین و ست گلوی از
هریک یک توله و الاچی خرد و مغز تخم خیارین و کتیرا از هریک دو درم و صمغ عربی ده مثقال

جمله ادویه را کوفته و بیخته باب برگ سبز عنب الثعلب و ق سرشته حب بقدر کنار دشتی بندند
هنگام صبح یک حب همراه یک توله عرق گاوزبان و سه توله عرق بادیان و دو توله عرق
عنب الثعلب و عرق شاهتره و عرق گلوی اگر طحال باشد عرق جهاو که طرفه باشد دو توله
انداز ند و یار کنند و نیمگرم بنوشانند در سال یک هزار دو صد و پنجاه و هشت حکیم عطا اشرف
تنک پوری برای فقیر جامع اوراق تجویز فرموده بودند که بان صحت یافته بودم و حضرت
استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی اینچنین می نوشتند بنفشه و تخم کاسنی و عنب الثعلب از یک
پنج ماشه در آب نیمگرم تر داشته مالیده صاف نموده سکنجبین ساده یک توله پاو بالا شیر بیرون زده
گلقند یک توله پاو بالا خورده بنوشند دیگر بادیان و کاسنی از هر یک چار ماشه عرق گل پنج توله
و سکنجبین و گلقند از هر یک یک توله پاو بالا و نیز از سید حکیم عطا اشرف صاحب که گاهی منفعت
باشد این نقوع دهد صنعت آن انجیر زرد ولایتی پنج دانه و ملهٹی مقشر شش ماشه گاوزبان
دو درم و مویز منقی ده دانه و سپستان پانزده دانه جمله ادویه را شب در عرق گاوزبان و بادیان
و عنب الثعلب و شاهتره و گلو که بالا نوشته شده تر داشته صبح مالیده صاف نموده و شربت
خشخاش شیرین کرده نیمگرم بنوشانند و غذا دال مونگ مقشر که بروغن بادام شیرین شسته
پخته باشند با نان سبوس گندم دهند و واضح باد که استعمال این حب و نقوع بعد تنقیه فضول
باشد بعده خمیره گاوزبان برای رفع ضعف و نقاهت دهند که از تجویز سید موصوف است
صنعت آن مروارید و طباشیر و گاوزبان و گل ارمنی از هر یک چار ماشه و اصل السوس مقشر
و خرفه از هر یک سه ماشه و عرق گاوزبان یک پاو و نبات مصری چار توله مروارید را در عرق
عرق کیوره صلایه نموده باقی ادویه را هر چه کوفتنی باشد آنرا کوفته و بیخته سفوف سازند
و نبات را در عرق گاوزبان قوام نمایند بعد سرد شدن آن سفوف مذکوره را در آن قوام آمیزند
بعده مروارید انداخته خوب لت کرده نگاه دارند سه ماشه از آن وقت شام قبل طعام خورده باشند
و بالای آن عرق گاوزبان و عرق عنب الثعلب از هر یک یک چهٹانک نیمگرم نوشیده باشند

اگر بعد ازالۂ مرض رفع ضعف حصول قوت خواہند معجون مفرح کہ می نویسیم بدہند زود قوت بخشد وازالۂ ضعف کند صنعت آن زہرمہرۂ خطائی یک تولہ بسد یعنی بیخ مونگا سرخ ومروارید ناسفتہ وطباشیر کبود دو ورق نقرہ از ہر یک پاؤ کم پنج ماشہ ومصطگی رومی پنج ماشہ شربت سیب چہاردہ تولہ ونبات مصری پانزدہ تولہ وعرق گاؤزبان عرق نیلوفر از ہر یک یک ونیم پاؤ پس مروارید بسد وزہرمہرہ را در یک پاؤ عرق کیوڑہ سائیدہ نگاہدارند ومصطگی وطباشیر را جدا گانہ سفوف کنند اول شربت سیب ونبات آدرعرقہای مذکورہ قوام کردہ از آتش گرفتہ سرد نمایند بعد رفع حرارت سفوف مروارید وغیرہ دران لت کنند دو ورق نقرہ را یک یک کردہ خوب آمیزند اما مروارید در آخر ہمہ باشد ونگاہدارند بعد ہشت روز ازان سہ ماشہ تا پنج ماشہ نہار خوردہ باشند نافع باد دیگر از سیدی استاذی حکیم نجیب آبادی رحمۃ اللہ بنفشہ ۶ ماشہ نیلوفر ۶ ماشہ تخم کاسنی نیمکوفتہ آلوی بخارا ۵ دانہ
درآب ترکردہ صاف نمودہ بہ نبات سفید شیرین کردہ بنوشند

	رباعی ۲۲۸	
ای از تپ بلغمی دلت گشتہ حزین نافع بودت سکنجبین بیاری		گر دیدہ غمت بجان غمدیدہ قرین گر میل کنی بشربت افسنتین

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی بلغمی	تپی کہ از بلغم باشد لازمہ ولثقہ بود یا نائبہ	بلغم	تپ ہمیشہ باشد مواظبہ یا نائبہ یعنی ہر روزہ بود یا نوبت بانوبت شدہ نرمی نبض وبیرنگی قارورہ وگرانی اعضا وقلت عطش وکثرت نوم بود	صفت سکنجبین دربالا گفتہ آمدہ یاد باید کرد وصفت شربت

افسنتین از مصنف ست رحمۃ اللہ افسنتین چہار درم وتخم کرفس سہ درم وسلیخہ نیمکوفتہ دو دو درم ہمہ را در یک پیالۂ آب جوشانند تا بہ نیمہ آید صاف کنند وہفتاد مثقال قند سفید

صاف نموده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید و ازین شربت هر صبح پنج مثقال از
شربت سکنجبین که مذکور شد در شرح رباعی نود و دو پنج مثقال در هفت قاشق آب
حل کرده میل نمایند غذا دال مونگ و زنجبیل و فلفل و اسفاناخ خورند و اگر خوف ضعف
باشد مرغ جوان اضافه نمایند و بعد از نضج ماده مسهل دهند صفت آنکه تپ بلغمی را نافع
سنای مکی پنج مثقال بسفایج نیمکوفته و تخم کاسنی نیمکوفته و پرسیاوشان و بادیان و تخم
کرفس از هر یک دو مثقال زرشک سه مثقال سپستان سی عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید
صاف کنند و ترنجبین و شکر سرخ و مغز فلوس از هر یک ده مثقال در آن آب حل کرده صاف نموده
نیم مثقال غاریقون بمویینه بیز گذرانیده یک مثقال روغن بادام نیم ساخته بهم کرده بیاشامند

سوداوی اگر بود تپ از گاوزبان هر روز یکی قاشق از آن اندر آب	رباعی ۲۲۹	وز قند و گل بنفشه شربت جوشان حل سکین و می نوش بتخم ریحان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی سوداوی .	تپی که از سودا باشد	بسودا	محکمی نبض و تیرگی بول و گرانی اعضا و فکر فاسد	صفت شربت گاوزبان گاوزبان و بنفشه از هر یک

پنج مثقال در پیاله و نیم آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کنند و بشصت مثقال قند سفید
صاف کرده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید هر صباح یک قاشق در هفت قاشق آب حل کرده
دو مثقال تخم ریحان و قدری گلاب آمیخته میل کنند صفت مسهلی که تپ سوداوی از اخلاط
که پیدا شده باشد مفید است سنای مکی پنج مثقال بسفایج نیمکوفته و گاوزبان و پرسیاوشان
و بادیان و شاهترج و تخم کاسنی نیمکوفته از هر یک دو مثقال عناب بست عدد و آلوی بخارا
ده عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و چهارده مثقال شیرخشت
و ده مثقال مغز فلوس در آن آب حل کرده و صاف نموده نیم مثقال غاریقون بمویینه بیز

گذرانند همیک مثقال روغن بادام اضافه نموده بیمار گرم بنوشند غذا دال مونگ مقشر و مرغ
جوان کنند و دوا صبح باد اگر تپ ربع سبب خون بود فصد باید کرد و اگر صفراوی بود مسهل مناسب
آن باید داد فائده مادهٔ تپ سوداوی اگر داخل عروق بود ربع لازم بکسر رای مهمله و سکون
بای موحده و عین مهمله گویند نشانش لزوم تپ و دو روز در میان ماده شدت کند و اگر خارج
عروق بود ربع دائره خوانندش و آن پس از دو روز نوبت میکند و چونکه روز شروع آن بحساب
روز ترک چهارم روز میشود باین وجه او را ربع خوانند و برهمین قیاس باعتبار شروع و گذشتن
تام اینچنین حمی میگذارند و خمس و سدس و ثمن و تسع و عشر بکسر فا می نامند لیکن ربع کثیر
الوجود است فائده یا سودای طبعی متعفن شود یا غیر طبعی براول تقدم تناول چیزهای سودا
افزا و صغر نبض گواهی دهد و بردوم دلائل و آثار هر خلط شاهد باشند چه هر خلط که بسوزد سودای
غیر طبعی میشود پس این ربع قسم دوم یا صفراوی بود یا بلغمی یا دموی بود یا سوداوی
فائده در تپ ربع روز نوبت از غذا و آب خصوصاً از سرد آن و از میوهٔ تر یا هر چه بادانگیز
بود و گرم و خشک باشد یا زود متعفن شود چون شیر و جغرات و شفتالو و انگور از خوردنش
منع کند نکته چونکه اینچنین تپ دیر می کشد همچو امراض مزمنه پس پرهیز سخت درین نباید
فرمود تجربه لازم سیاه و سرخ و حرکت بسیار و حرکت نفسانیه و از شیرین خوردن و خشم
کردن و روغن بسیار خوردن و شیر جوشیدن و لفچه گوشت خوردن نه شوربای آن و خیار خام
خوردن و آنچه بالا گفته آمدم از آن همه پرهیز لازم است و حضرت استاذی مرحوم حکیم
نجیب آبادی معجون ربع را از مجربات عماد الدین محمود میفرمودند و بسیاری ستودندی اگر
روز نوبت قبل از دو ساعت مقدار نخودی تا نیم مثقال ازین معجون کورچی ساخته بخورد
البته در سه نوبت قطع مادهٔ ربع را میکند بفضل الشافی و این را حب لولوئیم نامند اگر
حبوبش سازند صنعت آن مروارید ناسفته و جندبیدستر و ملتیت و دارچینی و قرنفل
و شونیز و مرکی از هر یک پنج درم و افیون و سداب و فلفل از هر یکی یک درم همه را بکوبند

وبسایند و بپزند و در عسل را بر جمله ادویه آمیخته نگاهدارند و درین نسخه میعه سائله هم نوشته است
مگر اگر بدست نرسد چند بید ستر را در وزن دو چند کنند دیگر میفرمودند که برای ربع و تپهای کهنه
و تپ لرزه مطبوخ خس هم خوب است صنعت آن خس و صندل سرخ و کشنیز و نرکچور و زنجبیل
و گلوی از هر یک چار ماشه گرفته در نیم سیر آب بجوشانند چون به نیمه رسد پالیده صاف نموده به
نبات شیرین کرده بنوشانند و اگر سرفه باشد چار ماشه اصل السوس داخل نمایند یا چار ماشه
رب السوس را سفوف نموده اول وراخورانند بالایش جوشانده مذکوره را بنوشانند اگر
نرکچور بهم نرسد بجایش همون وزن آن چرایته یا سعد کوفی که موتها در هندی باشد افزایند و نیز
برای حمیات کهنه و امراض مزمنه مالنی بسنت را که ممتزج بود بسیار مجرب میفرمودند صنعت
آن ورق طلا یک توله و مروارید ناسفته دو توله و شنجرف سه توله و مرچ سیاه چار توله و سنگ بصری
سوده اعنی مدبر و اصلاح نموده در بول ماده گاو تا هفت روز باین نهج که اول سنگ بصری سایند
در پارچه سفت عقد یعنی پوٹلی بسته بر آوند گلی نهاده که دران بول باشد یک پاس آتش دهند تا
بخار بول مذکور به پوٹلی رسیده باشد همچنین تا هفت روز کنند بعده داخل ادویه نمایند و روغن گاو
شش توله انداخته همه را صلایه کرده [illegible] کنند بعده در عرق ده عدد کاغذی لیموی [illegible] انداخته
سحق نمایند که دسومت روغن باقی نماند چه کامل سحق همین است قدر شربت آن یک سرخ
با لعاب شیره پوست گلو یک ماشه اگر سرفه بود رب السوس [illegible] افزایند فائده برای تپ [illegible]
تعلیق استخوان بازوی راست طاؤس و مرغ و هدهد مفید و مطبوخ گلو هم نفع دارد صنعت آن
گلو پوست نیب از هر یک یک توله هر دو را در یک سیر آب بجوشانند هرگاه که چهارم حصه ماند
صاف نموده بیک توله قند سیاه کهنه شیرین کرده تا بست روز بنوشند که نافع است معجون حلتیت
بقدر نخود خوردن مجرب شده و ماشه از حلتیت در پارچه بسته در گلو آویختن را از مریل دانسته اند دیگر
حلتیت را با یک [illegible] قند کهنه سیاه آمیخته خوردن مجرب یافته اند دیگر [illegible] را گرفته در پارچه بسته
تعلیق نمودن هم انفع یافته اند دیگر آب لال یک توله قلعی را با یک لیموی کاغذی نوشیدن نافع

یافته اند دیگر حب الشفا که از ترکیب اطبای هند است برای حمی ربع وسائر تپهای مزمنه
و مجرب است ودر سر درد مزمن ودرد سینه وتوضیح امراض حاره وبارده نافع است فقیر در ضلع مظفر نگر
در سال یکهزار ودوصد وشصت ویک هجری برای تپهای مزمنه آزموده بودم درست یافتم صنعت آن
افیون وتخم جوز ماثل از هر یک یک مثقال وراوند چینی چهار ماشه یا دو درم وورق گل سرخ وزنجبیل
وگل ارمنی از هر یک دو ماشه وزعفران یک ونیم ماشه همه اجزا را کوفته باریک نموده بیخته با بیکه دران
شیر خشخاش شش ماشه حل کرده باشند سرشته حبوب سازند وهر حبی بقدر نخودی باشد از برای تپ ربع
پیش از وقت نوبت نیم ساعت سه دانه از آن با آب نیمگرم فرو برد واز برای دیگر مرض صبح ناشتا دو عدد فرو برد

	رباعی	
اثرا که زدل رود بدق تاب وتوان	۲۳۰	می ده ز پی علاج آن تا بتوان
قرص کافور وشیره خرفه وقند		آب جو وماش وعدس ومرغ جوان

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی دق	رسیدن گرمی غیر طبیعی است باعضای اصلیه خصوصاً بدل گرم نمودن آنرا اولاً ورطوبات بدنیه را بتدریج فانی کردن	از اسباب سابقه بود مشتعل شدن حمی محرقه وشطر الغب وحمی یوم و دیگر از اسباب بدنیه چون الم و هم وغم وغضب وتعب و بیخوابی مفرط وجوع بسیار کشیدن در وقت شباب گرم وخشک مزاجان را	تپ نرم دائم ولازم وباریکی نبض و بیرنگی قاروره وبرافروختن رخساره بعد از غذا است	صفت قرص کافور مطابق نوشتن مصنف مرحوم مغز تخم کدو ومغز تخم خرپوزه ومغز تخم خیار ومغز تخم کاهو از هر یک

پنج درم وگل سرخ ورب السوس وطباشیر از هر یک سه درم وصمغ عربی وصندل سفید ونشاسته
از هر یک دو درم وبادیان و کافور از هر یک یک درم همه ادویه را کوفته و بیخته بلعاب اسپغول
سرشته قرصها کنند و هر صباح یک مثقال با نیم پیاله آب شیره خرفه که بقند سفید شیرین کرده باشند

حل کنند و بیاشامند نکته باید دانست که دق را سه درجه باشد و هر یک را علامت باشد نشان
درجهٔ اولی حرارت خفیفه لازم و بعد طعام یعنی چون غذا خورد پس از یک ساعت حرارت تیز ظاهر
شود و اشتداد پذیرد و صلابت نبض یعنی صلب و دقیق و ضعیف و متواتر باشد درجهٔ ثانیه
لاغری کم مع علامات مذکوره باید که بر بازو رشته بندد علم روز دوم اگر رشته کشاده شده
زیاده لاغری و ذبول عیان باشد و قشعریره نبود دق نباید و تری هم معلوم نشود
زیرا که این لازمه حمی عفنی است بشرطیکه دق مرکب بعفنی نبود و ذبول از درجهٔ اول و میانه
و آخر باشد درجهٔ اخیره ذبول علاج پذیر نیست درجهٔ ثالثه ریختن موی و کج شدن ناخن
و بجز پوست و استخوان هیچ نماند نکته دق را بسه چیز باید دانست یکی نبض که گفته شد
دوم بول که در آن و عفنی پیدا آید خصوصاً بعد ذبول و رسوبی مانند صفایح سبوس ظاهر شود
سوم بحرارت آن هم بسه وجه معلوم توان کرد یکی تپ نرم که بیمار هم از آن بخوبی آگاه نباشد
دوم چون دست بر بیمار نهند سخت گرم نباشد و هر چند دست بروی میدارند حرارت
بیشتر مینماید و شریانها و رگها گرمتر باشد سوم هر گاه که طعام خورد تپ ظاهر تر شود و نبض
قوی و اندک عظیم گردد نکته چون معلوم شود که بعضی از اسباب خشکی اندر دل و نواحی آن
پیدا کرده است حکم دق کرده شود نکته ذبول آنست که چشمها اندر رود و رخش خشکیده باید
و سرهای استخوان ظاهر گردند و صدغها در ته نشینند و پوست پیشانی کشیده گردد و رونق
و تازگی از پوست برود و بدان ماند که مغبور است و ابروها گران و چشمها بچشم خواب آلوده
ماند و سر بینی و گردن باریک شود و گوشها تنگ و خرد گردند و حنجره و استخوان سینه بر آید و اندک
بول دهنیت و چربی ظاهر گردد و موی دراز تر شود و پیش روی افتد و کتفها بر افرازد
فقط اگر میسر نبود حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی شربت خشخاش می لیسانیدند
صنعت آن پوست خشخاش پنج توله را در سه پاؤ آب جوشانیده چون بثلث برسد صاف
نموده در نبات یک پاؤ قوام سازند و قدری قدری بلیسد و نیز شیر گوسپند یا بز را

آہن تاب کتا یندہ بیک تولہ شربت مذکورہ شیرین فرمودہ می نوشانیدند و خوردن لعوق
مغز تخم پیٹھہ کہ در رسعال نوشتہ شد نیز تجویز میفرمودند در انجا باید دید و این غرغرہ را
نیز تجویز میفرمودند کہ مایین پنج ماشہ و اصل السوس مقشر و پوست خشخاش از ہر یک چار ماشہ
ہمہ را در یک سیر آب جوشانیدہ صاف نمودہ غرغرہ بروز و شب چندبار بآن کردہ باشند
و حبوب شیر الانغ نیز مجربست برنج ساٹھی را ہر قدر کہ خواہد در لبن الاتان سیاہ ترکنند کہ شیر
بر برنج بگذرد و بعد از دو پاس برنج را با شیر مذکور سایندہ حبوب بقدر نخود بندد صبح
و شام بچہ را یک یک حب ان استہ دادہ باشند نافع یاد برای دق برنج ساٹھی را در شیر الانغ
کہ سیاہ بود آنقدر تر کنند کہ شیر ہمان بر گردد تا سہ پاس پس آن را سودہ بآن حبوب بقدر
کنار دشتی سازد یک از ان صبح و یک شام بخورانند منقول از کریم بخش مرحوم طباخ فقیر
و این اجرب یافتم اگر طفلی را تپ خشکی عارض شود کہ روز بروز خشک شدہ باشد باید
کہ آملہ را باریک سایندہ بپختہ و حنجرات گاو کہ ماءی را تب شب در پارچہ بستہ چکایندہ باشند
صباح سایندہ حبوب از ان بقدر نخود سازند یک حب طفل را دادہ باشند صحت بخشد
از حکیم غلام دستگیر خان دہلوی کہ از مرشد خود مولانا حسین علی صاحب یافتہ بود رحمہما اللہ
دستور علاج دق شیخوخت مع اسباب علامات از مولانا حافظ حاجی حکیم عبد السلام صاحب
ملیح آبادی دام فیضانہم بدانکہ علامت آن خشکی ست کہ بر مزاج مستولی شود و سبب
آن بردست و ضعف قوت کہ غذا مشابہ بجوہر عضو نمی شود و باعضا نمی سد و این یا از عقب
اسہال عارض شود و یا از جہت صلابت معدہ و جگر و یا از کثرت مبرات در عین حرارت
و یا از رسیدن بخارات ردیہ باردہ بقلب و اطفای قوت حرارت مزاج و یا از غلبہ حرارت
در حالت ضعف و نحافت و اجابت آن رطوبات اصلیہ بعدہ انجاد آن علامات متقدم
این اسباب بیاض بول و بیرو ملمس و لاغری بدن و صلابت نبض و بطوی آن مگر چون ضعف
بنہایت رسد بیس غالب آید در نبض تواتر حادث شود علاج وی را ابتدا تدارک کردہ آید

و هنگام استحکام علاج پذیر نیست اما برای تسکین خاطر مارالحم با شیرهٔ بادام و قلیلی مشک
و عنبر بدهند و دارچینی و عود غرقی و زعفران با شربت انار که بشهد ساخته باشند بخورانند
و زرده بیضهٔ نیمبرشت و شهد و شیر گاو بنوشانند و ادهان مناسبه بر بدن بمالند و کاه پاچه
و نخود و گندم و انجیر خشک و گل بابونه در آب جوشانیده و روغن زیتون و روغن کنجد و روغن
بادام آمیخته احتقان کرده باشند و معاجین مرطبهٔ حاره و جدوار و تریاق باستعمال آرند و شوربای
چوزهٔ مرغ خورانیدن مفید است و هر سبب باشد رفع آن کنند و توجه بانعاش حرارت غریزیه دارند

بحث علاج الامراض التی تکون علی ظاهر الاعضاء والبدن من الاورام والقروح وغیرها

	رباعی ۲۳۱	
عضوت چو ورم کند چه پشت و پهلو		چه دست و چه پای و چه بناگوش و چه رو
گر ماده خون بود رگ خود بگشا		ور خلط دگر بود پیش مسهل جو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاورام	آماسها	هر خلط که باشد	حسب آن نشان جست باید	در خون رگ سر اره

یا هفت اندام یا باسلیق را بگشایند و در دیگر اخلاط بعد فصد مسهل آن دهند اگر ورم ریحی
بود این نسخه را استعمال نمایند دو ماشه همراه آب نیمگرم خورده باشند تخم بالون تخم حلبه جوین
دیسی کاونجی همه مسلم آمیخته نگاهدارند و تخم کتان که السی باشد مسلم دو ماشه هر روز با آب
گرم خورند که محلل و جالی و ملین طبع

	رباعی ۲۳۲	
آنرا که نمود فلغمونی اشکن و		باید که بخفتن آوری طبع فرو
از اشربه اش دهی شراب نارنج		وز اغذیه اش آب جو و ماش و کدو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

فلغمونی	آماس و رغایت سرخی در بینی و رکو و حوالی چشم و پیشانی و اندر سر بینی آغاز کند و ممکن است که از اندامهای دیگر آید	خون	تپ تیز و درد و تنگ زدن مع دیگر نشان غلبه خون	تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد و مناسب است

که اول رادع مانند صندل سپید و سرخ و فوفل را با آب عنب الثعلب و اندر میانه چیزی از لبا رادع چون حضض و زعفران و مر اندر آب کشنیز بکوبند و با روغن گل بسایند و طلا نمایند و چون به پختگی رسد و سنگساری صواب تر بود لیکن بر اهم توجه نمایند برای ورم و شکستگی و درد اخصا ضماد و تکمیل پلو اید بر سفیدی بیضه مرغ سائیده بر ورم غیره ضماد کرده باشند و پیاچات شتی تکمیه نموده باشند تا دو هفته و ترکیب تهیه پلو آنکه پلو را در ظرف گلی انداخته عرق لیموی کاغذی انداخته باشند تا آنکه جذب شود و بعد خشک شدن عرق هر چهار لیمون سائیده در شیشه نگاه دارند از نواب حسین الدین خان صاحب مرحوم

حمره چو شود عارض کس مسهل جو در شام و صباحش پی تعدیل مزاج	رباعی ۲۳۴	تا پاک کنی ز خلط صفرا تن او شربت ز سکنجبین کن و آب کدو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمره بضم حای حطی	سرخ باده	صفرا	سرخی بود چون انگشت بران نهند مائل شود بزردی چون بردارند باز سرخ شود مع دیگر علامات آن	نخست استفراغ صفرا باید کرد بمطبوخ هلیله زرد و مانند

آن پس فصد کنند و بعد لحاظ عود ماده بعضو شریف طلای سرد و قابض بکار برند و آب سعتر بریزند بکیفیت گرفتن آب کدو آنکه قرع را در خمیر گرفته زیر خاکستر آتش کنند تا به پزد آنگاه بیرون آرند و آبی که داشته باشد بگیرند روغن برای سرخ باده از بابو حاجی وارث علیخان صاحب سلمه به صنعت آن برگ پنبه برگ بکاین برگ ارهر برگ هلهل برگ گلرونده برگ سنبهالو

برگ کنیر همه اجزا اکوفته ثکیه علیحده بسته بر روغن السی سرخ کنند و بیرون آرند نگاهدارند هر روز دو سه مرتبه مالیده باشند نافع باد دیگر گل ارمنی صندل سفید صندل سرخ کات سفید ملباشیر همه اکوفته بیخته باب برشته حب بقدر ماش سازند یک حب با عرق شاهتره بدهند و اگر بچه خرد باشد در شیر مادرش دهند از ترشی و شیرینی و بادی پرهیز دارند بیاض دیوان امید علیخان حرم

ریحی چو بود ورم ز نفاخ مده می ده ز ملطف و ز بهر تحلیل	رباعی ۲۳۴	گز وی نشود بیت انگلی بادگره خاکستر گرم کرده بروی سنه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم ریحی	آماس که از باد باشد	خوردن اشیاء بادانگیز و بلغم افزا	انتفاع با آروغ و خروج ریح	از او بباید دال ماش و مولی که تفتیح بیدا کند پرهیز

نماید و آنچه ماده را رقیق نماید مانند زوفا با ستعمال آید و جوارش دارچینی و حب بیت مفید معجون فلاسفه هم بل

چون با ورم رخو شوی همخانه دانگاه طلا کنی ز خل و نطرون	رباعی ۲۳۵	به زان نبود که قی کنی مستانه ممزوج باب مورد یا دو لانه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم رخو	آماس نرم	بلغم رقیق	نشان با غمز جوید	صفت ترتیب طلا

نطرون که بوره ارمنی باشد بکوبند و بیزند و بسرکه و آب مورد یا آب آل و قدری عسل سرشته نیم گرم طلا کنند

هر کس که گرفتار خنازیر شده چون کرده ضماد فلفل و خطمی و زفت	رباعی ۲۳۶	درمانده این مرض بتقدیر شده کارش به ره علاج و تدبیر شده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

نام	تعریف	سبب	علامت	علاج
خنازیر	آماسی باشد خرد و محکم که برنگ اعضا بود و بگوشت چسپیده	امتلاء و رطوبات غلیظه تمام و قصور هضم و تخمه	برآمدن غدد زیر بغل و گردن و ماده در بن ران هم میباشد	کیفیت ترتیب ضماد فلفل و مثقال و گل خطمی یک مثقال

بکوبند و بپزند و زفت ده درم بگدازند و همه را بهم سرشته ضماد کنند کاتب الحروف غفر الله له ولوالدیه بارشاد استاد رحمه الله که از نجیب آباد دست اطریفل غد. دی ادرین مرض اکثر نافع یافته صنعت آن هلیله سیاه پانزده درم و پوست بلیله و آمله منقی و تربد سفید مدبر که از جوفش خالی کرده باشند و غد. دکه رگ گردن گوسفندی باشد خشک کرده از هر یک پنج درم و افتیمون قریطی ده درم و بسفایج فستقی و اسطوخودوس و سنای مکی از هر یک هفت درم و شیطرج هندی و نوشادر و غاریقون از هر یک سه درم و انیسون و مصطکی و خیربوا و سنبل الطیب از هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن گاو یا بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربتی پنج درم و دهن سام ابرص نیز نافع ست چون بر آن طلا کنند اگر تا بسینه رسیده باشد دفع گردد صنعت آن بگیرند سام ابرص عدد و آنرا در عربی وزغه و بفارسی چلپاسه و بهندی چهپکلی و تکتکی و بسمنا نامند در یک سیر روغن نیم انداخته بجوشانند تا مضمحل شود پس خاکستر شاخ گاو [illegible] مثقال در آن داخل کرده برهم زنند و چند جوش داده فرود آورند و بکار برند دیگر خالص منڈی را عرق کشیده از آن نوشیدن نیز نافع ست و مجرب

	رباعی ۲۳۷	
هر خسته دلی که سلعه پیدا کرده	رباعی	در دائره خسته دلان جا کرده
چون ادویه معفنه کرده طلا	۲۳۷	آورده بکف آنچه تمنا کرده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلعه	آماسی بود بشکل خنازیر اما بگوشت چسپیده نباشد گاه باشد که بمقدار خربزه شود	بلغم غلیظ	عیان را چه بیان	تنقیه بلغم باید پس ادویه معفنه [illegible]

طلا باید کرد طریق آن آهک نا رسیده و برادهٔ مس که آنرا توبال مس خوانند از هر یک دو مثقال زرنیخ و بورهٔ ارمنی از هر یک یک مثقال همه را کوبند و بیزند و بده مثقال روغن گل سرشته نیم گرم طلا کنند دیگر ضماد مجرب برادر نواب نجیب الله خان صاحب غفرالله له است صنعت آن چونه خوردنی آب نادیده با سجی برابر آمیخته با آب سرشته بر سلعه مقدار نخود گذارند که بلا درد اندران نفوذ خواهد کرد بعد سه روز با آب برگ نیب شستهٔ باز تازه ازان بران گذارند همچنین تا چار بار کنند که مواد ش پخته خواهد بر آورد پس مرهم نهند

غدہ که بود بسلعه در شکل و شبیه باید که بمالی و به بندی اسرب	رباعی ۲۳۸	چون عارض کس شود چه جاهل چه فقیه بر موضع آن بقول اهل تنبیه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غدہ	آماسی بود زیر پوست نفدار فندقی زیاده ازان نشود در شکل مانند سلعه بود	بلغم و سودا	نشان هر خلط بران دال باشد	تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد دیگر آرد جو با آب

کشنیز تازه و سرکه سرشته ضماد نمایند و اگر ماده مرکب بود از صفرا و بلغم پس آرد گندم با آب کشنیز تازه ضماد کنند مجرب گویند

رنج سرطان کسیکه پیدا کرده دفعش نتوان ولی مساوی بوده	رباعی ۲۳۹	اندوه و غمش بجان و دل جا کرده در تنقیه سعی کرده و نا کرده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرطان	آماسی بود گرد شکل مائل بسبزی	سودای محترقه از مادهٔ صفرا	درد و سوزش و التهاب و ضربان و حوالی آن رگها برخاسته ممتلی بود	مرحوم ماتن جامی فرماید که گرچه

	وتیرگی و حوالی آنرا رگهای سبز خاسته و ممتلی باشد	یا بلغم	هیچو پایهای سرطان و لون این رگها بسبزی زند و اندر اندامهای م و متخلل پدید آید	بتنقیه دفع سرطان نمی توان کرد لیکن تزاید را البته

تنقیه منع میکنند نه سعی کرده و ناکرده برابر میگردد و اگر حرارت عظیم بود دوغ گاو خوردن سود دارد حضرت شاه رحم علی صاحب پیر صحبت فقیر سهارنپوری رحمهم الله می فرمودند که سرگین بچهٔ مادهٔ گاو را با جغرات گاو آمیخته پارچه را دران تر کرده صبح و شام بران گذارند فوراً ازالهٔ مرض میکند و مجرب حکیم قاضی الهی بخش مظفرنگری سلمه الله تعالی ست این ضماد صنعته قطعه سرب را بلعاب لیشته خطمی بسایند بر سنگ خشن پس آنرا بر سرطان ضماد نمایند روزانه دو سه بار و شبانه هم دو بار باز استعمال نمایند ازالهٔ مرض خواهد کرد ضماد دیگر سرطان ابی نظیر صنعت آن و صفحهٔ اسرب باهم بسایند و با روغن گل سرخ و آب کشنیز تازه حل کرده بر سرطان طلا نمایند مرهم سرطان مجربست صنعت آن روغن کنجد را گرم کنند و از دیگدان بیرآورده سرد نموده دران یک چهٹانک فتیله را انداخته خوب حل

آنرا که بود رنج جذام از کرومه باشد چو علامات فزونی دمش	رباعی ۴۴	باشد زغمش گزین مرض کرده به بگشای رگ و طبیخ افتیمون ده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جذام	سرطان همه تن	سودا یا صفرا یا خون	سرخی رنگ بسیار مائل بسیاهی تیره و تنگی نفس و گرفتگی آواز و بسیاری عطسه و بسته شدن منفذ بینی و ظهور غدد در اعضا و دیدن خوابها حسب خلط و موی و ابرو بریزد و ناخنهای [illegible] قدم و لبها سطبر	فصد در افزونی خون باید گرفت و بعد هفته از فصد طبیخ افتیمون باید داد صفت آن

بقول ماتن رحمہ اللہ	شود و سیاہ و ریش اندامہا در مفرادخر شدن بینی			

سنای مکی ہفت درم و پوست ہلیلہ کابلی پنج درم و بسفایج نیمکوفتہ و بنفشہ و بادیان
کوفتہ و پرسیاوشان و تخم کاسنی نیمکوفتہ از ہریک سہ درم آلوی بخارا پنج عدد و عناب
و سپستان از ہریک بست عدد در یک کاسہ آب جوشانند تا بہ نیمہ آید صاف کنند و پنج درم
افتیمون در خریطہ کردہ در آن آب تمہ نمودہ بمالند تا مزہ خود را باز دہد پس بست مثقال ترنجبین
و دہ مثقال مغز فلوس در آن آب حل کردہ صاف نمودہ مثقالی روغن بادام شیرین اضافہ
کردہ نیمگرم رغبت فرمایند و غذا آب نخود نیمکوفتہ و گوشت ماکیان فربہ دارچینی و زعفران
و اسفاناخ کنند و اگر ممکن باشد ریاضت آنقدر کردہ باشند کہ عرق آید پس روغن موم رد
و روغن مصطگی با شیر زنان مالیدن سود دارد و حضرت پیر صحبت من عبدالکریم خان صاحب
اسلام نگری سہارنپوری رضی اللہ عنہ و قدس سرہ از شیخ خود شاہ احسان علی پاکپتنی
رضی اللہ عنہ سفوفی نقل میفرمودند کہ بسیار مجرب است اما جذام ترا صنعت آن ہرتال
یک تولہ مرچ سیاہ دو چند آن ہرد و راسہ روز در کہرل سحق نماید و در بیل نگاہدارد ہر چند
کہ کہنہ گردد نافع تر باشد قدر شربت بقدر یک نی در برگ تلسی خوردہ باشد و غذا
نان نخود بی نمک بہ روغن بسیار خوردہ باشد در مواظبت چند روز صحت یابد بفضلہ تعالی
و چون درین عرصہ بعض اندام بدن خود قوت یابد بقصد خود از ہفت اندام گیرد و حب عطائی
نیز برای تنقیہ مواد و رفع قبض مفید است صفت آن سنای مکی نیم پاؤ و ہلیلہ کلان
و ہلیلہ خرد از ہریک چہٹانک بسلوچن شش ماشہ ہمہ را کوفتہ و بیختہ در مغز املتاس
و گلقند و مویز منقی از ہریک چہٹانک آمیختہ در شہد خالص یک پاؤ آمیزند و حبہا و
نخود مساوی سازند و در بست و یک روز بخورند یا نوزدہ ماشہ ہر روز تا بست و یک روز
خوردہ باشند و از ترشی و بادی پرہیز ندو اگر اسہال خواہد چار عدد حب الملوک بدان
اضافہ کنند دیگر نقوع مجرب از مولوی عبدالقادر لودہیانی مرحوم صنعت آن برگ حنا

وشاهتره وچرایته وهلیلهٔ سیاه از هر یک مثقالی وفلفل سیاه نیمکوفته ده عدد شب در آب گرم تر ساخته صباح مالیده صاف کرده شکر سفید دو مثقال دران آمیخته بنوشند بیک اربعین دفع فساد خون کنند دیگر حب سم الفار را نیز درین مرض مجرب گفته اند صفت آن سم الفار سفید یکتوله را در عرق یک هزار لیموی کاغذی سائیده حبوب بقدر برنج بندد یک حب اهر روز در بالائی داده باشد واز ترشی وشیر وبرنج ومقاربت وروغن چراغ ومرچ پرهیز دو نان گندم با دال مونگ با روغن بسیار خورده باشد واگر جذام یابس باشد روغن لبوب سبعه ابر بدن مالیده باشد دیگر روغن کرنج با سم الفار قدری آمیخته بر بدن مالیدن شور بر بدن آرد وبدن اصاف کند دیگر آشنائی میگفت که خورانیدن بهره بز همراه کردهٔ نان نخود نیز برای آتشک وجذام مجرب است یعنی اول بهرهٔ بز خورانند وبالائیش کردهٔ نان نخود خورانند تا یازده یوم

[یعنی شیر محمد خان دهلوی سلمه ۱۲ منه]

اما از مضرت احتراز لازم است وتا دو زهره بره هم گویم اگرچه مزاج مطلق آن رطب گرم وخشک در چهارم درجه نوشته است مگر خالی است اگر ضرر کند با صلاحش بدافع گرمی وخشکی مسکه وغیره کوشند حبوب برای فساد خون وسرخ باده از حکیم غلام دستگیر خان صاحب دهلوی مجرب است

صنعت آن پوست درخت نیب وپوست درخت بکاین ومغز تخم نیب وپوست هلیلهٔ زرد وپوست هلیلهٔ کابلی وهلیلهٔ سیاه وآملهٔ خشک وپوست بلیله وبرگ شاهتره وچرایته وسرپهوکه ومنڈی وبرمنڈی ونیل کنٹھی ونگند بابری وهرن کهری وجوالسه وبرادهٔ شیشم وبرادهٔ چوب آبنوس وبرادهٔ چوب بیجاسار وچاکسو ونرکچور ودهاوه وزیرهٔ سیاه وبرگ بادرنجبویه وبرگ وتخم خشک وتخم کاسنی وگل سرخ وبسفایج فستقی وافتیمون وگل گاوزبان از هر یک سه ماشه ودانهٔ عناب پنج دانه همه را باریک سائیده ویک توله سوت را در آب برگ نیب حل کرده ادویه سائیده بدان سرشته حبها برابر کنار دشتی یا مونگ یا نخود قدر حاجت بندد از حبوب کلان یک دانه وحبوب خرد دو دانه خورده باشند نافع باد آول تنقیه کنند بعده اگر ضرورت فصد انند خون گرفته این معجون بخورانند که ازاله مرض میکند از حکیم نبی بخش صاحب سلمه برای سلطان علی عشقیه مؤلفه

[illegible]

دارچینی سورنجان شقاقل عود غرقی مصطگی زعفران برادهٔ صندل سفید بسفایج بابونگی هلیله زرد
الایچی خولنجان سیارون سنبل الطیب کبابه بهمن سفید درونج عقربی فلفل سفید همه کوفته
بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده بعسل چاشنی بسرشند و مشیاف ورق طلا و ورق نقره
اضافه نمایند قدر شربت یک مثقال بالای آن بنفشه عناب گاوزبان در آب گرم ترکرده
صاف نموده نوشیده باشند روغن لبوب سبعه صنعت آن مغز بادام شیرین و مغز چلغوزه و مغز
فندق و مغز پسته و مغز گردگان و کنجد سفید و مغز نارجیل مساوی الوزن مثلاً یک سیر همه را
کوفته آمیخته یک شب نگاه دارند و صباح در چرخ عصاری روغن آن کشند برای نسیان
و خارش و جذام یابس و دفع یبوست بدن و حصول باه اکلاً و طلاءً مفید و اگر برابر یک جز مغز فندق
هندی هم بیفزایند کمال مفید می شود منقول از حکیم سید محمد حسین بیدی متوطن کماتولی
حال وارد بهرایچ سلمه به در باره مجرب مصنف ست

از جمره تن تو چون شود فرسوده باید که پی طلا ز بعد مسهل	رباعی ۲۴۳	بشنو که ابو علی چنین فرموده ممزوج کنی بسرکه عفص سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جمره بفتح جیم	آتشک که آن را بعضی هم نامند و بعضی تفرقه در هر دو کرده اند بخشک ریشها علاج هر دو یک ست	تیزی خون	بثره بد باشد پر آب رقیق با سوزش و خارش صعب که پوست را بخورد و بسوزاند و اندکی بگوشت فرو رود و چون خشک شود داغ تنها سیاه نماید	باید که اول فصد کنند بعده استفراغ بطبیخ هلیله و ... نماید پس از آن

مازو را در سرکه سوده بر تن مالند باقی دو نسخه مجربه در رساله پا سوز نوشته ام از آن معمول آید و حب
استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی در ازاله جمره حب سیماب البیاد میستود صنعتها اصل
و سیماب و عسل هر سه مساوی الوزن شش شش ماشه گرفته سحق نموده سی و شش حبوب سازند

یک حب از ان همراه پنج توله عرق بادیان خورانیده باشند مجرب است و معجون عشبه هم مفید است صنعت آن بادیان و صندل سفید از هر یک ۵ درم و بسفایج و برگ سنای مکی از هر یک یک ماشه ام و عشبه و ۵ ماشه شکر سفید یک سیر همه را کوفته و بیخته در قوام شکر علی الرسم معجون سازند صبح و شام چار چار درم خورده باشند حبوب آتشک از مغفور حکیم نعمان خورجوی خیشکی و توری وال ماجد فقیر مجرب است نانخواه خراسانی اجواین کرفس الاچی سفید لونگ مرچ سیاه پیپل سلکه از هر یک ۳ ماشه پان کلان پخته سی عدد همه را در کهرل هشت پاس بساید بعده حبوب بقدر کنار دشتی سازد و در سایه خشک کند از ان یک گولی صبح و یک شام خورده باشد که بمدت ۱۴ چارده روز خورد غذا گوشت بز و نان گندم یا دال سوای دال مونگ و از ترشی و شیرینی و شیر و جغرات و مرچ و مقاربت پرهیز دو این نسخه دو پنج آنه طیار کند و هر چه باقی ماند خیرات کند.

ای تن ز بروز نملات فرسوده صفرا چو برون کنی بمسهل خوردن	رباعی ۲۴۲	تشویش تو دمبدم از ان افزوده سودت شود رت شوی از ان آسوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نمله	جوششهای ریزه که با خارش و سوزش بود و در هم پیوسته و بیکدیگر نزدیک و باید که یک تبره بود	صفرای حریف و لطیف با خون آمیخته	زرد رنگ بر پوست و اندر رگهای باریک در پوست	نخست تسکین حرارت کنند پس بمسهل صفرا استفراغ نمایند

در حوالی نمله الصندل و فوفل و گل ارمنی و اسفیداج و افیون و قشور بیرون و شیاف مامیثا با گلاب طلا باید کرد و قطره سرکه ابتدا مع ضبع باید نهاد و غذا نان گندم با دال عدس نمایند

گردد ز نفاطه چون تنت فرسوده یکسان ز شگاف یک یکش را و برو	رباعی ۲۴۳	رکن که جهان نسمان شوی آسوده همی پاشش و دانی از روت سوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفاط بضم نون و فتح فا	جوششی بود پر آب شبیه آبله که از سوختن آتش حادث گردد	خون رقیق و غلیان آن بحرارت ناریه	نشان آن از تعریف آن ظاہر	نخست رگ زنند پیش شربت کیوڑا

وعناب نوشند وتدبیر ماءالحم آیته نمایند وغذا دال عدس با سرکه کنند و اگر نفاط را بگشایند
بایدکه باسوزن زر کشایند

ای گشته دل تو از دلم آزرده	رباعی	آخر دگیت از دم طغیان کرده
یابیم بصحت چو نسیم ترا	۲۴۴	بکشای رگ خود و ملین خورده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دلم بضم دال مہملہ ولام وسکون میم	تیزی باشد که معنی آن در شرح رباعی ہشتاد وچہارم گذشت	خون صفراوی یا بلغم شور	بیان شد	در آخر بحث شری تدبیرش گذشت اما

ماینی که مصنف مرحوم نوشته است جمیع دموی صفراوی را نافع ست صنعت آن
عناب وسپستان از ہر یک پنجاه عدد و تمر ہندی و آلوی بخارا از ہر یک ده مثقال
وعنب الثعلب وتخم کاسنی نیمکوفته وگل نیلوفر از ہر یک سه درم ہمه را در یک پیاله و نیم
آب جوشانند تا به نیم پیاله آید صاف کنند وچارده مثقال ترنجبین سفید در آب مذکور حل
کرده صاف نموده نیمگرم بیاشامند وغذا عدس مقشر وکشنیز وآب تمر ہندی کنند
وبعد از فصد و تلیین ہر شب آب لیمو یا غوره یا سرکه بست مثقال در روغن گل پنج
مثقال یا روغن کنجد بقدری گلاب آمیخته نیمگرم بمالند وصباح بحمام روند

آنرا که ضعف بود چه درویش و چه شاه	رباعی	باید که بحمام رود بیگه و گاه
در خارج حمام رسد فائده اش	۲۴۵	از غسل بآب سرد انشاءالله

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصف	بثور خرد سرخ ست که با خارش بسیار و خلش شدید بود و بهندی آن را گرمی دانه گویند و بفارسی خشک پشه نامند	بخارهای تیز و غلیظ با رطوبت رقیقهٔ حادهٔ صفراویه	بثور خرد سرخ مانند جوانترین که بر ظاهر جامه پدید آید با خارش بسیار اندر تابستان خصوصاً آن وقت که مردم گرم شود و عرق کند	تدبیر مصنف ثم باید کرد و فصد نمایند بمطبوخ هلیله و شاهتره اسهال صفرا کنند

که مفید ست بعده نمک و حنا با سرکه بر بدن مالیدن نفع می بخشد و بعد تنقیه بطبیخ بابونه و اکلیل و سبوس بدن اشستن و پس ازان بروغن گل و سرکه مالیدن و آرد جو و روغن گل طلا ساختن یا مازو و زردچوبه کوفته و بیخته بروغن گل و گلاب و سرکه در حمام بر بدن طلا نمودن و بعد یک ساعت باب سرد و سبوس شستن سود مند ست و آب کشنیز تر و سرکه و گلاب و روغن گل طلا کردن نافع ست و در آب سرد نشستن مفید و چیزهای سرد و تر باید خورد و مرهم سبز ینب نیز مفید صنعت آن برگ نیم و برگ گلنار از هر یک یک تولہ هر دو را جدا جدا سائیده قرص جداگانه بسته در روغن گل که نیم پاؤ باشد بسوزانند پس روغن را از آتش فرود آورده صاف نموده موم سفید دو تولہ و کافور چهار ماشه را دران داخل نمایند و برداشته نگاهدارند و هنگام ضرورت مالیده باشند نافع باشد

	رباعی	
چون عارضهٔ بنات لیلت ناگاه	رباعی	آید بظهور دار و مسهل خواه
وانگه بگلاب و سرکه و روغن گل	۲۴۶	میمال دقیق باقلا بیگه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بنات اللیل بالیای	جوششهای خرد که با خارش و خشونت باشد و در شبها	انقباض مسام ست و احتباس انچه در زیر	از تعریف ظاهر ست	رگ هفت اندام زنند و استفراغ

	سرد بواسطه بسته شدن مسام عارض شود	بعلت بسبب برودت هوا و فرو رفتن حرارت		بمطبوخ هلیله و نقوع صبر و

آب انار کنند پس دوبه بموجب فرموده ماتن رحمه الله بمالند طریق آن آرد باقلا و دوام و گلاب و روغن گل از هر یک یه و مثقال آب سرکه ده درم بهم سرشته نیم گرم بمالند و کسی را که قی آسان شود قی کردن سود دارد و اطریفل صغیر با عرق شاهتره خوردن نیز نافع

از علت سعفات چو شد حال تباه مسهل چو شود خورده ز راک و اشنان	رباعی ۲۴۷	گر مسهل بصحت بود مسهل خواه باسه که ضماد سازد بیگه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعفه	جوششی که اکثر بر سر پدید آید و از وی ظاهر شود مانند عسل رقیق بایں سبب آنرا شیرینج نیز گویند و گاهی خشک بود بهندی گنج نامند	اگر تر بود دوران فضلات غلیظه عفنه و رطوبات فاسده موجب بود بجلد سر	برآمدن نداره در سر و رطوبت رقیق لزج ازان	فصد سر از و گیرند و اسهال بمطبوخ هلیله و شاهتره کنند و حلاوی و گوشت غلیظ و اشیای تیز

نخورند و زردچوبه و پوست انار و مرداسنگ و حنا باریک سائیده بسرکه و روغن گل آمیخته طلا سازند ضماد بشود که در مرافقت از بیاض مولانا محمد مسیح الله خان صاحب بلوی پهٹکری مرداسنگ سهاگه نیلا تهوتهه کهریا مٹی مساوی الوزن یک یک توله سب چه گلی نهاده بر آتش نهند تا سوخته گردد بعده سائیده در روغن گاو که صد و یک مرتبه شسته باشند پنج توله و جغرات ده توله آمیخته بر شور ضماد سازند

	یا خلط سوداوی بود که برطوبت حریفه آمیخته بجلد دفع می شود		برآمدن قشر سفید از سر پیچ مکنات خشک بو	علاج تنقیه نمایند بمطبوخ افتیمون

وطلیا وشاهتره و بآب گرم بلعاب تخم خطمی و تخم کتان سعفه را بشویند و بموم روغن و چربی بط
و مرغ و روغن کدو آنرا چرب سازند و سعوط روغن کدو و بنفشه و بادام هم نافع و والد
فقیر غفر الله له درین مرض مو بر سر بیگذاشتند و در هر ماه یک بار اجازت تراشیدن نش
بمریض میدادند اگر مریض طفل می بود این عمل را تا عمر بست سالگی باو رعایت میفرمودند
بفضل الله الشافی زوال مرض می شد و استعمال روغن سرخ که آنرا در انگریزی میکاسنریل
نامند هم بسیار مجربست وصفت ترتیب ضماد مصنف رحمه الله اینست زاک سیاه پنج درم
واشنان پنج مثقال بکوبند و بپزند و بسی درم آب که سرشته ضماد کنند و یکبار آلرا برگ پلاس
کلاه سازند و بران روغن تلخ سرشف مالیده روزانه جدید تا اربعین بر سر بسته باشند و بران کلاه
سپی اپوشیده باشند یقیناً دفع شود مجربست داود خان مرحوم ساکن چهچه سابق کوتوال اعظم گره غفر الله

	رباعی	
بلخیه ترا چو عارض آید ناگاه	رباعی	رنج والمت بجان و دل یابد راه
باید که پس از تنقیه زصبر و اشق	۲۴۸	با سرکه کنی ضماد و بیگه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلخیه	قروح مع البثور صاحب خشک ریشه که زود از ان بر آید	اگر درین ریشه غبیثه و ریلای بلخیه باشد	خفقان بود باشد که غشی فتد و گاه باشد که این ریش با تپ بود	اول فصد کنند بعده استفراغ صفرا نمایند پس از ان تدبیر

ضماد مصنف مغفور نمایند و گل ارمنی را بسرکه آمیخته طلا نمودن نیز مفید و هر با مداد میوها
و شربهای ترش با قرص کافور دادن انفع ست صفت ضماد ماتن مرحوم اشق ده درم را
در شصت درم سرکه حل کرده پنج درم صبر سقوطری سوده بران اضافه نموده ضماد سازند.

	رباعی	
در آبلهٔ فرنگ ای صاحب جاه	رباعی	بر زعم عدو قوت خود دار نگاه
قی میکن و افراط مکن در صحبت	۲۴۹	میخور همه چیز جز طعام بیگاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فرنگیه	آبلهٔ فرنگ	خون با صفرا و سودا و بلغم	جوشش بندها و درد اعضا	قی باید کرد و از مقاربت زن و اطعام وقت شام

احتراز باید نمود دیگر اگر ثمر درخت گابهار ورق ورق تراشیده در سایه خشک نموده سایند سفوف سازند و یک توله از آن با آب بخورد تا چهل روز ازالهٔ فرنگیه و آتشک و ضیق النفس کند اگرچه کهنه باشد پرهیز از ترشی و تلخی و بادی و مقاربت کنند و درخت این در کاکوری دروازه کاظم علیخان و باغ دوارکاداس که مملوک میر واجد علی داروغه موجود در لکهنو واقع بر سر ترک بریلی است

	رباعی ۲۵۰	
ای زابلهٔ فرنگ حال تو تباه		دستت شده از دامن صحت کوتاه
در هر دو سه ماه فصد کن کاین علت		از فصد شود دفع بوجه دلخواه

شرح و تحقیق

بعد فصد هفت اندام و نضج ماده مسهل که مخرج اخلاط ثلثه است بدهند کما بین المصنف رحمه الله صفته غاریقون بو مونیه بیرگند رانبده یک مثقال ایارج فیقرا دو دانگ بهم آمیخته در شربت بنفشه لبریز شند و غلوله کرده سحر فرو برند هرگاه که بعمل در آید و چا نوبت باجابت رسد سنای مکی پنج مثقال و بسفایج بکوفته و عنب الثعلب از هر یک سه مثقال و گل سرخ و پرسیاوشان و شاهترج از هر یک دو مثقال نیلوفر یک مثقال سپستان سی عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند پانزده مثقال شیرخشت در آب آن حل کرده نیم گرم بیاشامند چون عمل او آخر شود روز دوم شربت قند با گلاب و تخم ریحان رغبت نمایند و غذا نخود آب کنند

	رباعی ۲۵۱	
در دفع فرنگیه چه درویش و چه شاه		باید بحدیث بندهٔ نیکوخواه
یا از حب سیماب خورد یا ز سفوف		یا دود کند چه وه سخن شد کوتاه

شرح و تحقیق

صفت حب جیوه باقسم و سکدن یای معروف که سیماب بود فلفل چار مثقال هلیله زنگی سه مثقال کوفته وبیخته و سیماب هفت مثقال قند سیاه پانزده مثقال آرد ماش و زنجبیل از هریک شش مثقال همه را بهم آمیزند و کف مال کنند تا جیوه کشته شود پس چار ده حصه کنند هر روز دو حصه اغلوله کرده یک بخش اصباح و دیگر را یا خر روز فرو برند و خود را باعتدال بپوشند تا صحت پیدا آید غذا تهیه برنج بی نمک نخود سفیده و ده یا نبات سوده و نان مایه دار بی نمک و پاچه بره یا بزغاله بی نمک خورند صفت سفوف سیماب هلیله زنگی و پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و فلفل از هریک و مثقال کوفته وبیخته و سیماب هفت مثقال و شکر پانزده مثقال همه را بهم آمیزند و بکف بمالند تا سیماب کشته شود پس چارده حصه کنند هر روز دو حصه یکی بصبح و دیگری بشام کف کنند و قدری گلاب عقب آن میل نمایند و خود را باعتدال بپوشند تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خورند صفت سیماب دود کردن سیماب شش مثقال را سه بخش کنند و هر روز یک بخش را در ظرف آهن گرم کرده در زیر دامن دود کنند و خود را باعتدال بپوشند پیش از دود کردن پارچه کرباس گرد گریبان و گردن خود بپیچند تا دود از گریبان بدماغ نرسد و قوت بینائی را ضرر نرساند تا وقتی که صحت شود غذای مذکوره خورند و اگر سه هفته تا رود متعاقب هر روز مقدار ماش از سیماب با سفیده ببرگ تنبول خورند یا صلایه کرده فرو برند بهترین علاج او دست نمایند همه جراحت آبله از هم آید و هم درد اعضا را دفع کند باذن الله تعالی و اگر قوت باصره بواسطهٔ سیماب که بخود جذب کند ضعف پذیرد اقلیمیای نقره کوفته و بیخته و صلایه کرده صباح بمیل طلا در چشم کنند تا بخار سیماب را بخود جذب کند و باصره بحال اصلی باز آید و این علاج خاصه مولف ست و گویم که میل طلای خالص در چشم کشیدن تدبیر جامع اوراق ست

	رباعی	
از رنج فرنگیه است حال تو تباه		گویم سخنی در دل خود دار نگاه
نزدیک مجربان موافق افتد	۲۵۲	قیر و طی جیوه ات بوجه دلخواه

علاج ... سیماب ... فائده ...

زیادتی ... سیماب ...

شرح و تحقیق

صفت قیروطی جیوه موم نیم مثقال رسه مثقال روغن گاو و پنج مثقال روغن پیه گرده بز که با آب شسته باشند حل کرده و شش مثقال سیماب چار مثقال حنای سوده اضافه نمایند و کف مال کنند تا سیماب کشته شود پس سه بخش نمایند بهر روز یک بخش را مالند به پس گوش و زیر بغل و کش ران نرسانند و خود را با عتدال پوشند تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خورد و اگر جوشش دهان تشویش دهد اول چند روز جهت تسکین درآبی که دران خطمی یا خبازی یا بنفشه جوشانیده باشند صاف کرده زمان زمان آن مضمضه کنند و در دهان گیرند و آنکه لعاب از دهان رفتن کم کند و کمتر شود جهت دفع جوشش خرفه و طباشیر و سماق را بالسویه کوفته و بیخته بر موضع جوشش پاشند و اگر جراحت آبله مزمن شده باشد مرهم نوره را صبح و شام گذارند

صفت مرهم نوره موم سفید و یا زرد از هر یک سه مثقال در روغن گل یا روغن کنجد ده مثقال حل کرده و آهکی که بسه آب آن را شسته باشند و در سایه خشک ساخته و بیخته و صلایه کرده دوازده مثقال کتیرا سوده یک مثقال اضافه بران نمایند و صلایه کنند تا مرهم شود و اگر خشکیها سفید رنگ بشکل گریون که داد باشد بر دست و پا یا عضو دیگر پیدا شود فلفل سیاه را در آب جوشانیده عضو را بیخار آن دارد یا آب نر ابلته کهنه به عضو طلا کنند انیست حاصل تقریر ماتن رحمه الله درین مرض آما نزد فقیر آتشک باد فرنگ و نار فارسی آبله فرنگیه و جمره بجیم همه از یک جنس ست گو بانواع مختلف و اصناف جدا باشند پس علاج هم قریب یکدیگر بلکه متحد باشد برای ازاله جمله اقسام همان و نسخه که در باسور از حبوب نوشته ام وافی و کافی باشند فارجع الیها و تدبیر حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی سفوف سوداد و بنا بسیار میستودند صنعت آن کبریت اصفر و سیماب از هر یک شش ماشه هردو را کجلی سازند و حب الملوک مدبر یک توله و سنگ بصری شش ماشه هر چهار را سائیده در آب پاؤ سیر در ظرف آبخورا دیده بجوشانند تا آنکه خشک شود پس ثفل را برداره و سائیده نگاهدارند و قدر شربت

از دو رتی تا چار رتی در بتاسه نہادہ بالائیش شیر گاو نیم سیر بنوشانند ہر گاہ کہ خواہش طعام شود شیر و برنج بہ نبات مصری شیرین کردہ بخورد و وقت دیگر کھچڑی خورد و روز دیگر تبرید تخم خیارین و تخم خربزہ سائیدہ در آب شیرہ بر آوردہ بہ نبات شیرین کردہ بنوشد ہمچنین سہ روز کنند از ترشی و مرچ و قند سیاہ و مقاربت پرہیز و دو ضماد بواسیر خونی را نیز کہ خون می آرد و اگر دید اصلاح آن را ملحوظ دارد

ای از قوبا رہ خلاصی جستہ	رباعی	جستہ تن خویش را از علت رستہ
از خردل و خل ضماد میکن کہ شود	۲۵۳	در باغ امل نہال صحت رستہ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قوبا	در فارسی بریون گریون و بہندی داد نامند و آن خشونتی بود کہ بر ظاہر جلد پیدا شود و رنگ آن گاہی مائل بسیاہی گاہی مائل بسرخی	خون تیز لطیف کہ با آن مرہ سودا غلیظ آمیختہ یا رطوبت غلیظ و بلغم شور	در قعر جلد بود و خارش بسیار باشد و از ان قشور مدور ہمچو فلوس ماہی ریزد اگر شدت بود ورنہ مثل ریگ و سبوس دور شود	صفت ضماد مصنف رحمہ اللہ خردل پنج مثقال بکوبند و بہ نبیذ بدو چندان سرکہ

ضماد کنند و این وقتی باید کرد کہ قوبای غائر بگوشت فرو رفتہ باشد و احتیاج بآن بود کہ جراحت کنند و اگر غائر نبود گوگرد زرد کوفتہ و بیختہ سیماب بکر پارہ و تہ گزرانیدہ از ہر یک دو مثقال و روغن گاو خالص و روغن پیہ گردہ بز کہ بسہ آب شستہ باشند از ہر یک پنج مثقال ہمہ را بہم آمیختہ بکف مال کنند تا سیماب کشتہ شود و سہ بخش سازند ہر روز یک حصہ اندر آفتاب گرم یا پیش آتش مالیدہ بآب نیمگرم در حمام یا خارج حمام بشویند و این در جرب و خارش اعضا را نیز مجرب نوشتہ است دیگر برای قوبا کہ بسبب استعمال پارچہ تر پیدا شدہ باشد این نسخہ بحوب مجربست صنعت آن سہاگا چوکیا و گندہک زرد و مقل و لوبان و کت سفید

مساوی اجزا ہمہ را بسایند در عرق لیموی کاغذی وحبوب بندند یک حب را در آب سایئده بر قوبا مالیده باشند در ہفتہ عشرہ ازالۂ مرض می شود دیگر سیماب چار ماشہ وزاک سفید بریان و تیلیا سوہاگہ بریان و گندہک زرد از ہریک چار چار ماشہ سوای سیماب ہمہ را در کھرل خشک بسایند چون نیک ریگ گردد با یک تولہ روغن گاو بسایند یک روز بعدہ سیماب را اندران انداختہ باز تا یک روز بسایند بعدہ باز دو تولہ روغن گاو دران انداختہ تا یک روز باز بسایند پس در داشتہ نگاہدارند و باستعمال آرند دیگر قسمی از قوباست کہ آنرا کوتانا مند این ضماد مجرب برادر توامی مغفور نجیب اللہ خان صاحب ست برای آن صنعتش دوروہ مرچ سیاہ از ہریک شش ماشہ ہر دو را سائیدہ در نیم پاؤ روغن گاو آمیختہ صبح وشام بران ضماد کردہ باشند نافع باد دیگر چار تولہ روغن گل را در کرچھیا انداختہ گرم کنند بعدہ شش ماشہ موم خالص دران انداختہ بکفچہ بگردانند پس سفیدی یک بیضۂ مرغ دران آمیزد فوراً پس آوردہ دران مرداسنگ شش ماشہ وسفیدۂ کاشغری وکافور قنبیل از ہریک سہ ماشہ ہر چار اجزا را سائیدہ بیامیزد و خوب بساید وازان بر زخم چہاجن ضماد کردہ باشد از کامیاب خان خورجوی دیگر ہم از حافظ یعقوب خان خورجوی نافع برای جملہ زخمہا صنعت آن روغن سرشف نیم سیر دران کچلہ و ونیم تولہ بسوزان پس بر آوردہ دران عرق نیب یک پاؤ وعرق چرچتہ یک پاؤ انداختہ بپزد چون بر روغن رسد دران موم سفید ورال سفید وپیہ گردہ بز تر از ہریک نیم پاؤ بیندازد چون گداختہ شود بکتکہ نیب حل سازد ہر گاہ کہ یکفات شود بردارد و برای قوبا استعمال آرد و ہرگاہ کہ برای چہاجن استعمال آن منظور بود باید کہ درین ہم اگر یک تولہ بود یک ماشہ توتیای سبز ودو ماشہ صابون را سائیدہ دران آمیختہ بر چہاجن مالیدہ باشند اما فقیر حقیر میگویم کہ برای جملہ اقسام قوبا غایر بود یا غائر این حبوب کہ می نویسم بسیار مجرب ست صنعت آن کافور سہاگا چوکیا نوشادر رسکپور گندہک از ہریک سہ سہ ماشہ وینلا تھوتھا یک ماشہ ہمہ را

در دو تولہ عرق لیموی کاغذی سائیدہ حبوب بقدر کنار دشتی سازند و خشک نمایند
و ہنگام ضرورت بعرق ورق ترب خواہ شیرۂ تخم مان برآوردہ دران سائیدہ چند روز بر قوبا
طلا سازند بفضل الشافی در ہفتہ ازالہ میکند میگویم کہ اگر برگ مولی میسر نشود سہ ماشہ تخم ترب
دران داخل کردہ بسایند و حبوب سازند و بآب سائیدہ باستعمال آوردہ باشند دیگر مرہم
از حافظ یعقوب جان خورجوی برای قوبا و خارش بسیار مجرب ست صنعت آن روغن سرشف
نیم پاؤ را گرم کنند پس موم خالص دو تولہ را دران گدازند بعدہ دران توتیای سبز بریان
دو ماشہ بار سودہ آمیزند پس پنبہ کہنہ یک تولہ را مقراض کردہ آسا نمودہ دران آمیزند و بہ شیشہ
نگاہدارند و بروقت ضرورت باستعمال آرند فقط وقسمی ست از قوبا کہ آنرا ونگ نیز بی
نامند و آن ہمچو غدہ بر بدن می برآید و بعد شش ماہ ریش میکند و ازالہ آن بسیار مشکل ست
لیکن مکرمی قاضی حکیم الٰہی بخش صاحب مظفرنگری سلمہ اللہ تعالی وعم فیضانہ شربتی
بفقیر نشان دادہ اند و بارہا بعد تشخیص آن تجربہ آوردم کہ باستعمال شربت مذکورہ اکثر در
یک اربعین و گاہی در دو اربعین بفضل اللہ الشافی و بعونہ زوال مرض شدہ است و می شود
صنعتہا صنعتہا تخم کشوث یک نیم درم و زرورد و زرشک از ہر یک دو نیم درم و گل بنفشہ
سہ نیم درم و بہ سیاؤشان و اصل السوس مقشر نیم کوفتہ و بسفایج و سنای مکی و گاؤزبان (۵ ماشہ، ۲ ماشہ، ۱۲ ماشہ)
و ہلیلہ سیاہ و ہلیلہ کابلی از ہر یک پنج درم و ہلیلہ زرد و تمر ہندی از ہر یک پانزدہ درم
و آلو و مویز منقی از ہر یک پانزدہ دانہ و نیلوفر دو و نیم تولہ و عناب و سپستان از ہر یک
بست و پنج عدد کوفتنی را کوفتہ در دو سیر عرق شاہترہ لشب تر نمایند صباح بجوشانند
چون ثلثی برود مالیدہ صاف نمودہ در نیم سیر نبات قوام سازند و نگاہدارند یک تولہ
ازان وقت شام و یک تولہ ازان ہنگام صبح نوشیدہ باشند در شش تولہ عرق شاہترہ گرم
سرد یا بود نیم گرم نمودہ باشند والا فلا نافع باد دیگر برای قوبا روغن کنیر سفید مفید ست
صفت آن روغن کنجد نیم پاؤ و برگ کنیر سفید نیم سیر ہر دو را در یک سبوی آب نہ سیہ باشد

بجوشانند چون به نصف آب سه سرد کنند و روغن از ان برگیرند و بمالند نافع باد آزبراگم
مرحوم حکیم نجیب الله خان صاحب خورجوی برای قوبا مجرب تخم سوبلی تخم ڈھاک در
عرق لیموی کاغذی یک عدد سائیده داد راخاریده بمالند در یک هفته دور شود از حافظ
مولوی منشی نصرالله صاحب ولایتی چونه قلعی آب سیده مرچ سیاه آنبا ہلدی ہر سه اسپغول
بر روغن گاو آمیخته بر جای ضماد نمایند و عضو را آفتاب زیانی نگاهدارند چند روز دفع میشود مگر گاهی

	رباعی ۲۵۴	
گردی چو ز زحمت جرب در خسته		باید که بحمام روی پیوسته
سررشته صحت بکف خود طلب		پیوند تو از مباشرت بگسسته

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب و	گر یعنی خارش خشک بود یا تر و بهندی کھاج نامند	آمیختن صفرا و سودای محترقه یا بلغم شور یا خون بعیب خوردن بسیار مصالح گرم و چیزهای نمکین بسیار و حلاوی دیگر اغذیه ردیه کیموس	بودن خشک نیشه یا خارش بسیار و شور با سیلان خون سیاه و ریم و زرداب پیدا شدن بعضیه پیش	تدبیر و حکیم صاحب فرموده ماتن رحمه الله باید کرد اگر خشک بود ال سفیده سه ماشه را

سائیده در روغن یاسمین نیم پاو در طشت انداخته بمالند چون خوب آمیخته شود توتیای سبز
سه ماشه سوده در ان اندازند و بمالند بعده سیماب سه ماشه را در ان اندازند و بمالند هرگاه
که جمله اجزا خوب آمیخته شوند قدری قدری آب در ان انداخته بدست مالیده باشند تا آنکه
در ان جذب شده باشد هرگاه که آب جذب نشود هر قدر آب که ماند بریزند و آنکه هیچو
روغن سفید شده باشد آنرا در ظرف چینی بردارند و نگاهدارند و بقدر ضرورت بر بدن
مالیده باشند در استعمال چند روز خارش دفع شود اما باید که بدن مریض خالی از غلیان
سودا باشد ورنه قلاع می آرد زیرا که این دارو سیماب دارست و هر دارو که سیماب دار باشد

درغلیان سود اقلاع می آرد اگر درسته جای مخصوص از بدن بزور مالیده شود و اگر خارش تر بود این طلا مفید بود صنعت آن آنبه هلدی و بزر البنج وگندهک سود از هر یک شش ماشه و توتیای سبز بریان دو ماشه را کوفته بیخته باریک کرده در بیضه مرغ خالی کرده پر نموده بار دوار اگرفته در خاکستر خواه ریگ گرم گذارند بعد یک ساعت برآورده ادویه را از اندرون بیضه برآورده بروغن چنبیلی نیم پاو حل کرده بشب بر بدن مالند و صباح باب گرم بشویند زوال مرض در سه روز میشود و حضرت استاذی عالم نکات لاهوتی جناب مولانا احمد علی چریاکوتی رضی الله عنه میفرمودند که برای هر دو نوع این ضماد مجرب ست و فقیر نیز بارها آزمودم صنعت آن چوک و پنچی و ناگرموتها و خراسانی اجوائن و گندهک ردهمه اسما و کوفته و بیخته بروغن هر قسم حل ساخته در شب بشبنم نگاهداشته صباح بر بدن بمالند و بعد یک ساعت بدن ابگل مالیده بشوید در سه روز دفع خواهد شد و حضرت استاذی حکیم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که صبر یک مثقال را در شش توله آب کاسنی و شش توله آب برگ تر کرده نقوع آن باآب تمرهندی چار توله اگر حرارت زیاده بود بنوشانند تا نه روز و اگر ضعف شود بعد سه روز توقف کرده بنوشانند بفضله تعالی ازاله مرض خواهد کرد دیگر آنبه هلدی شش ماشه توتیای سبز گندهک آنولا سار سه سه ماشه در آب یک توله یک شبانه تر داشته بعده سائیده باقتاب نشسته بر تمام جسم بمالد و بعد یک ساعت باب گرم غسل کند تا سه روز جرب دفع شود برای جرب هر قسم که باشد از برادرم مغفور حکیم نجیب الله خان خورجوی مجرب ست رسکپور تخم پانچی توتیای سبز گندهک آنولا سار یکماشه در سکه گاو قدری قدری انداخته بیامیزد و یک صد و یک بار آنرا باب شسته در آفتاب نشسته بر زخم بمالد بعده سرگین گینه یعنی گاومیش نر سائیده بر جسم بمالد و بعد ساعت باب سرد غسل کند تا سه روز شفا یابد و هم در علاج جرب ملکی میفرماید

دانا شده چونکه از جرب دو لخت	رباعی	خورد دست ز آب شهتوج پیوسته

اخراج مواد کردہ و بہر طلا	۲۵۵	گوگرد و قسر و ط و دہن گنجد خستہ

شرح و تحقیق

صفت طلای مصنف مرحوم قیر وطا کہ نیز خشک باشد کوفتہ و بیختہ تا دو ساعت در آب گرم
تر دارند بعدہ بدست مالند تا ہیچو مرہم شود با جغرات ترش یا سرکہ سی مثقال و گوگرد زرد کوفتہ
و بیختہ دہ مثقال و روغن کنجد پنج مثقال ہمہ را باہم آمیختہ سہ حصہ کنند و ہر شب یک حصہ را
بمالند و صباح بحمام یا خارج آن سبوس گندم و سرکہ مالیدہ آب نیم گرم بشویند دیگر این
مرہم خام نیز برای جرب تر و خشک و بثورات خارشناک مجرب برادر تو امی حکیم حبیب اللہ خان
صاحب مغفور است صنعت آن مردا سنگ و کافور و دانہ الایچی سفید از ہر یک شش ماشہ ہمہا نیک
بروغن زرد کہ صد و یک بار شستہ باشند آمیختہ نگاہدارند و بر جرب مالیدہ باشند ہر قدر کہ خوب
مالند انفع باشد عرق مصفی خون از حکیم غلام دستگیر خان صاحب دہلوی مدظلہ شاہترہ چرائتہ
و سہ پہوکہ و صندل سرخ و صندل سفید و منڈی و ہلیلہ سیاہ از ہر یک تولہ پوست پچنال و
پوست نیب و برگ نیب و تخم نیب و پوست مولسری و چوب النسہ و دودہی کلان و برادہ شیشم سرخ
رنگ و افتیمون و پوست بلیلہ و پوست بکاین از ہر یک شش تولہ کوفتہ بیختہ شب در آب پانزدہ سیر
تر سازند صبح ہفت سیر عرق بکشند قدر شربت شش تولہ نافع باد دیگر ہم در علاج خارش اعضا گذشتہ

بی زحمت کرا یہ در ین منز لگہ از مسہل پی در پی و حمام مدام	رباعی ۲۵۶	خاریدن اعضاست ترا بگہ و گہ زین ورطہ بری بجانب صحت رہ

شرح و تحقیق

پس از تنقیہ بدن بمسہل ہر شب آب لیمو یا غورہ یا سرکہ بروغن گل یا کنجد و قدری گلاب
بر طریقیکہ در بحث علم بشرح رباعی دو صد و چہل و چہار نوشتہ شدہ است آمیختہ نیمگرم
بر بدن مالند و صباح بحمام روند و اگر خاریدن اعضا بدون جرب بود باید کہ از مولدات
صفرا ہیچو خربوزہ و فلفل و شہد و شراب غیرہ پرہیز و چنانچہ مصنف رحمۃ اللہ فی ما...

از خارش اعضا چو شوی دلخسته	رباعی ۲۵۷	تشویش رسد ترا از آن پیوسته
پرهیز کن از مولدات صفرا		چون شهد و شراب حلو و مغز پسته

شرح و تحقیق

این نکته که ماتن مرحوم گفته لائق حفظ و یاد است پس اگر خارش در اعضا عارض شود این مرهم خام را باستعمال آرند و نفع بردارند صنعت آن رسکپور و کافور و مردا سنگ و نوشادر وطوطیای سبز بریان مساوی وزن خوب کوفته و بیخته باریک سائیده در مسکهٔ گاو که آن را یک صد و یک بار شسته باشند آمیخته در آفتاب نشسته بر بدن طلا کنند نافع باشد

در علت ثؤلول شنو مسالهٔ	رباعی ۲۵۸	داری پی فهم آن اگر حوصلهٔ
سازی چو فتیلهٔ بهر داغش روشن		شام مرض ترا بود مشعلهٔ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثؤلول	زخ که مسه بود	خلط غلیظ بلغمی یا سوداوی یا مرکب از هر دو و این سودا از خون بود	بر آمدن افزونی گوشت غیر طبعی	اول فصد گیرند اگر خون اغالب

دانند پس مسهل دهند بمنضج سودا و بلغم بعده ترطیب مزاج کنند باغذیهٔ طیبهٔ جیدة الکیموس و نمک و سرکه مسها را مالند یا فتیله روشن کنند و از ظرف آهنی دود شش بمسه سازند که مضمحل شده خواهد افتاد دیگر طلا یکه قلع ثآلیل میکند صفت آن مازو و شب یمانی و تخم جرجیر کوفته و بیخته بزهرهٔ گاو سرشته چند نوبت طلا کنند

در کثرت علامات بیان کنم قاعدهٔ	رباعی ۲۵۹	گر خوان شفا بود ترا مائدهٔ
بکشا رگ و مسهل خور و میسا طلا		از سرکه و افیون که بری فائدهٔ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

داخس بفتح دال مهمله و الف کشیده و کسر خای معجمه و سین مهمله	ورمی بود نزدیک بناخن انگشت بهندی کهنی نامند و هم بسهرے	ریختن مادهٔ خون غلیظ بود	مائل بسرخی بود و درد بسیار کند که بناخن انگشت شهادت بود در دست	تدبیر مصنف مغفور علاج کلی بضابطهٔ قانون و نهادن در برف

و یخ نیز مخدر میگرداند و مالیدن روغن گاو نیمگرم نیز مجربست و بعضی از مجربان شنیده شد
که بیخ سیتیاناسی را سائیده بدون آب و برگ برگد نهاده نیمگرم کرده بر داخس هر روز
دو بار بهند انشاء الله الشافی شفا خواهد شد و بعضی را دیده شد که درد از سر انگشت دست
مثلاً یا از سبابه یا بنصر یا خنصر دست بر میخیزد پس بدست میرود و بین تمام بدن منتشر میشد
و مردم هلاک میگردد علاجش تجربهٔ محبی حکیم نبی بخش صاحب کیرتوری سلمه الله تعالی
چنین در آمده که آب در طشت کرده دران سیر سائیده و دست را برشته بجای بند دست
محکم بسته دران آب گذارند و یک دو ساعت نجومی نگاهدارند پس برآورده سیر را نیمکوفته بر موضع
درد بندند ازالهٔ درد خواهد کرد بفضل الشافی و گویند اگر فریدبوٹی را کوفته سائیده بار بار بران بندند
فورا درد را دور کند و همچنین از مجربان یاد دارم که چهچیهی را بران بندند بسا اوقات درد داخس میگریزد

دنبل اگرت غنچه صفت نکشاده تضمید کن از خردل و انجیر و مویز	رباعی ۲۶۰	دل تنگی تو رو بکلی ننهاده کز قید مرض رهی شوی آزاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دنبل که دمل باشد	زخمی عمیق صنوبری شکل بود که در بدن پیدا گردد	خون تیز که با رطوبت غلیظه آمیزد و از زیادت هضم پیدا شود	سرخ رنگ بود و مولم در ابتدا باشد	رگ باید زد و تنفراغ باید کرد و غذا کم باید خورد

و از حلاوی و گوشت حلوا نها پرهیز باید نمود و سکنجبین باید نوشید و ضماد میشا باید کرد

طریق ترتیب ضماد انجیر تر یا خشک را بجوشانند تا مهرا شود یا ده عدد یا هفت مثقال
مویز دانه بیرون کرده بکوبند که همچو مرهم شود و مغز تخم خردل کوفته و بیخته بران اضافه
نمایند و نیمگرم ضماد کنند از میانجی عظمت الله خانصاحب شاهجهانپوری مقیم خورجه
برای ڈیٹھ که سرطان باشد و هر قسم دمل و چهاجن اکوته و داد را مفید است صنعت
اول روغن کنجد را خوب گرم کنند پس از دیگدان فرود آورده کمیله اضافه کرده در آن بهم
و نگاهدارد و بر مرض مذکور مالیده باشد اما وقت مالیدن روغن حرکت داده باشد تا کمیله
آمیخته گردد و ته نشین نباشد در چند بار طلا کردن بعون الله دفع خواهد شد

	رباعی	
هر کس که پی خراج رگ بگشاده	۲۶۱	در راه مرض داد بدا وا داده
بایدکه کند ضماد انجیر بود		از خوردن تلخ و تیز باز استاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خراج بضم خای معجمه	آماس باشد گرم که در خلش موضعی بود که مواد بجانب آن ریخته پخته شود و ریم گیرد	ماده غلیظه بود که طبیعت آن را بعضو دفع کرده باشد و رسیدن آن بجلد ممکن نبود	شدت درد و تمدد بود	باید دانست که تمدد نشان جمع مده است

و سکون درد و نرمی ورم دلیل پختن مده باشد در ابتدا رگ زنند و مسهل دهند و اگر
در اطراف بود و مانعی نباشد قی فرمایند که بهتر از مسهل ست و در انتها این ضماد انجیر
بکار باید برد و کیفیت استعمال آن گفته شد و معالج را ضرورست که در جمیع اورام
از احوال اربعه غافل نباشد **قانون** اگر ورم مجاور عضو رئیس نباشد پس در ابتدای ورم
علاج برادع کند مثل گل ارمنی و اقاقیا و کشنیز و صندلین و آرد جو و در تزاید جمع
میان رادع و منضج نماید و مانند کشنیز و برگ و تخم خطمی و در انتهای ورم مرخی و محلل را استعمال
آرد چون بابونه و اکلیل و نخود و آرد جو را در آب برگ خطمی آمیخته نهند و در انحطاط صرف محلل

بکار برد و اگر ورم مجاور عضو رئیس بود هنگام ضرورت علاج بفصد و تنقیه نمایند
فافهم و چون ماده ورم تحلیل نرود و رو بجمع شدن نهد بمنضج پزند مانند تخم کتان و انجیر
ضماد نمایند که پخته شود و بشگافد و رنه سرگین کبوتر واشق نهند و رنه خبرش با هن گیرند
والسلام برگ جهی جهی برگ کهاکاری برگ سمیانا سی برگ کندوری هر یک اکوفته قرصه
ساخته بروغن گاو سرخ کنند پس برآورده دران موم خام یا سفید بگدازد و برآرد و باستعمال آرد

	رباعی	
باشی ز دبیله چون بدرد افتاده	۲۶۲	از درد عنان صبر از کف داده
تنقیه کن از بوره و صابون و عسل		گر سر نکند بخویش بنیش استاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دبیله	آماسی بود اکثر گرد شکل شبیه بخراج اما گرم نبود بزرگ تر از دمل	ماده بلغمیه غلیظه غیر نضجیه بود که از سوء هضم پیدا شود	رنگ و مانند لون جلد باشد و در نیم باشد و کیسه دارد و در یکی زرد آب گنده و بدیگری ماده غریبه چون زرنیخ و استخوان ریزه و مانند آن	سفت ترتیب ضماد مذکور و صابون یا استعمال نمایند

و بعد استعمال عسل سرشته بمرهم ضماد کنند مرهم که جمیع اقسام زخم را نافع ست اما اگر زخم کلان
باشد یک وزن برگ نیب اکوفته به بندد و روز دوم زخم را باب جوشانده نیب شسته
بران استعمال مرهم نمایند صنعت آن قنبیل گیروی گوالیاری و برگ حنا از هر یک تنشه
و مرداسنگ سهاگا چوکیا تیلیا و سندور از هر یک سه ماشه و مرچ سیاه یازده دانه همه را
سائیده به نیم پاو روغن گاو آمیزند و این را مرهم خام سرخ نامند مرهم فهمی از شاه
شلغم را رق کرده در روغن کنجد بریان کنند که سرخ شود پس آن را از روغن برکرده
را باریک سائیده بپخته قدری بروغن مذکور انداخته چمچه گردانیده باشد و از درد
آن پرهیز و چون بقوام آید و سیاه گردد کافور سائیده اندک دان فرسود آورده دران خوب بیامیزند

بازقدری دم دهد بعده نگاهدارد که سخت خواهد بود اما اگر قدری آب درینمگرم بیامیزد ملائم خواهد ماند هر قدر کهنه خواهد بود مفید تر خواهد بود در سه بار ازین هم نهادن بل نه و بایه اینکو سیکند

از آکله هر که ناتوان گردیده	رباعی	هر لحظه ز افزون شد تنش ترسیده
باید که گل ارمنی و سرکه مدام	۲۶۳	بر گرد جراحتش بود مالیده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
آکله	جراحتی که عضو را بخورد در فارسی خوره گویند و آن عبارتست از تاکل و تعفن و فساد که در اعضا افتد.	فساد روح حیوانی ست بر ریختن خلط اکال سمی چو بر	ظهور سیاهی یا سبزی اندر جراحت خاصه وقتی ست که بگوشت نواحی بسرعت تعدی کند مثلا اگر صبح در عضو پیدا آید تا شام بقدر فلوس ماهی وسعت گیرد	با آتش یا بدوای حاد مثل کاشک یا زنگار یا زرآب یا زراوند مدحرج و قلقطار که زرنیخ زرد باشد مع سنه داغ نهند حوالی مرض بگلاب و سرکه طلا نماید یا مرهم اسفیداج سیلوق و غیره بموضع گذارند

طاعون چو شود عارضه ای غمخوار	رباعی	صبرت ز دل خسته شود آواره
خواهی که شود بر تو در صحت باز	۲۶۴	بشگاف که غیر ازین نباشد چاره

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طاعون	آماسی ست که اکثر در ایام وبا ظاهر میشود سرخ یا زرد یا کبود یا سبز یا سیاه اسلم سرخ باقی به ترتیب بد	ماده سمیه	حرقت شدیده بود و حمی هم باشد و خفقان و غشی بود و در اعضای ضعیفه بود	باید دانست که ورم که در مغابن که ورم لیس نوشته شد و ورم بغل و ورم

بن ران باشد نیز داخل در و باشد اگر بعلامات مذکوره باشد علاج هر یک جداگانه مجربست

اما مصنف مرحوم غیر از شگاف او را چاره ندیده است گویند که درین قصد خوب نیست
بلکه کمال توجه طبیب مصروف بر تبرید قلب و تقویت آن باطلیه و اشربه و طیوب و اغذیه
مبرده مغلظهٔ خون باشد اطلیه که بر سینه نهند صندل و نیلوفر و کافور و کشنیز در گلاب
و اشربه شربت انار و شربت سیب و شربت به و شربت کادی و شربت حماض و شربت
غوره و شربت اترج و شربت نارنج و طیوب بنفشه و نیلوفر و گل و صندل و گل کادی
و کافور و سیب و به و گل مدن مست و اغذیه مبرده عدس و مصوص از چوزه و بطیه در آب
پخته بسرکه نهاده باشند و قرص و سالن که باین لحوم و بقول سرد و کشنیز ساخته شده
دیگر مرهم خام که برای شور اطفال نهایت مفید است صنعت آن حنا و قنبیل و مرداسنگ
و مرچ سیاه و طوطیای سبز بریان و کته سفید زردچوب جمله را مساوی کوفته بیخته
باریک نموده در مسکه آمیخته بر شور مالیده و چسپانیده و برای آکوته هم مجرب است
اگر تعفن هوای عالم مرض وبائی که عام بود تپ باشد یا هیضه یا چیچک یا تپ لرزه پیدا
آید از ادویه که نوشته میشود بتی خواه نرد ساخته بسوزانند رفع میشود تجربت لونگ
دارچینی دیودار چهر کپور کچری نرکچور الایچی پاریج لوبان سفید برادهٔ صندل سفید نبات مصری
تیج پات میدا لکڑی تیج اظفار الطیب بریان بر روغن چنبیلی سلارس ومی مصطگی کافور
مشک سعد عنبر پوست اترج چوب چهاو شکر سرخ عود غرقی همه کوفتنی را کوفته بیخته
شکر سرخ و سلارس آمیخته بقدری صمغ عربی که باب حل کرده باشند سرشته بتی خواه نرد
سازند و بعد خشک کردن بسوزانند از سید حیدر علی مرحوم حیدرآبادی ترکیب دیگر برای
ساختن بتی و نرد مرمکی عود اگر تگر کافور اظفار الطیب بریان بر روغن گل یا روغن چنبیلی
نمایند آنقدر که بود بسکه تیزپات دارچینی صندل سفید بیاری زنگا زعفران مشک
فقلح اذخر روغن وسمه یا گل آرن ناگرموتهه میدا لکڑی تیپر کاپهول یعنی دگر پهول با پرسیا
بیج چنیا ملا کیبر همه را جوکوب کوفته بیخته در سلارس چار چند آمیخته باشند و سازند و اگر

نرو ساختن منظور بود بگلاب سوده خشک نموده در سلارس چهار چند آمیخته نرو سازند و اگر
بتی ساختن منظور بود سوای میدالکری در گلاب سائیده و سلارس آمیخته بر چوب
بتی سازند و میدالکری را باریک کرده بتی را بران غلطانند و خشک سازند و بکار برند

	رباعی	
آنرا که بثور لبنی شد انبوه	رباعی	گردید ازین مرض دلش پر اندوه
گر از پس تنقیه زخل و شونیز	٢٦٥	تضمید کنی ز صحت آید بشکوه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بثور لبنیه	جوششهای سفید ریزه بود که چون بفشرند از آن مانند دانه خشخاش برآید	ماده صدیدیه است که بطریق بخار بجلد دفع میشود و بمسام میرسد و بسبب غلاظت تحلیل نمی شود	بثره سفید که بر پیشانی و بینی و رخساره و زنخدان از چهره برآید چنان نماید گویا نقطه شیر است	تنقیه بدن و دماغ از بلغم بحب ایارج کنند پس روی ابحایات

شویند و ده مثقال شونیز را بقدر ضرورت آن سرکه گرفته دران بسایند و بر رو بمالند
یعنی بران بشب ضماد کنند و صباح بآب نیمگرم بشویند دیگر خاکستر چوب انگور را طلا
ساختن نیز مفید دیگر مرهم سیف خان صاحب خیشگی خورجوی که در فن نصب اقلام اشجار
نظیر خود ندارند نیز برای این مرض و زخم دندان و جدری و دتل و دبیله مجربست صنعت
آن الایچی سفید یازده عدد و سفیده کاشغری شش ماشه و مرداسنگ دو ماشه و توتیای سبز
دو رتی و رال سپید یک توله همه را سرمه سا بسایند و بیخ حند قوقی که بسکهیر باشد
یک توله و برگ پنج انگشت که سنبهالو باشد یک توله را سائیده جدا جدا قرص بسته اول
بر روغن سیب نیم پاو بسوزانند پس روغن را از آن صاف کنند و ادویه مسحوقه را دران
انداخته باز در جوش دهند و فوراً بچستی تمام آن همه را بر روی آب شبینه که در طشت
باشد برآورده باشند فرو ریزند و بعد سرد شدن آن بدیگر آب شبینه مجدد یکصد مرتبه بشویند

وهر بار آب شبینه تجدید انداخته شسته باشند بعد تمام شدن شمار ندکور آنرا
بردارند وبظرف نگاهدارند وباستعمال آرند نافع باد

	رباعی ۲۶۶	
ای دیده زرشته دردبی اندازه		اجزای تمت راشده چون شیرازه
گرم تلب داروی سهل گردی		گرددبتو عهد تندرستی تازه

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق مدنی	رشته که بهندی نارو ونهارو گویندش	خون تیز سوداوی یا بلغم محترق	اول بثره می برآید ومنتفخ میشود پس آبله میکند وسوراخ کرده مانند چیزی سپید ازان ظاهر میشود ودراز میشود و یک وجب یا زیاده ازان وحرکت می نماید بعد برآمدن	مصنف رحمه الله میگوید که بعد مسهل بطبیخ افیتمون وفصد باسلیق یا صافن

ازجانب مخالف کنند اگر غلبه خون دانند وتقلیل وتلطیف غذا نمایند وآب تمار شیرین
سه وزد در ظرف پرورده خورند وهیبه بزچار مثقال وسیر سبز سه شاخ یا خشک یک مثقال
کوفته بهم آمیزند وضمادیه کرده برموضع جراحت نهند وجراحت را پیشتر ازان که رشته
تمام بیرون آید نگذارند که درهم شود یا شکسته گردد وصبح وشام روغن گاو را
که دران سیر را دو سه جوش داده باشند صاف کرده برعضو مؤف مالند تا رشته فربه
شده فوراً تمام برآید فقط دوستی مجرب نقل میکرد که خاکستر تهوهر را که توم باشد اگر
برموضع رشته نهند همه برآید وتمام ازبدن بیرون می آید دیگر اطریفل عرق مدنی
مجرب فقیر است اگر مریض چهل روز بخورد بفضل الشافی شفا می یابد صنعت آن پوست
بلیله زرد وبلیله سیاه وبلیله کابلی وپوست بلیله وآمله منقی وتربد سفید ... وزنجبیل
وقنبیل ازهریک دو ونیم مثقال همه را کوفته وبیخته وبروغن بادام شیرین یا بروغن گاو

چرب نموده بعسل مصفی سه چند عل د و یه بسرشند قدر شربت آن سه مثقال آب آلو بخارا
به بروز رباب نیمگرم برگ نیب شسته باشند و نطول با آب آن کرده همین برگ جوشانده
بران بسته باشند اگر تمر بیخ بدهن کرده ملین کنند بهتر باشد و بعضی گویند لیمو را دو پاره
کند در یک پاره سهاگه خام را باریک سائیده چار ماشه پر سازد و بر آتش نهد هنگامیکه
جوش زند بر بیمار ده بندد و تا سه روز همچنین کند صحت یابد انشاء الله الشافی دیگر
کافور دو تولہ تنکچور دو تولہ و قند سیاه کهنه سه تولہ کافور و تنکچور را سائیده در قند حل
کرده حبها به که مدور تا لتیده باشند دگاوالی و سوراخی دران گذاشته بر بیمار رود چسپ
تا عرق مدنی ازان بسوراخ برآید در دو سه روز شفا رو نماید انتباه این علت بیشتر
بخوردن طعامهای غلیظ و نوشیدن آبها یکه دران سرگین و بول حیوانات می افتاده باشد
پیدا آید دیگر برای ریشه که بعد از برآمدن عرق مدنی حادث شود این ضماد نافع است
صنعت آن شیشه لونه پخته آرد ماش زرد چوبه فضله مرغ پیاز پخته و مغز بادنجان
پخته و روغن چراغ مجموعه را در ظرفی پخته تا مثل مرهم شود نیمگرم بر ورم آن بندند مجرب است
اگر بآغاز بیماری رشته این حب بخورد زور و تحلیل شود و بعد برآمدن هم فائده میکند
بیخ گلوره قند سیاه آمیخته گولی بندد و بخورد و همچنین هفت گولی همین اوزان طیار سازد
و تا هفته خورده باشد بعون الله به می شود از یادگار رضائی

ای از جدری در ره جان فرسائی	رباعی	با ماش و عدس چه آنکه مائل آئی
از شربت عناب شود بهبودت	۲۶۷	با آب گلاب رغبت ار فرمائی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جدری	آبله که بیشتر بچگان را بود	جوشش خون و تعفن آن	تپ دائمی و درد پشت و آماسیدن روی و سرخی آن و گرانی و خشکی حلق	مصنف گوید رحمه الله که اگر

	بفارسی چیچک گویند و در هند سیتلا و ماتا نامند		و از جا در آمدن در خواب و سوء تنفس و خارش بینی ست	آبله بروز ششم و هفتم بروز نکند

هر روز دو مثقال بادیان و پنج عدد انجیر بجوشانند و صاف کنند و بشربت عناب شیرین
کرده بدهند و بادیان سبز و شبت در ماش و عدس اندازند و غذا سازند و اگر بیمار طفل شیرخواره
باشد مادرش را بدستوری که گفته شد تدبیر فرمایند و نزدیک ظهور آبله کف پای مریض را
حنا بندند و کافور با سرمه در آب کشنیز تر حل کرده در چشمش چکانند تا چشم از آبله
محفوظ ماند و در سیزدهم و چاردهم آبله را بسوزن طلا یا نقره خالی کنند تا روی به پختگی نهد
و اگر در پختگی دیر کند چوب صندل و برگ آس را در هوای گرم بموسم صیف و چوب گز و کرم دانه
را در هوای سرد بموسم شتا در زیر دامن مریض دود کنند گویند که دانه لاک سه دو ماشه عدس مسلم
و بهو چهتره برابر آن و نبات سفید دو مثقال را جوش داده نوشیدن نیز چیچک را مفید ست
فائده هرچه بعد بریم رسیدن سپید شود اسلم باشد فقط فائده اگر مریض جوان بود رگ اکحل
یا باسلیق یا قیفال زنند و اگر خرد بود بحجامت فرمایند یا بدیوچه خون کم کنند فائده چیزها که
جوشش خون افزایند ندهند و از خوردنش منع نمایند مانند انار و ترشی ترنج فائده
اگر غلیان خون قوی نبود و آبله کم باشد چیزهای خنک اصلا ندهند. فائده از شیرینی
و گوشت و روغن پرهیز نمایند فائده طفلی که دو ساله بود در فصل ربیع هرگاه که خوف بود
حصبه و جدری بود دیک طلا در لود بهیچ گردن که ابتدای پشت ست بیندازند فائده در خانه
که هوایش معتدل باشد مسکن مریض نمایند فائده تن را بجامه ملایم از پنبه پوشیده دارند فائده
آب اندک اندک دهند تا عرق کند فائده صندل و کافور و گلاب اگر گرما بود ببویانند و کتیرا
و گلاب در بینی مالند تا بند نشود فائده آب کشنیز خورانند و در چشم کشند و هم سرمه ساده
در چشم کشیده باشند فائده در ابتدا یک درم زیره سائیده بدهند تا زود بر آید و تپ
کم شود فائده عدس مقشر و نخود بریان مقشر بدهند تا زود بر آید فائده غذا پیشین

وبعد ازان نخال وخشک بدهند که اوفق ست فائده بعد پخته شدن آبله بر خاکستر نرم یا بر
ارزن یا برجو بغلطانند فائده طفل که او را گاهی چیچک نه برآمده باشد شیر اول وزیاده سپید
راکه زاییده باشد بنوشانند یا پارچه که دران شیر ترکرده داشته باشد بعرض یکدم در آب
شسته بنوشانند گاهی نه برآید مجرب فقیر ست فائده گوشت غاق را کباب کرده خورانیدن
همین فائده و حکم دارد مجرب ست فائده چون تمام برآید و تپ کم نشود کچری نرم بدهند
وانار شیرین ندکی یا کشمش فائده بعد ازانکه آبله از برآمدن ایستد خشکه و دوغ شیرین
بخورانند فائده چون پخته شود نان جوار با شهد بدهند تا خشک کند نکته اگر نفس
مریض بر جای بوده شعور بر حال و میل بغذا و آب برقرار باشد محل تردد نبود فائده
اگر تپ سخت گرم بود و غلبهٔ صفرا بینی بجهت صفرا را اجابتین کم کنند اگر طبع نرم نباشد
فائده کمتر از دوازده ساله را فصد نباید کرد و بعض گفته اند که سن فصد چارده سالگی ست
بشرطیکه جسم ضعیف نباشد و طفلیکه یک ساله نباشد حجامت آن نکنند فائده فصد
و تبرید و تلیین طبع تا همان وقت ست که آبله ظاهر نشده باشد و بعد از بروز آن همه اینها
ممنوع ست مگر وقت غلیان و سن شباب و عادت هم ملحوظ باشد فائده بمجرد ظهور آبله
و حدوث تپ چیچک مریض را نار دانه بخاید و آب فرو برد و رب شاهتوت برای حلق
سودمند ست فائده شراب شقائق که لالهٔ هزاره باشد برای حمیات وبائی و جدری
و حصبه نافع ست صنعت آن گل شقائق بست مثقال را در نیم سیر آب بجوشانند چون
بنصف رسد مالیده صاف نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورند
شربتی از برای طفل نیم مثقال و برای صغیر مثقال در اوائل جهت تلطیف ماده و تصفیهٔ آن
و تفتیح مسام و بروز آبله بجانب جلد نافع فائده ضابطه بعلاج چیچک و سرخچه می نگارم
بتوجه باید شنید که حذاق سلف را معمول بوده که پیش از بروز آن فصد میگرفتند و زلو
می انداختند حکما . فی زماننا که کمتر از پیرزنان اند از علاج این مرض دست کشیدند و گفتند

که عجائز و نسوان خود درین باب کمال دارند رحمت باد بران زنان مردان سیرت
و نفرین باد برین مردان زنان همت پس میگویم که تامل تام در فصل این مرض با حوال
محموم باید کرد اگر هنوز ظاهر نشده باشد در سن فصد رگ باید زد و در عیره آن لو بالایند
که هندیان لوچپایندن گویند و تبرید هم باید داد تا باین حیل وز نکند و اگر کند
کم کند روز اول شیرهٔ تخم کدو دو توله و لعاب اسپغول شش ماشه و شربت نیلوفر دو توله
و خاکشی چار ماشه پاشیده بنوشانند دیگر در اوایل عناب هفت دانه گل بنفشه شش تا
شب در عرق عنب الثعلب نیم پاؤ و عرق گاؤزبان نیم پاؤ خیسانیده صباح مالیده
صاف نموده شیرهٔ تخم کدو دو توله و شیرهٔ تخم هندوانه دو توله یا لعاب اسپغول شش ماشه
شربت نیلوفر دو توله آمیخته خوب کلان چار ماشه بران پاشیده بنوشانند روز دوم
در خیسانیده عناب هفت دانه و گل بنفشه چار ماشه و شیرهٔ تخم کاهو چار ماشه و تخم کدو
چار ماشه یا لعاب بهدانه چار ماشه یا بلعاب اسپغول چار ماشه و شربت زرشک چار توله
یا سکنجبین ساده چار توله یا شربت تمر هندی چار توله آمیخته بنوشانند و بروز سوم و
چهارم بدستور کنند و این اوزان سن کامل است و طفلان را چهارم حصه زین باید داد
دیگر مروارید یک ماشه یا دو ماشه حسب سن با عرق گاؤزبان هفت توله یا عرق عنب الثعلب
هفت توله و عرق کیوره هفت توله و عناب ۵ دانه دران خیسانیده خاکشی چار ماشه
بران پاشیده استعمال نماید و مروارید خرد درست هم تا هفت دانه برای اطفال و تا
چار ده دانه برای کامل السن مسلم بلع کنانیدن تجربه رسیده با همین عرقها و خاکشی استعمال نمایند
پس از ثبات بروز این طبیخ با ستعمال آرد که خوب است مویز منقی سه دانه و انجیر سفید ولایتی
یک دانه اصل السوس مقشر یک ماشه در عرق عنب الثعلب پنج توله و عرق گاؤزبان پنج توله
بجوشانند چون ثلث رسد مالیده صاف نموده خاکشی چار ماشه بران پاشیده بنوشانند
برای جوان زیاده در وزن باید افزود اگر طبع نرم بود و طبع نه خفته شربت

حب الآس یک تولہ با مروارید سودہ یک و نیم سرخ با عرق بارتنگ پنج تولہ بنوشانند اگر حدت زیادہ باشد صرف عرقیات بدہ و غذا دال و خشکہ و ناشپاتی پیش از بروز و بعد از بروز بدہ بعد از شروع خشکی دانہا این تدبیر باید کرد کہ طباشیر کبود یک ماشہ زہر مہرہ خطائی یک سرخ عرق بارتنگ ہفت تولہ مروارید سودہ یک و نیم سرخ شربت حب الآس یک تولہ آمیختہ نوشانیدہ باشد و شخص لائق از یک زلو تا زیادہ در فصل ربیع در ربیع گردن کہ ابتدای پشت ست انداختن مانع عوض این مرض ست چنانکہ در سلف سم در خوربہ بودہ است باز این سم را تازہ باید کرد والسلام اینہما از معمولات حکیم مرزا علی شریف خان خانسن خلیفت مرزا محمد زمان خان ست شربت چیچک بیخ کاردی بیخ گوکہردی کلان بیخ تار الایچی سفید در آب یک شب و روز تر داشتہ جوشانیدہ صاف نمودہ در نبات سفید شربت سازند جوان ایک تولہ در آب آمیختہ نوشانیدہ باشند کہ باسہال دفع چیچک میکند از حکیم خواجہ حسین الدین خانصاحب مرحوم حیدر آبادی

	رباعی	
درسرخچہ بعد روز ثالث ترشی	رباعی ۲۶۸	زنہار مدہ وگرنہ بیمار کشی
در تنقیہ سعی کن بروز اول		رگ زن چو ورم شود اگر تیز ہشی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصبہ بفتحتین	دانہای سرخ و باریک و سوزندہ کہ بر بدن پدید آیند بفارسی سرخچہ نامند و بہندی کمسرا گویند	تیزی گرمی و جوشش خون	تپ دائمی و بدبوئی نفس و اندوہ و اضطراب و بیخودی و تشنگی و نہ پزد و نہ ریم کند بلکہ خشک ریشہ گردد و پوست او ہمچو سبوس فرو د آید	تدبیر این ہمچو علاج چیچک و اند و رعایت قول ما تن ہم باشد نمایند و دیگر در علاج حصبہ می فرماید

	رباعی	
از علت حصبہ ایکہ خونین جگری	رباعی	از بودن این مرض باندوہ دری

میدان کہ علاج لست نزدیک حکیم	۲۶۹	در شربت و در غذا علاج جدری

شرح و تحقیق

باید کہ در بلادی کہ ہوایش مائل بگرمی و خشکی بود مانند اکثر بلاد خراسان و غیر آن شربت و غذا کہ مذکور شد دہند و آب ہندوانہ را رخصت فرمایند لیکن در بلادی کہ ہوایش مائل بسردی و تری بود چون سمرقند و بخارا و کابل و جز آن و بلادیکہ ہوایش مائل بسردی و خشکی بود چون ہر مز و قندہار و اکثر بلاد ہند و غیر آن باید کہ ہر صبح بست دانہ عناب و بادیان یا تخم کرفس دو مثقال و اگر اندوہ بود بادیان سبز و شبت سبز انداختہ تخم کاسنی نیمکوفتہ یک و نیم مثقال ہمہ را در یک پیالہ آب جوشانند تا بہ نیم آید صاف کنند و بدہ مثقال قند شیرین کردہ و قدرے گلاب اضافہ کردہ بدہند و غذا آب نخود نیمکوفتہ و مونگ مقشر نمایند و از ہندوانہ منع کنند نیست خلاصہ ما اثر مغفور [illegible]

گر با مرض کلف دگر با برستے	رباعی	در باخیلانی و دگر با ممشی
تا مر نکب دار و مسہل نشوے	۲۷۰	از جام دوا شربت صحت چکشی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کلف بفتحتین	تغیر یافتن رنگ صورت بسیاہی و بہم رسیدن آثار کمودت با ملاست بفارسی تاش و بہندے جھائین نامند شعر جھائیان رخ پہ تری اوسہ روزہ کلف ہے کہ قمر مین دیکھا	ابخرۂ غلیظہ سوداویہ کہ میتجز ندبسوی روو زیر جلد آن بند میشوند بسبب تنگی مسام آن	صورتش بہ بین و حالش مپرس کہ از تعریف آن عیان ست پس آنرا چہ بیان	تخم ترب و تخم خربوزہ و آرد باقلا در سرکہ خیسانیدہ خشک نمودہ مغز بادام تلخ و قسط تلخ و اکلیل الملک و کتیرا ہمہ اجزا را مساوی کوفتہ و بیختہ با شیر میش آمیختہ بر کلف طلا نمایند و بحمام آب گرم بشویند

<table dir="rtl">
<tr><td>برش بفتح بای موحده و رای مهمله و شین معجمه</td><td>نقاط سیاه ریزه بقدر دانهٔ کنجد که بر صورت بهم میرسد و گاه مائل بسرخی و کمودت نیز میباشد بفارسی کنجدک نامند و بهندی تل</td><td>خون سوداوی بود محترق</td><td>بیشتر بر رو باشد گرد شکل یا ضلع‌دار خرد خرد</td><td>سم الفار سفید یک تخم و مسوہا که چوکیا سه ماشه و صندل سفید یک توله بگلاب سوده باریک نموده با شیره تخم ترب</td></tr>
<tr><td colspan="5">آمیخته حبوب سازند در شب از آن بقدر ضرورت بگلاب سوده بر رو مالیده بخسپند صباح سبوس گندم را در آب جوشانیده صاف نموده بآن روی بشویند اما چشم را محفوظ دارند</td></tr>
<tr><td>نمش بفتح یا بکسر نون و میم و شین معجمه</td><td>قطعهٔ سیاه رنگ یا مائل بسرخی مدور است که در پوست بدن ظاهر شود هندی لهسن</td><td>مادهٔ دموی سوداوی</td><td>اکثر در صورت بهم میرسد در دیگر اعضا هم شیخ الرئیس میگوید آنچه مائل بسبزی بود نمش باشد و آنچه بسیاهی برش بود</td><td>برای هر چهار اقسام باید که اول فصد گیرند پس اسهال خلط سودا بمطبوخ افتیمون و هلیله و ایارج نمایند بعده ضمادات</td></tr>
<tr><td colspan="5">مجلیه استعمال فرمایند اگر تغیر رنگ و از باد و سرما بود بگیرند باقلای مقشر و آرد کرسنه یعنی مرمر و آرد ترمس و تخم ترب و تخم خربوزه و آرد نخود و نشاسته و آرد جو برابر جمع کنند و بدان بشویند و غذا نخوداب و خایه مرغ نیم برشت و ماء اللحم و انجیر و نان میده و شیر تازه و شراب ریحانی و شیر و شراب باهم آمیخته و اطریفل خرد و هلیله مربی خرد که رنگ و ... بر فروزد و زعفران با می پخته سود دارد لیکن زیاده از نیم درم زعفران در تابستان نباید خورد</td></tr>
<tr><td>خیلان جمع خال است شعر مصحفی رخ پہ تری خال</td><td>داغهای خرد سیاه مائل بزردی یا بسرخی یا کمد</td><td>خلط سوداوی عکرے</td><td>یا بجسم بر آمده بود در بدن</td><td>استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که برای</td></tr>
</table>

نگہبان ہو اقراۃ زنگی بچہ				تیلان تنقیۂ ز خلط
کیا حافظِ قرآن ہوا				سودا باستعمال نقوف

ہلیلہ سیاہ باآب شاہترہ مروق چند روز نمودن مفید ست فقط اما مصنف مغفور فرماید
کہ پس از ارتکاب دوای مسہل بر ہلیلہ پروردہ مداومت نمایند و غذا آب نخود جوان و ماش مقشر و
گشنیز تر خورند و ہر شب نشاستہ باقلا و پوست تخم مرغ و صدف سوختہ و مرداسنگ و تخم ترب
و مغز تخم خیار و مغز تخم خربوزہ و مغز بادام مقشر بالسویہ بکوبند و بہ بیزند و باآب برگ حنا
سرشتہ بشب طلا کنند و صباح بحمام رفتہ بشویند و واضح باد کہ کلف اکثر بر قت منی وحیض
جریان آن ہم عارض میشود وہم اصحاب حمی ربع و زنان باردار را نیز پیدا میشود پس
برای ازالہ مسبب علاج سبب فرمایند و در بحث ہریک علاجش جویند فافہم

گردد چو بہق پدید مانی بروی	رباعی	تیزاب زبعد مسہل پے در پے
علت زعلیل رخ نہد سوی عدم	۲۷۱	صحت آید بساط غم گردد طے

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بہق	علتی ست	بہر دو را سبب	نشان ابیض آن کہ سپیدی باریک	در بہق ابیض تنقیہ
	کہ اکثر بر بدن	خوردن اشیای	وگرد ست کہ بر ظاہر جلد دفعۃً می برآید	بلغم و در اسود تنقیہ
	نوجوانان	غلیظہ و کثیفہ	و بتدریج پہن میگردد و علامت اسود آنکہ	سودا نمایند حتی با
	پدید آید بسبب	باشد	نشانہای سیاہ ست کہ بر ظاہر جلد بہم میرسد	تیزاب افعال روق
	سیو ہان		بسبب دفع طبیعت صفرای محترقہ را	نہن کیفیت
	وچھیپ نامند		بجلد و پوست بدن خشن میسازد و ہر گاہ	آنست کہ زاک سفید
	دو قسم بود		اورا می مالند پوستہا ہچو سبوس	یک حصہ شورہ
	سفید و سیاہ		از آن میریزد بعدہ سرخ میگردد	بکوبند بعرق ابیق

وقابله بچکانند برسم هندوستان وحضرت مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که جائیکه بهق نو
بود جلد را سیاه میکنند دران خیال نمی باشد نوشادر را در آب ترکرده آب را بر جلد بمالند باقلا
در آب لیمو حل ساخته ضماد کنند زود صفای جلد خواهد کرد وصنعت تیزاب فاروقی پنجن
میفرمودند که گسیس نیم سیر شوره صاف پاؤ سیر در ظرف گلی خواه بوتل کرده بطریق معروف بکشند

ای آنکه پی دفع برص نوشی می	رباعی	در صیف وخزان و در بهار و در دی
این عارضه قابل دوا گر بودے	۲۷۲	بودی بمیت ره خلاصی زوی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
برص	داغهای سفید یا سیاه عمیق ست در ظاهر جلد و روز بروز بهن میشود و سرایت بباطن میکند چون تمام بدن شامل شود علاجش از معجزه بود	رطوبت بلغم یا سودا	چون سوزن در موضعش فرو برند خون نمی برآید خلاف بهق	استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی حبوب شنک تجویز میفرمودند

صنعت آن پوست بیخ عشر شش توله وتخم جوز ماثل سه توله شنک یعنی سنکهیا دو ماشه همه را
در آب انجیل تر سائیده حبوب بقدر باجره بندند یک گولی خورده باشند و پرهیز از ترشی
نمایند وسفوف کیمری را که انجیر دشتی باشد نیز مجرب میفرمودند صنعت آن باپچی را که نیم پاؤ
باشد در بول ماده گاؤ تا نائیده سرخ رنگ بست و یک روز تر داشته خشک نموده مقشر
ساخته بسایند و برابر آن سفوف چهال کیمری که قشر درخت آن باشد وسفوف پوست
درخت نیب که بسیار کهنه باشد هم وزن باپچی گرفته باهم آمیزند و نگاهدارند یک درم
ازان همراه آب جهاؤ شش توله هر روز خورده باشند و از شیر و برنج و جغرات و حموضات
و بادو بلغم افزا پرهیز دارند دیگر تخم املی را در آب سه روز تر نموده مقشر کرده برابر آن باپچی
شامل کرده بآب خوب ریک سائیده نگاهدارد و ازان بر داغهای برص ضماد کرده باشد

تا هفته یا اگر خارش بسیار آرد ترک کرده باز بعد دو سه روز ضماد کنند هر گاه که در بدن سرخی
ظاهر شود و آب زان بر آید ترک کند انشاء الله الشافی زوال مرض خواهد شد و اگر بعد استعمال
این می واشه خارش شود و نه سرخی آید باید که سه ماشه باوچی را در یک چهٹانک آب بشب تر داشته
صبح آب زلالش بنوشد و هر روز قدری از باوچی افزوده باشد تا بیک توله رساینده تا چهل روز
نوشیده باشد بعده ضماد نماید شفا خواهد یافت و اگر املی و باوچی سائیده را و ظرفی نگاه دارد و
آن متعفن شود که دران کرم افتاده خشک شود استعمالش انفع و سریع التاثیر باشد اگر دران سفید
بجای سخت بود هیچ کف دست باید که آن خشک شده را در عرق لیموی کاغذی سائیده
ضماد کرده باشد دیگر اگر چهال درخت فالسه اجوشانیده دران باوچی بقدر ضرورت سائیده
تا هفت روز یا پانزده روز بر روز و شب هفت بار ضماد کند بعده ترک کند گویند که رنگ جلد
بعد بست روز از ترک رنگ اصلی پیدا خواهد کرد والله اعلم حضرت قدوة العرفا و سلالة الکملا
سیدی مرشدی شاه عبد العلیم لوهاردی قدس سره نسخه در علاج این مرض عنایت
فرموده بودند می نگارم باید که در صنعت آن بیارد کالا اچھا ایک سیر باوچی سه پاؤ هر دو را
جدا جدا خوب کوفته و بیخته باریک سه سحق کرده باهم بیامیزد شش ماشه از مجموع وزن کرده
وقت صبح در قدری آب باران بنوعی که دوا در آب مخلوط گردیده در حلق فرو رود آمیخته
بنوشد اگر آب باران خالص باشد بهتر است والا آب تالابی که از آب باران پر شده باشد بعمل آرد
و از روزیکه شروع خوردن نماید آن ذره را نبوسد تا ایام فراموش نشوند هر روز متواتر تا
چهل روز بخورد درین روزها که وا مینخورد به بیند که دست می آرد یا نه اگر دست درین شش ماشه
نیاید سه ماشه دیگر بران افزاید اگر ازین قدر نیز دست نیاید بیک توله رساند امیا تا اگر مزاج
بارد باشد و از یک توله هم دست نیاید و سه ماشه دیگر بروی بیفزایند هر گاه دست آید همان
قدر اکتفا کند هفتاد روز متواتر بلا ناغه استعمال نماید چون مدت دوا چهل روز رسد چهار روز
بعد یا قبل جای برص و چهره وغیره سیاه و تاریک گردد از ان بیم نکنند بلکه تبدیل رنگ موجب

صحت ست غذا نان گندم و دال مونگ شستہ اگر سیر یا پیاز داغ کند بضائقہ ندارد اما از
مرچ سیاہ و سرخ پرہیز د اگر از دال مونگ مقشر نفرت آید گوشت حلوان بز را پختہ گوشت
و شوربای او را بنان گندم خورد و مصالح نمک و پیاز و زرد چوبہ مضایقہ ندارد امامرچ سیاہ
و سرخ نباشد و سوای ازین و غذا از جملہ اغذیہ پرہیز د اینچا از قسم خوردن و میوہا و سبزیہا
و شیرینی تلخی و غیرہ باشد پرہیز نماید حتی کہ بدہان نرسد انشاء اللہ الشافی شفایابد و از چہار
یا پنج روز از شروع دوا استعمال تبرید نماید گاہی بروز سوم و گاہی بروز چہارم تا مدت
اتمام میعاد دوا بوقت عصر نمودہ باشد و بعد از میعاد دوا ہر روز تبرید بہر دو وقت
یا یک وقت نوشیدہ باشد تا تسکین کلی گردد نسخہ تبرید کاہو و کاسنی و خیارین و کشنیز و خرفہ
و نبات موافق دستور بعمل آرند نافع باد ضماد دیگر برص اطفال را برطرف سازد صنعت آن
مصطگی زرمنج سرخ و شب یمانی و گوگرد زرد و زرفت از ہر یک جزوی زرفت را در عسل و
سرکہ بگذارند باقی اجزا را کوفتہ و بیختہ بآن سرشتہ ضماد سازند برای برص و قوبا و خارش
و خنازیر و دمل کشیدن و ورم پس گوش بے وغن مزیل آن ست الایچی کلان سبی لوٹے ہینگ
سرخ باید زد ہمہ احسب دستور روغن کشند از حاجی بابو نوازش علی خان مرحوم دیو کانڈر نام
درختی ست کہ بر کنارہ دریا اکثر بافراط می باشد برگ آن مثل کشنیز می باشد پس برگ آن را
سائیدہ بر برص ضماد کنند و قتیکہ دران سوزش معلوم شود فوراً بآب شوئیدہ شود ورنہ
آبلہ خواہد افتاد درین باب احتیاط ضرور فقط

از ساغر غم مدام در دآشامی	رباعی	ای آنکہ گرفتار غم از قمقامی
تا کی بمرض روی رہ ناکامی	۲۷۳	صحت طلب و طلا کن از زیبق و زیت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قمقام بالفتح	چارپایک ہندی	تعفن رطوبت و نوزدن	چسپان بودن	صفت طلا می کو

جم جون	چیزهایکه از نوع مواد عفنه بود بسوی جلد مانند انجیر خشک و جلد را نه شستن و چرک آلوده او را نگاه داشتن	مسام بحدیکه چون نظر کنند خیال میکنند که گویا بیخ مویست که اندک ورم کرده است بسبب عدم حرکت آن لیکن چون آب نیمگرم بران ریزند سر خود را بر آرد و خارش بسیار می کند	سیماب ۲ مثقال حنای سوده و روغن زیت یا روغن گاو از هر یک پنج مثقال و روغن پیه گرده بز

که بسه آب شسته باشند ده مثقال همه را بهم آمیخته کف مال کنند تا سیماب کشته شود شب در اعضا مالند و صباح بحمام روند گویم مجرب خود که در سیماب یک توله عرق یک پان متوسط آمیزند که کشته خواهد شد و آنرا در رشته آلا بند و رشته [illegible] دو موباف آویزند یا در کمر خواه گردن بندند همه دفع خواهند شد و همین علاج برای دفع سپش ست مجرب دیگر مرداسنگ شش ماشه و سیماب یک توله بهم ورا سائیده بروغن یاسمین آمیخته بربدن مالند و با آب نیمگرم غسل کنند ازاله مرض میکند

ای آنکه بکثرت عرق می نالی بدبو چو نباشد عرقت می شاید	رباعی ۴۷۲	ظاهر شده زین عارضات بجالی کز صندل و آب غوره در تن مالی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة العرق	عرق کردن بسیار	شدت اتساع مسام و عاجز شدن قوت از هضم جید	ضعف بین	تدبیر یا تبرید مسام کرده خصوصاً [illegible]

شاه عبد العلیم لوهاروی رضی الله عنه را همین مرض تا زائد از دو سال عارض بود که عرق بسیار میفرمودند و روز بروز ضعف لاحق حال حضرت ایشان میشد تا آنکه سفر حجاز پیش آمد و تا هشت ماه بر جهاز بودند بموافقت تقدیر و ناموافقت هوا جهاز از باب سکندر بر گردید و به بمبئی رسانید چونکه موسم حج گذشته بود درانجا قیام فرمودند هرگاه که قافلهٔ حجاج هند

بعد از ادا و اتمام مناسک حج باز گردید مولانا عبدالقیوم دہلوی مظلہ و دیگر علما را صلاح بران شد کہ حضرت تشریف بہوپال برند آنجا علاج مرض کردہ خواہد شد چونکہ زمین آنجا را مرقد بتقدیر نوشتہ بودند اینجا داعی اجل را لبیک گفتند و نقل مکانی فرمودند تاریخ سیزدہم محرم سال یک ہزار و دوصد و شصت و شش ہجری صلی اللہ تعالی علیہ و علی آلہ و اصحابہ و سلم و بزمین جہانگیر آباد آسودند. رضی اللہ عنہ

بشنو ز من ایکہ از صنان بیتابی بامرتک و توتیا بیامیز و بمال	رباعی ۲۷۵	مسہل خور و آب برگ سیب و آبی باشد کہ ازین مرض خلاصی یابی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صنان بضم صاد مہملہ و فتح نون و الف و نون	گندہ بغلی کہ بدبوی از بغل باشد یا از غیر آن	تعفن خلطی کہ در حوالی قلب است یا خوردن چیزیکہ محرک اینچنین مواد حریف باشد نظاہر بدن مانند انگور و شیر حلیبہ خوردن یا نکردن غسل بعد از جنابت	یافتن بوی بد از بول یا غیر آن	استفراغ فضول ردیہ باید کرد و احتداد اخلاط را تسکین باید فرمود درین باب نوشیدن نارجیل دریائی را مجرب یافتہ ام و غسل کردہ کرد و تدبیری مصنف طاب ثراہ کردہ آید

از آتش اگر دست تو سوزد گر پای آمیز بسرکہ و بہ بیخ ساز خنک	رباعی ۲۷۶	در عضو دگر بگیر کافور بمالے وانگاہ زمان زمان خلاصی فرمای

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرق النار	سوختن بآتش	افتادن آتش یا شئی گرم بر بدن	درد و بر آمدن آبلہ	تدبیر مصنف مغفور باید بجای مسکین نواز

سوده چنانکه گفته شد طلا بران باید نمود دیگر برگ بوی را که گیاهی ست هندی سایند
بر عضوی که تازه سوخته باشد مالند دیگر برگ و شاخ گل مهندی که در هند غیر حنا مشهور است
سائیده ضماد کردن مفید و مجرب ست دیگر هلدی و جغرات را باهم ساخته و درهم آمیخته بر عضو
سوخته نهند یا عضو سوخته را در آرد خشک نگاه دارند تا آنکه سرد شود یا برگ سیب را سوده
بر عضو سوخته مالند یا بر عضو سوخته شهد خالص مالند یا سفیده کافور را بزردی بیضه مرغ
آمیخته بر عضو آتش رسیده ضماد سازند فوراً سوزش موقوف میکند و منع برآمدن آبله را می نماید مجرب است

باشد چو ز داء حیه ات بدحالی	رباعی	یا خود ز حدوث داء ثعلب نالی
بهبود بزودیت پدید آید اگر	۲۷۷	بر موضع آن پیاز عنصل مالی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الحیه	ریختن موی و پاشیدن قشرهای دقیق بود	علت برودت علت ماده ردیه مستکن در جلد و بن موی که حاصل میشود از اخلاط اربعه	نشان یکی از چهار خلط باید گرفت	تدبیر هر خلط از اسهال و فصد و تنقیه موضع کنند و تدهین آن و دلک و طلا مناسب وقت نمایند و روغن شونیز
داء الثعلب	ریختن یکجا موی	بشرح صدر	صفای موضع ...	که از تراکیب جالینوس است

بهترین دوا است برای رویانیدن موی بر موضع داء الحیه و داء الثعلب و زائل کننده
کلف و بهق و برص و مانع تآکل اسنان و دهن را تیز میکند آشامیدن یک نیم درم وزن چون
بیاشامند از آن یک درم تا دو درم هر روز مانع شیب ست و مد حیض و اعاده میکند
شهوت باه رفته را عنین را نافع و سخت کننده قضیب ست و محلل صلابت طحال
صنعت آن شونیز آس کرده یک صد و ده درم و حلتیت ده درم و شکر پنج درم نوشادر
یک درم مغز بادام تلخ ده عدد همه را در قرع معکوس انداخته بطریق چوه روغن کشند

یا روغن بقر ع وابیق کشند و در شیشه نگاه دارند

هرگه که طبیعی نبود شیب کسی	رباعی	در راه دوا اگر شش بود دست رسی
چون غیر مرطبات رغبت بکند	۲۷۸	در مدت اندکی برد نفع بسی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شیب غیر طبعی	سفید شدن موی پیش از پیری	بلغم یا خشکی واین کثرت است	نشان آن خلط دلالان یا شد و نیز خشکی دهان و ناکمر یابن دلالت بر خشکی کند	در بلغمی از حموضات و کثرت فصد و جماع پرهیز ندکه

انهمه ده پیری می آرد و اگر سبب شیب خشکی بود مرطب باید خورد تا رفع خشکی کند مانند انگور و خربوزه و واضح باد که شیب غیر طبعی اکثر بکثرت بلاغم میشود برای آن حضرت مرحوم استاذی حکیم نجیب آبادی دوای السنه را تجویز میفرمودند نسخهٔ آن با جزائیکه از موی کو متصود علی پسر کلان مرحوم آن مغفور یافته ام اینست صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی سی هشت مثقال و پوست هلیلهٔ زرد بست و چار مثقال و هلیلهٔ سیاه سی هشت مثقال و آمله مقشر بقدر آن و پوست بلیله و شونیز و پوست ترنج از هر یک بست چار مثقال دفلفل سیاه و دارفلفل از هر یک بست دو مثقال و زنجبیل و فلفل موئیه و نارمشک و الایچی خرد و الایچی کلان و کبابه و بلادر و اشق از هر یک دوازده مثقال و مویز منقی هفت مثقال و تخم خیارین چارده مثقال همه کوفته و بیخته در نبات سه صد و پنجاه مثقال قوام سخت نموده آمیخته حبوب سه صد و شصت بسته یک بر روز تا سال خورده باشند و حضرت استاذی جلال اوزان قرابادین کبیر مغفور نیز از انجا باید گرفت

آنرا که بود جعودت شعر بسی	رباعی	گر در دشان علاج باشد هوسی
گو روغن بادام و لعاب بهی بس	۲۷۹	می مال زروی دست در هر نفسی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جعودة الشعر	بسیاری در هم رفتن موی بود چون موی زنگیان	گرمی و خشکی	انتفاع و پیچیدنهای موی بنابر نفع بطبیخ هندی و منقبض شدن از چیزهای گرم خشک چون شهد زنجبیل	لعاب بهدانه را بروغن بادام آمیخته بکنند مالند

	رباعی ۲۸۰	
چون خسته دل از تشقق شعر شوی		گویم سخنی گر سخن من بشنوی
با مسکه لعاب خطمی آمیخته بمال		کز بهر چنین مرض علاج ست قوی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الشعر	شق شدن موی	خشکی مزاج	عدم رطوبت یعنی خشکی دهانها	تدبیر مصنف

مرحوم باید کرد واضح باد اگر رویانیدن موی مطلوب بود روغن زردهٔ بیضه بمالند که موی رویاند صنعت آن بستانند زردهٔ تخم مرغ جوشانیده و بدست بمالند و قدری نوشادر سوده بروی ریزند و در بوتل که گل حکمت بران کرده باشند کنند و قدری موی اسپ یا لیف خرما یا سینک بدهان بوتل نهند و بگیرند ظرفی و در میان سوراخی کنند و سر بوتل را ازان سوراخ برآرند معکوس و محکم گردانند و انگشت دران ظرف کنند و آتش زنند چنانکه آتش بر پشت بوتل باشد و کویلا دیگر اندازند و بنفخه دمند تا آتش در پشت بوتل افروخته شود و ظرفی در نشیب مقابل سر بوتل نهند تا روغن دران چکد و ریزد باستعمال آرند در دو هفته موی برآرد

	رباعی ۲۸۱	
ای گشته عیان لاغریت بسیاری		در راه مدا و النمت اخباری
باید که بعیشت گذرد عمر ولی		با کثرت صحبتت نباشد کاری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ہزال مفرط	بسیاری لاغری	کمی خون موجب آن بود یا غیر آن	نشان ہر یک ازان ظاہر بود	ازالہ سبب کہ موجب آن بود باید نمود پس

غذای جید کیموس مطب قوی باید خورانید و بادہان مرطبہ ولک باید فرمود و مشغول بسرور باید بود دفاع ہم برای رفع این مرض ماء الجبن مخصوص رسالہ جداگانہ بطریق استاد مرحوم خود حکیم نجیب آبادی ست می نگارم از دستور العمل یاد کرد کہ این عمل دافع بسیار امراض ست

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ رب العالمین و الصلوۃ و السلام علی محمد افضل الانبیاء و خاتم المرسلین و آخر النبیین و علی آلہ و اصحابہ اجمعین میگوید عبد العلیم نصر اللہ خان احمدی خویشگی خورجوی غفر اللہ لہ و لوالدیہ و احسن اللہ الیہما و الیہ کہ این رسالہ است در قواعد استعمال ماء الجبن کہ استحضار ش طالب طب را ضرور ست اللہم اعنہ و خاص اعمالی بدانکہ سیدی استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی طریق استعمال ماء الجبن چنین میفرمودند کہ بگیرند پنجاہ مثقال شیر بز جوان سرخ رنگ ازرق چشم و اگر نباشد سیاہ رنگ قلیل السواد صحیح البدن بی عیب کہ زیادہ از دو بچہ نزائیدہ باشد و چہل روز از زائیدن گذشتہ باشد و پیش از گرفتن شیر چند روز ادنی مدت ہفتہ باشد تعلیف بز از عنب الثعلب و شاہترہ سبز و جو سبز و بقلات باردہ مانند خرفہ و کاہو باید کرد و ہمچنین در استعمال ماء الجبن در ظرف نقرہ یا گلی صاف یا سنگ یا مس قلعی دار کردہ بر آتش جوش دہند در جوش سوم یا چہارم سکنجبین صادق الحموضت کہ شیرینی آن برابر سرکہ یا کم ازان باشد یا سرکہ انگوری یک تولہ یا آب لیمو یا آب غورہ و قدری مثلا سہ ماشہ نمک لاہوری یا سنگ اندازند کہ بریدہ شود و بعضی گفتہ اند اگر در سرکہ افیتمون و ہلیلہ سیاہ و نمک یکشب بخیسانند صبح صاف نمودہ در شیر بیندازند اولی ست پس انوقت احتیاج انداختن سکنجبین نماند بعد ازان کہ شیر بریدہ شود ظرف از آتش فرود آرند و از صافی ستہ بگذارند قدری نمک انداختہ باز یک و جوش دادہ صاف نمودہ شربت نیلوفر اگر صفرا

غالب باشد یا شربت عناب یا آلو یا بنفشہ علی رای الطبیب ہر چہ مناسب اند
اضافہ کردہ بخورانند و در اثنای جوش لازم ست کہ چوب انجیر بستانی یا دشتی کہ آنرا
بہندی کیمری نامند و اگر نباشد چوب شجر با پوست او را دور کردہ و سر او را چار پارہ نمودہ
باآن تحریک شیر کردہ باشند و ہر روز یک یک تا دو دام بیفزایند کہ بیک نیم رطل رسد
و بحسب قوت و ضعف مریض کم و زیادہ ازین ہم میکنند و دادن ماء الجبن چہل روز
یا بست و یک و زیا کم ازین مفوض برای طبیب مجیب فائدہ منقطع دادن شروع از نہ تولہ
کنند و دو تولہ افزودہ باشند بہتر باشد ہمچنین علی قدر القوت فقط و بعضی تا سہ ماہ
نوشانند و بعضی ابست روز علی قدر الحاجۃ لیکن اگر منظور بود کہ تبرودی فراغ شود
وزن زیادہ کردہ شود مثلاً ربع سیر فقط و اگر حاجت فصد باشد پیش از دادن ماء الجبن
تنقیہ باید کرد و بعد ہفتہ ازان ہم اگر ضرور باشد بعد چہار روز شروع ماء الجبن کنند و سفوف
لاجورد و شربت معمولہ و حب افتیمون در امراض سودا و یہ سفوف چوب گزدر نار فارسی
و جرب سعفہ ہمراہ ماء الجبن استعمال باید نمود و ہر یک ازین النسخ بآخر رسالہ نوشتہ میشود
انشاء اللہ الشافی و اگر بحسب اتفاق طبع مجیب نشد و دست بخوبی چہ نیامدہ تنقیہ تمام
نشد پس ہشتم و دہم و دوازدہم مغز فلوس خیار شنبر سہ تولہ و شیر خشت چار تولہ و ترنجبین
چار تولہ در ماء الجبن باید افزود و بعد ازان سفوف و حب و شربت بکار باید برد و گاہی
برای تلیین تنہا شیر خشت و ترنجبین و اگر مزاج مقتضی تحلیل ریاح باشد گلقند دو تولہ
دادہ میشود و اگر کسی را نزلہ و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از اشیای مذکورہ باشد
بچستہ تر شیر را ببرند و طریق اینست کہ چستہ را از نمک شستہ و صاف نمودہ خشک
کردہ نگاہدارند و شیر را جوش دہند و بقدر نہ ماشہ یا شش ماشہ یا ہفت ماشہ یا تولہ چستہ
را سائیدہ درمیان شیر اندازند و بگذارند کہ شیر منجمد شود بعد ازان بکارد قطعہ قطعہ کنند
و نمک ندازند و در صافی دو تہ کردہ جائی بیاویزند تا آب قدری قدری بچکد بعد ازان

صبح جوشانیده کف گرفته صاف کرده بخورند دیگر طریق بریدن شیر از سنگدان مرغ
وغیره است در کتب طبیه باید دید و باید که ماء الجبن را سه حصه کنند و یک حصه بخورند و راه روند
بقدری که نزدیک ست که عرق بیاید و بعضی معین کرده اند که چند قدم و بعضی چهل قدم مقرر
کرده اند بگردند بعد ازان دو حصه دیگر را بهمین طریق بخورند و باید که نیم گرم بنوشند و در ماء الجبن
رطوبت بسیارست و گرمی باعتدال و غذا باید که بعد از چار پنج ساعت بخورند و غذا شوربای
قلیه با خشکه یا شله بی گوشت یا با گوشت و برنج را باید که در آب سبوس گندم یا بادیان
تا چار ساعت بخومی تر کنند و شسته بپزند تا سده و لزوجت نیارد و نان در اثنای
ماء الجبن اگر خورند بهتر باشد و اجتناب از لبنیات مانند دوغ و جغرات و بالائی وغیره
و از مغلظات چون بادنجان و حلیه وغیره و از حلویات و حموضات شدیده و از بقولات
لازم دانند و احتراز از جماع و جمیع حرکات متعبه و عوارض نفسانیه واجب شناسند و در تفریح
کوشند و بهترین ماء الجبن برای امراض مالیخولیا از شیر بز ست و اگر بهم نرسد از شیر گاو و ماء الجبن
از شیر شتر بجهت سدد و استسقا مناسبست و بهترین وقت استعمال ماء الجبن زمان اعتدال است
که در هندی ماه کنوار و کاتک و پهاگن و چیت باشد چه زمان اعتدال در حرارت و برودت
بود و از مغز حب القرطم که ماء الجبن میسازند طریقش اینست مغز حب القرطم دو اوقیه که پانزده
مثقال باشد گرفته نرم کوفته در ده رطل شیر مغلی بیندازند و بچوب انجیر همی جنبانند تا شیر بریده شود
پس فرود آرند و بگذارند که سرد شود پس در پارچه دو ته انداخته بیاویزند و آبیکه بچکد در ظرف
چینی گیرند بعد ازان نمک قدری انداخته جوشانیده کف گرفته صاف نموده با دویه مناسبه
بخورند و متفق اند حکما و مقر اند اطبا که ماء الجبن نافع ترین مسهلاتست و با وجود اسهال غذای
بدن میشود و در علل حاره و سوداوی و التهاب و جذام و داء الفیل و یرقان و حرقت بول
و ضعف کلیه و حصاة آن و مثانه و قروح جدیده حدیثه و قدیمه بدن و شری و ظلمت بصر
و تنقیه و انصباب مواد بسوی چشم و پاک و استسقا و حرارت کبد و نحافت بدن و جرب و حکه

وکافی مستعمل مشهور سفوف مبارک صنعت آن حجر ارمنی مغسول و لاجورد از هر یک
دو دو درم و هلیلهٔ سیاه و پوست هلیلهٔ کابلی و پوست هلیلهٔ زرد از هر یک چهار درم و افتیمون
بروغن بادام آغشته و بسفایج از هر یک هفت درم و سنای مکی و گل بنفشه از هر یک
پنج درم و تخم شاهتره یک درم و تخم بالنگو سه درم ادویه بکوبند و بهتر آنست که از هلیلجات
کلانها را پاره چه بیز نمایند و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آبیزند و هم چند همه شکر سفید آمیخته
از چهار درم تا هفت درم سفوف نمایند یعنی از چهارده ماشه خورده باشند و بعرق گاوزبان
و شاهتره گرم بخورند و اگر سه درم محمودهٔ مشوی درین سفوف افزایند قوی گردد باسهال
پس این سفوف مبارک مفیدست بجهت مالیخولیا و بهق اسود و جذام و اورام سوداوی
و جرب و حکه و قوبا و طریق تشویهٔ محموده یعنی سقمونیا که مخرج صفرا بالخاصیت است و مخرج
بلغم بالکیفیة اینست که او را در به که آبی باشد خواه در امرود خواه سیب سوراخ نموده
نهاده یا او را دو پاره نموده یک پاره را قدری خالی کرده دران محموده را مانده بپارهٔ دیگر
بند نموده خواه بیضه را خالی کرده دران آنرا مانده بخمیر گرفته در آتش نهند و بعد سرخ شدن
برآرند و بکار برند فقط دیگر برای اخراج سودا با ماء الجبن هلیلهٔ سیاه و نار دین از هر یک
یک توله یا و بالاو غاریقون و افتیمون از هر یک پنج ماشه و بادرنجبویه دو درم و تخم حنظل
چهار ماشه کوفته بیخته سفوف نموده یک مثقال زان میدهند قال سیدنا الحکیم النجیب آبادی
المرحوم باید که در چهل روز بروز عشره مسهل کرده باشند باین طریق که تمر هندی وقت شب
مغز خیار شنبر تر کرده صباح مالیده صاف نموده و ترنجبین یا شکر خام سرخ و شیرخشت
و سنای مکی و تمر هندی هرچه مناسب دانند اضافه کرده با سفوف مذکوره بدهند و روز دیگر
ماء الجبن و سفوف بدستور بدهند همچنین بهر عشره کرده باشند بعد انفراغ ازان بعرق گاوزبان
تخم ریحان یا فرنج مشک تا چار روز داده باشند اگر مناسب حال یا ضعف دانند یا قوتی
بوعلی سینا یا مفرح اعظم یا دیگر مناسب وقت شام داده باشند تا که بآن رفع ضعف

ونقاهت شده باشد سکنجبین افیمونی با نیز با ماءالجبن دو یا سه توله استعمال نمایند صنعت آن
گاوزبان و فرنجمشک و بادرنجبویه و اسطوخودوس و افتیمون از هر یک ده درم پس افتیمون را
در پارچهٔ کتان یعنی خاصهٔ هندی بسته و دیگر ادویه را در شصت درم سرکه و آب و چند
سرکه بشب بخیسانند و صبح بجوشانند هرگاه که آب سوخته شود و سرکه باقی ماند صاف
کنند و یک صد و بیست درم شکر سفید انداخته قوام سکنجبین نمایند و بکار آرند سفوف گز
که برای جرب و سعفه و سوزاک و آتشک و هر قسم آبله که باشد بسیار مفید ست خصوصاً
بعد از تنقیه بارها تجربه رسیده صنعت آن هلیلهٔ زرد چار درم و هلیلهٔ کابلی دو و نیم توله
و بلیله یازده ماشه و شاهتره سه ماشه و چوب گز یازده ماشه و گل سرخ شش ماشه و ریوند چینی
پنج ماشه و برگ سنای مکی هشت ماشه و هلیلهٔ سیاه ده ماشه کوفته و بیخته هم وزن آن
ادویه شکر سفید آمیخته سفوف سازند یک دام ازین سفوف با آب نیم گرم وقت صبح بخورند
حب افتیمون صنعت آن محموده یک درم و ایارج فیقرا دو درم و شحم حنظل و غاریقون
و حجر ارمنی و افتیمون و مقل ازرق از هر یک دو درم و تربد سفید یک دام کوفته و بیخته حبوب
سازند و قدر شربت ازان نه ماشه که دو مثقال باشد نسخهٔ شربت معمولهٔ صنعت آن
گاوزبان گیلانی و بنفشه از هر یک شش مثقال و ورق بادرنجبویه و مثقال و گل سرخ و
گل نیلوفر از هر یک هفت درم و برگ فرنجمشک و تخم فرنجمشک و هلیلهٔ سیاه و افتیمون
و بسفایج فستقی و اسطوخودوس و ورق سنای مکی از هر یک دو مثقال نبات پاؤ سیر
و گلاب پاؤ سیر بشب ادویه را در آب بخیسانند صبح بطریق متعارف شربت سازند اگر
عوض نبات ترنجبین نیم پاؤ و شیرخشت نیم پاؤ اضافه سازند مناسبست اگر این شربت را
دو توله بدون ماءالجبن استعمال کنند باید که با عرق گاوزبان شش توله بدهند سفوف
لاجوردانیست صنعت آن نمک نفطی و لاجورد مغسول از هر یک یک درم و غاریقون
سه درم و بسفایج فستقی و گاوزبان و گل گاوزبان و افتیمون و اسطوخودوس از هر یک

چار چار درم و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک پنج درم کوفته و بیخته نوف سازند و با مار الجبن و مثقال داده باشند و ترکیب پنیر مایه و دستور ساختنش مشهور و در فهرست ورنه در قرابادین ببینند که یابند ضرورت نگارش نیست ختمت هذه الرسالة اذا کنت ابن ستین سنة فی مولده خورجة فی التاریخ الثانی عشر من شهر ذی قعدة وکان العام اربعة وسبعین بعد الالف والمائتین من هجرة النبی العربی المکی صلی الله علیه وعلی آله واصحابه ابدًا

	رباعی	
ای کثرت فربهی ترا بیماری		خود زابره علاج کن غمخواری
چون عیش درین مرض مناسب نبود	۲۸۲	باید ز تو جام را خط بیزاری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
افراط السمن	بسیاری فربهی	کثرت رطوبت	پر گوشت بودن بدن	اگر مزاج حار باشد

ترک آن کند ورنه اسهال و ادرار و عرق گرفتن و تقلیل غذا و کثرت تعب و کم خفتن و ادویه حاره یابسه محلله مثل دواء اللک و اتقرو یا خوردن عود هندو مانند روغن قسط و شبت مالیدن نفع دهد

بحث علاج لدغ الحیوان السمی

	رباعی	
باشد چو ز لدغ حیة عقناکی		گر جاهل علم و صاحب ادراکی
فرما که بشیشه حجامت بکند	۲۸۳	زان پس که زنند موضعش را پاکی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ الحیة	گزیدن مار	غفلت ملسوع بود یا ضرورت آن یا حماقت یا جرأت آن	بودن زخم و بر آمدن خون متغیر اللون بسبز یا بی مانند چرک و غشی و خشکی دهان و زبان و التهاب و وهم کردن طمع لسع و سرخ	تدبیر مصنف مرحوم فرمایند اما حجام را باید که اول دهن خود را

			شدن آن مع عرق سرد و سبزی رنگ رو و غشیان و قی صفراوی و کف از دهان بر آمدن مع اغماء و سری بدن و بوسیدگی موضع و ارتعاش و قلت طرفات عین	بر روغن غنفشه یا روغن گل چربیا ختنه بمکد و هر زمان که دهن پر از آب آن بیندازد و مار گزیده اگر بالشه تخم نیخ

رسائیده بنوشد صحت یابد دیگر نادو توله رابع یا زده ح سیاه در آب پنج توله سائیده
سه وزر بنوشد خلاص شود دیگر پیاز انگادر شیر عشر یا بشیر زقوم سائیده بر زخم ضماد سازد
دیگر بیخ چرچیٹه که بهندی او نگا نیز گویند ریش بقدر توله در شش توله آب سائیده بنوشد مجرب ست
در ازاله زهر مار هر نوع که باشد دیگر تخم سنبهالو و بادام و انجیر و پکهان بید و زراوند و
شگوفه کنیر که خرزهره باشد و برگ آن عجیب الاثر ست دیگر ضماد حب الملوک نیز مجرب دیگر نوشیدن
روغن گاو و مزیل زهر ست دیگر زخم را با آتش داغ کردن یا بدوای حاد مثل کاستک سوختن مفید
است و موثر دیگر ضماد نمودن هو بیر و بابونه و پیاز عنصل بریان کرده و کرسنه افرداً یا مجموعاً
موثر فائده تاخیر از وقت واجب مار گزیده را نفع نمیدهد دیگر موضع لسع را بلا فاصله چار
انگشت از بالا و زیر گذاشته محکم بندند پس آن موضع را اگر قابل قطع ست ببرند یا داغ کنند
و تریاق فاروق اگر اصیل بهم رسد بر موضع لسع بمالند و بخورانند دیگر خوردن شیر خام
بسیار با مغز گردگان موثر و واضح باد که ماتن مغفور فرموده است که زهر مار بر سه قسم ست
یکی قوی که زیاده از سه ساعت مهلت ندهد و این را جز قطع در حال علاجی دیگر مناسب نیست
دوم ضعیف که جز جراحت و را ضرری نبود سوم متوسط لبعضی ازین هفت ساعت را مهلک
ست حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر مار گزیده باشد کسی را باید
که حب السلاطین را که دند گویند از پوست سخت بیرونی و نیز دروی که تا زگی بمغز او متصل ست
جدا کنند و نیز مغز او دو پاره کنند یعنی قشر اول او دور کرده دو پاره نموده و برده تا سبز را که در میان

دو پاره می باشد بر اندود و ر نمایند و هر پاره را جداگانه سائیده در هر یک چشم کشند که آب
بسیار از چشمان ملسوع جاری و روان گردد و از هلاک ایمن شود و خورانیدن یا ... دو ...
یا نوشانیدن روغن زرد نیز مجرب است اگر کسی الملکه که حیوانی خرد سپید از مثل دودست بجسم
رسد یا بعضو پا یا که بر آنجا برگ صد برگ مالد و اگر کسی او را خورده باشد عرق برگ مذکور
بنوشانند فوراً دفع سم آن میکند مجرب است برای دفع سمیت خصوصاً از هر مار ... الا ...
نیلوفته در آب انداخته بجوش دهند چون بربع رسد صاف کرده بنوشانند از مولانا سراج احمد صاحب ...

	رباعی ۲۸۴	
هر گه که رسد زعقرب از بیخبری		زخمی که ذلت را کند از ... می
چون فصد تو بهبود بود میرد نمک		... از طلا کند بمقصود بری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ العقرب	گزیدن	بیخبری	زخم و سوزش موضع گزیدن و برآمدن	اول تدبیر
	کژدم	مردم	خون و ورم موضع لدغ و صلابت	مصنف مرحوم
			و سرخی آن و ملسوع در بدن خود گاهی	آنست که گزند
			گرمی و گاهی سردی دریابد و کرب و اضطراب	ساییده بر موضع
			و ضعف قلب طاری گردد و عرق	گزیده ضماد
			سرد آید و اختلاط عقل و اختلاج لب	کنند یا برگ عرق
			و فواق و قی شدید و نفخ و ریاح در شکم	برگ ... یا تخم
			و تغیر رنگ و سطبری و درد دندان بهم رسد	تربرا ساییده
			اگر نیش بر شریان فتد غشی آید و اگر	ضماد نمایند
			بر عصب سد صرع و صداع پدید آرد و	مجرب است دیگر
			چون اعضا سرد و سست شوند و قضیب	تنباکو را با آب گرم

ورم کند و متقعد برآید لا علاج بود ساییده ضماد

کنند و بعد یک ساعت باب گرم بشویند دیگر بیخ و برگ امرود که نزار ام چنانهم نامند ساییده
ضماد کردن و بآفتاب نگاهداشتن خواه باتش تابدادن نیز مزیل درد ست و مجرب دیگر
بیخ چرچیه را ساییده ضماد کردن و قدری ازان همراه مرچ سیاه در آب ساییده نوشانیدن
نیز مجربست و واضح باد که عقرب یا شیاله است که دم خود را برداشته و بلند کرده میرود
یا جراره است که دم خود را بزمین انداخته میرود و کشیده می برد این اگرچه از اول کوچک
باشد اما در سمیت کلان تر و قوی تر بود که گزیده آن بهلاکت میرسد خصوصاً سیاه پس برای
ازالهٔ سم جراره شیر تازه و رب سیب و بهی و شیرهٔ کاهو را خوردن نافع گفته اند و هر مرضی
که بگزیدنش عارض شود علاج آن نمایند دیگر از سالاری راول خورجه منقول ست که اگر
عقرب گزیده را مهوه ساییده بجای لدغ ضماد کنند یا شب یمانی ساییده در گوش او
بدمند فوراً تسکین درد میکند باید دانست که چون نیش کژدم جراره بسیار حجم نکند پس
میان محجمه پنبه ندف زده پر کردن ضرورست ورنه مهلک ست و کشنده و زلو انداختن
هم مفید و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر سبجی را در
عرق مولی ساییده بر موضع گزیدهٔ کژدم ضماد سازند فوراً تسکین میدهد یا سیر
را با نمک سوده بر موضع لدغ نهند فی الفور آرام می بخشد و باید که عقرب گزیده
کرفس را هرگز نخورد که او را مهلک ست چنانکه خود مصنف میفرماید

رباعی ۲۸۵

ای آنکه بشیوهٔ خرد ره بردی | گویم بتو گر بزرگی و گر خوردی
عقرب چو ترا گزد بهر رنگ که هست | هشدار که گر کرفس خوردی مردی

شرح و تحقیق

زیرا که باعث سرعت تاثیر سم ست در بدن و تدبیری ندارد

رباعی

انزاله گزد دلمه از بهر بهی | باید که سفوف کرده شونیز دهی

وانگاه با آب گرم و اشنخار و نمک	۲۸۶	معجون کنی بموقع تبت سکے

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف ۰	سبب	علامت	علاج
نهش الرتیلا	گزیدن دلمه که در هند می آنرا بوند گیانامند	آنکه در عقرب گذشت	جای گزیدنش گاه سرخ و گاه تیره میگردد و اگر گزیدن سرخ آن اندک وجع و خارش میشود و زود تسکین می یابد و از سیاه و زرد بسیار تر شد و سرخی تن عارض میگردد و از سفید اندک درد و خارش و اختلاف البطن و از آنچه بر پشت آن خطوط براق است خدر و سستی حادث میشود و آنکه بسان مگس میباشد گرد چراغ میگردد و در مصر بسیار میشود و بگزیدنش ورم عارض میگردد از زرد و انجبار که چون اراده گزیدن کند اندک رطوبت از دهن آن برآید و درد بسیار دهشت و عرق بارد شکم عارض میشود و گاهی کشنده	[illegible] بیمار تن بعفونت بایگرد [illegible] و بیند که و نیخ [illegible] انجیر بیخ بید و در آب گرم [illegible] و نمک بران طلا کنند و دیگر خاکستر چوب انجیر نور [illegible] زعفران کوفته با آب گرم طلا کنند و دیگر زیره و نمک ضماد آنجا دیگر برگ بادرنجبویه شیر یا ضماد و آرد جو [illegible] و اگر شور برآید انبه ر ترش و مرداسنگ مدبر و پوست درخت [illegible] را در گلاب سائیده طلا نمایند

آنرا که گزد کلیز اگر بیهر رہے	رباعی	باید که زر روی دست از مهر ہمی

تیموس و سکنجبین دهی و لیسا از آن	۲۸۷	بر موضع زخم در دی سرکه نهی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ الزنبور	گزیدن زنبور و آن مشهور است برنگ زرد و سرخ و سیاه قسم بزرگ آن که سرخ رنگ بود در صفت نحل باشد اگر بران روغن گاو بریزند مرده وار میشود و چون سرکه بران پاشند باز بحالت اصلی آید و چون روغن چراغ بر آن ریزند میمیرد نرش را یک نیش بود و ماده اش را دو نیش باشد	بیخبری وغیره باشد	درد و سوزش و خارش و سرخی و ورم هم رسد	تدبیر مصنف مرحوم ... و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب ادی میفرمودند که نیش باشد کشنیز خشک را کوفته بیخته با آب سرد بخورند مجرب است و میگویم فقیر جامع این اوراق که ناجیل دریائی را در آب سوده نوشیدن و بمقام گزیدن ضماد کردن

مکرر بتجربه رسیده است اما زنبوری که بر موش مرده نشسته باشد و باز انسان را میگزد همان روز هلاک میکند دیگر ضماد شاهتره تازه را موثر دانسته اند برای گزیدن زنبور و دیگر طلای گل ارمنی را در سرکه سوده نمودن بس مفید دانسته اند.

هر که که تن ترا ددی وحشت خامی	رباعی	زخم سگ دیوانه کند غم فرسامی
از بهر طلا بسای سیر و پیاز آن	۲۸۸	خاکستر تاک و سرکه بروی افزامی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت سگ دیوانه	علاج
عض الکلب	گزیدن سگ دیوانه	دیوانگی و تورم آن	آنکه چشمش سرخ و لعاب از دهان	تدبیر از حرام

چه معنی عضه گزیدن و معنی کلب با سرسام سگ دیوانه باشد

خاطر سوداوی باشد یا نباشد یا گزیده دیوانه نباشد یا غفلت کسیکه اورا گزیده است

رود و سر پیش افگند و دم در میان هر دو پای
خود دزدیده بزمین کشد و ستانه راه رود و هیچ
رسد بر وی حمله نماید و آواز نکند اگر گزند گرفته کند
و دیگر سگان از وی دگریزند و اگر با وی رسند تملق
میکنند بحرکت دم وغیره و اگر گرسنه شود هیچ نخورد
و اگر تشنه شود از آب ترسد و ننوشد و علامت
معضوض آنکه بعد چند روز حالتی غیر طبعی ظاهر
مثل دیوانگی و را پیدا آید و اندیشهای بد و انده
و خشمناکی و اختلاط عقل و خشکی دهن و تشنگی و
خوابهای پریشان و هرب از نور و حب تنهائی
و اندام سرخ شود و گاهی از آب ترسد و صورت
سگ در پیش نظر نماید و عرق سرد و غشی پدید آید
و باشد که آواز سگ کند و از راه پیشاب جانوران
خرد خرد مانند بچهای سگ آیند و گاهی حبس
بول شود و بر گزیدن دم حریص باشد و سببش
آنکه این جانوران طرف دماغ روند و بدماغ
بخارات صعود نمایند که تغیر خیالات بد و حرکت بد
پیدا شود و هرگاه در آینه روی خود بیند نشناسد
و از ان ترسد و بعضی مرض ظهور اثر این بیماری
بعد هفته از گزیدن و در بعضی بعد شش ماه و در
بعضی بعد هفت سال و در بعضی تا چهارده سال

نماید و بعضی ... را
بدوانند سوا ...
بباده تا عرق کند
و جراحت را ...
شدن ندهند
بلکه منقرح نمایند
تا سه ماه و قرحه
بزرگ تر باشد
شاید که غرض
ما تن بر حوالی استعمال
سبیعین خم کردن
باشد و بعد زخم
... مغز گاو ...
و دو اسهال سودا
نوشند و گوشت خر
یا موی گوشت خر
یا چرک گوشت خر را
در ... پیله
آلوده خورانند
و چرک گوشت خر را
در آب سایند

ابر زخم مالیدن هم مفید است که مثل	تا هشت سال هم می شود و بعد شش ماه کاتب الحروف هم مشاهده نموده است			

مشهور است گوشت خر بدندان سگ بمار انجبن و طبیخ افتیمون طبع را نرم دارند و وقت گزیدن
یا روز اول یا دوم داغ کنند و باید که داغ بزرگ بود و این عمل تا هفته امکان دارد که گفته اند
با داغ در اربعه نباید رفت و از سرما نگاه باید داشت با داغ و بیداغ و استادی مرحوم حکیم
نجیب آبادی میفرمودند که نوشیدن آب سگ دیوانه گزیده را در کشتی تا چهل روز پیالهٔ یا در
پیالهٔ یخ یا چوب جماوکه گر باشد مضر نیست و در دادن آب چیا با کنند و مکرمی شیخ غلام حسین
مرحوم جونی حب ذراریح که کرمی باشد و آنرا بهندی تیلیا کیرا نامند و در موسم برسات کثیر
بر درختان شب بو یا کاجو یا کدو می نشینند و ترکی الاکلتک و در پشتو ملی و چکنا نامند بسیار مجرب
خود میفرمودند صنعت آن یک عدد تیلیه امرچا بگیرند و قدری صوف بانات در یک توله
قند سیاه آلوده دو گولی بقدر فلوله بسته از ابتدای روز پانزده روز و در ابتدای روز هشتم روز
هنگام صبح بخورانند که ادرار بول بسیار خواهد کرد و بعد فراغ ادرار بول گذشتن و پاس از روز
که پیشاب بند شود و تکلیف حبس بول و بر آمدن که مارفع گردد یک و نیم پاو جغرات را در آب
حل کرده بنوشانند و هنگام شام خشکه و جغرات بخورانند نافع باشد و اگر در آمدن بول تکلیف شود
یا درد در شکم شود مضطرب نباید بود والسلام و صاحب ذخیره هم اغراض و هم ذخیره والذراریح
می نگارد آن هم مجرب است و دیگر نسخه با خواص مختصر آنکه بگیرند ذراریح و اندر دوغ بنهند
پس دوغ از وی بریزند و دیگر تازه دوغ در آن کنند تا سه بار پس اندر سایه خشک کنند و
بسایند باد و چندان عدس مقشر و اقراص سازند و دو دانگ از وی همراه آب گرم یا اندر شراب
دهند و تدبیر عرق آوردن بریاضت و گرمابه و غیر آن کنند و اگر با وی تب و آتشنگی پیدا شود و مسکه
و روغن گاو دهند نافع باشد و برگ هلیون سیه یعنی جوای لیسن فلفل سیاه همه اسابیده اگر چه
گزیدهٔ دیوانه باشد از گردن هم رسیده باشد بخورانند همین تا سه روز بدهند انشاء الله شافی باشد مجرب است

البحث فی علاج من شرب السّم و هو المسموم

رباعی ۲۸۹

چون دست دهد شرب سمت حاکی — گر زهر خوری بیاد [illegible]
از بهر خلاصیت بنزد یک حکیم — کافی بود از مخلصه یک [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حالة شرب السّم	بزهر خوردن هر خبیث که پیدا شود	چونکه خالق الاشیاء زهر به معدنی و نباتی و حیوانی فوقی و اثری جداگانه پیدا فرموده است فامثله سبب یک ملتی است تفصیلش لهذا گنجایش این مختصر نیست	نشان هر یک در مطولات مذکور است	مخلصه یعنی زهرهم [illegible] خاص [illegible] نام مشهور شده و [illegible] جملهٔ های [illegible]

مختلف الانواع فی الشکل تخم آنرا بطریق مصنف مرحوم یک مثقال از آن گرفته بجوشانند
در نیم پیاله آب به یکجا [illegible] صاف نمایند و به ده مثقال قند شیرین کرده دو درم [illegible]
یا گاو افزوده نیم گرم بیاشامند و غذا شیر گاو خورند نافع باشد انتباه باید دانست
که زهر بر سه قسم است اول معدنی مانند سیماب سم الفار مرداسنگ زنگار و زاج و شب یمانی
و زرنیخ و آهک و اسفیداج و شنگرف دوم نباتی چون بیش [illegible] و افیون و بهنگ
و تخم [illegible] سوم حیوانی مانند زهر [illegible] و زهر افعی و زهرهٔ پلنگ و دم گوزن و زالوی سبز که در
نیستان بود و زاغ سرخ که [illegible] باشد زیاده واضح باد اگر کسی افیون خورده باشد مغز بنفشه
دو تولد و قشر درخت بید انجیر دو تولد در یک نیم پاو آب جوشانیده و [illegible] دو
جندبیدستر سائیده در آن آمیخته بنوشانند افاقت بخشد و دیگر تا چهل [illegible] پنج تولد
آب سائیده بنوشانند و بعضی گفته اند که کت را در آب بیامیزند و هر وقت که مسموم را تشنگی
گرفته باشد از آب آن دادن باشد و چنانچه اثر زهر فرو خواهد شد بفصل الثانی باید [illegible]

فادزہر سم الفار سنکھیا و فادزہر افیون عرق ارند سبز دو تولہ یا نالی بقدر نیم پاؤ در آب سائیدہ
خوردن و فادزہر گزیدہ مار عرق بیخ چھاتک تا بید انجیر و یک تولہ پھٹکری ست فوائد چند
می نگارم بجای وصیت از فقیر یاد باید گرفت **فائدہ** نبض شناخت آن بس دقیق و علم آن نیک
باریک ست بیشتر اطبا از این خبر ندارند اما بر ہم دست بر نبض دست بلا رعایت قواعد آن می نہند
و ہیچک نمی دانند و خود را احمق اقرار نمی گردانند چہ مراد از دیدن چنین نبض آن باشد کہ من ہم
بزمرۂ جہلا می این فن داخلم و اقرار حمق خود میکنم پس واجب ست بر دانندۂ طب کہ اصول و فروع
نبض را خوب یاد گیرد و عامل بآن باشد کہ نبض از دل خبر میدہد و اگر ذہن سلیم و طبع مستقیم
و از دست زمانہ فرصت نیابد پس این قدر یاد گرفتن از لوازم داند کہ گفتہ می شود بدانکہ نبض تیز
و پر کہ سریع و ممتلی باشد دلالت بر حرارت و خون کند و نبض باریک و تیز دلالت کند بغلبۂ صفرا
نبض گران و نرم کہ ممتلی و لین بود دلالت کند بر غلبۂ بلغم و تری مزاج و نبض کشیدہ دال بر غلبۂ سودا
بود و نبض مختلف القوت و بیک گر نماید دلالت کند بر مجاہدۂ طبیعت و نبض غزالی آنچنانکہ حرکت
سخت کند و باز ساکن شود و باز حرکت آغاز کند و این بر غایت مجاہدۂ طبیعت دلالت کند و نبض
ذنب الفار کہ حرکتش با قوت آغاز میکند و بتدریج ضعیف میشود و باشد کہ ساقط میشود یعنی
بنہایت صغر میرسد پس از ان قوت باز آید و نبض عظیم میشود آنرا تام الرجوع نامند و اگر قوت
می آید و باز عود بعظم می نماید اما نہ بآن قوت و عظم کہ ابتدا نمودہ بود آنرا ناقص الرجوع گویند و
این مذموم بود و نبض بامداد را اعتبار ست کہ ناہار پیش از حرکت و قبل از طعام و غضب و خوف و حمام
بود و رنہ اینہمہ نبض را متفاوت کنند و بعد آن اعتباری نماند و نبض مسلی کہ منسوب بدوک ست
و آن ہمچو دم موش بود کہ بدیگر از جانب گندہ نہادہ متصل کردہ شود و آن دال بر ضعف قوت
و بسیاری حاجت بود و نبض موجی آنکہ از عرض انگشت بیشتر گیرد و نرم بود و گاہ خرد و گاہ بزرگ
ہمچو اثر کہ با فتادن چیز سخت بدریا و تجربہ آن آب رہا را میرسد این دال بر حرارت و رطوبت
و مقدمۂ استسقا ست و نبض باریک و سخت کہ بر یک قرار بود دلالت بر دق و ذبول کند و نبض

دلائل نبض

دوم نوعی آنکه سست و ضعیف حرکت بود که گاه گاه در زیر انگشت ناپدید گردد و فرق میان هر دو آنه
نامشکل کنند دال باشد بر ضعف و سقوط قوت و مجاهده طبیعت نبض منشاری آنکه رگ سخت و نرم نماید
و مختلف حرکات او بود که بزیر انگشت چون دندان اره نماید دال بر اورام احشا و حجبات الجنب باشد
نبض مرتعش آنکه حالت شبیه بحرکت اشیا باشد که لرزان و در نهایت ضعف بود دال باشد بر حرارت و
قوت شدت حاجت و صلابت آلة نبض با تندی نبض بود و چون نبض تا تنک و بار دیگر دو بار مینه
دلالت میکند بر موت ضعف قوت فاسد امراض یابد که نیافته باشد فائده در اتفاق
فارس روم و هند برآنست که از پنج امراض ارتعاش جهت پیدا شود اول بسیاری جماع دوم
خفتن در شب سوم بسیاری خفتن در روز چهارم به بند کردن بول پنجم خوردن طعام بر سیری
نشستم نوشیدن آب سرد شب پس طبیب باید که تعدیل کند زیادتی جماع خوردن و نوشیدن
نوشیدن معدل نیست فائده آنچه نوشته ام لائق حفظ است که تجربه سی و هفت ساله است
امید که دستور مقبولان گردد فائده اگر طالب تقدمة المعرفة خواهد قواعد کلیه دریابد
قرشی را یاد گیرد لطفی دیگر یابد فائده طبیب را باید که متقی و متورع بود و طامع نباشد از ظلما
گرفتن و بآن خدمت محتاجان و فقرا کردن و در ماهی صحت از ایشان خواستن طمع نباشد
فائده طبیب را باید که از صحبت حاکم اجتناب کند و صحبت امیر اختیار نماید که این فن
بدون دولت و دولتمند رونق نگیرد و شرف نه پذیرد فائده اسرار را بر غیر لائق که طامع
و فاسق و بیهوده گو بود فاش نکند فائده اگر مردی لائق از یگانه یا بیگانه بدست رسد
تعلیم اسرار را از و دریغ نکند که بخل باشد و ظلم فائده باید که نسخه بحرف صاف لائق حال مریض
بود فائده لازم بر طبیب است که دوا را نزد خود طلبیده یک یک دوا را دیده و شناخته بوثوق
صحت کرده دهد فقط خاتمة الکتاب تم هذا الکتاب فی البلدة حیدرآباد فی العاشر من جمادی الآخر
سنة اثنتین و ثمانین بعد الالف والمائتین من هجرة نبی الثقلین العبد عبد العلیم نصر الله خان
الاحمدی الخویشگی الخورجوی غفر الله له ولوالدیه ولجمیع المؤمنین والمؤمنات من الاحیاء والاموات فقط

فہرست ادویہ شرح رباعیات یوسفی بطور قرابادین

باب الالف		باب الباء الموحدة		باب التاء الفوقانیة	
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	آب انار	۱	پاشویہ برای دردسر	۴	تبرید
۶۹ ۹۵	ایارج فیقرا	۱۴	پاشویہ برای سرسام	۱۲	تعلیق برای عصابہ
۱۳۲	اہل ہند	۵۶	پوٹلی برای رمد	۲۴	تمریخ
″	ایضاً زبیدۃ الطالب [illegible] لکھنوی [illegible]	۵۹	باسلیقون	۳۲	تعلیق برای صرع
		۶۱	بیض مکلس	۱۶۶	تکمید بواسیر
۱۶۷	اطریفل مقل	۹۴	بخور اجواین	۲۵۳	تمریخ برای قوبا
۱۷۳	امروسیا	۱۶۴ ۱۸۷	برشعثا	۲۵۴	تمریخ برای جرب
۱۸۲	اطریفل کبیر	۱۶۶	بخور بواسیر	۲۷۱	تیزاب فاروقی
۲۳۶	اطریفل [illegible] برای [illegible]	″	بخور خروج مقعد	۲۷۲	تبرید
۲۶۶	اطریفل عرق [illegible]	″	ایضاً	۲۷۳	تمریخ برای دفع پیش

باب الجیم

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۸	جوارش جالینوس	۱۲۲	جواہر مہرہ	۱۵۶	جوارش حکیم علامہ شریف خان دہلوی برای تقویت معدہ و اسہال زنان کہ بعد ولادت شود	۱۶۶	جوارش عود ملین
۱۹	جوارش جاوید	۱۰۵	جوارش مصطگی [illegible]			۱۹۰	جوارش عطائی
۹۰	جوارش زرعونی	۱۴۷	جوارش [illegible]	۱۵۷–۱۶۰	جوارش [illegible]	۲۱۴	جوارش لولوی
″	جوارش عود	۱۴۵	جوارش کمونی علوی خانی	۱۶۶	جوارش طباشیر	۲۶۰	جوشاندہ بعد [illegible]

باب الحاء المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	حب بنفشہ	۶۵	حب شاہ پسند برای نزلہ	۱۳۲	حب ہیضہ
۶	حب اسطمخیقون	"	حب ذہب	"	حب تپ مرکب
۴۴	حب ایارج	۶۹	حب دافع بلغم	"	حب کبریت کلاں
۶	حب قوقایا	۹۱	حب المسک	"	حب کبریت دیگر
۸	حب افتیمون	"	دیگر حب المسک	۱۳۹	حب ہاضم
"	حب اسطوخودوس	۱۱۴	حب برای بحۃ الصوت	"	ایضاً
۱۸	حلوای نکچھکنی	۱۱۵	حب باقلا	"	حب پیارانگا
۲۰	حقنہ مخرج سودا	"	حب حریرہ	"	حب حیات
۲۳	حقنہ	"	حب باقلا دیگر	۱۴۲	حب پیارانگا دیگر
۳۳	حب برای صرع	"	حب پسند از حکیم عطا اشرف صاحب نگینوی	۱۴۹	حب راوند
"	حب شفا برای صرع و لرزہ	۱۱۸	حب نفث الدم	۱۵۶	حب مروارید
۴۰	حب اذاراقی حکیم طالب حسین صاحب مرحوم	۱۲۳	حقنہ برای ذات الصدر	"	حب ہیچ جوزماثل
"	ایضاً	۱۳۱	حریرہ	"	حب مجرب سنگرہنی
"	ایضاً محمد خان لکھنوی	۱۳۲	حبوب سندری مندرجہ از استاد مرحوم	"	حب برای حبس شکم
۴۳	حب لقوہ	"	ایضاً از حکیم امر سنگھ	۱۵۷	حب برای سبز اطفال
۴۷	حب منقی بدن	"	ایضاً از حکیم طالب حسین صاحب مرحوم خورجوی	"	حب برای ایضاً
"	حب کبریت از سیدی	"	ایضاً از حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری	"	دیگر حب برای اسہال سبز اطفال
"	حب کبریت مختصر مسموع از استاذی مرحوم	"	ایضاً از احمد خان خورجوی مرحوم	۱۶۰	حب ملوک برای قولنج
۹۲	حب منقی دماغ	"	حب ملین	۱۶۳	حب کدو دانہ

باب الخاء المعجمة

باب الدال المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳۸	دوای مقی	۱۳۴	دوار المسک الحلو	۲۷۸	دوای السنه برای رفع شیب غیر طبیعی
۴۹	دهن الحیوة	۱۵۶	دوار الکمون	۲۸۱	دوای ما
۵۲	دوای سلاق	۱۳۶	دهن سام ابرص		
باب الذال المعجمة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵۵	ذرور اغبر	۸۸	ذرور قلاع	۱۶۶	ذرور بواسیر
باب الراء المهملة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵	روغن قسط	۵۸	روشنایا	۱۹۰	روغن لبان
″	روغن فرفیون	۶۹	روغن ترب	۲۱۸	روغن شبت
۷	روغن بادام	۷۰	روغن مورد	۲۴۰	روغن لبوب سبعه
″	روغن بابونه	۷۲	روغن گل	۲۵۳	روغن کنیز سفید برای تقویت باه
۱۴	روغن جوز	۱۲۷	روغن نیلوفر	۲۶۳	رفته برای دفع بیش
۴۲	روغن شونیز	۱۳۳	رُس	۲۷۷	روغن شونیز سیر برای دادر کهیر
۴۹	روغن موم	۱۸۸	رب حصرم	۲۸۰	روغن بیضه برای برآمدن موی و دفع تشقق شعر
باب الزاء المعجمة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۷۳	زهر مهره خطائی مع خشخاش اصیل	۱۷۸	زرق		
باب السین المهملة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا

۳۰۴

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۳۶	شراب حب الآس	۱۵۲ / ۱۷۱	شربت بزوری معتدل	۲۲۹	شربت گاؤزبان
۱۴۰	شراب مثلث	۱۵۶	شربت زرشک	۲۳۰	شربت خشخاش
۱۴۵	شربت انار میخوش	۱۵۸	شربت سیب	۲۵۳	شربت اورنگ زیبی
۱۴۷	شربت هندباء	۱۶۸	شربت ریواج	۲۸۱	شربت معموله برای امراض سوداوی
۱۵۲ / ۱۷۱	شربت بزوری بارد	۲۲۷	شربت افسنتین		

باب الضاد المعجمة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۲	ضماد عصابه	۱۴۹	ضماد انواع استسقا	۲۴۷	ضماد سعفه
۵۲	ضماد سلاق	۱۵۳	ضماد مجرب برای ورم طحال	۲۵۳	ضماد اکوته
〃	ضماد موسه برای سلاق	〃	ضماد جهت اسهال اطفال و قبض کردن آن	〃	ضماد جہاجن
۵۶	ضماد رسوت برای رمد	۱۶۳	ضماد کدودانه	۲۵۴	ضماد مولانا برای جرب
〃	ضماد دیگر برای رمد	۱۹۰	ضماد عضو مخصوص	۲۶۲	ضماد دنبله
۷۶	ضماد برای برآوردن کرم بینی	۱۹۰	ضماد عنی	۲۶۶	ضماد برای عرق مدنی که گسسته باشد
۱۰۸	ضماد برای خناق	۱۹۸	ضماد مانع افراط سفر	۲۷۲	ضماد بابچی برای برص
۱۳۰	ضماد ورم الثدی	〃	ضماد برای ایضاً	〃	بشرح صدر
〃	ایضاً	۲۰۹	ضماد ورم رحم	۲۷۶	ضماد عضو سوخته
〃	ایضاً	〃	ایضاً	۲۸۳	ضمادات لدغ الحیه
〃	ایضاً	۲۳۷	ضماد سلعه	۲۸۴	ضماد گزیدن کژدم
〃	ایضاً	۲۴۹	ضماد سرطان	۲۸۶	ضماد گزیدن رتیلا
〃	ایضاً	〃	ضماد سرطان از حکیم الهی بخش صاحب	۲۸۷	ضماد گزیدن زنبور

باب الطاء المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳	طلای صداع صفراوی	۱۵۷	طبیخ دیگر	۲۳۷	طلای سلعه
۵	طبیخ بادیان	۱۶۶	طلای محبوب بجهت باسیر	۲۴۲	طبیخ افتیمون
۱۰	طلای صداع بارد ساده	ایضاً	طلای بواسیر	۲۵۴	طلا برای جرب
۱۲	طلای تشقیقه	۱۷۱	طبیخ حب القلت	۲۵۵	ایضاً
۳۸	طلای جهت غدد	〃	طبیخ	۲۵۸	ایضاً
۷۷	طلا برای جفاف انف	۱۷۷	طبیخ حصاة المثانه	۲۷۳	طلا قالع ثآلیل
۸۳	طلای ماشری	۱۹۰	طلا برای رفع سستی عضو مخصوص	〃	طلا برای قمقام
۱۱۵	طبیخ زوفا	〃	ایضاً	〃	طلا برای برص
۱۵۷	طبیخ خس برای صبح	۱۹۵	طلا برای ورم خصیتین	۲۷۶	طلای عضو سوخته

باب العین المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۸	عرق بهنگرا	۴۱	عمل یعنی حقنه	۱۴۹	عرق بادنجان برکی
〃	عرق پان	۴۶	عرق تنباکو	۱۵۳	عرق جهاو
۱۹	عسل بلادر	۱۱۶	عرق انبه	۱۵۴	عرق جهاو برای نفث الدم مجرب بهادر نواب مرحوم
۲۸	عرق ملا عبدالکریم خان صاحب مرحوم	۱۳۲	عرق کهیکوار		
		〃	عرق پیاباتکا	۱۶۰	عمل برای جمیع انواع قولنج
۴۰	عرق مندی	۱۴۲	عرق آهن		

باب الغین المعجمة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۰۵	غرغرہ برای ورم اللہات	۱۰۶	غرغرہ برای استرخاء اللہات	۱۱۵	غرغرہ برای سرفراز حکیم الٰہی بخش صاحب سلمہ ربہ
″	دیگر	۱۰۸	غرغرہ برای خناق	″	غرغرہ دیگر از استاذ
″	دیگر	″	دیگر	۱۲۶ ۲۰۱	غالیہ

باب الفا

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۷	فتیلہ برای وجع الاذن	۱۴۰	فلونیا	۲۰۴ ۲۰۲	فرزجہ

باب القاف

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۲	قطور شقیقہ	۱۲۱	قیروطی شوصہ و ذات الجنب	۱۵۳	قرص کبیر
۶۶	قطور عرق جگر تر	۱۴۷	قرص مبارک برای ضعف جگر	۱۵۸	قرص کاکنج
″	قطور دیگر	۱۵۲	قرص گل مستعمل حکیم الٰہی بخش صاحب مرحوم کے		
۸۵	قیروطی			۲۳۰	قرص کافور
۱۱۰	قیروطی یعنی مرہم روغن	″	ایضاً قرص مستعمل حکیم الٰہی بخش صاحب کے	۲۵۲	قیروطی جیوہ

باب الکاف

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵۶	کشتہ سرب	۱۱۶	کشتہ زرنیخ گاؤدنتی		
″	کحل برای رمد	۱۱۶	کشتہ شنجرف	۶	کمونی
۵۸	کحل روشنائی برای ظفرہ	۱۲۶	گلقند گل انعکاس القمر یعنی گل چاندنی برای خفقان	۱۱۵	گلقند بنفشہ
۶۹	کحل روشنائی برای ضعف بصر	۱۳۲	کونی	۱۶۶	کماد بواسیر

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۰۰	کشتۂ طلق کردن و خوردن	۱۹۰	کماد برای رفع سستی عضو مخصوص	۱۹۰	کشتۂ طلا
۱۹۰	کشتۂ نقرہ	〃	〃	۲۴۷	کلاہ پلاس

باب اللام

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲	لخلخہ برای سر	۱۱۵	لعوق	۱۱۶	لعوق کتان
		〃	لعوق مغز تخم پیٹھہ		
۱۳۰	لخلخۂ سرسام	〃	لوز چای	۱۶۱	لعوق دیدان

باب المیم

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	منضج صفرا	۳۹	ماء العسل	۹۲	مضمضہ
〃	ایضاً	۴۰	ماء الاصول	〃	مضمضۂ دیگر
〃	مسہل صفرا	۴۲	معجون مقوی برای فالج	〃	مضمضۂ دیگر
۶۰	منضج بلغم	۵۲	میل سرب	۱۳۳	معجون بالقوۃ چوب چینی
۸	منضج سودا	۶۵	معجون چُتکی برائے [illegible]	۱۴۰	میسوسن
〃	معجون سجاح	〃	میل بادیان	۱۶۰	معجون خیارشنبر برائے قولنج
۱۶۶	مفرح اعظم	۶۲	مرہم ابیض	۱۶۵	معجون منضج برائے زحیر کاذب
۸	مسہل اخلاط ثلثہ	۶۵	مسہل اخلاط غلیظہ	〃	〃
۱۸	ماء الحیوٰۃ یعنی معجون فلاسفہ	۶۸	مرہم	۱۶۶	مرہم نواسیر
۱۹	معجون بلادر	۸۳	مسہل خفیف	〃	معجون مجوز حکیم شفاء الدولہ بہادر
۳۲	معجون ام الصبیان	۸۴	مطبوخ ہلیلہ	〃	〃
〃	معجون فاوانیا برای صرع	۸۷	ملین	۱۶۸	مرہم مقل

باب النون

باب الواو		باب الهاء		باب الیاء	
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲۹	وصل معشوق	۶۷	هریسه	+	+

خاتمة الطبع

حمد بیحد حکیمی راست که صحت و اعتدال اجسام را عمده ترین نعمتهای خود فرموده و برای ازاله عوارض و امراض اطبای حاذق را طریق علاج و تدبیر تعلیم نموده و بازای هر مرض چند دوا آفریده و در نباتات تاثیر اکسیر بخشیده و صلوة و سلام بر نبی طبیبی راست که شریعتش قانون نفیسی ست برای دفع عوارض جسمانی و هدایتش قواعد سدیدیست برای ازاله امراض روحانی صلوات الله و سلامه علیه و علی آله واصحابه اجمعین الی یوم الدین اما بعد کمترین جهان امیدوار رحمت ایزد سبحان عاجز محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان غفر لهما الله المنان وادخلهما بیت الرضوان عرض رسان ست که درین ایام فرخنده فرجام کتاب مستطاب نایاب لاجواب شرح رباعیات یوسفی مسمی **بالمعالجة المؤرية بالنسخ المجربة** تصنیف شریف و ترصیف لطیف بقراط زمان و جالینوس دوران حکیم حاذق و طبیب فائق جناب مولوی حکیم ڈپٹی عبد العلیم نصر الله خان صاحب صدر تعلقدار ریاست خجسته بنیاد حیدرآباد تغمده الله بالغفران الی یوم التناجب حسب فرمائش مصنف مرحوم بعشره آخر ماه جمادی الاولی ۱۳۰۹ هجری بمطبع نظامی واقع کانپور حلیه طبع در پوشید [illegible] طبائع خاص و عام و باعث [illegible] الکرام [illegible]

محمد روشن خان حنفی [illegible]

وجه مهر و دستخط بر خاتمه

برای سند ایمنی کتاب هذا مطبع نظامی است مهر و دستخط مهتمم ثبت نموده شد

مختصر حال انتقال مصنف این کتاب قدوہ عاجز محمد عبد الرحمن شاکر غفر لہما اللہ الوہاب

صاحب فضل و کرامت جامع شرع و طریقت تابعین ملت محمدیہ سجادہ نشین طریقہ قادریہ نقشبندیہ شیخ صوفی منو
حاجی حکیم محمد عبد العلیم عرف نعمۃ اللہ خان صاحب احمدی خیشگی خورجوی جو ایک زمانہ دراز
سے بعد حج و زیارت مدینہ منورہ کے اپنے وطن مالوف مین تعلیم اتباع شریعت و بیعت سلسلہ طریقت کا
افادہ فرماتے تھے او نزدیک و دور کے ہزارون آدمی اونکے ارشاد و ہدایت سے فیض ظاہری باطنی
پاتے تھے جود و سخاوت اونکی عالم مین مشہور ہے حسن خلق اونکا صفحۂ روزگار پر مسطور ہے جب زمانہ وصال
وحدت کا قریب آیا تو بنظر عموم افادہ طالبین بعد نظر ثانی کے اکثر نسخ مجربہ کو اس کتاب مین بڑھایا اور بکمال
شوق واسطے دوبارہ چھاپنے کے عاجز کو فرمایا ہنوز یہ کتاب پوری چھپنے نہین پائی کہ دفعۃً خبر وحشت اثر آئی کہ جناب
ممدوح نے بعارضہ اسہال آخر وقت ظہر کے بروز سہ شنبہ ۲ محرم ۱۳۱۹ ہجری کو ذوق و شوق وصال الٰہی میں
کلمہ شہادت پڑھتے ہوئے عالم آخرت کیطرف رحلت فرمائی افسوس کہ جو امید اونکی تھی کہ یہ کتاب اپنی زندگی مین
پوری چھپی دیکھ لین وہ بر نہ آئی سچ ہے بیت کار ہا بر نیاید ز تدبیر ما یفعل اللہ ما یشاء و قدیر آخر کار ناچار بعد اس
واقعۂ ناگزیر کے تمامی اس کتاب کی ظہور مین آئی گویا اسکے حرفون نے مصنف کے (رنج و غم) مین سیاہی کا لباس ماتمی
پہنا غمگینون کی صورت بنائی چونکہ آغاز اس کتاب کی طبع کا مصنف مغفور کی زندگی مین ہوا اور وسط طبع مین انتقال
خاتمہ بخیر ہونیکی خبر آئی تو خاتمہ کتاب مین ذکر خیر اونکا مناسب معلوم ہوا اور قطعۂ تاریخ انتقال بھی مرقوم ہوا و ہو ہذا

ای صد دریغ حضرت عبد العلیم سے	رحلت کی اس جہان سے جہان کو الم ہوا
کیونکر نہ ہو کہ کشف و سخاوت تھی اونکی ذات	ہر اک کو اونسے ظاہر و باطن کا فیض تھا
درویش باصفا تھے امارت کی آڑ مین	شب زندہ دار و عابد و مرتاض و پارسا
چہرہ تھا اونکا آئینۂ نور معرفت	سینہ تھا اونکا مخزن اسرار اولیا
با اینہمہ حکیم بھی تھے حاذق الزمان	یہ نسخہ اک نمونہ ہوا اونکے کمال کا
محسن تھے میرے بندہ احسان ہون انکا	کرتا ہون حق سے بخشش محسن کی التجا
سال وصال مین بھی جو تھا اسکا التزام	(بلغ جنان مقام ہو) شاکر نے کی دعا